



www.eabbassi.ir

فرو دستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲)
مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک، چرا و چگونه

اسفندیار عباسی



در خدمت اصلاح الگوی مصرف
www.eabbassi.ir/newpages.htm

بسم الله الرحمن الرحيم

www.eabbassi.ir

© ۱۳۹۶

در خدمت اصلاح الگوی مصرف

www.eabbassi.ir/newpages.htm

فروستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲)
مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک، چرا و چگونه

اسفندیار عباسی

او شما را از زمین پدید آورد

و شما را برای عمارت و آبادانی آن برگماشت.

قرآن کریم (هود، ۶۱)

وگر آز گیرد سرت را به دام

برآری یکی تیغ تیز از نیام

بدان خویشان رنجه داری همی

پس آن را به دشمن سپاری همی

شاهنامه

فهرست

- مقدمه ۳
۱. سرآغاز جدایی ها ۸
۲. چیرگی بازارها و دگرگونی بزرگ ۱۱
۳. آسیب شناسی جدایی ها ۱۹
- ۳-۱. بخش مردمی: پاسدار دارایی های سرزمینی ۲۰
- ۳-۱-۱. سنت جنگلداری اوبشتا ۲۱
- ۳-۱-۲. سنت مرتعداری کرو ۲۲
- ۳-۱-۳. آسه کیا: نظام کهن بهره برداری از آب ۲۴
- ۳-۲. بخش مردمی: خاستگاه فرهنگ و تمدن ۲۵
۴. توجیه «علمی» و مشروعیت بخشیدن به جدایی ها ۳۳
- ۴-۱. «اقتصاد توسعه» ۳۷
- ۴-۱-۱. «کم توسعه یافتگی روستایی» ۳۸
- ۴-۱-۲. «تاخیر در توسعه یافتگی» ۴۰
- ۴-۱-۳. برنامه ریزی متمرکز ۴۵
- ۴-۲. سازمان ملل متحد ۴۷
۵. جهانی سازی «توسعه» - مهندسی جدایی ها ۵۷
۶. جهانی سازی «توسعه» - تعمیم و تثبیت جدایی ها ۷۲
۷. التیام جدایی ها و مردمی سازی اقتصاد ۱۰۳
- ۷-۱. «حصارکشی»: مواردی دیگر ۱۰۴
- علم و فناوری ۱۰۴
- شهر- داری ۱۰۶
- پول و اعتبار ۱۰۶
- توجه و آگاهی ۱۰۷
- ۷-۲. مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک: نمونه ها ۱۱۱
- «سرزمین پیوندها» ۱۱۱

۱۱۵	دانش مشترک بشر و تجارب نو در نشر
۱۱۸	«اوتیلو» ها
۱۲۱	«بوستان سیب زمینی»
۱۲۴	احیای دارای مشترک اجتماعی در شهر بولونیا
۱۲۶	«اعتبارات مردمی»
۱۳۰	نتیجه گیری
۱۴۳	کتابشناسی
۱۵۱	پیوست ۱
۱۵۵	پیوست ۲
۱۶۳	درباره نویسنده

www.eabbassi.ir

♦ حاشیه ها

۱۶	افسانه «بازار آزاد»
۲۸	مردم شناسی: برای «توسعه» یا تمدن سازی
۴۳	تفگیر و «توسعه»: تشفیص مهتری و کهتری اندیشه و شناخت، با نظریه تکامل داروین
۶۴	ترویج «توسعه»: مابراجویی های صنایع بزرگ در عرصه بین المللی
۸۹	طراحی سیستمی در خدمت استعمار: مورد «انقلاب سفید»
۹۸	نهادسازی استعماری و تقدیر سیاستگذاری

مقدمه

در سال های آغازین انقلاب ما، زمانی که شعار «نه شرقی، نه غربی» در جای جای کشور طنین انداز بود، کمتر کسی تصور می کرد که ۴۰ سال بعد، در حالی که رسانه های جهانی، شبانه روز، خبر از جنگ و آوارگی، آز و آلودگی، بیماری، بیکاری، بلایای طبیعی، بی خانمانی، اعتیاد و طلاق می دهند، همین شعار، اما با تعبیری عام تر، اخباری خوش و چشم اندازی امیدبخش برای جهانیان، به ارمغان خواهد آورد. نشاط عمومی، انگیزه بالا، دل خوش و امید سرشار به ساختن آینده ای بهتر که در تعدادی از جوامع نوآور جهان برجسته شده است، برخاسته از کنترلی است که مردم، در زندگی و در تعیین سرنوشت خود به دست آورده اند. آنچه این میزان از کنترل محلی را امکانپذیر کرده است، احیای پیوند مردم با «دارایی های مشترک» سرزمینی، اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه احیای «بخش مردمی» اقتصاد در کنار «بخش خصوصی» و «بخش دولتی» بوده است. جالب توجه اینکه، بسیاری از دولتمردان و مسئولین در این کشورها، که در حل مسایل «توسعه» ناتوان بوده اند، با این حرکت نوآورانه مردم خود، همراه شده اند.

تعبیر عام تر شعار «نه شرقی، نه غربی» از پیامدهای فکری فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد از یک سو و انتشار وسیع تر نتایج پژوهش های تاریخی و مطالعات اقتصادی سیاسی جهان از سوی دیگر است. به موجب پروپاگان خصمانه و اساسا ایدئولوژیک دو رقیب بزرگ جنگ سرد، ناظران و اندیشمندان جهان، به وجوه مشترک این دو نظام متخاصم کمتر توجه می کردند. در پروپاگان های ضد سرمایه داری و ضد کمونیستی جنگ سرد، یک جناح طرف مقابل را به استبداد دولتی و مخالفت با آزادی بیان و آزادی بازارها متهم می کرد، و جناح دیگر رقیب خود را جهانخواه و استثمارگر اقشار زحمتکش کشورهای ضعیف معرفی می نمود. اما اینگونه تبلیغات، بیش از اینکه واقعا روشنگر دلیل خصومت این دو قدرت باشد، مشابهت های این دو نظام صنعتی را پنهان می کرد، مشابهت هایی چون پافشاری بر افزایش توانایی کشور برای تولید انبوه صنعتی و اشتهای سیری ناپذیر صنایع بزرگ برای منابع طبیعی، کانی و انسانی و نیز تبعات این ویژگی ها، یعنی جدا شدن مردم محلی از دارایی های مشترک سرزمینی، مهاجرت وسیع آنان به شهرها و نابودی بخش مردمی اقتصاد جوامع.

اینکه ظهور و گسترش تولید انبوه در جوامع اروپایی چگونه به شکل دهی نظام توسعه در سراسر جهان، تدوین نظریه «اقتصاد توسعه» و استقرار نهادهای «توسعه» در تمامی کشورها انجامید، و اینکه با جدایی از دارایی های مشترک سرزمینی خود، ملت ها چگونه از دیگر دارایی های مشترک خود گسسته و از فواید بخش مردمی اقتصاد محروم شدند، موضوع اصلی نوشته حاضر است. برای پیگیری مرحله به مرحله سیر تاریخی این تحول بزرگ و تبیین ارتباط آن با نابسامانی های مشترک اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی کشورها در عصر حاضر، شواهد تاریخی یافت شده، در چند بخش ارائه می شود:

در بخش ۱، «سراغاز جدایی ها»، به معرفی مفهوم «دارایی مشترک» می پردازیم. در این بخش می خوانیم که چگونه جدا شدن مردم محلی در اروپا از دارایی های مشترک سرزمینی خود - پدیده ای که در تاریخ اروپا، «حصارکشی» نام گرفته است - افول بخش مردمی اقتصاد و همزمان، رشد بی سابقه صنایع بزرگ و رسوخ اقتصاد بازار و روابط پولی در جامعه را در پی داشت.

با کوتاه شدن دست مردم از دارایی های سرزمینی خود، دگرگونی بزرگی در جوامع اروپایی به وقوع پیوست. مردمی که قبلاً با اتکا به یاریگری و بهره برداری مشارکتی از دارایی های مشترک خود، کسب معاش می کردند، مجبور به کار استخدامی برای کسب دستمزد شدند. از سوی دیگر، حصارکشی دارایی های مشترک سرزمینی، دسترسی به این ذخایر را نه در ازای همیاری، بلکه فقط در ازای پرداخت اجاره بها فراهم می کرد. بدینصورت، ظهور بازار کار و بازار زمین عملاً ارتباط انسان ها با یکدیگر و با طبیعت را به روابطی پولی بدل کرد. و با رشد جایگاه پول به عنوان واسطه روابط اجتماعی، بازاری برای پول نیز به وجود آمد. قبل از ظهور این سه بازار، اقتصاد صرفاً بخش کوچکی از جامعه به شمار می رفت، اما با رشد و چیرگی این بازارها، جامعه به بخش کوچکی از اقتصاد بدل گردید. شرح جزئیات این دگرگونی بزرگ، که تشدید تبعات نامطلوب اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی آن امروز، ادامه حیات انسان ها و دیگر موجودات کره زمین را تهدید می کند، موضوع بخش ۲، «چیرگی بازارها و دگرگونی بزرگ»، است.

جدایی و جابجایی مردم از سرزمین خود و اجبار ایشان به مهاجرت به مراکز صنعتی و در نتیجه چیرگی روابط پولی در جوامع، نه تنها زیر ساخت سیاسی و اقتصادی لازم برای توسعه صنعتی تولید انبوه را فراهم ساخت، بلکه همزمان، سیر تمدنی جوامع کهن را نیز متوقف کرد. در بخش ۳، «آسیب شناسی جدایی ها»، به توصیف تاثیر جدایی انسان ها از دارایی های مشترک سرزمینی بر روابط اجتماعی و فرهنگی مردم در جوامع می پردازیم. شواهد تاریخی و علمی، مشخصاً، علم مردم شناسی، گواهی می دهد که گسست پیوند یک ملت از سرزمین

خود، جدایی ایشان از فرهنگ بومی و تضعیف توانایی همفکری و همکاری در جامعه و نیز افول استعداد آحاد مردم برای آفرینش های فکری، هنری و ادبی را در پی دارد.

رخداد رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ و وقوع جنگ جهانی دوم در نیمه نخست دهه ۱۹۴۰، محرکی بی سابقه برای گسترش نظام تولید صنعتی انبوه و اندیشه پردازی برای توسعه آن به سراسر جهان به وجود آورد. از منظر اربابان صنایع بزرگ جهان، لازم بود که بهره برداری استخراجی از منابع طبیعی، کانی و انسانی جوامع، به کشورهای غیرصنعتی گسترش یابد. اما دهه های میانی قرن ۲۰ همچنین زمانی برای بروز قیام های آزادیخواهانه مردم در کشورهای غیر صنعتی به منظور رهایی از استعمار بیگانه و دولت های دست نشانده بود. لذا برای استعمارگران جهان، اینکه چگونه افکار عمومی و سیاستگذاری دولت های انقلابی را با خواست صنایع بزرگ برای حصارکشی ذخایر سرزمینی آنها و بکار گماردن مردم در معادن و کارخانه ها همسو کنند، چالشی جدید محسوب می شد. بخشی از چاره ای که برای رفع این مشکل اندیشیده شد، حمایت از مکتبی دانشگاهی موسوم به «اقتصاد توسعه» بود که این تحول اسارت بار را برای افکار عمومی، جامعه نخبگانی و سیاستگذاران در کشورهای پیش مستعمره توجیه شده و «علمی» جلوه می داد. بر اساس این نظریه، برای توسعه و پیشرفت یک کشور می باید، ۱) مردم را تا حد امکان از روستاها بیرون راند تا در معادن و در مراکز صنعتی به کار گمارده شوند و ۲) با برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین توسط دولت مرکزی، مردم بیرون رانده شده را از بازگشتن منع کرد. بخش دیگری از چالش نفوذ در کشورها برای اعمال سیاست های «توسعه» نیز از طریق تاسیس سازمان ملل متحد مرتفع گردید. بخش ۴، «توجیه «علمی» و مشروعیت بخشیدن به جدایی ها»، به تشریح جزئیات این نمایش فریبکارانه دانشگاهی - بین المللی اختصاص دارد.

اگر چه زادگاه حصارکشی و «اقتصاد توسعه»، اروپای غربی و مشخصاً کشور انگلستان بود، اما به دلایل تاریخی و جغرافیایی، ترویج جهانی «توسعه» پس از جنگ جهانی دوم، با تدبیر و تلاش صنعتگران بزرگ و سیاستمداران ایالات متحده ادامه یافت. در ابتدا، طی سال های جنگ، کشورهای آمریکای لاتین، عرصه آزمایشاتی نوظهور در همدستان ساختن افکار عمومی و مسئولین کشورها با اهداف صنایع بزرگ آمریکا قرار گرفت. این آزمایشات که توسط گروهی از مدیران صنعتی ایالات متحده با موفقیت به ثمر رسید، پس از خاتمه جنگ، مدل اجرایی عملیات نفوذ به دیگر کشورهای جهان، تحت شعارهایی چون «اصل ۴ ترومن»، «کمک های خارجی» و «همکاری فنی برای توسعه» را فراهم ساخت. در بخش ۵، «مهندسی جدایی ها»، به توصیف جوانب مختلف این عملیات نفوذ فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - سیاسی در آمریکای لاتین می پردازیم.

نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی ناشی از بیرون راندن میلیون ها انسان از جوامع محلی و جدا شدن ایشان از دارایی های مشترک سرزمینی خود، هر چند با وعده فرارسیدن قریب الوقوع روزهای خوش توسعه همراه باشد، چیزی نیست که برای مدت زیادی پنهان بماند. انسان هایی که قبل از «توسعه»، با اتکا به دارایی های مشترک سرزمینی، مثل آب، زمین زراعی، مرتع، جنگل و آبیان رودخانه ها و دریاها، معیشت خود را با عزتمندی تامین می کردند، پس از این دگرگونی بزرگ، گرفتار مسایل دامنه داری چون حاشیه نشینی، بیکاری، بی خانمانی، گرانی، اعتیاد و گرسنگی شدند. همچنین، با ترویج سیاست های توسعه طی دهه های متمادی، مسایل مرتبط با بهره برداری صنعتی و استخراجی از دارایی های مشترک سرزمینی جوامع، به مسایل عدیده ای در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی مثل نابودی تالاب ها، تشدید پدیده گرد و غبار و خشک شدن سفره های آب های زیرزمینی (ناشی از سدسازی)، نابودی جنگل ها و مراتع (ناشی از بهره برداری تجاری و معدنی)، شوره زار شدن اراضی زراعی و آلوده شدن منابع سطحی و زیرزمینی آب (ناشی از کشاورزی شیمیایی) و آلودگی هوا (ناشی از تغییر کاربری اراضی زراعی به مسکن، شهرسازی و مناطق صنعتی) انجامیده است. این مسایل که در کلیه جوامع توسعه یافته و در حال توسعه عمومیت دارد، چیزی نیست که، حتی در آغاز رخداد آنها، از نظرها پنهان مانده باشد. پس سوال مطرح می شود که در کشورهای مردم سالار امروز، آیا منتخبین مردم که مسئولیت سیاستگذاری و مدیریت امور را به نمایندگی از ملت های خود پذیرفته اند نمی توانند تغییرات تحمیلی برنامه ریزی شده از سوی صنایع بزرگ را معکوس کنند و مسایل توسعه را تخفیف دهند؟ بخش ۶، «تعمیم و تثبیت جدایی ها»، به توصیف چگونگی طراحی سیستم های «توسعه» و تثبیت آنها در کشورها می پردازد. صنعتگران بزرگ جهان، از طریق بهره گیری از «فناوری نهادسازی»، توانسته اند نه تنها تغییرات مورد نظر خود را در کشورهای جهان پیاده کنند، بلکه برگشت پذیری این تغییرات به دست مسئولین کشورها را نیز غیر ممکن سازند.

در قسمت نخست این مجموعه مقالات^۱، به نقل از یکی از مبلغین تجارت جهانی، از چیزی به نام «کت بند طلایی» توسعه، سخن به میان آمد. حامیان اقتصاد نئولیبرالی، که از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طریق شخصیت هایی چون «رونالد رگان»^۲ و «مارگارت تاچر»^۳ محور سیاست های اقتصاد جهانی قرار گرفت، از این استعاره برای جذاب جلوه دادن مجموعه ای از سیاست های مورد حمایت تجارت جهانی، مثل جذب سرمایه گذاری خارجی، کاهش موانع واردات، زدودن مقررات، اخذ وام های بین المللی و افزایش صادرات، استفاده می کنند. ایشان، ادعا می

^۱ جان کاوانا و جری مندر. ۲۰۰۴. جهانی سازی: طرحی برای سلطه شرکت های جهانی و نابودی حاکمیت دولت ها.

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil1Cavanagh.pdf

^۲ Ronald Reagan 1981-1989 رییس جمهور ایالات متحده

^۳ Margaret Thatcher 1979-1990 نخست وزیر انگلستان

کنند که اگر چه این سیاست ها بسیاری از گزینه ها را از مسئولین و سیاستگذارانِ کشورها می گیرد، اما ثروت و رونق اقتصادی را برای آنان به ارمغان می آورد. اما شواهد تاریخی نشان می دهد که «فناوری نهادسازی»، از خیلی جلوتر، دست مسئولینِ کشورها را در برابر تغییراتی که مشخصا برای جهانی سازی منابع سرزمینی و انسانی آنها تدارک دیده شده بسته است. پس سوال پیش می آید که اگر مسئولین، به تنهایی، قادر به اصلاح اقتصادِ کشور خود و ابتکار عمل در سیاستگذاری در راستای منافع ملی خود نیستند، آیا باید از مقاومت در برابر زیاده خواهی قدرت های بزرگ نا امید شد؟ در بخش ۷، «احیای پیوندها»، از نقش آفرینی مردم در کشورهای مختلف، در احیای پیوندهای سرزمینی، اجتماعی و فرهنگی، نمونه هایی آمده است. مردمی که از فریبکاریِ نظریه اقتصاد توسعه آگاه شده اند، راه های مبتکرانه ای برای تقویت بخش مردمی و کاستن از چیرگی روابط پولی (اقتصاد بازار) و برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین، یافته اند. در این بخش می خوانید که چگونه مسئولین در این کشورها، که سیاست های جاری خود را در حل مسایل پیچیده و چند وجهی امروز ناتوان می بینند، از مردمی سازیِ اداره امور استقبال کرده اند. از سوی دیگر، بیش از پیش دیده می شود که صاحبان سرمایه های داخلی نیز، که سرنوشت خود را از سرنوشت سرزمین خود جدا نمی بینند، سرمایه گذاری در بخش مردمی را گزینه ای جذاب و رضایتبخش یافته اند.

و بدینصورت است که مردم آگاه از حقایق تاریخیِ «اقتصاد توسعه»، به تعبیری عام تر از «نه شرقی، نه غربی» رسیده اند. در این تعبیر، شعارِ «نه غربی» چیرگی روابط پولی بر تمامی روابط اجتماعی را نمی پذیرد و شعارِ «نه شرقی» افراط در برنامه ریزی متمرکز بر اساسِ استانداردها و برنامه های ساخته و پرداخته سازمان های بین المللی که مردم را از دارایی های مشترک خود جدا نگه داشته است را مردود می داند. هدفِ پیروانِ امروز شعارِ «نه شرقی، نه غربی»، که تعدادشان به سرعت رو به فزونی است، نابودیِ اقتصاد بازار و تضعیف بخش دولتی نیست، بلکه ایجاد توازنی قوام بخش بین «بخش مردمی» و دو بخش دیگر جامعه است، تا مردم بتوانند اقتصاد را دوباره به عنوان جزیی خدمتگذار از کل جامعه داشته باشند و نه به عنوان سرور و راهبر آن.

کشور ما نیز از آسیب های جدایی های «توسعه» در امان نمانده است. ما چگونه می توانیم با الهام گیری مستمر از شعارِ «نه شرقی، نه غربی»، در راستای مقاومت در برابر زیاده خواهی های امروز اربابان تجارت جهانی و رهایی از آسیب های ناشی از وابستگی به قدرت های اقتصادی جهان امروز بکوشیم؟ به راستی، در سال ها و دهه های پیش رو، فرآیند تحققِ جمهوریت در کشور ما با اتکا به نقش آفرینی گسترده تر مردم در اداره جمیع امور جامعه، ضمن حفظِ پایبندی به تداوم فرهنگ اصیل بومی در میهن اسلامی، چه مسیری را طی خواهد کرد؟ در بخش پایانی، نکاتی در پاسخ به این سوالات تقدیم خوانندگان خواهد شد. آنچه مسلم است، سیاستگذاران و دیگر مسئولینِ کشور ما، چون همتایانِ خود در دیگر کشورها، با رؤیتِ نقش آفرینیِ عالمانه، مبتکرانه، مشارکت

جویانه و مؤثر مردم در احیای پیوندها و تقویت بخش مردمی اقتصاد، اطمینان خاطر بیشتری برای اتکا به استعدادها و ظرفیت های داخلی خواهند یافت و خود را از پیروی بی چون و چرا از برنامه های توصیه شده از سوی سازمان های بین المللی بی نیاز خواهند یافت. بنا بر شواهد موجود از دیگر کشورها، تفاوت بین این دو رویکرد به سیاستگذاری و حکمرانی، به فراخی فاصله بین عزتمندی تمدن سازی و فرودستی «توسعه» است.

۱. سرآغاز جدایی ها: گسست از دارایی های مشترک سرزمینی

«دارایی مشترک» به امکانات یا ذخایری گفته می شود که بر اساس مقررات و قواعد خاصی، مورد بهره برداری گروه مشخصی از افراد قرار می گیرد. معمولاً قواعد تعریف شده توسط گروه، همچنین وظایف اعضا در غنی سازی، پاسداری و نگهداری از دارایی مشترک مورد نظر و نیز شیوه های برخورد با اعضای متخلف را تعیین می کند. اگر چه بهره برداری از دارایی های مشترک برای کمک به کسب معاش و درآمد توسط اعضا متداول بوده است، اما در استفاده، غنی سازی، پاسداری و نگهداری از دارایی های مشترک، پول هرگز یک عامل تعیین کننده نبوده است چرا که این نوع از دارایی ها، «کالا» محسوب نمی شود. از آنجاییکه انگیزه کسب سود و درآمد، نقشی در ایجاد، رشد و بهره برداری از دارایی های مشترک ندارد، این دارایی ها جزئی از «بخش مردمی» اقتصاد به شمار می آید. در گذشته، مراتع، جنگل ها و ذخایر آب اطراف یک روستا، دارایی های مشترک سرزمینی اهالی آن روستا محسوب می شد. امروزه نیز مثال هایی از دارایی مشترک در فضای مجازی به وجود آمده است که از این جمله می توان به «ویکی پدیا، دانشنامه آزاد»^۱ و نشریات ادواری دیجیتال که مقالات خود را تحت «اجازه نامه خلاقیت های مشترک»^۲ منتشر می کنند^۳ اشاره کرد.

تاریخنگاران، آغاز جدایی مردم از دارایی های مشترک سرزمینی خود را به پدیده ای تاریخی در اروپا ردیابی کرده اند که «حصارکشی»^۴ نام گرفته است. این فرآیند در هر کشور به شکلی متفاوت صورت گرفت. مثلاً در انگلستان، فرآیند حصارکشی در بازه زمانی ای به طول ه قرن رخ داد که با مقاومت، شورش و قیام مردم محل از یک سو و متقابلاً سرکوب و اعدام آنان به دست حکمرانان از سوی دیگر، همراه بود. هم اکنون، سه چهارم تمام اراضی انگلستان متعلق به یک درصد از جمعیت آن است. برخی از صاحب نظران، ریشه بحران بیکاری کنونی در آن کشور را به این بی عدالتی نسبت می دهند و حل این مشکل بزرگ را بدون تغییر در شیوه تملک و اتخاذ شیوه عادلانه تری از بهره برداری از مواهب خدادادی آن سرزمین ناممکن می دانند.^۵ از آنجاییکه در نیمه دوم

^۱ <https://en.wikipedia.org>

^۲ Creative Commons License

^۳ Directory of Open Access Journals <https://doaj.org/>

^۴ enclosure در ترجمه های فارسی، این اصطلاح تاریخی را «حصار اراضی مشاع» هم ترجمه کرده اند

^۵ Joy n.d.

قرن ۲۰، جداسازی مردم از دارایی های مشترک سرزمینی خود، الگویی فراگیر در سراسر جهان گردید، پژوهش تاریخی حصارکشی، انگیزه های تاریخی این تحول، پیامدهای آن بر اقتصاد انگلستان و نیز تاثیر آن در شکل دهی به مکتب «اقتصاد توسعه»، از اهمیت جهانی برخوردار است.

در نظام کهن بهره برداری از ذخایر سرزمینی در انگلستان، مثل اراضی زراعی، مراتع و جنگل ها، اگر چه زمینداران بزرگ، مالک محسوب می شدند، بنا به عرف، برای کشاورزان خردی که در این اراضی به کار مشغول بودند نیز حقوقی محفوظ بود. دهقانان حق داشتند که در این اراضی سرپناه بسازند، هیزم جمع کنند، دام های خود را بچرانند و برای رفع نیازهای دارویی و غذایی خود، از گیاهان وحشی آن برداشت کنند. نظام کشاورزی آن دیار به نحوی بود که دهقانان قطعه ای از زمین ارباب را در اختیار می گرفتند و با استفاده مشارکتی از ابزار شخم، بذر و نهال، به صورت گروهی، به زراعت می پرداختند. حق دهقانان برای در اختیار داشتن زمین تا زمانی محفوظ بود که در آن به تولید ادامه می دادند و سهم ارباب را نیز از محل برداشت محصول می پرداختند. بخشی از اراضی پیرامون هر روستا نیز به عنوان «چراگاه یا چمنزار مشترک» برای تامین علوفه دام در اختیار تمامی کشاورزان قرار داشت. و در کنار همه اینها، بخشی از اراضی نیز با کشیدن پرچین برای استفاده اختصاصی مالک و خانواده وی، جهت تفرج و شکار، حصارکشی می شد.

فرآیند تاریخی حصارکشی اراضی در انگلستان، حقوق بهره برداری مشارکتی از اراضی قابل زراعت و چرای دام را ملغی کرد. این تغییر بزرگ را تاریخنگاران در دو برهه زمانی مطالعه کرده اند: قرن ۱۴ تا ۱۷ و قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی. مادامی که در قرون پیشتر، تولید چیزها و اسکان مردم در این اراضی بدون چشمداشت به کسب سود صورت می گرفت، پس از آغاز حصارکشی، کاربری اراضی با هدف کسب سود، یعنی به منظور عرضه محصولات تولید شده در بازار در ازای دریافت پول، متداول گردید. در دوره نخست حصارکشی، که با رشد تدریجی صنعت نساجی در انگلستان مقارن بود، زمینداران تشویق شدند که با تقسیم بندی و حصارکشی بخش بزرگتری از اراضی خود، آن را برای فعالیت هایی چون گوسفندداری و تولید پشم، اجاره دهند. تا اواسط قرن ۱۷، تقریباً نیمی از اراضی انگلستان که پیشتر مورد بهره برداری مشترک روستائینان بود بدینصورت منحصراً در خدمت تولید برای بازار پشم و تامین صنعت نساجی قرار گرفت.

بیرون رانده شدن اجباری بسیاری از کشاورزان خرد از خانه و کاشانه خود، پیامد فوری این تغییر بزرگ در شیوه تملک و بهره برداری از زمین بود. طرفداران حصارکشی، این تحول را برای توسعه اقتصادی، که در آن زمان «بهبود»^۱ خوانده می شد، اجتناب ناپذیر توصیف می کردند. در حالی که، مخالفان حصارکشی ابراز می

¹ improvement

داشتند که این روش بی سابقه، به آوارگی، فقر و گرسنگی جمع کثیری از مردم می انجامد و از این رو عادلانه و اخلاقی نیست. خلاصه اینکه، مقابله این دو موضع در عرصه اجتماعی و سیاسی انگلستان، قرن ۱۶ را به سده ای سراسر آشوب و نارضایتی عمومی بدل کرد.

در دوره دوم این تحول، یعنی در سده های ۱۸ و ۱۹، حصارکشی شکلی قانونمند به خود گرفت. در این دو قرن، بیش از ۴۰۰۰ لایحه در حمایت از خصوصی سازی اراضی و با هدف تعیین مجازات بیرحمانه و نامتناسب برای متخلفین وضع شد. بر اساس این قوانین، متخلف کسی بود که طبق روال فرهنگ سنتی، به بهره برداری مشارکتی از اراضی محصور شده ادامه می داد. قوانین وضع شده به حدی سختگیرانه بود که مجازات سنگینی چون اعدام برای برداشت چند تکه هیزم یا یک بوته از گیاهان دارویی محلی، دور از انتظار نبود. پس با وضع قوانین جدید، نه تنها تبدیل کاربری ذخایر سرزمینی به نفع اقتصاد بازار تثبیت گردید، بلکه اسلوب سنتی زندگی مردم که در ارتباط مستقیم با سرزمین آنها بود، نیز مجرمانه شد. از این رو، قرن ۱۸، سده مهاجرت گسترده مردم از مناطق زراعی به شهرهای صنعتی در انگلستان بود. طی دو سده ۱۸ و ۱۹، صدها هزار نفر به زور از اراضی خود رانده شدند تا زمین لازم برای گوسفندداری، در سطحی وسیع تر، مهیا گردد. بسیاری از مهاجران نیز به سوی قاره آمریکا گسیل داده شدند. مورخان رویدادهای آن دوران معتقد اند که بی شک، فرآیند حصارکشی در انگلستان نه تنها نقشی کلیدی در صنعتی سازی آن کشور داشت، بلکه اساسا برای تحقق همین هدف دنبال شد.^۱

تا دهه ۱۹۴۰ که شرکت های بزرگ، فرآیند تجاری سازی بهره گیری از اراضی کشاورزی انگلستان را با روش های صنعتی تکمیل کردند، دیگر نشانی از دارایی مشترک سرزمینی و بخش مردمی اقتصاد آن کشور که تابع اقتصاد بازار نباشد و برای تولید و مصرف محلی غذا و حفاظت مشارکتی از پایداری این دارایی ها تلاش کند باقی نمانده بود. مطالعه ستم، بی انصافی و خشونت که در تاریخ حصارکشی در انگلستان آمده است، بسیاری از صاحب نظران معاصر آن کشور را با معنی این سطور موافق کرده است:

«خشونت و ظلمی که بر مردم انگلیس روا داشته شد نه به دست مهاجمین اجنبی و نه از سوی یک امپراتوری [قدرتمند] از سرزمینی دوردست، بلکه توسط خواص کشور خودشان صورت گرفت. مطیع کردن جمعیت خودی در این کشور، روش و نقشه راه برای به زانو در آوردن [و کنترل] توده ها در دیگر کشورها را فراهم کرد.»^۲

اما اشاعه این الگوی ظالمانه به دیگر کشورها در قرن ۲۰، باید به نحوی سامان داده می شد که برخلاف اجرای اول آن در انگلستان، بدون خشونت صورت می گرفت. لازم بود که بهره کشی صنایع تولید انبوه از منابع طبیعی

^۱ Farlie 2009.

^۲ Chris Wood به نقل از Joy n.d.

و کانی این کشورها و کوچاندن مردم محلی و به کار گماردن ایشان در مراکز صنعتی، واحدهای کشت و صنعت و معادن، با کمترین مقاومت روبرو می شد. لذا برای تکرار آرام و بی دردسر این تحول عظیم ساختاری در دیگر جوامع، رشته ای دانشگاهی به نام «اقتصاد توسعه» تدوین گردید تا انجام این کار و نظارت بر دوام آن، با وعده «رشد» و «ترقی» و بهتر شدن کیفیت زندگی عموم مردم، به مسئولین بومی و تحصیلکرده همان کشورها سپرده شود. پایین تر به توصیف جزئیات مکتب «اقتصاد توسعه» خواهیم پرداخت، اما در ادامه، به توصیف ارتباطی سرنوشت ساز بین پدیده تاریخی حصارکشی و ظهور و نهایتا چیره شدن بازارها بر جوامع می پردازیم.

۲. چیرگی بازارها و دگرگونی بزرگ

بی شک، خصوصی سازی اراضی کشاورزی و مراتع در دوره اول حصارکشی در انگلستان تحولی بزرگ بود. اما این دگرگونی بی سابقه فقط پیشقراول تحولی به مراتب بزرگتر بود که در دوره دوم رخ داد و تاثیر آن تا به امروز، در جهان باقی و اثرگذار است: دوره اول مقارن با آن بازه زمانی در تاریخ اروپا بود که در آن، بازرگانان، قشر اثرگذار و تعیین کننده در اقتصاد و سیاست بودند. تجار بودند که مواد اولیه را از منابع داخلی یا خارجی به دست می آوردند و با رساندن آن به بنگاه های صنعتی کوچک، تولید کالاهای مختلف را در سطح محلی امکانپذیر می ساختند. در این مرحله از صنعتی شدن اروپا، هنوز مناسبات اقتصادی جامعه سنتی حکمفرما بود. به این معنی که در صورت دیر رسیدن مواد اولیه و تاخیر در تکمیل فرآیند تولید و دریافت دستمزد، کارکنان بنگاه های کوچک قادر بودند که با اتکا به دارایی های مشترک سرزمینی، معاش خود و خانواده خود را به آسانی و بدون نیاز به پول تامین کنند. تجار مواد اولیه و کالاهای تولید شده نیز بیش از اینکه دغدغه مند تاخیر در تحویل دادن مواد اولیه به بنگاه ها یا دریافت مصنوعات ایشان طبق جدولی زمان بندی شده باشند، بیشتر نگران موانعی بودند که ممکن بود دسترسی ایشان به منابع مواد اولیه و بازارهای فروش مصنوعات را در داخل یا خارج از کشور محدود کند.

با اختراع موتور بخار که انقلاب صنعتی و تولید انبوه کالاها را میسر ساخت، کارخانه های بزرگ در مراکز شهری با تعداد کثیری از کارگران ساده، جایگزین بنگاه های کوچک صنعتی در جوامع محلی شد. در اثر این تغییر در فناوری، ابتکار عمل برای شکل دادن به واقعیت های اقتصادی جامعه، از بازرگانان به صنعتگران بزرگ انتقال یافت. میزان سرمایه گذاری کلان این صنعتگران به حدی بود که مهیا بودن بهنگام همه عوامل تولید، از جمله مواد اولیه، ابزار، ماشین آلات، پول، نیروی کار و نیز دسترسی به بازارهای فروش، سیستم های حمل و نقل و ارتباطات را برای اجتناب از ضرر و زیان و افزایش سود مطلقا الزامی می ساخت. و این ویژگی خاص

تولید انبوه کالاهای صنعتی بود که می‌تولید همه عوامل تولید، هر یک از طریق بازار خاص خود، در ازای پرداخت پول، فوراً مهیا باشد.^۱

لذا اگر اروپای قرون ۱۸ و ۱۹ شاهد ظهور متفکران بزرگ حامی تئوری «بازار آزاد»^۲ و «تجارت آزاد»^۳ چون «آدام اسمیت»^۴ و «دیوید ریکاردو»^۵ بود، ایشان در واقع پیام آوران مکتب فکری جدیدی بودند که با مقتضیات اقتصادی دوران و خواسته‌های قشری از جامعه که سیر صعودی قدرت اقتصادی و سیاسی خود را طی می‌کرد سازگارتر بود. صنعتگران بزرگ، هر گونه دخالت در عملکرد بازارها از سوی دولت، به ویژه در بازار کار، را نمی‌پسندید و از ایده «بازار آزاد» حمایت می‌کردند. از آنجاییکه در توجیه سیاستگذاری‌های اقتصادی عصر حاضر نیز از مفهوم بازار آزاد استفاده می‌شود، بی‌مناسبت نیست که در اینجا از زبان اقتصاددان و فیلسوف اسکاتلندی آدام اسمیت، مؤلف کتاب «ثروت ملل»^۶، در این خصوص توضیحاتی بیاوریم:

آدام اسمیت بر این باور بود که نیاز انسان‌ها به تبادل چیزها در جامعه، اساس شکل‌گیری بازارهاست. از دیدگاه وی، هر کس در جامعه، به حرفه‌ای خاص برای تولید کالا و یا ارائه خدمات مشغول است و ناگزیر برای تامین دیگر نیازمندی‌های زندگی خود باید با دیگران وارد معامله شود. از این رو، آقای اسمیت، تراکنش اقتصادی اینچنینی را وجه تمایز بین انسان و حیوان معرفی می‌کند.^۷ پیش از انتشار نظرات وی در اروپا، نظریه

www.eabbassi.ir

^۱ بررسی تأثیر اختراع موتور بخار و انتقاد از صنعت تولید انبوه به معنی مخالفت با صنعتگری و خلاقیت بشر در ساختن دستگاه‌ها نیست. صنعتگری و ساخت ابزارها یا ابداع روش‌های هوشمندانه برای بالا بردن دقت یا ساده‌تر کردن انجام کارها، به دوران مدرن اختصاص ندارد و در اعصار پیشین نیز وجود داشته است. بررسی نقادانه پدیده «توسعه»، چگونگی ترویج آن در جهان و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و طبیعی آن که در این پژوهش مفصلاً به آن پرداخته شده، بازبینی فواید و هزینه‌های صنعت تولید انبوه را تشویق می‌کند و منکر ارزش خلاقیت بشر در صنعتگری و ابتکار در ابداع روش‌های هوشمندانه و مفید در انجام کارها نیست.

^۲ free market

^۳ free trade

^۴ Adam Smith, 1723-1790

^۵ David Ricardo, 1772-1823

^۶ Adam Smith. 1766. *The Wealth of Nations*

^۷ Smith 1766, vol. 1 book 1, ch.2, p.19

این نظر آقای اسمیت به ماندگاری این باورنادرست انجامیده است که انگیزه تراکنش‌های اقتصادی در تمامی جوامع بشر همواره بر اساس معاملات و تبادلات بازاری و متقابل بین دو فرد شکل گرفته است، که در آن فروشنده سعی می‌کند قیمت بالاتری برای کالای خود بستاند و خریدار کوشش می‌کند که در ازای دریافت کالا، مبلغ کمتری بپردازد. این در صورتی است که مطالعات مردم‌شناختی آشکار ساخته است که در بسیاری از جوامع کهن، شکل‌های متنوع‌تری از تراکنش‌های اقتصادی، مثل «دهش متقابل» و «توزیع ثروت» نیز وجود داشته است. از پرداختن به این موضوع مفصل در اینجا می‌پرهیزیم. اما برای روشن شدن این نکته که معاملات متقابل بین افراد تنها شیوه بده بستان‌های اقتصادی در جوامع انسانی نبوده است در اینجا می‌افزایم که نمونه‌ای از دهش متقابل هم اکنون در برخی روستاهای کشور ما رواج یافته است: به منظور فایز آمدن بر هزینه‌های سنگین ازدواج جوانان، رسم شده است که کلیه هزینه‌ها با دادن هدایای نقدی در مجالس عروسی توسط اهالی روستا تامین شود. در این سیستم نیازی به حسابرسی نیست. آنچه امروز یک خانواده برای ازدواج فرزندان خانواده دیگری می‌پردازد (از ۱ تا چند میلیون تومان)، حق عضویت آن خانواده به سیستمی اجتماعی است که فردا برای ازدواج فرزندان او، بدون حساب و کتاب، خواهد پرداخت.

حاکم در میان اقتصاددانان آن زمان، موسوم به «مرکانتیلیسم»^۱، بر این باور بود که رقابت بین فعالان اقتصادی در جامعه به تدریج به بروز مونوپولی (= انحصار) می انجامد و انحصار در تولید و عرضه، به قیمت های غیرعادلانه در جامعه می انجامد و در نتیجه بسیاری از کالاها از دسترس مردم خارج می شود. لذا دولت ها باید بر اقتصاد نظارت کنند و در تنظیم بازارهای مختلف بکوشند. اما نظریه بازار آزاد آقای اسمیت بر این باور پافشاری می کرد که با برقراری بازار، یعنی محیطی که در آن، دستیابی به چیزها مشروط به پرداخت پول است، خود به خود قیمت متعادل برای کالاها مشخص می گردد و لذا مونوپولی به وجود نمی آید. او برای اثبات نظریه خود به رقابت بین عرضه کنندگان یک کالا از یک سو و منافع شخصی متقاضیان کالا (= خریداران) از سوی دیگر استناد می کرد و باور داشت که برآیند تاثیر متقابل این انگیزه ها در بازار همچون «دستی نامرئی»^۲ عمل می کند و منافع فردی و اجتماعی جمیع بازیگران بازار را هماهنگ می سازد. و وجود دست نامرئی بازار، جامعه را از دخالت دولت در امور اقتصادی بی نیاز می کند. مفاهیم اقتصادی «بازارهای تحت نظارت»^۳ دولت و «بازارهای خود تنظیم کننده»^۴ برخاسته از این دو نگاه مختلف متفکران اروپایی آن زمان، یعنی مرکانتیلیست ها و مدرن ها به تراکش های اقتصادی در جامعه است.^۵

اگر چه پیش از پدیده حصارکشی نیز بازار کالاها در اقتصاد اروپا وجود داشت، اما جدا کردن مردم از دارایی های مشترک سرزمینی آنها، بستر ظهور و تقویت بیش از پیش سه بازار مهم را فراهم کرد: به عبارت دیگر، با حصارکشی، سه چیز، بیش از پیش به صورت «کالا» و قابل معامله در ازای پول در آمد: نیروی کار، زمین و پول. ظهور و گسترش این سه بازار، همان دگرگونی بزرگ در جامعه بشری است که آثار و پیامدهای نامطلوب آن هنوز با ماست؛ قبل از این دگرگونی، اقتصاد در خدمت جامعه بود، اما بعد از رشد و چیرگی این سه بازار، جامعه انسانی و طبیعت به خدمت اقتصاد در آمد.

¹ Mercantilism

² invisible hand

³ regulated markets

⁴ self-regulating markets

⁵ نا گفته نماند که طرفداری از مفهوم بازار آزاد در میان مبلغین تجارت جهانی در زمان ما به جد ادامه دارد. قابل توجه اینکه چون آدام اسمیت

را پدر اقتصاد مدرن نام نهاده اند و «بازارهای تحت نظارت» دولت را از ویژگی های زمان مرکانتیلیست ها در قرون گذشته می شناسند، لذا گاه اینچنین استدلال می شود که حمایت از ضرورت دخالت دولت در تنظیم بازارها (از طریق وضع مقررات جهت حفاظت از طبیعت و محیط زیست، تعیین حداقل دستمزد، نظارت بر شرایط کار و پرداخت یارانه به اقشار کم درآمد)، اقدامی اساسا واپسگرا است. حتی یکی از حامیان معاصر بازار آزاد و تجارت جهانی، استقرار نهاد بازار آزاد را پایه و اساس آزادی های اجتماعی و مردم سالاری در جوامع مدرن معرفی می کند.

(Friedman 1980)

برای مطالعه بیشتر خوانندگان علاقمند به این بحث، نکات بیشتری در مورد ماهیت بازارها، در حاشیه همین نوشته، با عنوان «افسانه بازار آزاد» آورده ایم.

چیرگی اقتصاد بازار و روابط پولی در جامعه به این معنی شد (و هست) که هیچ کالا یا خدمتی عرضه نمی شود مگر با انگیزه کسب پول توسط عرضه کننده آن؛ از این رو، درآمد در جامعه از راه فروش کالا یا خدمات تامین می شود و کالاها و خدمات در جامعه توزیع نمی شود مگر در ازای پرداخت قیمت آنها از محل درآمد اعضای جامعه. «قیمت» در هر یک از سه بازار نامبرده، دارای اسم خاص خود است: نام قیمت در بازار پول «بهره» است. بهره درآمد کسانی را تامین می کند که قادر اند پول در اختیار دیگران قرار دهند. نام قیمت در بازار زمین «اجاره» است و درآمد کسانی را تامین می کند که دارای ملک و زمین استیجاری اند، و نام قیمت در بازار نیروی کار، «دستمزد» است و درآمد کسانی را تامین می کند که نیروی کار خود را می فروشند.

نکات بالا از «کارل پولانی» نویسنده کتاب «دگرگونی بزرگ»^۱ است. وی معتقد است که نیروی کار (= انسان)، زمین (= طبیعت) و پول (= قدرت خرید مردم) اساسا کالا نیستند که در معرض انگیزه ها و نیروهای بازار قرار گیرند و در ازای پول معامله شوند. به همین جهت، وی این سه چیز را «کالاهای کاذب»^۲ می نامد. وی در مورد پیامدهای نامطلوب کالایی شدن این سه عامل تولید، می افزاید:

«زندگی بشر برای فروش، «تولید» نشده است، بلکه برای وجود آن دلایل کاملا متفاوتی مطرح است. واقعا، چگونه می توان نیروی کار را از زندگی فرد جدا کرد. آیا می توان آن را مثل یک کالا انبار کرد و برای آن، بازار در نظر گرفت؟ با همین استدلال، زمین را نیز نمی توان کالا فرض کرد. زمین نام دیگری برای طبیعت است و مسلما بشر آن را تولید نکرده که برای آن بازار داشته باشد. و پول نیز صرفا نشانی فیزیکی و ملموس برای نشان دادن قدرت خرید دارندگان آن است. پول، بنا به قاعده، چیزی نیست که تولید شده باشد، بلکه توسط ساز و کارهای مرتبط با سیاست های پولی دولت ها به وجود می آید. لذا توصیف نیروی کار، زمین و پول به عنوان کالاهایی که می توانند از طریق بازارها در اقتصاد فراهم شوند، امری کاذب و خیالی است.»^۳

«کالایی که به صورت خیالی و کاذب «نیروی کار» نام گرفته است را نمی توان مانند دیگر کالاها به این سو و آن سو پرتاب کرد یا آن را بی استفاده، به حال خود رها کرد. عدم رعایت معیارهای انسانی در بهره گیری از

^۱ Karl Polanyi. 1944. *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*

در ایران، این کتاب در سال ۱۳۹۱ با ترجمه آقای محمد مالجو منتشر شد.

«دگرگونی بزرگ» برای نخستین بار زمانی منتشر شد که جهان هنوز در آتش جنگ جهانی دوم می سوخت. و پس از خاتمه جنگ جهانی و آغاز جنگ سرد و انتشار تحلیل های صرفا سیاسی و اقتصادی این دوران که بیشتر بر مقایسه ایدئولوژیکی نظام سرمایه داری و نظام کمونیستی تکیه داشت، موجب شد که این کتاب و نگارنده آن کم شناخته باقی بمانند. اما از زمان فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ و بالا گرفتن مسایل مرتبط با مدل غربی توسعه، توجه اندیشمندان به این کتاب و نگارنده آن بالا گرفته است.

^۲ fictitious commodities

^۳ همان، ۷۵.

نیروی کار، [کل] زندگی انسانی که حامل این کلاست را متاثر می سازد. بهره گیری از نیروی کار یک انسان نمی تواند بدون اثر گذاری بر سلامت فیزیکی، روانی و اخلاقی او صورت گیرد. محروم از محافظت لازم از سوی نهادهای فرهنگی، انسانی که همچون کالا با وی رفتار شود، قادر نیست از آسیب های وارده بر جنبه های مختلف وجودش جان سالم بدر برد و نهایتاً قربانی ناهنجاری های اجتماعیِ حادثی چون جنایت، انحراف، فساد، یا مرگ از گرسنگی می شود.

در اقتصاد مبتنی بر بازار، بدون نظارت و کنترل، طبیعت نیز فقط به صورت مجموعه ای از عناصر تشکیل دهنده آن دیده می شود. در چنین شرایطی، محله های شهری و عرصه های طبیعی، محل ریختن زباله می گردد و رودخانه های آلوده [به ضایعات]، اراضی زراعی بی رمق، و [بی ریشگی و] بی تفاوتی نسبت به سرزمین [مادری] در میان مردم عمومیت می یابد.

در خصوص پول نیز، فقدان کنترل و نظارت [جامعه]، موجب [عدم ثبات اقتصادی و] بروز ورشکستگی دوره ای بنگاه ها می شود چرا که قبض و بسط پول برای محیط کسب و کار به همان میزان مصیبت بار است که رخداد سیل و خشکسالی برای کشاورز. [پس اگر چه] شکی نیست [که] نیروی کار، زمین و پول نقشی اساسی در اقتصادهای مبتنی بر بازار دارند، هیچ جامعه ای، حتی برای مدتی کوتاه، تاب پیامدهای ویرانگر بازارهای کاذب این اقتصاد را ندارد مگر اینکه زندگی انسان ها، سلامت طبیعت و ثبات محیط کسب و کار مردم، به نحوی، در برابر نابسامانی های این نظام شیطانی [مبتنی بر پول] محافظت شود.^۱

سطور بالا، که نخستین بار، پیش از خاتمه جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، به قلم اندیشمندی است که تاریخ تحولات اروپا را نه فقط از منظر اقتصادی، بلکه از دیدگاه اجتماعی و زیست محیطی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. به برکت این دیدگاه جامع تر در درک پدیده ها، کارل پولانی، خیلی پیشتر از دیگر متفکران نیمه دوم قرن ۲۰، به درستی پی برد که حصارکشی، به معنی جدایی مردم از دارایی های مشترک سرزمینی خود، موجب گسست پیوند آنان از یکدیگر و کمرنگ شدن ارزش هایی می گردد که پیش از این ضامن پاسداری از طبیعت پیرامون آنها بود. هم اکنون، نظرات آقای کارل پولانی، پس از گذشت بیش از ۷ دهه از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز تازه و معتبر است. کما اینکه با اشاعه اقتصاد توسعه به تمامی کشورهای جهان، آسیب هایی

^۱ همان، ۷۷.

که وی به آنها اشاره می کند در جمیع کشورها عمومیت یافته و درستی نظرات وی، به گواهی تاریخ، تایید شده است.

◆ افسانه «بازار آزاد»

با وجود پیش بینی های دقیق متفکرانی چون کارل پولانی و جهانی شدن آسب هایی که ایشان از چند دهه پیش در مورد آن هشدار داده اند، هنوز هستند اقتصاددانانی که اصرار می کنند بازارها باید به حال خود رها شوند. ایشان با استناد به نظریه «بازار آزاد»، با هر گونه مقررات دولتی که برای حفاظت از محیط زیست، صیانت از حقوق کارگران و اعمال کنترل و نظارت بر انتقال سرمایه بین کشورها وضع شود مخالفت می کنند.

قابل توجه اینکه، در مقابل، اقتصاددانانی نیز وجود دارند که در مورد «بازار آزاد» نظری کاملاً متفاوت دارند. ایشان معتقد اند که «بازار آزاد» مفهومی است بی اساس و پوچ که هرگز وجود خارجی نداشته است. از این منظر، بود و نبود بازارها و کنترل آنها متأثر از عواملی سیاسی است که در تمامی جوامع وجود دارد. (فصل ۱، Chang 2010)

یکی از شواهد عمومیت داشتن کنترل فراگیر بازارها، منع دستفروشی در کشورها، از جمله در کشور ما، است. این منع نوعی کنترل بازار است و دلیل آن نیز قدرت سیاسی مغازه داران است. متأسفانه این نوع کنترل بازار بسیاری از تولید کنندگان خرد و متوسط داخلی را از عرضه مستقیم محصولات به هموطنان خود محروم می کند مادامی که مغازه دارانی که محصولات وارداتی صنایع بزرگ از کشورهای دوردست را می فروشند محدودیتی در فروش کالاهای خود ندارند.^۱ مثالی دیگر از کنترل بازار، منطقه بندی و تعیین کاربری زمین در شهرهاست. اینکه مناطق فقیر نشین نزدیک به مراکز صنعتی، فرودگاه ها، ناشیه شهرها و کوره پزخانه هاست، امری اتفاقی نیست، بلکه به واسطه قدرت سیاسی اغنیاست که بر بازار زمین و سیاستگذاری شهرداری ها اثرگذار اند.^۲ مثالی دیگر، تصمیم گیری در نرخ سود بانکی است که

^۱ اعمال قدرت سیاسی در بود و نبود یا کنترل بازارها لزوماً به نفع قشر قدرتمند نیست. کما اینکه در این مثال، منع تولید کنندگان خرد از فروش تولیدات خود در بازار موجب کاهش قدرت خرید مردم به طول کلی و رکود اقتصاد در سطح وسیع می شود. و رکود اقتصادی یعنی کساد بازار برای مغازه داران.

^۲ در شهرهای کهن جهان، معمولاً در یک محله، مردم از جمیع طبقات درآمدی جامعه در کنار هم زندگی می کردند. اما امروزه، شهرها به محله های اعیان نشین، فقیر نشین و محله هایی که طبقه متوسط در آن اسکان دارند تقسیم می شود. یکی از ساز و کارهای موجود که این شکاف طبقاتی را در بافت اجتماعی شهرها تشدید کرده است پدیده ای به نام «اعیانی سازی محله» هاست که در کشورهای انگلیسی زبان به "gentrification" معروف است. شاید کمتر مثال دیگری با این جامعیت، تأثیر اقتصاد بازار (در این مورد، بازار زمین) و ملاحظات صرفاً پولی را بر سلامت جامعه، رونق پایدار اقتصادی، سلامت و زیبایی محیط زیست شهری، انسجام و نشاط اجتماعی، بالندگی فرهنگی، ابتکار عمل در حل مسایل و سیاستگذاری معقول نشان می دهد. لذا جا دارد که در اینجا، چند سطری به توصیف این پدیده در «توسعه» شهری اختصاص دهیم: شهرهای مدرن همواره در حال رشد اند. مناطق و محله هایی که دیروز حاشیه شهر محسوب می شدند و ارزش اراضی آنها نازل بود، امروز در درون شهر قرار گرفته اند و به واسطه

توسط مدیران و سهامداران بزرگ بانک ها انجام می شود و از این طریق بازار پول و اعتبار در جامعه کنترل می گردد. ناگفته نماند که در تمامی کشورهای صنعتی جهان که خود را متعهد به نظریه «بازار آزاد» معرفی می کنند، بازار کار همواره از طریق سیاست «مداخله دستمزد» و «قوانین مهاجرت» کنترل می شود.

آسانی رفت و آمد به مراکز تجاری، اداری و تفریحی و غیره، ارزش زمین در آنها ترقی کرده است. اما با گذشت زمان، سازه های این مناطق، فرسوده می شود و به تدریج بسیاری از مالکان به جاهای دیگر شهر کوچ می کنند و ملک خود را در اختیار مستاجرانی قرار می دهند که حاضر اند با شرایط زیر استاندارد خانه های قدیمی، در ازای پرداخت اجاره بهای پایین تر بسازند. سرمایه گذاران بخش ساختمان، معمولاً این شرایط را فرصتی سودآور تلقی می کنند و با توصیف این محله ها با عنوان «ناپسند» یا «بافت فرسوده»، مالکین را به نوسازی (= تخریب سازه های قدیمی و جایگزین کردن آنها با سازه های نو) ترغیب می کنند. اگر چه در نگاهی سطحی به «آیینی سازی محله»، تعدادی نسبتاً قلیل از شهروندان به سودهای کلان دست می یابند و تعدادی کارگر ساختمانی به طور موقت مشغول به کار می شوند، اما دو تغییر بزرگ اجتماعی ناشی از این پدیده نه تنها به سلامت کل شهر صدمه می زند و هزینه های بالایی را به مردم و دولت تحمیل می کند، بلکه فرصتی عظیم برای تولید ثروت و اشتغال پایدار و در نتیجه رونق اقتصادی مستمر را از جامعه می گیرد. تغییر بزرگ اول اینکه، پس از نوسازی به اصطلاح بافت های فرسوده، ساکنین کم درآمد این محله ها اجباراً به حاشیه یا حومه شهر رانده می شوند چرا که ایشان دیگر قادر به پرداخت اجاره بهای بالاتر سازه های جدید نیستند. این شهروندان چاره ای جز کوچ کردن به حاشیه شهر، جایی که امید دارند واحدهای استیجاری مطابق با توان مالی خود پیدا کنند ندارند. (در مطالعه ای پیرامون پدیده حاشیه نشینی در کلان شهر اصفهان، پژوهشگران، درصد حاشیه نشینان رانده شده از متن شهر را بیش از ۵۷ درصد یافته اند! زنگی آبادی و دیگران ۱۳۸۴) قطعاً، به مرور زمان، با آیینی شدن تعداد بیشتری از محله های قدیمی در سطح شهر، بر تعداد این افراد که هر روز باید خود را از حومه شهر به محل کار خود در درون شهر برسانند افزوده می شود. ایشان از هر نوع حمل و نقل درون شهری که استفاده کنند، این افزایش در تردد شهروندان، بر حجم ترافیک موتور و اتلاف وقت همه شهروندان، آلودگی هوا، تعداد تصادفات و هزینه خدمات درمانی به آسیب دیدگان از آلودگی هوا و مصدومین تصادفات می افزاید. تغییر بزرگ دوم اینکه، با آیینی شدن محله ها، همراه با بافت فیزیکی و اجتماعی شهر، بافت فرهنگی آن نیز دگرگون می شود. و با این تغییر چند جانبه، فرصتی عظیم در کارآفرینی، تولید ثروت و نشاط آفرینی از طریق تشویق «گردشگری درون شهری» از دست می رود. توضیح اینکه، در شهر تهران، به طور مثال، بسیاری از محله هایی که «بافت فرسوده» نامیده می شوند محله های قدیمی مهاجران از شهرستان ها و استان های مختلف کشور اند که طی سال ها، پایتخت ما را به «چهل تکه» جذابی از فرهنگ ها و قومیت های مختلف از سراسر کشور بدل کرده است. اگر این ویژگی بسیار مستعد بافت های ارزشمند فیزیکی-اجتماعی-فرهنگی تهران (و دیگر کلان شهرها) بهتر شناخته شود، مالکین سازه های قدیمی واقع در این بافت ها، ارزش بسیار بالاتر بازسازی (= تعمیر و مرمت) (و نه نوسازی) املاک خود را درک خواهند کرد. درآمد حاصله از بازسازی تدریجی محله ها - با حفظ جمعیت ساکن - و تبدیل بخشی از سازه ها به رستوران های محلی (با غذاهای خاص فرهنگ مهاجران ساکن در محله)، نمایشگاه های صنایع دستی، فروشگاه ها و موزه ها جهت جلب گردشگران داخلی و خارجی، به مراتب بیشتر از درآمد واحد آپارتمانی کوچکی است که در ازای ملک قدیمی ایشان که «فرسوده» ارزیابی شده نصیبشان خواهد شد. علاوه بر این، صدها نفر از ساکنین این محله ها که درآمد خود را از محل فعالیت های اقتصادی جدید کسب خواهند کرد، از تردد درون شهری برای رسیدن به محل کار خود، بی نیاز می گردند و به شهروندانی مسئول در کاهش آلودگی هوای کل شهر بدل می شوند. افزایش درآمدهای مالیاتی برای دولت نیز از دیگر ثمرات این نوآندیشی مالکان و فاصله گرفتن آگاهانه از روابط صرفاً پولی اقتصاد بازار در بخش مسکن (و شهرسازی) و در سیاستگذاری های مرتبط است.

اجرای طرح هایی از این دست، که «جامعه سازی شهری» نام گرفته است، با ابتکار عمل و مشارکت انجمن های خیریه و همکاری تسهیلگران حرفه ای در تهران و دیگر کلان شهرهای کشور کاملاً عملی است. جامعه سازی شهری از راهکارهای اصلی اما کم شناخته (در ایران) برای کاهش ترافیک موتور و آلودگی هواست. خیرین جامعه ساز با احیای پیوندهای اجتماعی بین همسایگان و بین مستاجرین و مالکین، کار خود را آغاز می کنند و به تدریج یک محله شهری را به دارایی مشترک ساکنین و مالکان آن بدل می کنند به صورتی که همه همزمان به عمران و آبادانی و کیفیت بالاتر زندگی و درآمد بیشتر دست می یابند، بدون اینکه انگیزه تلاش جمعی آنان صرفاً زیاده خواهی و زرد اندوزی باشد. اطلاعات بیشتر در مورد «جامعه سازان شهری» در سایت زیر:

«خیرین تمدن ساز: جامعه سازان شهری» www.eabbassi.ir/epochmakerscommunitybuilders_urban.htm:

حتی اگر در گذشته ای دور بازار آزاد وجود داشت، در عصر حاضر که «عصر اطلاعات» نام گرفته است، وجود بازار آزاد عملاً غیر ممکن است. به نظر برخی دیگر از اقتصاددانانی که منکر واقعی بودن «بازار آزاد» اند، همواره عاملی موسوم به «نبود تقارن اطلاعاتی»^۱ وجود داشته که مانع آزاد بودن بازارها است و این پدیده در عصر ما، حتی بیش از پیش، مانع از عملکرد آزاد بازارها می شود. (Stiglitz 2001)

«نبود تقارن اطلاعاتی» در معاملات بازار، به شرایطی گفته می شود که در آن یک طرف معامله از اطلاعات معتبر بیشتری برخوردار است تا طرف دیگر معامله. به جرات می توان گفت که تمامی تراکنش های اقتصادی در عصر حاضر مبتلا به این عارضه است. نبود تقارن اطلاعاتی غالباً به سود فروشنده و به ضرر خریدار است، اگر چه عکس آن نیز، به ویژه در معاملات بین المللی، پدیده نادری نیست. نبود تقارن اطلاعاتی بر عملکرد بازارها بسیار اثرگذار است به صورتی که حتی تلاش دولت ها برای تنظیم بازار را نیز ناکام می گذارد. برای مثالی از کشور خودمان، بازار گوشت گوسفند که اخیراً به یکباره جهشی ۳۰ درصدی یافت را در نظر بگیریم. در روزهای پر التهاب افزایش قیمت این نوع گوشت، هر روز نماینده ای از صنف گوشت گوسفند کشور در اخبار صبحگاهی، قیمت گوشت و اینکه آیا افزایش یافته، کاهش یافته یا ثابت مانده را اعلام می کرد. (ناگفته نماند که این نوع اطلاع رسانی در مورد قیمت ها در بسیاری از کشورها «تبانی برای تثبیت قیمت ها»^۲ نام دارد و جرم محسوب می شود.) اعلام عمومی قیمت گوشت به این صورت، بازار را به نفع فروشندگان و دلالت گوشت تقویت می کند چرا که کلیه فروشندگان در می یابند که صنف آنها بر روی چه قیمتی خود را متعهد ساخته و قرار نیست که قصابان در واکنش به چانه زنی خریدار، حتی یک ریال، تنفیف قایل شوند. تبانی برای تثبیت قیمت ها، نبود تقارن اطلاعاتی را تشدید می کند و مانع تنظیم طبیعی قیمت در بازار از طریق عرضه و تقاضا می گردد. به بیان دیگر، نبود تقارن اطلاعاتی، «دست نامرئی» تنظیم کننده بازار آزاد که آدام اسمیت بر وجود آن پافشاری می کرد را کاملاً از کار می اندازد.

نبود تقارن اطلاعاتی، با اشاعه اطلاعات نادرست نیز تشدید می شود و رفتار خریدار را به نفع فروشنده تغییر می دهد. مثلاً اینکه، همزمان با افزایش ناگهانی و افراطی قیمت گوشت گوسفند شاهد پفش اخبار مکرر در مورد شیوع تب کریمه کنگو از رسانه ها بودیم. اگر این خبر واقعاً صحت داشت، خداوند به مسئولین دامپزشکی کشور غیر بدهد. اما اگر نادرست بود، یکی از نتایج (و اهداف) پفش اینگونه خبر ها می تواند این باشد که خریدار را از خریداری مستقیم گوسفند از کله دار منصرف و وادار به تهیه گوشت از یکی از به اصطلاح «فروشگاه های مُباز» و پرداخت قیمت های غیر واقعی بازار کند.^۳

^۱ information asymmetry

^۲ price fixing

^۳ احتمال نادرست بودن خبر شیوع این بیماری از این جهت قوی است که سال هاست جعلیات علمی مبنی بر «ناسالم بودن نمک طبیعی» و «بیماری زا

نبود تقارن اطلاعاتی ساز و کاری بسیار قوی برای کنترل بازارهاست، کما اینکه شاهدیم واردات گوشت برای تنظیم بازار از سوی دولت نیز تا کنون هیچ تاثیری بر معقول کردن قیمت گوشت کوسفند نداشته است.

حال اگر دامنه تحلیل خود را به دیگر حوزه های علمی چون مردم شناسی و مطالعات فرهنگی بسط دهیم، روشن می شود که حذف بخش مردمی جوامع کهن و چیرگی بازارهای کاذب بر رفتار انسان ها نه تنها پیوندهای اجتماعی و طبیعی بشر را متاثر ساخته است، بلکه پیوند افراد با فرهنگ و عالم معنویت، که همان دارایی مشترک انسان ها برای عقلانیت و خلاقیت می باشد را نیز سست نموده است. در بخش بعد، به آسیب شناسی جدایی ها، از این چشم انداز وسیع تر، با ذکر مصادیقی از سنت ها و رسومات به جا مانده از جوامع کهن و تلاش پیروان امروزی این سنت ها به حفاظت از دارایی های مشترک خود، می پردازیم. این نگاه دقیق تر و جامع تر به آسیب های «حصارکشی» نشان می دهد که چرا پیوند مردم با سرزمین، برای فرهنگ آفرینی و تمدن سازی الزامی است.

۳. آسیب شناسی جدایی ها

چیره شدن اقتصاد بر روابط اجتماعی، قربانی بزرگی داشت که علاوه بر آسیب های زیست محیطی و اجتماعی، آسیب های فرهنگی بسیاری نیز به دنبال داشته است. این قربانی بزرگ، «بخش مردمی» اقتصاد در جوامع کهن است. بخش مردمی، که زمانی در ارتباطی تنگاتنگ و متوازن با بخش خصوصی (اقتصاد بازار) و بخش دولتی ایفای نقش می کرد، شامل مجموعه ای از نهادهای غیررسمی محلی بود که عموماً با عناوینی چون «سنت»، «رسم» و «عرف» شناخته می شد. همان مردمی که با استفاده از این نهادها، به صورت گروهی از دارایی های مشترک خود بهره مند می شدند، مبادلات پولی نیز داشتند و در بسیاری از موارد، عرف جاری در این نهادها، اساس احکام قضات در دادگاه ها را تشکیل می داد. جدا کردن مردم از دارایی های مشترک ایشان، بسیاری از

بودن روغن حیوانی» بر جامعه نخبگانی و رسانه های کشور های جهان سوم سایه افکنده است. این اطلاعات نادرست به ترتیب، به شیوع بی سابقه بیماری فشار خون، بیماری های قلبی - عروقی و دیابت نوع ۲ در سراسر جهان دامن زده است چرا که نبود تقارن اطلاعاتی در بازار نمک و بازار انواع روغن های آشپزی، جامعه مصرف کننده را به سوی مصرف نمک تصفیه شده ید دار و روغن نباتی سوق داده است. برای مطالعه بیشتر در مورد

نادرستی ادعاهای شایع در مورد روغن حیوانی، بنگرید به: انینگ ۲۰۰۱، Enig 2000

«دیابت نوع ۲، (نقش روغن نباتی)» www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart1Dia.htm

در مورد جعلی بودن اطلاعات شایع در مورد ناسالم بودن نمک طبیعی، نگاه کنید به: «شبکه جهانی ید» و «نمک صنعتی یددار» در عباسی ۱۳۹۶، صص ۶۰ و ۸۱، عباسی ۱۳۹۰ الف و سایت زیر:

«فشار خون و بیماری های مرتبط (نقش نمک تصفیه شده ید دار)» www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart1salt.htm

سنن، رسومات و عرف محلی را از میان برد. در ادامه، با ذکر مصادیقی از این آداب و رسوم و یافته های پژوهشی مردم شناسان و نظریه های علمی ایشان، به شرح این نکته می پردازیم که چگونه جدایی مردم از دارایی های سرزمینی، که به نام «توسعه» در جهان ترویج شده است، گسست پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و معنوی را نیز به دنبال داشته و جوامع را از جمیع جهات ضعیف تر و آسیب پذیرتر نموده است.

۱-۳. بخش مردمی: پاسدار دارایی های سرزمینی

مطالعه موشکافانه شواهد تاریخی و مردم شناختی در سه سده اخیر، پژوهشگران تاریخ اروپا را متوجه اهمیت کلیدی نهادهای محلی در تعدیل رفتارهای افراطی افراد، مثل مصرف گرایی، زیاده خواهی و رقابت در بهره برداری از منابع کرده است. نظر به جهانی شدن رفتارهای افراطی در مصرف، تشدید روابط پولی بین مردم و کم رنگ شدن موازن اخلاقی در تعامل با طبیعت، این محققان هم اکنون به «رمزگشایی» چگونگی عملکرد فرهنگ عامه و بررسی چگونگی احیای نهادهای سنتی، به منظور پیشگیری از زیاده خواهی، رقابت در مصرف و پوچ گرایی در عصر حاضر، دست یازیده اند.^۱ در این تحقیقات است که پژوهشگران به عمق آسیب های اجتماعی و فرهنگی ناشی از نابودی بخش مردمی اقتصاد پی برده اند. یکی از این پژوهشگران می نویسد:

«انقلاب صنعتی و جابجایی عظیم جمعیتی [از جوامع محلی به مراکز شهری و صنعتی] ناشی از آن، پس زمینه بزرگترین تحول در تاریخ، یعنی دگرگون کردن «نیازها» [و خواسته های مادی مردم] و نابود کردن اقتدار سنن^۲ در محدود کردن این «توقعات» [و زیاده خواهی های افراد نسبت به دارایی های مشترک جامعه] را فراهم کرد. این تحولی است که جهان پیشامدرن، یا سنتی، را از جهان مدرن متمایز می کند. [در جوامع امروز] نسل جدید، خود را «شاگرد» [و میراث دار] فرهنگی نسل های قبل نمی داند. [اگر چه] ما برای مطالعه جایگاه تاریخی رسوم و سنن جوامع محلی نیاز به بهانه یا عذر خاصی نداریم، اما به لحاظ بسط خواسته های بشر و افزایش آستانه توقعات [و زیاده خواهی های] ما برای مادیات [در عصر مدرن] و نیز کوچک شمردن آنچه از منظر جوامع سنتی بهره مندی فرهنگی^۳ [از زندگی] محسوب می شد، می طلبد که ما امروز به انجام اینگونه پژوهش ها همت گماریم.»^۴

اندیشمند دیگری می افزاید:

^۱ Bollier 2002, Thompson 1993, Ostrom 1990

^۲ authority of customary expectations

^۳ cultural satisfaction توضیح بیشتر در مورد ارتباط بین زندگی در جوامع محلی و افزایش توان انسان ها در تعقل، تخیل و ابتکار عمل و

بهره مندی بیشتر ایشان از میوه های هنری، علمی و فرهنگی در «بخش مردمی: خاستگاه فرهنگ و تمدن» (زیر) آمده است.

^۴ Thompson 1993, 14.

«مطالعه رسوماتِ جوامع سنتی، [صرفاً] بررسیِ مجموعه ای از مفاهیم انتزاعی نیست... این سنت ها دارای ارتباطی آشکار و ریشه هایی راسخ در واقعیاتِ زندگی و کار در این جوامع است... این رسومات، محفل و فضایی را به وجود می آورد که در آن مردم قادر بودند کارهایِ دشواری را به ثمر برسانند که انجام آنها بدون این رسوم به مراتب دشوارتر می بود. از طریق این رسومات، کارها به صورت گروهی [و مشارکتی]، با تعدیلِ توقعاتِ افراد در چارچوب [نیازهای] کل جامعه و بیان احساسات و عواطف در چارچوبی که این رسومات فراهم می کردند... انجام می گرفت.»^۱

در ادامه، سه مثال از نهادهای محلی بهره برداری مشارکتی از دارایی های مشترک سرزمینی، از سه نقطه مختلف دنیا می آوریم که هنوز پا بر جایند. زمانی، صدها نمونه مشابه، بخش مردمی این جوامع و دیگر جوامع کهن جهان را تشکیل می داد، که امروزه فقط به صورت خاطره ای در حافظه کهنسالان این جوامع حیات دارد. با مطالعه و اندیشیدن در مورد این نمونه ها می توان به درک روشن تری از آنچه محققان در خصوص نقش فرهنگ عامه و بخش مردمی اقتصاد در «تعدیلِ توقعات و زیاده خواهی های افراد» و «اقتدار سنن»، مطرح کرده اند دست یافت و به ابعاد خساراتی که در حوزه اجتماعی و منابع طبیعی، متوجه جوامع و دارایی های سرزمینی ملل شده است پی برد:

www.eabbassi.ir

۱-۳. سنت جنگلداریِ اوبشتا، کوه های وِرانسیا، رومانی

«اوبشتا»^۲ نام یکی از سنت های باستانی برای مدیریت جنگل ها در منطقه کوهستانی «وِرانسیا»^۳ در کشور رومانی است که به رغم تحمل دوره ای ۵۰ ساله از برنامه ریزی و مدیریت متمرکز آن کشور توسط نظامی کمونیستی، هنوز پابرجاست. مطالعه این سنت محلی نشان می دهد که از نظر اهالی بومی این منطقه، «تملک» دارای دو معنی متفاوت است: ۱) مالکیتِ منبعی مادی که قابل خرید و فروش [در ازای] پول است و ۲) مالکیتِ داراییِ مشترکی که از نسلی به نسل بعد منتقل می شود اما هرگز برای فروش نیست چون گواه و پاسدار هویت جامعه و اعضای آن است. تصمیم دولتِ پساکمونیستِ رومانی، مبنی بر محترم شمردن و حمایت کردن از بخش مردمی اقتصاد (در کنار بخش خصوصی و بخش دولتی) و سپردن مدیریت جنگل های وِرانسیا به بومیان، موجب تقویت [مجدد] دیدگاه دوم به تملک در این ناحیه شده است؛ روستاییان، از عرصه های جنگلی این منطقه، برای خود و برای کل کشور، چونان پاسدارانی امین حفاظت می کنند. تعجب آور نیست که اگر چه در چند دهه اخیر قوانینی که برای رسمیت بخشیدن به این سنت باستانی وضع شده، نهادهای بومی رفع اختلاف و پیشگیری از فساد را

^۱ Sider 1986, 940 به نقل از Thompson 1993, 13

^۲ Obștea در زبان کشور رومانی، یعنی «گردهمایی»

^۳ Vrancea Mountains

تضعیف کرده است، اما انگیزه و هوشیاری اهالی روستاهای ورنسیا را نسبت به محافظت و استفاده پایدار از جنگل های منطقه تداوم بخشیده است.

در توصیف اوبشتا، بومیان مشخصا از سه اصل کهن سخن می گویند: ۱) جنگل قابل تقسیم نیست^۱، ۲) هیچ کس نمی تواند بومیان را از حق مالکیت و بهره برداری از جنگل محروم کند^۲ و ۳) اهالی محل در بهره مند شدن از جنگل سهمی برابر دارند. [بومیان می دانند که] پایبندی به این اصول سه گانه است که اوبشتا را در امر محافظت از جنگل ها در برابر قطع بی رویه درختان، به دست بومیان و غیر بومیان، موفق و کارآمد ساخته است^۳

از نظر اجرایی، مدیریت جنگل ها در ورنسیا بر عهده کمیته هایی است که اعضا و رئیس آن توسط اهالی انتخاب می شود. این کمیته ها سهم سوخت خانوارها از جنگل را درب منزل تحویل اهالی می دهند. مازاد هیزم موجود، در بازار به فروش می رسد و عواید آن خرج آبادانی و عمران محلی می گردد.^۴

۲-۱-۳. سنت مرتعداری کرو، منطقه منز-گواسا، اتیوپی

نزدیک به ۴۰۰ سال است که گله داران ساکن در منطقه ای به نام «منز-گواسا»^۵ در کشور اتیوپی به صورت مشارکتی از مراتع و چمنزارهایی به وسعت ۱۱۱۰۰ هکتار استفاده و از اکوسیستم آن محافظت کرده اند. موسوم به سیستم «کرو»^۶، این نهاد محلی تنها یکی از ساختارهای پیچیده و متنوع بومی در کشور اتیوپی است که مدیریت دارایی های مشترک سرزمینی آن کشور را در طی قرون امکانپذیر کرده است.

قبل از روی کار آمدن دولت سوسیالیستی اتیوپی در سال ۱۹۷۴ و آغاز اصلاحات ارضی ۱۹۷۵ و مدیریت کلیه اراضی خصوصی و دارایی های مشترک جوامع محلی به دست برنامه ریزان مرکزی، بومیان منطقه، مدیریت و پاسداری از مراتع، چمنزارها و زیستگاه های گونه های جانوری نادری چون گرگ اتیوپی^۷، خرگوش حبشه^۸ و گیلادا^۹، را در دو بخش بزرگ عهده دار بودند. از میان اهالی، تنها کسانی که می توانستند رابطه خویشاوندی

¹ indivisibility

² inalienability

³ equal sharing

بی شک، در صورت فقدان اطمینان خاطر از احترام دولت و شرکت های خصوصی نسبت به این اصول، بومیان سبقت گرفتن در بهره برداری ناپایدار از جنگل را، در وهله اول، حق خود می پنداشتند.

⁴ Vasile 2015.

⁵ Menz-Guassa

⁶ Qero system

⁷ Ethiopian Woolf

⁸ Abyssinian hare

⁹ Gelada نوعی از میمون سانان خاص کشور اتیوپی که گیاه خوار و دارای موهای بلندی است.

خود با یکی از دو چهره نامدار از نیاکان کهن منطقه به نام های «آزبو»^۱ و «جرا»^۲ را اثبات کنند، حق سهم بری از یکی از این دو بخش را داشتند. مدیریت هر یک از این دو بخش به عهده سرکرده ای بود که اصطلاحاً «آبا کرا»^۳ نامیده می شد. این مدیران توسط بهره برداران و با اجماع کامل آنان، یعنی بدون حتی یک رای مخالف، انتخاب می شدند. آبا کراها غالباً از ریش سفیدان محترم قوم بودند. وظیفه ایشان این بود که برای همگان تعیین کنند که تا چه مدتی مراتع و چمنزارهای منز-گواسا باید در قرق نگه داشته شود و چه زمانی بهره برداران می توانند به برداشت و ذخیره سازی علوفه و یا چرای مستقیم دام اقدام کنند.

برای پیشگیری از تخلف دامداران و شکستن قرق، مجازات های سنگینی در نظر گرفته می شد، مثل ویران کردن خانه فرد متخلف یا اخراج او از جامعه و محروم کردن دائمی وی از سیستم کُرو. انتخاب این مجازات های شدید نه تنها از تعرض به مراتع جلوگیری می کرد بلکه نشان می داد که بهره برداری نظام مند، عادلانه و پایدار از مراتع تا چه میزان برای بقای کل جامعه مهم است. هر گونه تخطی از مقررات سنت کُرو، مترادف با به مخاطره انداختن بقای کل جامعه بود و این جرم از سوی افراد زیاده خواه به هیچوجه قابل اغماض نبود. با این درجه از نظارت دقیق و سختگیری بود که نظام مدیریتی بومی، برای قرن ها، اراضی مورد نظر را به صورت پایدار حفظ و برای بهره گیری دامداران محلی و حیات وحش این زیستگاه آسیب پذیر، مهیا و غنی نگه داشت.

با روی کار آمدن نظام سوسیالیستی، مدیریت و بهره برداری از کلیه اراضی خصوصی و دارایی های مشترک جوامع محلی، به برنامه ریزان دولت مرکزی سپرده شد و سیستم محلی کُرو در منز-گواسا تعطیل شد. نظام دولتی مدیریت مراتع، به سرعت به بوروکراسی، فساد و روش های غیر عادلانه بهره برداری منجر شد و در نتیجه مراتع به سرعت رو به زوال گذاشت. اما از آنجاییکه معاش و بقای مردم محلی بر دامداری و بهره برداری پایدار از سرزمین خود استوار بود، جمعی از اهالی منطقه، «کمیته شورای حفاظت از منابع گواسا»^۴ را تشکیل دادند. این کمیته، متشکل از رئیس، یک ریش سفید، یک رهبر مذهبی، نماینده ای از زنان و نماینده ای از جوانان، هم اکنون مدیریت بهره برداری نظام مند ۹۰۰۰ خانوار از مراتع منز-گواسا را مجدداً به عهده گرفته است. این کمیته با جلب اعتماد و همکاری پلیس محلی و استقرار محیط بانان بومی در نقاط مختلف مرتع، قادر شده است که به نحو مؤثری، با شناسایی و معرفی متخلفین تغییر کاربری زمین (از مرتع به زمین کشاورزی) به دادگاه، نهاد کهن بهره برداری عادلانه و نظام مند کُرو را مجدداً برقرار سازد. قابل توجه اینکه، به برکت تلاش های موفقیت آمیز و

¹ Asbo

² Gera

³ Abba Qera

⁴ The Guassa Conservation Council Committee

مؤثر این کمیته محلی، در سال ۲۰۱۲، دولت اتیوپی، با هدف حفاظت از تنوع زیستی مراتع و چمنزارها، این نهاد بومی را با وضع قوانینی ویژه، به رسمیت شناخت.^۱

۳-۱-۳. آسه کیا: نظام کهن بهره برداری از آب در ایالت نیومکزیکو، ایالات متحده

«آسه کیا»^۲ به نه‌هایی می‌گویند که آب جویبارها و برفاب کوهستان‌ها را از نقاطی دوردست در ارتفاعات، به کشتزارهای سنتی کشاورزان بومی در اراضی کم ارتفاع تر ایالت نیومکزیکو در آمریکا می‌رساند. عموماً در ایالات متحده، آب کالا محسوب می‌شود و حتی در مواردی که حق بهره برداری از آن هنوز متعلق به گروه خاصی است، ایشان می‌توانند امتیاز استفاده از آب خود را به صنایع، شهرداری‌ها و معدنکاران، در ازای پول، واگذار کنند. اما در ایالت نیومکزیکو در جنوب غرب آمریکا، سنتی باستانی با همین نام، نه تنها از حق بهره برداری اقوام بومی این منطقه از آب محافظت کرده است، بلکه وجود این دارایی مشترک باعث شده که سبک زندگی اصیل و روش‌های کهن کشت و زرع سرخپوستان این منطقه پابرجا باقی بماند. مادامی که در جاهای دیگر کشور، شیوه‌های کشاورزی صنعتی مجالی به ادامه فعالیت به کشاورزان خرد و تداوم حیات وحش و پایداری تالاب‌ها نمی‌دهد، نظام سنتی توزیع و استفاده از آب آسه کیا بر سهم بری مساوی همه بهره‌برداران خرد و حفظ روش غرقابی آبیاری تأکید دارد. پابندی کشاورزان به این فرهنگ کشاورزی کهن، همزمان، به ماندگاری تالاب‌های منطقه و حفاظت از زیستگاه‌های طبیعی آن نیز کمک کرده است. هم‌اکنون، در ایالت نیومکزیکو، ۷۰۰ تا ۸۰۰ جامعه کشاورز وجود دارد که از این نظام آبرسانی و آبیاری کهن برای تولید محصولات کشاورزی استفاده می‌کنند. عرف و سنن مرتبط با بهره برداری مشارکتی از آسه کیاها، با قدمتی بیش از حداقل ۱۰۰۰ سال، امروز بخشی از قوانین مدرن آب در نیومکزیکو است.^۳

برای حفظ حقابه خود، کشاورزان آسه کیا ملزم به مشارکت در لایروبی و نگهداری از نه‌هایند. در ازای مشارکت در این فعالیت‌ها، هر عضو دارای یک رای در تصمیم‌گیری‌های گروهی به صورت دموکراتیک است. مسلماً، خشکسالی‌های دهه‌های اخیر، این نهاد بومی را با چالش‌ها و فشارهای بی‌سابقه‌ای روبرو کرده است. با این وصف، اعضا بر تداوم این نهاد مصر اند و توانسته‌اند با همکاری و همدلی، به کار کشاورزی بر اساس اسلوب کهن ادامه دهند و فرهنگ بومی خود را زنده نگه دارند. موفقیت این بومیان در پایدار نگاه داشتن شیوه کشاورزی و زندگی خود، به رغم تمامی کمبودها و نوسانات در میزان آب، به اندازه‌ای قابل توجه بوده است

^۱ Ashenafi 2015.

^۲ acequia

^۳ Acequia Association 2011.

که اخیراً نمایندگانی از سوی بومیان منطقه، به دعوت مسئولین ایالتی، برای مشاوره پیرامون مسایل کنونی آب در دیگر جاهای نیومکزیکو در جلسات کارشناسی و برنامه ریزی ایالتی شرکت می کنند.^۱ و^۲

۲-۳. بخش مردمی: خاستگاه فرهنگ و تمدن

علاوه بر تشویق تعاملات اجتماعی از طریق استقرار نهادهای محلی و بهره برداری صلح آمیز، عادلانه و پایدار از دارایی های مشترک، تماس و تعامل نزدیک بومیان با طبیعت همچنین مشوق جنبه دیگری از فرهنگ و تمدن در جوامع کهن جهان بوده است. آثار پرشمار ادبی، علمی، فنی، هنری و موسیقایی که ریشه در جوامع محلی جهان از ادوار گذشته دارد هم اکنون زینت بخش موزه ها، کتابخانه ها و دیگر مجموعه های فاخر میراث فرهنگی تاریخ بشر است. بدون اغراق، غالب این آثار یادگار بخش مردمی از میان رفته کشورهای جهان اند.^۳ بنا به آنچه

¹ Parks 2017.

² جوامع محلی در سرزمین کهن ما نیز از برکات نهادهای بومی مرتبط با دارایی های مشترک، بی نصیب نبوده است. در واقع، آداب و سنن و رسومات بسیار فراوان و متنوعی در اقصی نقاط ایران، به ویژه در حوزه آب، طی قرون به وجود آمده است. کثرت و تنوع این نهادهای بومی به حدی است که می توان از آنها برای طراحی نهادهای بومی جدید به منظور ایجاد و مدیریت انواع دارایی های مشترک در ایران هزاره سوم بهره برد. جزییات تعداد قابل توجهی از این نهادهای بومی توسط پژوهشگران بوم آشنای کشورمان چون آقایان جواد صفی نژاد و مرتضی فرهادی گردآوری شده است. (صفی نژاد ۱۳۵۹، ۱۳۶۸، فرهادی ۱۳۷۳) مثال هایی که در ادامه همین پانویست آورده ایم از کتاب «فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون»، اثر آقای فرهادی است. در این کتاب فصل سودمندی برای گونه شناسی یاریگری نیز گنجانده شده است. نهادهای بومی شناسایی شده مرتبط با آب را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: (۱) نهادهای بهره برداری مشارکتی از آب، (۲) نهادهای یاریگری برای خلق دارایی های مشترک جدید و (۳) سنت های بهره گیری از آیین ها و جشن ها برای ترویج بزرگداشت و احترام جمعی به آب. سنت لایروبی قنوات و نهرها، اموری که در مقیاسی حماسی هر ساله تکرار می شده است، از جمله مصادیق نهادهای بومی نوع اول است. از این جمله می توان به مراسم جوبرویی نهر ۱۵ کیلومتری بین روستای نیمور و روستای باقرآباد در جنوب شرقی شهرستان محلات اشاره کرد که ۱۸۰ نفر را به مدت ۱۲ تا ۱۶ روز مشغول نگه می داشت.

حفر نهر و دریاچه ای بزرگ در اینکه برون در استان گلستان برای انتقال آب از رودخانه اترک و ذخیره سازی آن در نزدیکی یکی از روستاها، مثالی از نمونه دوم از نهادهای بومی مرتبط با آب است. برای خلق این دارایی مشترک جدید، نمایندگانی از تمامی ۲۶۰ خانوار بهره بردار روستا مشارکت داشتند. ذخیره سازی آب در دریاچه که عمدتاً در طول زمستان و بهار صورت می گرفت به حدی بود که برای استفاده کشاورزان در طول فصل زراعی کافی بود.

مراسم همسرگزینی برای قنوات، چشمه ها و رودخانه ها از جمله مصادیق دسته سوم از رسومات آبی سرزمین ما بوده است. در اینگونه مراسم، زن سالمندی را برای ازدواج با دارایی مشترک مورد نظر بر می گزیدند. معمولاً همه اهالی ده در مراسم ازدواج شرکت می کردند و کشاورزان در هنگام برداشت محصول، سهمی برای عروس خانم کنار می گذاشتند.

از ویژگی های بارز و عمومی سنت های دارایی های مشترک ایرانی، تلاش برای دخالت دادن حداکثری بهره برداران، چه غنی و چه ضعیف، در خلق یا نگهداری از دارایی های مشترک آب بوده است. با تاکید بر مشارکت داوطلبانه و همگانی اهالی در حفاظت از دارایی های مشترک آب، ارزش این منبع حیاتی در نظر کوچک و بزرگ جامعه ملموس و برجسته می نمود و از سوی دیگر، وسوسه زیاده خواهی در بهره برداری انفرادی توسط اعضای جامعه تعدیل می گردید. سنت ها و رسوماتی چون همسرگزینی برای دارایی های مشترک آبی، همچنین مصداقی برای عملکرد ظریف «اقتدار سنن» است که پیشینیان ما را، بی نیاز از تذکر لسانی همسایگان، همواره متوجه مشترک بودن آب و مسئولیت فردی همگان برای پرهیز از اسراف و زیاده خواهی نگه می داشته است.

³ در کشور ما، تاریخ جداسازی مردم از دارایی های مشترک سرزمینی و تضعیف بخش مردمی جامعه، به اوایل دهه ۱۳۴۰ و طرحی فراگیر که با عنوان

دو اندیشمند زیر با استناد به مطالعات خود بیان می کنند، بیگانگی از استعدادهای درونی بشر مثل تعقل، تخیل و ابتکار، از آسیب های عظیم فرهنگی است که جدا شدن مردم از دارایی های مشترک سرزمینی و تضعیف بخش مردمی جوامع، به بار آورده است.

مردم شناس انگلیسی، آقای «گرگوری بیتسون»^۱ که تخصص های دیگری چون زیست شناسی، ارتباطات انسانی و جانوری، روانشناسی، آموزش، زبان شناسی، سایبرنتیک (= سیستم شناسی)، زیباشناسی، شناخت شناسی و اخلاق را نیز در پرونده پژوهشی و نگارشی خود دارد، سال هایی از عمر خود را در میان جوامع جنوب شرق آسیا گذراند. یافته های پژوهشی وی، در مجموعه ای وسیع و متنوع از سخنرانی ها، مقالات و کتب تا کنون منتشر شده است. آقای بیتسون نوشته های قابل توجهی در حمایت از این نظریه که انسان های ساکن در جوامع محلی که عموماً در تماس نزدیک تر با طبیعت و زیبایی های موجودات آن زندگی می کنند از خلاقیت بالاتری برخوردار اند، از خود به جای گذاشته است. مجموعه ای از استدلالات علمی این پژوهشگر در این مورد را بدین ترتیب از آثار وی استخراج و خلاصه کرده اند:

(۱) عقل آدمی به کالبد و مغز او محدود نمی شود.

(۲) اصالت عالم خلقت نه در ماده، بلکه در عقل و آگاهی است.

(۳) عقل آدمی در دو مرتبه متفاوت ادراک می کند: «فرآیند بنیادین»^۲ و «فرآیند آگاه»^۳ و

(۴) فرآیند بنیادین، کلیات^۴ و فرآیند آگاه، جزئیات را می فهمد.

«انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» توسط «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی» اجرا شد باز می گردد. (پیشینه و چگونگی اجرای این طرح، موضوع بخش های ۵ و ۶ همین نوشته است.) آسیب های فرهنگی و تمدنی این واقعه تاسف آور که به تخریب روستاها و اسلوب زندگی عشایری کشور انجامید، به صورت مستند در آثار تاریخنگار و مردم شناس فقید آقای محمد ابراهیم باستانی پاریزی، به ویژه در مجموعه دو جلدی «حماسه کویر»، گردآوری شده است. وی در این کتاب می نویسد: «در تمام طول تاریخ ایران، همین دهات کوچک بوده اند که مردان بزرگ سیاست و علم و ادب را به شهرهای ایران تقدیم کرده اند و حقیقت آن است که اگر این دهات کوچک نبودند، ما بسیاری از این مردان بزرگ را نداشتیم. فرهنگ و تمدن چند هزار ساله ما زاینده و پرورده هوا و فضای آزاد همین روستاهاست.» (پاریزی ۱۳۷۱، ۱۸۹) در اثبات این مدعا وی اسامی جمع کثیری از مشاهیر علم، ادب، عرفان، حکمت و سیاست ایران را همراه با ذکر موطن روستایی و ارتباط ایشان با سرزمین و کار در روستا آورده است. این سیاهه تحسین برانگیز (به طول بیش از ۱۰۰ صفحه) شکی باقی نمی گذارد که تمدن ایرانی، ریشه هایی عمیق و انکارناپذیر در جوامع محلی و همجواری با طبیعت سرزمین ما داشته است. این تاریخنگار شهیر، خود در تایید این مشاهده می فرماید: «رابطه انسان و خاک، عامل اصلی [این] ماجراست.» (همان، مقدمه چاپ سوم)

¹ Gregory Bateson 1904-1980

² primary process

³ conscious process

⁴ از توصیف مفصل آقای بیتسون برای این دو مرتبه مختلف از ادراک آدمی می توان چنین استنباط کرد که وی از این دو اصطلاح، به ترتیب، مفاهیمی نزدیک به «عقل شهودی» و «عقل استدلالی» را اراده کرده است.

⁵ منظور بیتسون از «کلیات»، معنی چیزهاست. و او معنی چیزها را در ارتباط بین چیزها و پدیده ها می داند.

۵) فرآیند بنیادینِ عقل آدمی در احاطهٔ تفکر آگاهانهٔ او نیست. یعنی فرآیند بنیادین، با تفکر استدلالی که با کاربستِ زبان در درون ما صورت می گیرد، به فعلیت در نمی آید.

۶) فرآیند بنیادین، سرچشمهٔ افکار نو است و تنها وقتی به فعلیت در می آید که انسان در ارتباطِ خود با دنیای خارج، «توحید»^۱ را لمس کند. و لمس توحید برای انسان میسر نمی گردد مگر با «رحمت الهی»^۲.

۷) زیباییِ کارهای هنری و ادبی و زیباییِ جلوه های طبیعی، هر دو از تجلیاتِ رحمت الهی است.

۸) بر عکسِ زیبایی ها، رفتارهای تکراری و عاداتِ روزمره، مانعی جدی در برابر دسترسی به ادراکات فرآیند بنیادینِ عقل است.

۹) زندگی ماشینی و صنعتی در شهرها، مشوق روزمرگی و عادت پروری است.

۱۰) انسان می تواند برای فعلیت یافتنِ فرآیند بنیادین، خود را [آگاهانه] در محیطی قرار دهد که از زیبایی های هنری و طبیعی بهره مند است.

۱۱) راهی دیگر برای به فعلیت در آوردنِ فرآیند بنیادینِ عقل آدمی، علاوه بر نگرستن و اندیشیدن به زیبایی در طبیعت و هنر، تفکر در معارف دینی است.

۱۲) ارتباط با زیبایی ها و با معارف دینی و فعلیت یافتن هر چه بیشترِ فرآیند بنیادین در زندگی فرد، نهایتاً به ظهور اخلاقِ برتر در او و در جامعه می انجامد.^۳

www.eabbassi.ir

در یکی از سخنرانی های خود برای همایشی که با حمایت مالیِ «بنیادِ وِنر-گرن»^۴ در سال ۱۹۶۹ برگزار شد، آقای بیتسون، بر ضرورتِ دستیابی افراد به حکمت^۵ در تعامل با جامعه و با طبیعت و محیط زیست پافشاری می کند و این مهم را مشخصاً تابعِ میزانِ ارتباطِ شخص با عوامل زیر معرفی می نماید:

¹ wholeness بیتسون آفرینش را مجموعه ای بیکرانه از سیستم ها می داند. این سیستم های تو در تو و به هم مرتبط، سامانه های طبیعیِ عالم ماده و ساختارهای اجتماعی و فرهنگیِ جامعه بشری را در بر می گیرد که همه با هم، اجزای مجموعه ای واحد و یکپارچه را تشکیل می دهند. در عین حال، هر جزء نیز خود دارای اجزایی است که با هم، سیستمی کامل را تشکیل می دهد.

² Grace

³ Charlton 2008, ۶ و ۵ فصل

⁴ Wenner-Gren Foundation

بنیادهای صنعتی در ایالات متحده از جمله وِنر-گرن، در واقع بازوهای تامین مالی مطالعات علمی در جهت پیشبرد اهداف دولت آن کشور، به ویژه در حوزه سیاست خارجی و ترویج مدل توسعه صنعتی و وابسته سازیِ کشورها به تجارت جهانی، را تشکیل می دهند. بنیاد وِنر-گرن از بدو تاسیس (با نام «بنیاد وایکینگ» و با حمایت مالی شرکت بزرگ لوازم خانگی الکترولوکس)، در حوزه مطالعات مردم شناسی تمرکز داشته است. میزان همکاری این بنیاد و دیگر بنیادهای صنعتی آمریکا با سازمان های فرهنگی، نظامی و جاسوسی دولت آن کشور و چگونگی سوء استفاده این سازمان ها از دانش مردم شناسی در اجرای عملیات نفوذ در کشورهای جهان در منابع زیر تشریح شده است. Price 2008, 2011, 2016

⁵ wisdom

الف) مهم ترین عامل عشق است... وقتی انسان صرفاً به دنبال خواسته های [مادی] خود [است و تنها برای رسیدن به آنها اراده و] تلاش می کند، ارتباط او [با دیگر انسان ها و با طبیعت] رابطه ای است بین «اول شخص و سوم شخص». اما با عشق، رابطه فرد با جهان خارج، به رابطه ای بین «اول شخص و دوم شخص» بدل می شود.

ب) ارتباط شخص با هنر، شعر، موسیقی، علوم انسانی [مثل زبان، ادبیات، فلسفه و تاریخ] موجب می شود که ذهن او در مرتبه بالاتری فعال باشد [و صرفاً بر خواسته های مادی متمرکز نباشد].

ج) تماس با حیوانات و جهان طبیعت.

د) دین.^۱

♦ مردم شناسی: برای «توسعه» یا تمدن سازی

از آنجاییکه در بالا مصادیقی از «نهادهای بومی» برای بهره برداری پایدار و نظام مند از دارایی های مشترک معرفی شد و در ادامه، در بخش ۶، به توصیف مصادیقی از بهره جویی صنایع بزرگ از «فناوری نهادسازی» با قصد تضعیف و جایگزین کردن نهادهای بومی خواهیم پرداخت، بی مناسبت نیست که در اینجا چند سطری در معرفی جایگاه علم مردم شناسی در نهادشناسی و نهادسازی و نقش آن در گسترش الگوی صنعتی توسعه در جوامع کهن اضافه کنیم:

www.eabbassi.ir

نهاد، نوعی سیستم است که استقرار و دوام آن مشروط به مجموعه ای از باورها، ارزش ها و مقررات رسمی یا غیر رسمی مشترک در بین مردم است. اگر ما امروزه می توانیم به سنت های به جا مانده از جوامع کهن یا به سازمان های دولتی و روش های مورد حمایت سیاست های جاری کشورها «نهاد» بگوییم، این به واسطه ویژگی هایی است که مردم شناسانی چون آقای بیتسون، در فصول سیستم های اجتماعی در جوامع کهن کشف و بیان کرده اند. جذابیت یافته های پژوهشی مردم شناسانی چون گرگوری بیتسون برای دولتمردان و بنیادهای صنعتی حامی ترویج الگوی صنعتی تولید انبوه در جهان دقیقاً به این دلیل است که این یافته ها به ایشان اجازه می دهد که به سنت های استواری که به بخش مردمی جوامع کهن طی قرون قوام بخشیده است به صورت یک سیستم بنگرند و برای تضعیف و جایگزین ساختن آنها، «سیستمی» بیندیشند و عمل کنند.

در علم سیستم ها، ۳ مفهوم کلیدی وجود دارد که به روشن تر شدن مطلب در اینجا کمک می کند:

۱) همه سیستم ها (اعم از سیستم های طبیعی، اجتماعی و فرهنگی)، همواره رو به زوال و از هم پاشیدگی است، مگر

اینکه در آنها ساز و کاری برای «بازخوردهای تعدیل کننده» به وجود آید.

۲) در هر رابطه علی، علت و معلول، دو سویه عمل می کنند. (= اتحاد علت و معلول) و

¹ Bateson 1972, 446-447.

۳) از دیدگاه سیستمی، پدیده‌ها، معلول علت‌های چندگانه‌اند.^۱

برای تبیین هر یک از این اصول، مثالی بیاوریم:

مثال ۱: در فرهنگ ما سنت باستانی نوروز نهادی بومی است که طی قرون در حفظ انسجام ملی و ملی ما ایرانیان مؤثر بوده است. ما توانسته ایم از طریق زنده نگه داشتن این رسم، آشتی، صلح، اتحاد و همدلی و تنبیتا تعاون و همفکری در بهره‌گیری از دارایی‌های مشترک و دفاع میهنی را در میان خود تقویت کنیم. ساز و کار بازخورد تعدیل‌کننده‌ای که از طریق این نهاد فراهم شده است، سنت دید و بازدید است که هر ساله، در هنگام تقویم سال نو، روابط اجتماعی ما را از نو می‌آفریند و اجازه نمی‌دهد که کدورت‌ها بین اعضای فامیل و همسایگان از سالی به سال بعد انتقال یابد و با گذر زمان تشدید شود. شدت یافتن کدورت‌ها در جوامع، موجب تضعیف روابط اجتماعی و در نتیجه از میان رفتن توانایی همفکری و همکاری از یک سو و افزایش میل به فردگرایی و تکروی در جامعه و قطعاً افزایش تقلبات در بهره‌برداری عادلانه و نظام‌مند از دارایی‌های مشترک از سوی دیگر می‌گردد.

آگاهی از ماهیت سیستمی سنت نوروز به ما کمک می‌کند که ارزش اجتماعی آن را دریابیم و به حفظ آن، با پایبندی به رسم دید و بازدید، بکوشیم. اما از منظر صنایع بزرگ خودروسازی جهان و دیگر صنایع مرتبط با خودرو، مثل بنزین، روغن موتور، تایلر و سایر قطعات خودرو، پیوندهای مستحکم فامیلی و سنت دید و بازدید نوروز که خانواده‌ها را به ماندن در شهر ترغیب می‌کند، نامطلوب است. این صنایع، نهادهایی را می‌پسندند که خانواده‌های ایرانی را حتی در شرایط آب و هوایی متغیر و نامساعد هفته‌های اول بهار راهی سفر کند، نهادهایی چون امداد خودرو، شبکه جایگاه‌های سوخت میان راهی، خدمات امداد رسانی ویژه ایام نوروز و خدمات ویژه پلیس برای خانه‌های خالی مسافران. این نهادهای خودرو-مصور نه تنها مورد تشویق، تبلیغ، ترویج و حمایت این صنایع است، بلکه از عوامل مؤثر در تضعیف سنت کهن نوروز و تشدید رقابت و هم‌چشمی در جامعه در ارتباط با داشتن و راندن خودرو است، پدیده‌ای که به آلودگی مرکب‌ار هوای کلان‌شهرها (یک دارایی مشترک حیاتی) انجامیده است، به طوری که هیچ یک از نهادهای مسئول قادر به از میان بردن آن نیست.

مثال ۲: در علت‌شناسی سیستمی، بر اساس آنچه از یافته‌های پژوهشی مردم‌شناسی چون آقای بیتسون استنباط می‌کنیم، همانطور که هنر و زیبایی‌های طبیعی، خلاقیت و عقلانیت را در آدمی، به فعلیت در می‌آورد، رابطه علی معکوسی نیز وجود دارد یعنی شکوفایی اندیشه و نوآوری نیز به خلق آثار هنری بیشتر و حل مسایل جامعه با روش‌های مبتکرانه (نه مصنوعات تجاری) کمک می‌کند. همچنین تشویق اندیشه ورزی و خلاقیت در جامعه بر انگیزه عمومی در پیشگیری از تخریب طبیعت می‌افزاید. حالت منفی این رابطه علی دو سویه نیز صادق است. یعنی اگر به

^۱ منابع بیشتر برای مطالعه در مورد علم سیستم‌ها، پانوش ۲، صفحه ۹۰.

نصوی، اندیشیدن، ابتکار عمل و خلاقیت در جامعه منع یا محدود گردد، از توجه و تمایل عمومی به هنر آفرینی و پاسداری از طبیعت کاسته می شود و بی تفاوتی نسبت به این دو در جامعه عمومیت می یابد. و همچنین، اگر بی توجهی به طبیعت در جامعه ای بالا گیرد، قوه خلاقه و توان تعقل در جامعه کاهش می یابد و تمایل به تقلید و عادت-مضوری بالا می گیرد.

مثال ۳: با ارجاع به عواملی که بیتسون برای تقویت اندیشیدن و خلاقیت در جوامع برشمرده است، معارف دینی، هنر، زیبایی های طبیعی، شعر، فلسفه و تاریخ، هر یک می تواند علتی برای خلاق تر شدن آحاد مردم در جامعه (معلول) قرار گیرد. از منظر سیستم شناسان، همه این علت ها نه تنها با هم ارتباط علی دو سویه دارند، بلکه تأثیری چندگانه بر یکدیگر دارند. یعنی اگر در جامعه ای، هنر مهال رشد نیابد، مردم ارزش کمتری برای طبیعت و حفاظت از آن قایل خواهند شد، ضمن اینکه توجه ایشان به معارف دینی کمتر و توجه به موازین اخلاقی نیز کمزنگ تر می گردد به همین سیاق، اگر در جامعه ای به پاسداری از طبیعت و آبادانی آن توجه ویژه شود، می توان انتظار داشت که آفرینش های ادبی و هنری و توجه به معارف دینی و موازین اخلاقی نیز گسترش روزافزون یابد.

فلاسه کلام اینکه، صنایع بزرگ جهان برای نفوذ در جوامع هدف و گشودن بازارهای خارجی جهت فروش مصنوعات خود به مطالعه دقیق نهادهای بومی این جوامع پرداخته اند. لذا برای تحقق مقاومت فرهنگی و اقتصادی در برابر نفوذ، لازم است که حداقل به همین میزان، اگر نه بیشتر، به مطالعه فرهنگ بومی خود بیندیشیم و پایبندی به ارزش هایی چون حفاظت از طبیعت و دارایی های سرزمینی، هنر، ادبیات، حکمت، دین و سنن بومی را سنگری مؤثر در برابر نفوذ بیگانه بباییم. شک نکنیم که تضعیف هر یک از این کران مایه های فرهنگی، جاده صاف کن «توسعه» و فرودستی ناشی از آن است و بر عکس، تحکیم فرهنگ بومی و ارزش های اصیل آن، لازمه تمدن سازی و عزتمندی ذاتی آن.

«کریستوفر الکساندر»، هنرمند، استاد دانشگاه و پژوهشگر معماری از ایالات متحده، اندیشمند دیگری است که بیش از سی سال به مطالعه و پژوهش برای یافتن پاسخ به دو سوال کلیدی پرداخته است: چرا بناهایی که از تمدن های پیشین باقی مانده اند به مراتب جذاب تر از نمونه های مدرن اند؟ چرا احساس آشنایی، انس و راحتی خیال که در بناهای قدیمی هست در بناهای مدرن غایب است؟ وی پس از مطالعه و پژوهش گسترده در تمدن های مختلف جهان، پاسخ به این سوالات را در فاصله گرفتن انسان از طبیعت در عصر حاضر یافته است. علاوه بر این آسیب، آقای الکساندر با تدوین نظریه ای که آن را می توان «فرآیند علمی خلاقیت» نامید، نقیصه دیگری را نیز به جدایی بشر از طبیعت نسبت می دهد و آن نقیصه دوری او از خداوند و معنویت است.

حاصل تحقیقات این محقق، مشتمل بر صدها عکس از آثار هنری به جا مانده از جوامع کهن و از کشورهای مدرن عصر صنعت، در چهار مجلد، با عنوان «طبیعت نظم: رساله ای در باب هنر سازه و ماهیت عالم هستی»^۱ به چاپ رسیده است.^۲ آقای الکساندر تفاوت هنر کهن را در «زنده بودن» آن می داند. با مطالعه موشکافانه آثار هنری کهن، وی ۱۵ ویژگی بصری مشترک در میان آنها شناسایی کرده است، ویژگی هایی که مشابه آنها در جلوه های گوناگون طبیعت نیز دیده می شود. الکساندر استدلال می کند که این فرم های طبیعی، دقیقاً صوری است که به طبیعت نظم داده و به آن حیات و قوام بخشیده است. بدون وجود این الگوها در طبیعت، هرگز آبی جاری نمی شد و بادی نمی وزید:

«به جرات می توان گفت که این ۱۵ ویژگی است که صلابت و کارایی [بی نقص و هماهنگ] طبیعت را میسر ساخته است. حرکت عالم ماده به این ویژگی هاست. اینکه باد می وزد، گاو را می توان دوشید، آب از کوهسار جاری است، سنگ [ساییده می شود و] شکل می گیرد، درخت می شکند و می سوزد، هر سال در بهار، زمین از نو زاده می شود و گاه می لرزد و بر اثر این لرزش ها، برخی سازه ها فرو می ریزند و دیگر سازه ها پابرجا می مانند، اینکه پرنده در درخت لانه می سازد و مار در چمنزار می خزد و اینکه محله ها با همسایگی [صمیمی] انسان ها با یکدیگر، جان می گیرد، همه و همه بر اثر... ساختارهای زنده [و حیاتبخشی] است که این فرم ها در طبیعت می سازند تا هیچ یک از اجزای آن [از جمله روح و روان آدمیان] بدون حمایت اجزای دیگر نباشد و [از این ارتباط] زنده تر گردد.»^۳

به اعتقاد آقای الکساندر، همان حیات و حرکت که در طبیعت، برخاسته از این شکل هاست را می توان در آثار هنری فاخر به جا مانده از جوامع کهن نیز شناسایی کرد. اثر فرم ها و حالات مشابه در کارهای هنری و معماری این جوامع بر بیننده، همانند تاثیر جلوه های شگفت انگیز و زیبای طبیعت، درخشش نوری حیاتبخش بر روح و روان اوست. انسانی که نور حیات را در وجود یکپارچه و سراسر حکمت عالم ماده می بیند، همان حیات یکپارچه را در آئینه دل خود نیز منعکس می یابد. و دل یکپارچه و زنده هنرمند است که در اتحاد با حیات بی کرانه درون و برون، آثاری خلق می کند که دل بیننده را نیز به سوی حیات می خواند. حیات دل، همان حال

^۱ Christopher Alexander. 1980. *The Nature of Order: An Essay on The Art of Building And the Nature of the Universe*
عنوان این کتاب را «سرشت نظم» نیز ترجمه کرده اند. برای اطلاعات کتابشناختی ترجمه فارسی جلد ۱ و ۲ به بخش کتابشناسی رجوع نمایید.
از مشهورترین آثار آقای کریستوفر الکساندر، کتاب «زبان الگو» است که نخستین بار در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسید. ترجمه بخشی از این اثر به فارسی به کوشش آقای رضا کربلایی نوری، در سال ۱۳۸۷ در تهران به چاپ رسید.

^۲ چند نمونه از این تصاویر را در پیوست ۱ ببینید.

^۳ Alexander 1980, v.1, 293.

خوب اُنس و آشنایی است که در بینندگان هنرِ فاخرِ کهنِ عمومیت دارد، همان داراییِ مشترکی که جهان مدرن از آن دور افتاده و از برکات آن محروم است.

آقای الکساندر کیفیتِ مشترکِ حیات در عالم طبیعت، در آثار هنریِ کهن، و تاثیر روح افزایِ آنها بر دل آدمی را تعبیری برتر و فراگیرتر برای مفهوم «نظم» معرفی می کند:

«به عنوان یک معمار حرفه ای من باید بتوانم به دانشجویانم و همکارانم بگویم که منظورم از نظم [در سازه ها] چیست... من درکی از نظم می خواهم که بتواند احساسی که بیننده از تماشای «برج زردِ غازی وحشی»^۱ می یابد را توضیح دهد. امروزه آنچه در علم فیزیک «نظم» خوانده می شود برای توضیح اینکه چرا این احساس به ما دست می دهد کافی نیست. [این درک از نظم] با فطرت بشر سر و کار دارد و با آن گره خورده است. با پذیرفتن این درک از نظم، ما از دوگانگیِ دکارتی [که به آن عادت کرده ایم] رهایی می یابیم و می پذیریم که آنچه در جهان خارج است، با آنچه در درون ماست، پیوند کامل دارد... این فهم از نظم به ما کمک می کند که در ارتباط با درک این عالم، به طبیعت و عالم ماده با نگاهی متفاوت بنگریم، نگاهی که ما را به افقی [روحانی]، فرا زمانی و فرا مکانی، فرا می خواند.»^۲

www.eabbassi.ir

^۱ تصویر ۲، پیوست ۱

^۲ همان، جلد ۱، ۲۳-۲۲.

از مطالب و مآخذی که آقای الکساندر در جلد ۴ اثر خود، با عنوان «ارضِ نورانی»، آورده است چنین بر می آید که وی در مطالعاتِ خود از حکمت و عرفان اسلامی نیز بی نصیب نبوده است. در این جلد می خوانیم:

«نظریه ای که در اینجا ارائه می کنم، بر این باور استوار است که «منِ بزرگی» در پشت یا داخل ماده وجود دارد. این منِ بزرگ را می توان نوعی «ماده اصلی» که همه اشیاء در طبیعت قائم به آن است در نظر گرفت. این دیدگاه، ما را تا اندازه ای، اگر چه نه کاملاً، به سوی اتحاد با عالم روحانی سوق می دهد. این نظریه، ماده و روح را دو چیز جدا از هم نمی بیند.» (همان، جلد ۴، ۱۵۴)

در عرفان اسلامی، به نقل از عارف مسلمان شیخ اکبرمحمی الدین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ ه.ق.)، این نکته لطیف چنین بیان شده است: «طبیعت بر کسی که به صورت از آن پدید آمده است تقدم دارد و طبیعت در واقع جز نفسِ رحمانی نمی باشد، زیرا صورت های عالمِ اعلی و اسفل، به واسطه سریان نفخه در جوهر هیولانی، در عالم اجرام به خصوص گشوده شد.» (ابن عربی ۱۳۸۷، ۴۲۳) یا در جایی دیگر: «از این روی نفس الهی صور عالم را قبول کرد، پس آن نفس برای آن صور مانند جوهر هیولانی [ماده کلی] است و جز عین طبیعت نمی باشد.» (همان، ۲۳۳)

و در حکمت متعالیه صدرالمتالهین شیرازی (ملاصدرا ۱۰۵۰-۹۸۰ ه.ق.) همین نکته بدینصورت بیان شده است: «این حقیقتِ جوهری امکانی در اصطلاح اهل الله نفسِ رحمانی و ماده کلی و آن چه از آن تعین می یابد، نامیده می شود و به واسطه کلمات الهی، موجودی از موجودات می گردد.» (شیرازی ۱۳۹۲، ۷۱۷)

بی مناسبت نیست که در اینجا، در تایید اهمیتِ ارتباط بین تماسِ نزدیک فرد با طبیعت از یک سو و قابلیتِ بیشتر وی برای تعقل و تخیل از سوی دیگر، به یاد آوریم که حکیم الهی ملاصدرا، پس از کسب تحصیلات علمی در اصفهان، بخشی از زندگی خود را در روستای کهک در نزدیکی قم گذراند و سپس مابقی عمر خود را در شیراز سپری کرد. به نقل از یکی از حکمای معاصر ما، «در طی اقامتِ [۱۵ ساله خود] در کهک بود که ملاصدرا

۴. توجیه «علمی» و مشروعیت بخشیدن به جدایی ها

رواج واژه «توسعه» در اداره امور کشورها پدیده نسبتاً جدیدی است. تا قبل از جنگ جهانی دوم، این کلمه به قدری که امروز متداول است بر سر زبان ها نبود. چه بسا از نخستین موارد استفاده از واژه «توسعه» که به رواج گسترده آن انجامید، سخنرانی رییس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، آقای «هری ترومن» خطاب به اعضای کنگره آن کشور در سال ۱۹۴۹ بود. در این سخنرانی، ضرورت ترویج «توسعه» صنعتی توسط آن کشور در نواحی «کم توسعه یافته»^۱ جهان بدینصورت تصریح شد:

«هدف ما باید این باشد که به مردم کشورهای آزاد جهان کمک کنیم تا ایشان بتوانند با کوشش خود، غذای بیشتر، پوشاک بیشتر، مصالح ساختمانی بیشتر، تولید کنند و آنهم با کمک ماشین آلات که از زحمات ایشان کاسته گردد... چنین اقدامات نوینی در توسعه اقتصادی باید به صورتی طراحی و کنترل گردد که برای مردم این کشورها نافع باشد. اخذ ضمانت [از این کشورها] برای حفظ منافع سرمایه گذاران [خارجی] در این اقدامات ضروری است، اما در مقابل، ضمانت هایی نیز می باید به مردم این کشورها داده شود، یعنی [همان] مردمانی که قرار است منابع [سرزمینی] و نیروی کار خود را در خدمت این اقدامات توسعه ای قرار دهند...»

تمامی کشورها، از جمله ایالات متحده، از این برنامه سازنده، منفعت بسیار خواهند برد، برنامه ای که استفاده بهتر از منابع انسانی و طبیعی [کشورهای کم توسعه یافته] را هدف قرار داده است. تجربه نشان می دهد که تجارت کشور خود ما نیز با بسط اقتصادی و صنعتی این کشورها رشد خواهد کرد. [البته] بهره کشی [از مردم و منابع این کشورها] برای منفعت کشوری بیگانه، به شکلی که در امپریالیسم قدیم وجود داشت، در برنامه های ما جایی ندارد. آنچه ما در نظر داریم، برنامه ای برای توسعه، منطبق بر انصاف و مردم سالاری است.^۲

چه قبل از آغاز جنگ جهانی دوم و چه بعد از آن، جهان عرصه جنبش های ضد استعماری و ضد استبدادی و تلاش برای تشکیل حکومت های مستقل بود. اشاره آقای ترومن به «کشورهای آزاد جهان» همین کشورهای تازه استقلال یافته بود. با دقت ویژه به واژه های کلیدی این خطابه، تاکید سخنان به لزوم انتقال فناوری و سرمایه گذاری آمریکایی به منظور بهره برداری کلان از منابع انسانی، طبیعی و کانی در کشورهای تازه استقلال یافته کاملاً مشخص است. چنانچه زبان دیپلماتیک این خطابه را از آن بزداييم، آقای ترومن به قانونگذاران آن کشور

کشف و شهودش را از طریق انضباط معنوی ذکر و فکر به دست آورد... زندگی ای که از دو دوره متقدم تربیت علمی رسمی و ترکیه باطنی ترکیب شد، ثمره اش را در دوره سومی پدید آورد که در آن، انضباط فکری شدید دوره اول و شهود عرفانی دوره دوم با هم تلفیق شد. تقریباً تمامی آثار ملاصدرا، که به این دوره سوم تعلق دارد، مبتنی بر این دو بنیانند.» (نصر ۱۳۸۷، ۶۵-۶۲)

^۱ underdeveloped areas

^۲ Truman 1949.

پیشنهاد می کند که اگر به برنامه های سیاست خارجی دولت جدید وی رای اعتماد بدهند، ترویج مدل توسعه صنعتی و تولید انبوه در جهان میسر خواهد شد. او به مخاطبین خود اطمینان خاطر می دهد که با انتقال تکنولوژی و سرمایه توسط صنایع آمریکایی به این کشورها، می توان مردم را در صنایع و در استخراج منابع طبیعی و کانی کشور خودشان به کار گمارد و از این طریق، نه تنها تهدیدی (از لحاظ کمبود مواد خام و نیمه خام) متوجه صنایع بزرگ ایالات متحده نخواهد بود، بلکه ثروتی کلان را نیز نصیب ایشان خواهد کرد.

سیاست خارجی دولت جدید آقای ترومن که در همین جلسه معرفی شد، دارای ۴ هدف کلی بود. به اعتقاد وی، تلاش برای تحقق هر ۴ هدف، با هم، شرایط لازم برای گسترش توسعه صنعتی در جهان، به گونه ای که برای ایالات متحده ثروت آفرین باشد را به ارمغان می آورد. در اینجا این چهار هدف را به طور خلاصه و بدون الفاظ دیپلماتیک می آوریم:

۱) حمایت از سازمان ملل و کلیه آژانس های آن به منظور هدایت و اعمال نظارت بر دولت ها در کشورهای تازه استقلال یافته،

۲) ادامه حمایت از تلاش های کشورهای اروپایی برای بازسازی ویرانی های جنگ جهانی دوم تا هر چه زودتر روی پای خود بایستند چرا که برای گسترش توسعه صنعتی در کشورهای تازه استقلال یافته، کشورهای اروپایی شرکای ایالات متحده اند.

۳) تشکیل سازمان نظامی قدرتمندی با شرکای اروپایی به منظور دفاع از منافع نظام سرمایه داری در سراسر جهان.^۱

۴) تدارک در سطحی بسیار وسیع جهت بسترسازی لازم در کشورهای تازه استقلال یافته و کشورهایی که در معرض تلاطمات اجتماعی و سیاسی اند برای ورود سرمایه گذاری خارجی و صدور فناوری به این کشورها با هدف ترویج مدل تولید [و مصرف] انبوه در سطح جهانی.

هدف چهارم این برنامه، همان «اصل ۴ ترومن»^۲ است که در سراسر جهان، از جمله در کشور ما، به عنوان طرحی جهت «کمک رسانی توسعه»^۳ شهرت یافت و عملیاتی گردید. در آن زمان، این اهداف در فضای سیاسی پر تنش بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، یعنی دو قطب بزرگ صنعتی جهان، اعلام می شد. از خاتمه جنگ جهانی دوم به بعد، رقابت بین این دو قدرت پیروزمند، جهان را به تدریج به کام جنگی سرد فرو برد.

^۱ این همان «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» یا به اختصار «ناتو» است که در ۴ آوریل ۱۹۴۹ آغاز به کار کرد.

^۲ Truman's Point Four

^۳ development assistance یا development aid

پروپاگان ضد سرمایه داری کشورهای صنعتی بلوک شرق از یک سو و تبلیغات ضد کمونیستی کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر، از ویژگی های این جنگ پرهزینه و طولانی بود. آنچه در میان های و هوی تبلیغاتی ایدئولوژیک و مسابقه هولناک تسلیحاتی هسته ای و غیر هسته ای دو طرف کمتر جلب توجه می کرد، خواست مشابه هر دو رقیب برای دستیابی هر چه بیشتر به دارایی های مشترک جوامع تحت سلطه خود و نابودی کامل بخش مردمی این جوامع بود. آنچه این دو قطب را از هم متمایز می ساخت، این بود که کشورهای غربی متحد با آمریکا این هدف را با تقویت انگیزه های اقتصاد بازار (یعنی کسب سود حداکثری) و به دست صنایع بزرگ (که آن را بخش خصوصی می نامید) و طرف شرقی، آن را از طریق برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین توسط بخش دولتی کشورهای تحت سلطه خود محقق می ساخت.

از دیدگاه ملت ها و دولت های تازه استقلال یافته، رقابت تسلیحاتی بین این دو قدرت صنعتی، به ویژه پس از آزمایشات آنان با سلاح های هسته ای (و نمونه ای از استفاده از این فناوری کشتار جمعی بر علیه مردم هیروشیما و ناگازاکی در کشور ژاپن) همزمان، رعب آور و تحسین برانگیز بود. از نگاه کشورهایی که خود را از نظر نظامی به مراتب ضعیف تر می دیدند، قطعاً این درجه از قدرت تخریب، دلیلی به «برتر» بودن راهی بود که قدرت های صنعتی در پیش گرفته بودند. در چنین فضای ذهنی حاکم بر جهان، تئوری «اقتصاد توسعه» جذاب بود. این مکتب اقتصادی که در همداستان کردن رهبران فکری و دولتمردان کشورهای جدید نافذ واقع شد، ضمن استفاده از زبان دانشگاهی در توجیه لزوم جدا کردن مردم از دارایی های مشترک سرزمینی خود، راهی را که کشورهای صنعتی پیش گرفته بودند، را تنها راه تکامل تاریخی بشر، برای همه جوامع، صرفنظر از پیشینه فرهنگی و تمدنی آنها، معرفی می کرد. در آن زمان، رهبران سیاسی و نخبگان علمی کشورها، محروم از آگاهی های امروز ما از پیامدهای ویرانگر این رویکرد نادرست به تاریخ و تاریخ سازی، پیروی از یک الگوی اثبات شده برای رسیدن به قدرت و امنیت را مطمئن تر از رجوع به سابقه تمدنی خود تشخیص می دادند. به ویژه اینکه، این مکتب اقتصادی، با استناد به تجربه صنعتی در غرب و شرق، موفقیت کشورهای فقیر در آینده را در گرو ترکیبی از تشویق صنایع بزرگ و تقویت بخش دولتی از یک سو و حذف کامل بخش مردمی از سوی دیگر ترسیم می کرد.

افزایش بی سابقه استفاده از واژه توسعه پس از اعلام برنامه ۴ ماده ای آقای ترومن در متون مرتبط با اداره امور در کشورها مشهود است. در فضای سیاسی و ذهنی آن دوران، این واژه چونان اسم رمزی عمل می کرد که صاحب نظران در کشورهای صنعتی و غیر صنعتی، با دو معنی مطلوب خاص خود، آن را درک می کردند و به کار می بردند. همانطور که در بخش ۶، «جهانی سازی «توسعه» - تعمیم و تثبیت جدایی ها» خواهیم دید، برای سیاستمداران آمریکایی که در جلسات تصمیم گیری کاخ سفید بر روی تنظیم لایحه «اصل ۴» تلاش می کردند،

این اسم رمز مترادف بود با: «انتقال سرمایه و فناوری به کشورهای فقیر برای شناسایی و استخراج منابع، به کار گماردن مردم عادی، سرمایه های داخلی و سیاستگذاران این کشورها در جهت تولید مصنوعات و استخراج مواد اولیه در سطح انبوه، و نهایتاً، صادرات محصولات خام، نیمه خام و تمام شده آنها به بازارهای جهانی، بدون برخورد با موانع اجتماعی یا سیاسی». برای ملت ها و دولت های تازه استقلال یافته، «توسعه» معنی دیگری داشت. برای ایشان «توسعه» مترادف بود با: «راه رسیدن به قدرت، ثروت و عزت با پیروی از الگویی اثبات شده و آماده». امروز، پس از گذشت نزدیک به ۷ دهه از آن زمان، جهانیان بهتر می دانند که کدامین برداشت و انتظار، به حقیقت «توسعه» نزدیک تر بوده و هست.

اسناد به جا مانده از مجامع تصمیم گیری در ایالات متحده حاکی است که آنچه در سخنرانی به ظاهر بدیع و تاریخساز رییس جمهور ترومن بیان شد، حداقل از ۱۰ سال قبل در حال طراحی، برنامه ریزی و آزمون بود. نمایندگان صاحبان صنایع، سرمایه داران بزرگ، دانشگاهیان مورد حمایت بنیادهای صنعتی و سیاستمداران با سابقه ایالات متحده در قالب اتاق های فکر و موسسات پژوهشی، از ماه ها پیش از ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم، طراحی و برنامه ریزی برای دستیابی وسیع تر به منابع سرزمینی موجود در مستعمرات وسیع انگلستان در قاره آسیا و آفریقا را آغاز کرده بودند.^۱ تاسیس «سازمان ملل متحد»، که چند سال پیش از این سخنرانی رخ داد، از جمله دستاوردهای همین طراحان بود. از سوی دیگر، نفوذ موفقیت آمیز مدیران صنایع بزرگ آمریکا طی سال های جنگ جهانی دوم به درون دستگاه های دولتی کشورهای آمریکای لاتین و دخالت در امور اقتصادی آنها، به ویژه در حوزه کشاورزی و معادن، نیز از جمله تجارب و پشتوانه های اعلام رسمی ضرورت صادر کردن «توسعه» به دیگر کشورهای جهان توسط آقای ترومن در سال ۱۹۴۹ بود. اما قبل از توصیف چگونگی پیدایش سازمان ملل متحد و جایگاه کلیدی این سازمان در ترویج «توسعه» در سراسر جهان و نیز معرفی جزییات چگونگی مهندسی شیوه های نفوذ در کشورهای آمریکای لاتین به دست مدیران صنایع بزرگ

^۱ قبلاً در مورد بنیادهای صنعتی، اتاق های فکر، موسسات پژوهشی و دانشگاه های مشهور مورد حمایت صنایع بزرگ ایالات متحده که می توان آنها را به حق «آبر طراحان کنترل جهانی» نام داد، مطالب و کتابشناسی مفصلی ارائه شده است. (عباسی ۱۳۹۶) در اینجا همین گفته بس که بنیادهای صنعتی، حداقل در یک سده اخیر، یکی از ارکان انکارناپذیر سیاستگذاری های داخلی و خارجی ایالات متحده را تشکیل می داده اند. از جمله بنیادهای صنعتی نافذ در آمریکا و جهان می توان از «بنیاد راکفلر»، «بنیاد فورد»، «بنیاد کارنگی» و «بنیاد بیل و مِلیندا گیتز» نام برد. اساساً، این بنیادهای قدرتمند، با حمایت مالی سرشار از صنایع مرتبط، از دانشگاهیان و پژوهشگرانی که نظرات موافق با اهداف و منافع صنایع بزرگ دارند یا پیگیر طرح های مطالعاتی و پژوهشی سودمندی هستند حمایت می کنند. با بهره گیری از این نخبگان صاحب نام در رسانه ها، مطبوعات و همایش ها، بنیادها قادر به کنترل افکار عمومی و نخبگانی در کشور خود و دیگر کشورهای جهان بوده اند. نفوذ بنیادهای صنعتی و اتاق های فکر مورد حمایت آنها به قدری است که هر گونه تحلیل از سیاست خارجی ایالات متحده، بدون در نظر گرفتن تاثیر این بازیگران قدرتمند در عرصه سیاسی آن کشور، به درکی ناقص و نادرست منجر می شود. برای کسب اطلاع بیشتر، مطالعه منابع زیر سودمند است:

آمریکا، به بررسی کلیاتِ تئوریِ «اقتصاد توسعه» می پردازیم، نظریه ای زیرکانه، که جامعه نخبگانی و سیاستگذاران در دولت های نوپای جهان را، مطیعانه، با رضایت، اشتیاق و افتخار، به امر بیرون راندن مردم خود از جوامع محلی و دور نگه داشتن آنان از دارایی های مشترک سرزمینی گماشت.

۱-۴. «اقتصاد توسعه»

بر اساس مسیری که «توسعه» تولید انبوه در اروپا طی کرده بود، نظریه پردازانِ تئوریِ «اقتصاد توسعه» با ۳ چالش کلیدی روبرو بودند:

(۱) چگونه می توان جدا سازی مردم از خانه و کاشانه و دارایی های مشترک خود در مناطق روستایی جهان را توجیه کرد؟

(۲) چگونه می توان مردم و مسئولین در کشورها را به چنین تغییرِ بزرگی راغب و شایق ساخت به طوری که احتمال مقاومت در برابر آن به کمترین میزان برسد؟

(۳) چگونه مردمی را که از دارایی های مشترکشان جدا شده اند را برای همیشه از این منابع دور نگه داشت تا برای بهره کشی صنایع بزرگ جهان مهیا باشد؟

کلیاتِ نظریه «اقتصاد توسعه» پاسخ به این سؤالات را در بر می گیرد. صاحب نظران، مبدا این تئوری را به نیمه نخستِ دهه ۱۹۴۰ میلادی و دانشگاه منچستر^۱ در انگلستان ردیابی کرده اند. منچستر یکی از با سابقه ترین مراکز صنعتی انگلستان و دنیا محسوب می شود. دانشگاه منچستر از مراکز شناخته شده مطالعه رشته اقتصاد و دیگر علوم اجتماعی جهان است که تاسیس آن به قرن ۱۸ باز می گردد. اساتید این دانشگاه، طی چند سده، به عنوان مبتکرانِ نظریه های اقتصادی در حمایت از «بازار آزاد» شناخته شده اند.^۲

از جمله نخستین متفکرانِ موسسِ نظریه «اقتصاد توسعه»، آقای «کرت مندلبام»^۳، مؤلف کتاب «صنعتی سازی نواحی عقب مانده»^۴ در سال ۱۹۴۵ بود. توجه آقای مندلبام که خود از اهالی اروپای شرقی بود، در آن زمان بیشتر بر مسئله چگونگیِ صنعتی سازیِ آن بخش از اروپا در دوران پساجنگ معطوف بود. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و در دهه ۱۹۵۰، با بالا گرفتن توجه قدرت های بزرگ به صنعتی سازی همه کشورهای تحت سلطه و تازه استقلال یافته آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، اقتصاددانان دیگری، از جمله آقای «آرتور لوییس»^۵ به نظریه پردازی

^۱ Manchester University

^۲ Grampp 1960.

^۳ Kurt Mandelbaum, 1904-1995.

این اقتصاددان بعدها از نام دیگری برای نشر آثار خود استفاده کرد: Kurt Martin

^۴ Kurt Mandelbaum. 1945. *The Industrialization of Backward Areas*

^۵ W. Arthur Lewis, 1915-1991

در این مورد پرداختند.^۱ اگر چه اندیشمندان این حوزه در برخی از جزئیات با هم اختلاف نظر داشتند، اما وجوه مشترک بین نظرات ایشان بیانگر کلیات «اقتصاد توسعه» بود که پاسخ به سوالات بالا را یک به یک فراهم می ساخت.

۱-۱-۴. «کم توسعه یافتگی روستایی»^۲

نظریه پردازان «اقتصاد توسعه»، لزوم خروج مردم محلی از موطن خود را بدینصورت توجیه کردند: کشورهای مستعمره و تازه استقلال یافته جهان «کم توسعه یافته» اند چون در این کشورها اکثر مردم در جوامع محلی زندگی می کنند و در این جوامع محلی، مردم از مسئله ای به نام «بیکاری پنهان»^۳ رنج می برند. سایر مشکلات این کشورها، مثل فقر، گرسنگی و بیماری نیز ریشه در این مسئله بنیادین دارد.^۴ تنها راه بر طرف کردن مسئله «کم توسعه یافتگی» این است که مردم در این کشورها، جوامع روستایی را ترک کنند و در شهرها و مراکز صنعتی به دنبال اشتغال باشند تا بیکاری پنهان از میان برداشته شود.

این اقتصاددانان مسئله بیکاری پنهان را با استناد به تئوری «نیروی کار اضافی»^۵ توضیح می دادند: مردم در جوامع زراعی سنتی فقط بخشی از روز را به کار جهت تامین معاش صرف می کنند و مابقی آن را به کارهایی مشغول اند که فاقد درآمد است. از دیدگاه این تئوریسین ها، اشاره به دارایی های مشترک سرزمینی و لزوم کار و تلاش جمعی مردم برای ایجاد و یا حفاظت از آنها، در مباحث اقتصاد توسعه نه ضروری بود و نه مطلوب، لذا ایشان هر گونه کار که بدون نوعی اجرت یا پاداش فوری، به ویژه اجرت نقدی، انجام می شد را بدتر از بیکاری و اساسا بیگاری منظور می داشتند.^۶ در مقایسه با نیروی کار روستایی، آقای لویس و هم اندیشان وی به کارگران شاغل در کارخانه ها اشاره و دریافت مزد برای تمام روز از سوی ایشان را گزینه ای برتر معرفی می کردند. با این استدلال، مندلبام و لویس و دیگران، معیار توسعه یافتگی را کاهش جمعیت شاغل یک کشور در بخش کشاورزی سنتی و افزایش تعداد کارگران شاغل در مراکز صنعتی تعیین کردند.^۷

^۱ علاوه بر این دو متفکر، اقتصاددانان کثیر دیگری نیز در بنیانگذاری و بسط این نظریه شرکت داشتند، از آن جمله:

Clark 1940, Rosenstein-Rodan 1944, Rostow 1952,

^۲ Rural underdevelopment

^۳ disguised unemployment

^۴ Martin 1991, 30.

^۵ surplus labor

^۶ به مناسبت در اینجا اضافه کنیم که در جوامع کهن با گسترش و عمق نفوذ تفکر اقتصاد بازار و روابط مبتنی بر پول، ارزش کار مادرانی که در خانه کودکان خود را شیر می دهند و بر تعلیم و تربیت و مراقبت از رشد سالم آنها اهتمام می ورزند و همسرانی که برای اعضای خانواده خود خیاطی و آشپزی می کنند کمتر شناخته می شود. این در صورتی است که این قشر از جوامع کهن از اساسی ترین دارایی مشترک جامعه، یعنی نهاد خانواده و ثروت سلامتی و دانایی نسل های آینده پاسداری می کردند و می کنند.

^۷ Kirkpatrick and Barrientos 2004.

برای تاکید هر چه بیشتر بر این دیدگاه، آقای آرتور لویس مفهوم «دوگانگی»^۱ را مطرح کرد، به این معنی که در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته اثری از بیکاری پنهان نیست چون در این کشورها عموماً مردم در مشاغل صنعتی، چه در تولید مصنوعات و چه در کشاورزی، مشغول به کار و کسب دستمزد اند. اما در مستعمرات و در کشورهای تازه استقلال یافته، ماندگاری مردم در کشاورزی سنتی در جوامع محلی موجب شده است که دوگانگی سنتی-صنعتی به مسئله بیکاری پنهان استمرار ببخشد.^۲

در پس پافشاری این حامیان دانشگاهی تولید انبوه بر جدا کردن مردم از دارایی های مشترک سرزمینی خود و گسیل داشتن آنان به مراکز صنعتی، غیر از انگیزه آزاد کردن منابع سرزمینی کشورها برای بهره برداری استخراجی صنایع بزرگ، انگیزه دیگری نیز وجود داشت. مفهوم «نیروی کار اضافی» در اقتصاد توسعه، الهام گرفته از مفهوم «ارزش اضافی»^۳ در آثار کارل مارکس^۴، اقتصاددان و فیلسوف آلمانی، و مؤسس مکتب مارکسیسم، بود. مارکس در کتاب معروف خود «کاپیتال»^۵ به صورت علمی نشان داده بود که مقدار کاری که کارگران در بنگاه های صنعتی در بخشی از روز انجام می دهند، برای تامین نیازهای زندگی آنان کافی است و این برابر با دستمزدی است که صاحبان سرمایه در انتهای روز، برای کار در تمام روز، به ایشان می پردازند. به این معنی که مقدار کاری که کارگر در مابقی روز انجام می دهد، به وجود آورنده ارزشی است که هرگز به کارگر پرداخت نمی شود و عاید سرمایه دار می گردد. و از تجمیع این ارزش ها، «انباشت سرمایه»^۶ رخ می دهد.^۷

در بنگاه های صنعتی خرد و متوسط، که تعداد کارگران زیاد نیست و صاحبان سرمایه غالباً خود نیز همراه با کارگران به کار مشغول اند، انباشت سرمایه در حدی نیست که موجب شکاف طبقاتی در جامعه و انگیزه ای برای سلطه جویی یک طبقه نسبت به طبقات دیگر گردد. اما وقتی یک واحد بزرگ صنعتی، با سرمایه گذاری کلان و با بکارگیری هزاران کارگر، به تولید انبوه می پردازد، منابع انسانی، خود زاینده ثروتی کلان برای صاحبان سرمایه می شود. پس آنچه تئوریسین های اقتصاد توسعه در حقیقت تئوریزه کرده اند این است که چگونه نیروی کاری که در بخش مردمی جوامع کهن صرف ایجاد و نگهداری از دارایی های مشترک می شد به خدمت سرمایه گذاران خارجی و منافع صنایع بزرگ دنیا قرار گیرد. انسان هایی که در مناطق روستایی، بخشی

^۱ dualism

^۲ همان.

^۳ surplus value

^۴ Karl Marx, 1818-1883

^۵ Karl Marx and Friedrich Engels. 1967. *Capital*.

^۶ capital accumulation

^۷ Marx and Engels 1967, ch.7.

از روز به کار تامین معاش خود و بخش دیگری از آن برای پاسداری از دارایی های مشترک تلاش می کنند، نه تنها سودی به سرمایه گذاران خارجی نمی رسانند، بلکه مانعی برای دسترس نامحدود صنایع استخراجی به منابع سرزمینی نیز هستند. وقتی همین انسان ها و ادار به مهاجرت به مراکز صنعتی در کشور خود بشوند، خیل عظیمی از نیروی انسانی نیازمند به کار استخدامی به وجود می آید که سپس با کمترین سطح دستمزد به کار انباشت سرمایه برای سرمایه گذاران خارجی گمارده می شوند. اگر تعداد زیادی از این افراد بیکار باشند و مدتی طولانی بیکار بمانند، برای سرمایه گذاران خارجی دغدغه ای ایجاد نمی کند، بلکه برعکس کمک می کند که رقابت بین بیکاران برای مشاغل محدود، سطح دستمزدها را پایین تر و انباشت سرمایه ایشان را بالاتر ببرد. امروزه، پس از گذشت بیش از نیم قرن از تدوین و اجرای «اقتصاد توسعه» در جهان، توانایی روزافزون شرکت های جهانی در سرمایه گذاری های خارجی موجب شده است که شکاف اقتصادی بین کشورهای ثروتمند و کشورهای تحت استعمار نو، بیش از پیش جلوه گر شود.^۱ امروزه برای آن دسته از افرادی که از تاریخ چگونگی تدوین و ترویج نظریه «اقتصاد توسعه» با خبر اند هیچ تردیدی در فریبکارانه و استعماری بودن آن نیست.

۲-۱-۴. «تاخیر در توسعه یافتگی»^۲

«تاخیر در توسعه یافتگی»، که همراه با معادل های زننده تر آن، یعنی «عقب ماندگی» و «واپس گرایی»^۳، در جای جای متون «اقتصاد توسعه» تکرار می شود، بی تردید از مفاهیم اصلی مورد اجماع تمامی بنیانگذاران این نظریه استعماری است.^۴ در ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم قبلی، «کم توسعه یافتگی روستایی»، از دیدگاه این نظریه پردازان، آنچه یک کشور را «عقب مانده» می کند، مشخصاً عدم برخورداری آن از صنایع تولید انبوه و در نتیجه ناتوانی در انباشت سرمایه است. به این معنی که، این کشورها نتوانسته اند شرایط لازم برای انتقال نیروی کار اضافی از مناطق روستایی به مراکز صنعتی را به وجود آورند. آقای آرتور لویس ارتباط مسایل این کشورها با عدم توانایی ایشان در انباشت سرمایه و پس انداز برای سرمایه گذاری مجدد در صنایع تولید انبوه را اینچنین بیان می کند:

«این مدل [اقتصاد توسعه] به ما کمک می کند که ماهیت مسئله اقتصادی کشورهای عقب مانده را به درستی تشخیص دهیم. اگر ما بپرسیم: «چرا میزان پس انداز در این کشورها اینقدر ناچیز است»، پاسخ صادقانه به این سوال این نیست که آنها فقیر اند. پاسخ درست این است: «چون صنایع تولید انبوه آنها ناچیز است.» [لازم است

^۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد گسترش جهانی توسعه صنعتی، تجارت جهانی، سرمایه گذاری های خارجی و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی آن، مراجعه کنید به قسمت ۱ این مجموعه مقالات. (کاوانا و مندر ۲۰۰۴)

^۲ lateness in development

^۳ backwardness

^۴ Martin 1991, 30.

اضافه کنم که] منظور از «صنایع تولید انبوه» فقط صناعی نیست که توسط سرمایه داران خصوصی تاسیس شده است، بلکه سرمایه گذاری های دولتی را نیز در بر می گیرد.) اگر این کشورها صنایع بزرگ بیشتری داشتند، سود حاصله از این صنایع، بخش بزرگ تری از درآمد ملی آنها را تشکیل می داد و از این رو، میزان پس انداز و سرمایه گذاری آنها بیشتر می شد. ([ناگفته نماند که] توسعه صنایع انبوه به دست دولت می تواند در انباشت سرمایه، خیلی بهتر از سرمایه داران خصوصی عمل کند چون دولت قادر است علاوه بر افزایش درآمد حاصله از سود تولید صنعتی، سرمایه بیشتری، با زور و یا از طریق اخذ مالیات، از بخش معیشتی جامعه [= بخش مردمی] به چنگ آورد.)^۱

بدینصورت، با نادیده گرفتن تاثیر چند سده استعمار اروپا در ایجاد و دامن زدن به مشکلات بسیاری از این کشورها و بدون کوچکترین اشاره به پیشینه درخشان و تمدنی این جوامع کهن، نظریه پردازان «اقتصاد توسعه»، دیدگاهی تک بُعدی به «پیشرفت» جوامع انسانی را ارائه می دهند؛ فقط یک مسیر و آنهم مسیری که کشورهای صنعتی جهان پیموده اند «پیشرفته» است. از دیدگاه خطی و «داروینی» ایشان، صرفاً نسبت جمعیت روستائین به جمعیت شهرنشین و تعداد صنایع انبوه در کشورها، شاخصی برای «مهرتری» یا «کهرتری» کشورهاست. به همین سیاق، هر چه روابط مبتنی بر پول و چیرگی امور اقتصادی بر روابط بین انسان ها و بین انسان و طبیعت در یک کشور فراگیر تر باشد، آن کشور در «پیشرفت» جلوتر است. القای این شاخص حقارت آمیز در تشخیص جایگاه هر کشور در عرصه بین المللی، خود به خود معین می کند که در تعامل بین دو کشور، کدام طرف «الگو گذار» است و کدام «الگو بردار»، کدام می آموزد و کدام یاد می گیرد، کدامیک راه را نشان می دهد و کدامیک مطیعانه دنباله روی می کند، کدام فرودست است و کدام فرادست است.

جامعه شناسان امروز به خوبی می دانند که استفاده از واژه «عقب ماندگی» برای توصیف جوامع غیر صنعتی، مصداقی از بهره گیری از «چارچوب ذهنی»^۲ مبتنی بر تحقیر برای محدود کردن افکار و کنترل رفتارهای توده ها در این جوامع است.^۳ البته استفاده از تحقیر برای کنترل رفتار توده ها با تولد نظریه «اقتصاد توسعه» آغاز نشد، بلکه به دوران دوم حصارکشی در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا باز می گردد. در آن مقطع از تاریخ «توسعه» در اروپا، کشور انگلستان شاهد مقاومت وسیع مردم در مقابل اجبار به ترک سرزمین خود بود که موجب تنش عظیم بین صاحبان املاک و سرمایه (معروف به «پاتریسین ها»)^۴ و مردم عادی (معروف به «پلین ها»)^۵ در آن کشور شد.

^۱ Lewis 1954, 159.

^۲ frame

^۳ توصیف «چارچوب های ذهنی» و دیگر ساختارهای فکری، همراه با مصادیق و منابع بیشتر برای مطالعه علاقمندان در جای دیگر آمده است:

«ساختارگرایی در آموزش»، عباسی ۱۳۹۶، ۸۳-۶۹.

^۴ patricians

^۵ plebians

در آن دو قرن، جامعه و فرهنگ انگلیسی شاهد تغییر فاحش دیگری نیز بود؛ اگر چه در قرون پیشتر، حتی تا سده های ۱۶ و ۱۷، آداب و سنن جوامع محلی گرامی داشته می شد و با واژه «فرهنگ» به آن اشاره می کردند، رقابت و خصومت بین پاتریسین ها و پلبین ها در قرن ۱۸ و ۱۹، نگاه محترمانه به این میراث فرهنگی پیشینیان را به نگاهی تحقیر آمیز بدل کرد.^۱ نویسندگان مطرحی چون «جان برن»^۲ و «پی اچ دیچفیلد»^۳ در مورد مردمان محلی و آداب و سنن آنها با واژه هایی بسیار تحقیر آمیز مطلب نوشتند. به نقل از تاریخنگار معاصر، آقای «ای پی تامپسون»، جان برنند پژوهش های فرهنگی خود را در کتابی با عنوان «مشاهداتی از کهنه مرسومات عوام» منتشر کرد. او در مقدمه این کتاب، کراهت خود در خصوص گردآوری این اثر را با این واژه ها نشان داده است:

«موضوع این پژوهش نه مأنوس است و نه درخور شأن ما، بلکه [صرفاً] مربوط به مردمانی بی فرهنگ و کوچک است که در پایین ترین طبقات جامعه ما زندگی می کنند، [اما چه ما خوشمان بیاید چه نیاید] در شرایط فعلی، از نظر سیاسی، دست بالا با همین مردمان [کوچک] است.»^۴

منظور آقای برنند از «دست بالا با همین مردمان کوچک است» این بود که دادگاه ها در آن زمان، در بسیاری از موارد، کماکان بر اساس عرف محل حکم صادر می کردند و این هنوز قدرت مقاومت پلبین ها را در سطحی بالا نگه می داشت و از منافع آنان حمایت می کرد و این خوشایند پاتریسین ها نبود. هدف از لحن تحقیر آمیز در ادبیات روز آن زمان، دلسرد کردن مردم از سبک زندگی روستایی و ترغیب آنان به رضایت دادن به ترک داوطلبانه سرزمین و آداب و رسوم محلی خود و پذیرفتن زندگی شهری و تسلیم شدن به اجبار کار استخدامی در واحد های بزرگ صنعتی بود.

پی اچ دیچفیلد با صراحت خود، نمایشی تمام عیار از کاربرد عنصر تحقیر را در یکی از مکتوبات خود «سنت های قدیمی انگلیسی که تا به امروز دوام آورده اند» عرضه کرد:

«... با سنت ها و رسوماتی که هنوز در گوشه و کنار دور افتاده [و فراموش شده] سرزمین ما [با سماجت] باقی مانده است، [جایی که مردم در آن] از قافله پیشرفت زندگی شهرنشینی پرتکاپوی ما عقب مانده اند...»^۵

با جهانی شدن ترویج «توسعه»، بهره گیری از عنصر تحقیر برای کنترل رفتار توده ها، به دیگر کشورهای جهان نیز تسری یافت. تا اواخر نیمه اول قرن ۲۰، استفاده از واژه هایی چون «بی فرهنگ و وحشی»^۱، «عقب مانده و

^۱ Thompson 1993, 2-3

^۲ John Brand, ? - 1808

^۳ P. H. Ditchfield, 1854-1930

^۴ همان.

^۵ همان.

واپسگرا^۲ و «بدوی»^۳ در متون استعمارگران و مردم شناسان اروپایی در توصیف مردم کشورهای تحت استعمار که عمدتاً در جوامع محلی زندگی می کردند به وفور دیده می شود.^۴ در نیمه دوم قرن ۲۰ و قرن ۲۱، این ناسزاهای جای خود را به معادل های تحقیر آمیز دیگری مثل «کشورهای کمتر توسعه یافته»، «کشورهای فقیر»، «کشورهای جهان سوم» و دست آخر، «کشورهای در حال توسعه»، داده است. کشورهایی که یکی از این عناوین تحقیر آمیز را برای توصیف خود می پذیرند، عملاً قبول می کنند که در رسیدن به چیزی به نام «توسعه» عقب مانده اند و باید جبران کنند و حتی از کشورهایی که آنان را تحقیر کرده اند نیز پیشی بگیرند. و این دقیقاً ذهنیت و رفتار کنترل شده ای است که طراحان و مروجین «توسعه»، از ایجاد چارچوب ذهنی «تاخیر در توسعه یافتگی»، اراده کرده اند و در سطحی وسیع، به آن دست یافته اند.

♦ تقییر و «توسعه»: تشفیص «مهنری» و «کهتری» اندیشه و شنافت، با نظریه تکامل داروین

نظریه تکامل چارلز داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹)، زیست شناس و زمین شناس انگلیسی، بر بینش اندیشمندان علوم اجتماعی کشورهای غربی، تأثیری ژرف و ماندگار داشته است. امروزه، متأثر از نظریه داروین، متفکران صاحب نفوذی که خود را پیروان مکتب «شنافت شناسی تکاملی»^۵ می نامند، معتقد اند که تفاوت فاحش در میزان «پیشرفت» در جوامع مختلف جهان را می توان با کمک نظریه داروین توضیح داد. بر اساس نظریه داروین، انسان که اوج تکامل زیستی موجودات در عالم طبیعت است، بر میمون برتری دارد چون از میمون تکامل یافته تر است و به همین ترتیب، میمون از ماهی و ماهی از انواع میکروب ها برتر و تکامل یافته تر محسوب می شود. از سوی دیگر، در فرآیند تکامل موجودات در طبیعت، عامل تعیین کننده چیزی به نام «انتخاب طبیعی» است. به این معنی که طبیعت، گونه

¹ rude and barbarous

² backward

³ primitive

⁴ برای مصداقی از این نوع مطالعات که برای مخاطبان ایرانی تدوین شد، بنگرید به اثر خانم «آن لمتون»، «مالک و زارع در ایران» که ترجمه فارسی آن درست قبل از اجرای «انقلاب سفید» در دهه ۱۳۴۰ به چاپ رسید. خانم لمتون که از کارکنان سفارت انگلستان در ایران بود، در این کتاب، بدون اغراق، حتی یک کلمه مثبت در مورد روستاهای ایران و دانش بومی کشاورزی هوشمندانه آن، آداب و سنن پیچیده و تحسین برانگیز یاریگری، فناوری بی بدیل قنات، روش های هوشمندانه تقسیم و مصرف آب اندک در این سرزمین کم باران، تنوع بذرها و گونه های باغی اصیل و بومی مقاوم به کم آبی و آفات، محصولات باغی و زراعی بسیار خوشمزه و معطر، گونه های دام مقاوم به بیماری ها که در ازای مصرف علوفه بسیار اندک شیری غنی تولید می کردند، زنان و مردان خوش ذوقی که آثار هنری چشمگیر آنها (مثل فرش) در همان زمان زینت بخش خانه های ثروتمندان اروپایی و آمریکایی بود، زنان و مردانی غیرتمند که تا قبل از اصلاحات ارضی، یعنی قبل از ورود نهادهای شیمیایی و بذریه های اصلاح شده بیگانه و از هم پاشیدن نهادهای بومی کشاورزی کشور ما، اجازه ندادند که ایرانی برای تامین غذای خود چشم به دست بیگانه بدوزد، به زبان نیاورده است. اما در عوض، فصلی از کتاب نیست که با کلمات تحقیر آمیزی چون «بدوی» و «عقب مانده» در اشاره به روش ها و ادوات کشاورزی، روش های مشارکتی بهره برداری از منابع مشترک و روابط اجتماعی اقشار مختلف با هم، تصویری خجالت آور برای دانشگاهیان و طبقه تحصیلکرده ایرانی از روستاهای زرخیز کشور خودشان ترسیم نکند.

⁵ Evolutionary Epistemology

های اصلح که با محیط سازگارتر اند را انتخاب می کند و بسیاری از دیگر موجودات که نمی توانند خود را با محیط سازگار کنند را از میان می برد.

با وجود اختلاف در جزئیات، اندیشمندان مکتب «شناخت شناسی تکاملی»، در دو اصل کلی هم نظر اند: (۱) بهبود کیفیت اندیشه و شناخت برتر در جوامع انسانی، تابع تکامل مغز آدمی است که امر اندیشیدن در آن ریشه دارد. به بیان دیگر، ایشان معتقد اند که با تکامل بیشتر مغز، چه در طول عمر فرد و چه در طول تاریخ بشر، اندیشه ها بهتر می شوند و توان درک و فهم افراد نیز فزونی می یابد. (۲) رشد و جهت گیری دانش بشری، همانند تکامل موجودات در عالم طبیعت، در معرض عاملی انتخابگر مثل «انتخاب طبیعی» است. به این معنی که فقط اندیشه هایی فرصت ابراز وجود، اشاعه و ماندگاری می یابند که با آنچه در جامعه علمی امروز معتبر شناخته می شود سازگار باشند. از این رو، اندیشمندان شناخت شناسی تکاملی، نابودی اندیشه ها و روش های بازمانده از جوامع کهن که از سوی دانشمندان امروز پذیرفته نیست را کاملاً موجه می دانند. از سوی دیگر، این دانشمندان که جوامع غربی را در تولید دانش و فناوری پیشتاز می دانند، خود به خود این جوامع را در مقایسه با جوامع کهن، در مراتب تکامل یافته تری از تکامل زیستی (مغز تکامل یافته تر) و تکامل شناخت (درک و فهم بهتر) قرار می دهند.

ناگفته نماند که در این مکتب فکری، از تأثیر سوء دانش و فناوری عصر صنعت و تولید انبوه بر حیات کره زمین و اینکه روش های شناخت شناسی جوامع کهن با همزیستی پایدار انسان ها با یکدیگر و با دیگر موجودات کره زمین سازگارتر بود سفتی به میان نمی آید. اندیشمندان این مکتب به تعالی (= تکامل طولی) در ابنای بشر که طی قرون و در جوامع مختلف به شکل افلاق برتر، هنر، موسیقی و ادبیات فاخر ظهور یافته است و اینکه هر تمدنی می تواند در امر آفرینش زیبایی در این زمینه ها، راه خاص خود را بپیماید اعتقاد ندارند. مثلاً ایشان کاری به این واقعیت ندارند که تصاویر ۲ و ۷ (پیوست ۱) از دو فرهنگ و تمدن کاملاً متفاوت اند، اما هر دو در زیبایی و روح افزایی به کمال رسیده اند. پیروان این مکتب به ریشه داشتن اندیشه در چیزی فرای مغز آدمی اعتقادی ندارند چرا که داروینیسیم اساساً قایل به اصالت شعور و آگاهی نیست و ماده را اصل می داند.^۱

در رشته اقتصاد نیز، شفصیت هایی وجود دارند که متأثر از نظریه تکامل داروین، تاریخ تحولات اقتصادی جامعه بشری را فقط در یک مسیر واحد و قطعی درک می کنند. یکی از این متفکران صاحب نفوذ، آقای «داگلاس نورث» است که اخیراً در کشور ما نیز مورد توجه و استناد نخبگان دانشگاهی و مدیران و مسئولین دولتی قرار گرفته است. آقای نورث مسیر توسعه اقتصادی تمام جوامع بشری را الزاماً مطابق با مسیری می داند که کشورهای صنعتی غرب طی کرده اند.^۲

^۱ چهره های نامدار شناخت شناسی تکاملی شامل نام های زیر است: Popper 1974, 1984, Campbell 1974a, 1974b, Cziko 1995.

^۲ North 1991.

لازم به ذکر است که آقای نورث از جمله متفکران و پژوهشگرانِ مورد حمایت «بنیاد هور» در ایالات متحده است. بنیاد هور یکی از اتاق‌های فکر قدرتمندی است که از اندیشمندان و شفصیت‌های صاحب نفوذ دیگری چون «کاندولیزا رایس»، (مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه جورج بوشِ پسر)، هنری کیسینجر (وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی ریچارد نیکسون و جerald فورد) «جورج شولتز» (وزیر امور خارجه رونالد ریگان) و «هربرت ریموند مک مستر» (فرمانده نظامی در جنگ خلیج فارس، اشغال افغانستان و تصرف عراق، و در حال حاضر، مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ) نیز حمایت کرده است.

مسلمانان، تنبگان علمی در کشورهای در حال توسعه که داروین‌یسم در علوم اجتماعی را بدون توجه به دارایی‌های مشترک فرهنگی و تمدنی خود قبول می‌کنند، مایل‌اند که در عرصه بین‌المللی چنین به نظر آید که ایشان و هموطنانشان، همانند مردم در کشورهای صنعتی، در مراتب تکامل یافته تری از تمدن انسانی قرار دارند. قابل درک است که از نگاه صرفاً مادی و محدود شناخت‌شناسی تکاملی به «پیشرفت»، کدام بشری است که ترجیح دهد «میمون» باشد، وقتی می‌تواند «انسان» باشد؟! اما واقعیت تاسف‌آور این است که تا زمانی که اندیشمندان و سیاست‌گذاران در این کشورها، راه تقلید از کشورهای صنعتی را بپیمایند و به ابتکار عمل در تمدن‌سازی پشت‌کنند، قدرتمندان جهان، به ایشان با نگاهی تحقیرآمیز و در مرتبه‌ای «کمتر از انسان» می‌نگرند و اگر در آشکار نگویند، در پنهان اینچنین می‌اندیشند و بر اساس همین باور عمل می‌کنند.

۳-۱-۴. برنامه ریزی متمرکز

مندلبام، لویس و هم‌اندیشان آنان، دولت مرکزی و مشخصاً سازمانی خاص در درون دولت‌ها برای «برنامه ریزی» را مجری «توسعه» در کشورها قرار دادند. ایشان چنین استدلال می‌کردند که اگر دولت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی در عرض ۲۵ سال توانست از نظر صنعتی به حدی از توسعه برسد که بتواند در برابر آلمان نازی مقاومت کند و از این مصاف پیروزمند خارج شود، قطعاً نظام دولتی در دیگر کشورها نیز می‌تواند مجری «توسعه»، یعنی مجری جدا کردن مردم بومی خود از دارایی‌های مشترک سرزمینی آنها و جدا نگه داشتن آنان از این دارایی‌ها، قرار داده شود. اقتصاددانان توسعه‌پافشاری می‌کردند که با اعمال برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین، می‌توان با سرعت بیشتری بر «تاخیر در توسعه یافتگی» کشورهای عقب‌مانده فائق آمد. پس، از منظر ایشان «دخالت دولت»^۲ برای دستیابی به اهداف توسعه در این کشورها ضروری محسوب می‌شد. نقش برنامه

^۱ به نمونه‌ای از این دست، در صفحه ۵۲ همین نوشته اشاره شده است.

^۲ state intervention

ریزی دولتی در نظریه «اقتصاد توسعه» به قدری برجسته دیده شده است که در ابتدای تدریس این رشته در مؤسسات آموزش عالی، نام درس اقتصاد مدرن، «برنامه ریزی»^۱ بود.^۲

«دخال دولت» با نظریه «بازار آزاد» آدام اسمیت که بالاتر توصیف شد، در تضاد آشکار است. پس سوال پیش می آید که چرا نظریه «اقتصاد توسعه» از «دخال دولت» برنامه ریز» در هدایت روند «توسعه» در کشورهای کم توسعه یافته حمایت می کند. آقای مندلبام، ضرورت دخال دولت را بدینصورت، به زبان تخصصی اقتصاددانان، توجیه می کند: اصلی ترین موانع در به کار گماردن مردم در مشاغل صنعتی [در کشورهایی که توسعه تاخیر دارند] (۱) نبود تقاضا برای مصنوعات صنعتی (۲) کمبود سرمایه است. برای فایق آمدن بر این موانع، دخال دولت در اقتصاد الزامی است. دولت از طریق «بازتوزیع منابع»^۳، «مصرف لازم»^۴ برای مصنوعات صنعتی را افزایش می دهد تا حمایت کافی از تولید انبوه صنعتی در جامعه به وجود آید. دولت همچنین، به منظور بسترسازی مناسب جهت سرمایه گذاری های صنعتی، با اتخاذ سیاست های لازم، مردم را به پس انداز اندوخته های خود در بانک ها تشویق می کند. با تجمع این سرمایه های خرد است که می توان پشتوانه مالی برای وارد کردن فناوری های خارجی را فراهم نمود.^۵

با توجه دقیق به نتایج حاصله از سیاست های «بازتوزیع منابع»، می توان به درک روشن تری از این اصطلاح تخصصی رسید: با اتخاذ این سیاست ها، دولت ها مدیریت دارایی های مشترک سرزمینی که قبلا توسط بهره برداران محلی انجام می شد را به دست می گیرند و بهره برداری کشاورزی، صنعتی و معدنی از آنها را در راستای حمایت از صنایع بزرگ برنامه ریزی می کنند. به موجب اجرای این سیاست ها، دسترسی به عوامل تولید در محل برای بومیان محدود می گردد و ناگزیر بسیاری از مردم خوداتکا و خودکفای محلی ناچار به ترک محل زندگی خود و جستن معاش در مراکز شهری و صنعتی می شوند. از سوی دیگر، تشویق پس انداز سرمایه های خرد مردم در بانک ها، به توصیه اقتصاددانان توسعه، تخصیص تسهیلات بانکی به واردات تکنولوژی، به ویژه در بخش کشاورزی، را ممکن می سازد. با صنعتی شدن هر چه بیشتر بخش کشاورزی، از نیاز این بخش به نیروی انسانی کاسته و بر تعداد مهاجران روستایی به شهرها افزوده می شود. و اینچنین است که از طریق «دخال دولت» و «بازتوزیع منابع»، رفتار مصرفی جمعیت های میلیونی ساکن در روستاها از اتکا به محصولات محلی و محصولات صنعتی به فقط مصرف محصولات صنعتی محدود می گردد. و مردمی که ناگزیر به مصرف

¹ planning

² Seers 1979, 708.

³ redistributive measures

⁴ necessary consumption

⁵ Mandelbaum 1945, iii, 2, 20ff به نقل از Meier and Seers 1984, 5

محصولات صنعتی اند، باید برای به دست آوردن آن حتما پول پرداخت کنند و برای داشتن پول چاره ای جز پذیرفتن کار استخدامی در ازای دستمزد، در ادارات، بنگاه های صنعتی و دیگر مشاغل شهری ندارند.

از دیدگاه نظریه پردازان «اقتصاد توسعه»، دادن اختیار «باز توزیع منابع» به برنامه ریزان مرکزی دولت ها، همانا ساز و کار «حصارکشی» دارایی های مشترک سرزمینی بود بدون نیاز به کشیدن پرچین. از این طریق، مسئولین بومی کشورها، با اجرای سیاست های توصیه شده از سوی اقتصاددانان تحصیلکرده خود، در چارچوبی ایفای نقش می کردند که به طور کلی دو نقش را پیشاپیش برای ایشان مشخص می کرد:

(۱) جدا کردن مردم محلی از دارایی های مشترک سرزمینی آنها،

(۲) منع بازگشت مردم محلی به این دارایی ها.

اما آیا صرفا معرفی «اقتصاد توسعه» در کلیاتی که در بالا آمد کافی بود تا دولتمردان در کشورهای تازه استقلال یافته را از ابتکار عمل درونزا در اداره کشورهای خود منصرف و به اتخاذ و اجرای سیاست های «توسعه» راضی کند؟ ظاهرا، این به خودی خود کافی نبود چرا که طراحان توسعه در ایالات متحده لازم دیدند که برای مشروعیت بخشیدن به چنین گام بزرگی، «سازمان ملل متحد» را طراحی و تاسیس کنند.

www.eabbassi.ir

۴-۲. سازمان ملل متحد

باور عمومی در مورد سازمان ملل متحد این است که در این سازمان بین المللی و بی طرف، نمایندگانی از کشورهای جهان گرد هم آمده اند تا برای حفظ صلح جهانی از طریق همگرایی و تعامل مسالمت آمیز تلاش کنند. و چون این باور عمومیت یافته است، تحلیل و ارزشیابی عملکرد این سازمان نیز غالبا بر اساس همین باور ناقص انجام می شود. با توجه به کثرت جنگ های طولانی که از زمان تاسیس این سازمان در سال ۱۹۴۵ تا کنون رخ داده است، مثل جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق، اشغال افغانستان و عراق و جنگ سوریه، و اقدام به نسل کشی و آواره سازی انسان ها که جهان از آن زمان به خود دیده (در بوسنی، رواندا، میانمار، سوریه و یمن)، و انباشت تسلیحات کشتار جمعی در حدی که قدرت های هسته ای امروز قادر اند ضمن نابود کردن نسل بشر، کره زمین را نیز متلاشی کنند، همه حاکی از شکست آشکار سازمان ملل متحد در حفظ صلح، امنیت، ثبات و حقوق بشر است. در ارتباط با این سابقه به ظاهر بی افتخار و سراسر بی لیاقتی می توان حدس زد که (۱) باور عمومی در مورد هدف این سازمان درست است اما سازمان ملل از سوء مدیریت و فقدان اقتدار لازم در رهبری رنج می برد.^۱ (۲) هدف از تشکیل سازمان ملل از ابتدا واقعا چیز دیگری بوده است و حفظ صلح و

^۱ برخی از منتقدین، علاوه بر سوء مدیریت و بی لیاقتی، اعضای ارشد و عوامل میدانی این سازمان را به فساد و سوء استفاده متهم کرده اند.

BBC 2005, Independent 2015, Reddy 2002, Sahnoun 1994, .

حمایت از حقوق بشر تنها اهدافی ثانویه و یا حتی انحرافی بوده است. دیباچه منشور سازمان ملل متحد، چهار مورد را مشخصاً به عنوان اهداف تاسیس این سازمان مشخص کرده است:

- افزایش میزان تحمل و همزیستی مسالمت آمیز ملل با حُسن همجواری،
- تجمع توان همه کشورها به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی،
- کسب اطمینان از اینکه نیروهای مسلح استفاده نخواهد شد، مگر برای حفظ منافع مشترک همه اعضا، و
- استفاده از جمیع ساز و کارهای بین المللی برای ارتقای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی همه ملت ها

اگر چه سازمان ملل در رسیدن به سه هدف اول بسیار ناکارآمد عمل کرده است، اما عملکرد آن در ایجاد تغییراتی شگرف در نظام اقتصادی جهان انصافاً چیزی از «عالی» و «درخشان» کم ندارد. سازمان ملل متحد طی سال های فعالیت خود، نقشی بی بدیل در ریختن شالوده اقتصاد جهانی کاملاً مطابق با منافع صنایع بزرگ ایفا کرده است. با مطالعه دقیق چگونگی پیدایش این سازمان می توان به جرات گفت که این سازمان برای مشروعیت بخشیدن به پیشنهادات و طرح های اقتصادی صنایع بزرگ و حتی کمک به اقدامات نظامی قدرت های بزرگ جهت دستیابی به منابع مورد نیاز این صنایع در سراسر جهان تاسیس شده است. همانطور که شاهدیم، اگر چه این سازمان بین المللی، استعداد عظیمی برای اشاعه راهکارهای ابتکاری برای پایان دادن به وابستگی به تجارت جهانی و برقراری صلح واقعی در همه جا دارد، اما تا کنون طراحان اصلی این سازمان، یعنی صنایع بزرگ ایالات متحده آمریکا، قادر بوده اند که نمایندگان کشورهای در حال توسعه را در چارچوب رفتارهای واکنشی و بحث های انحرافی مشغول دارند تا مبدا ایشان از وظیفه اصلی خود، یعنی تایید، تصدیق و اجرای طرح های مطلوب صنایع بزرگ در امور سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی منحرف شوند.^۱

پرداختن به جزئیات چگونگی طراحی ساختار سازمان ملل متحد موضوعی نیست که در اینجا بتوان به تشریح آن، چنان که لازم و کافی است، پرداخت.^۲ اما به اختصار، در مورد پیدایش این سازمان جهانی قابل ذکر است که کار طراحی و تدوین سیاست خارجی ایالات متحده در دوران پساجنگ، که تاسیس سازمانی بین المللی را نیز شامل می شد، از سوی رییس جمهور وقت ایالات متحده، آقای «فرانکلین روزولت»^۳، در سال ۱۹۴۲ (یعنی ۳ سال جلوتر از پایان جنگ جهانی دوم) به کمیته ای تخصصی در وزارت امور خارجه، به نام «کمیته مشورتی

^۱ امروزه شاهدیم که سران و نمایندگان ملت های انقلابی، از جمله کشور ما، سخنرانی های سالانه خود در مجمع عمومی سازمان ملل را فقط به ایراد مطالبی در تکذیب اتهامات مقامات ایالات متحده محدود کرده و نتوانسته اند از این فرصت برای به اشتراک گذاشتن راهکارهای مبتکرانه در سیاستگذاری و حکمرانی به منظور کاستن از نفوذ و سلطه قدرت های بزرگ و صنایع جهانی در امور سیاسی و اقتصادی ملت ها استفاده کنند.

^۲ نویسندگان زیر مفصلاً به این موضوع پرداخته اند:

Dumhoff 1990, Schlesinger 2004, Shoup and Minter 1977, Smith 2004, Toye and Toye 2010, www.unhistory.org .

^۳ Franklin Roosevelt, 1933-1945

سیاست خارجی پساجنگ»^۱ سپرده شد.^۲ این کمیته که در سال ۱۹۴۳ به «گروه غیر رسمی دستور کار سیاسی»^۳ تغییر نام داد، عمدتاً از اعضای «شورای روابط خارجی»^۴ و «نهاد بروکینگز»^۵، دو نمونه از صاحب نفوذ ترین اتاق های فکر مورد حمایت بنیاد صنعتی راکفلر^۶، تشکیل می شد. یکی از اعضای این گروه به نام «لیو پس ولسکی»^۷ که عضویت در هر دو اندیشکده را در پرونده کاری خود داشت مسئولیت تهیه طرح اولیه و نگارش منشور سازمان ملل را عهده دار گردید. وی با تبعیت از مطالعات و توافقات درون سازمانی که قبلاً در این دو اندیشکده صورت گرفته بود، به انجام این امر همت گمارد. آقای پس ولسکی معتقد بود که تشکیلات بین المللی پساجنگ را باید جمعی از تمامی کشورهای جهان و نه فقط کشورهای صنعتی [و قدرتمند جهان]، تشکیل دهند. وی بقای ایالات متحده و رونق اقتصادی آن کشور را در گرو ایجاد روابطی قوی و قابل اتکا با جمیع کشورهای جهان، در ساختار سیاسی و اقتصادی یکپارچه ای، می دید که قادر بود مواد خام صنایع کشور را تامین و ادامه صادرات تولیدات انبوه این صنایع به بازارهای جهانی را تضمین کند. در اسنادی که از مطالعات و توافقات درونی شورای روابط خارجی از آن دوران باقی است نیز به اظهارات مشابهی بر می خوریم. در توصیف یکی از جلساتی که در آن زمان در این اندیشکده برگزار شد آمده است:

^۱ Advisory Committee on Postwar Foreign Policy

^۲ در ابتدای همان سال، چهار کشور ایالات متحده، انگلستان، چین و اتحاد جماهیر شوروی، همراه با ۲۶ کشور دیگر بیانیه ای به نام «بیانیه ملل متحد» امضا کرده بودند. هدف از امضای این سند، تشکیل جبهه ای واحد در برابر آلمان نازی و دیگر کشورهای متخاصم در جنگ جهانی دوم بود.

^۳ Informal Political Agenda Group

^۴ Council on Foreign Relations / CFR

نفوذ این شورا در سیاست های خارجی ایالات متحده به حدی است «لورنس شوپ» و «ویلیام مینتر» عنوان کتاب برجسته خود در مورد نفوذ این شورا در سیاست خارجی آن کشور را «مغز متفکر امپراتوری: شورای روابط خارجی و سیاست خارجی ایالات متحده» قرار داده اند.

(Shoup and Minter 1977)

^۵ Brookings Institution / BI

^۶ خانواده راکفلر در آمریکا به عنوان ثروتمند ترین و صاحب نفوذ ترین خانواده های صنعتی در طول تاریخ آن کشور شناخته می شود که ثروت افسانه ای خود را عمدتاً از صنعت نفت (شرکت «استاندارد اویل») و صنعت بانکداری (بانک «چیس») به دست آورده است. اما با توجه به نفوذ این خانواده در تاسیس بسیاری از دانشگاه های ایالات متحده، اندیشکده ها (اتاق های فکر) و تعیین جهت گیری علمی، تحقیقاتی و فناوری مؤسسات پژوهشی آن کشور، حوزه ای در امور توسعه جهانی نیست که راکفلرها در شکل گیری آن اثرگذار نبوده باشند. برخی از صاحب نظران، به واسطه نفوذ منحصر به فرد، عمیق و گسترده ای که این خانواده طی صد سال اخیر در سیاست های داخلی و خارجی ایالات متحده داشته است، به آن «سلسله راکفلر» می گویند. برای اطلاع بیشتر در مورد نقش این خانواده قدرتمند و صاحب نفوذ در زمینه آموزش، طب و

کشاورزی مدرن، مطالعه منابع و سایت زیر سودمند است: عباسی ۱۳۹۶، Brown 1980

«نهاد فراملیتی کشاورزی» www.eabbassi.ir/localdevelopmentplnplcy_transnataginst.htm

اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی نفوذ این خانواده و بنیاد صنعتی راکفلر در سیاستگذاری خارجی ایالات متحده از طریق اتاق های فکری چون «شورای روابط خارجی» در منابع زیر آمده است:

Arrove 2010, Parmar 2002, 2004, 2012, Shoup and Minter 1977

^۷ Leo Pasvolesky, 1893-1953

«در این جلسه» همگان موافقت کردند که ترجیحا [در جهان پساجنگ]، نوعی یکپارچگی اقتصادی متشکل از کشورهای اروپای غربی، نیم کره غربی [= قاره آمریکا]، کشورهای آسیایی و امپراتوری بریتانیا به وجود آید. این مجموعه وسیع از کشورها، «ناحیه بزرگ» نامگذاری شد. موافقت دیگر این بود که در این ناحیه بزرگ، یکپارچگی اقتصادی و سیاسی [که موجب رقابت بین ایالات متحده و انگلستان نشود] به گونه ای برقرار گردد که خطر مقاومت انگلستان در برابر ورود پیدا کردن ایالات متحده، به تجارت آزاد و سرمایه گذاری [برای دستیابی به بازارها، مواد خام و مصنوعات]، در این ناحیه مرتفع گردد.^۱ ... مسلم است که ایجاد چنین یکپارچگی در «ناحیه بزرگ» مستلزم برنامه ای متشکل از اقداماتی گسترده با دو هدف (۱) ایجاد پیوندهای نزدیک اقتصادی بین کشورهای مختلف در این ناحیه و (۲) کسب اطمینان از استفاده حداکثری از تمامی منابع اقتصادی کل ناحیه بزرگ بود.^۲

اگرچه صنایع بزرگ آمریکا نسبت به تمامی منابع سرزمینی، انسانی و بازارهای جهانی دوران پساجنگ طمع می ورزیدند، اما مدیران و صاحبان این صنایع همچنین متوجه بودند که با رقیبی مجرب سروکار دارند که در بهره برداری از همین منابع سابقه طولانی تری دارد. تعجیل ایشان در تشکیل سازمانی جهانی با عضویت جمیع کشورها، قبل از پایان جنگ، در راستای هدف دستیابی به سیستم یکپارچه اقتصادی در جهان به نفع خود با کمترین احتمال مقاومت از سوی صنایع بزرگ و دولتمردان انگلیسی بود.

«یکپارچه سازی «ناحیه بزرگ» با همکاری نزدیک آمریکا و انگلستان امکانپذیر است. اما [ما می دانیم که] منافع ایالات متحده و انگلستان یکی نیست و گاه حتی در برابر هم قرار می گیرد. نه تنها مواردی از اختلاف عقیده در سیاستگذاری خواهد بود، بلکه تقابل در منافع نیز وجود دارد که عبور از آن قطعا موجب رنجش گروه هایی در درون هر یک از این دو جامعه خواهد شد. [اما] در زمان جنگ، وقتی هدف واحد، پیروزی بر دشمن مشترک است، برخی از این منافع در رده پایین تری از اولویت و اهمیت قرار می گیرد. در پایان جنگ و در زمانی که صلح کامل برقرار است، تقابل ها بر اساس منافع [ملی] دوباره مطرح می شود و نافذتر از گذشته خودنمایی می کند. با از میان رفتن فشاری که دشمن مشترک هم اکنون بر دو کشور آورده است، تعارض در منافع می تواند به سرعت، کل برنامه همکاری بین المللی بین دو کشور را نابود کند.

یکپارچه سازی ناحیه بزرگ [قبل از خاتمه جنگ] می طلبد که اقدامات زیر در خصوص کشورهای این ناحیه [عمدتا مستعمرات و حوزه نفوذ انگلستان] انجام گیرد: (۱) از لحاظ اقتصادی، وابستگی کشورهای این ناحیه [به

^۱ Dumhoff 1990, 124

^۲ همان، ۱۶۲.

یکدیگر و به ایالات متحده] را تا حد امکان بیشتر کنیم و ۲) از دستیابیِ حداکثری به منابع اقتصادی در تمامی این کشورها اطمینان حاصل کنیم.

[از این طریق] احتمالاً بسیار ساده تر خواهد بود که پس از پایان جنگ و برقراری صلح، همان همکاریِ نزدیکی که در زمان جنگ [بین ما و این کشورها] برقرار شده است ادامه یابد. لذا مهم است که ایالات متحده و کشورهای که با هم امپراتوری بریتانیا را تشکیل می دهند، همکاری خود در اقتصادِ ناحیهٔ بزرگ را در زمان جنگ آغاز کنند...»^۱

پس، تظاهر به مشارکت جویی از کشورهایی که زمانی (یا هنوز) تحت استعمار یا نفوذِ انگلستان (و دیگر کشورهای اروپایی) بودند، از ارکانِ سیاست خارجیِ ایالات متحده در طول جنگ و در دورانِ پساجنگ بود. به عبارت دیگر «ملل متحد»، رویکرد خاصِ صنایع بزرگِ آمریکا در مدیریتِ جدیدِ عرصهٔ سیاست بین الملل بود که می خواستند به جای صرفاً تصرفِ سرزمینی و تقابل با دیگر قدرت های استعماری، از طریق کنترل ذهنی، کشورهای جهان را با خود همگام و ملت ها را به خدمت خود بگمارند.^۲ این رویکرد نمایشی را می توان از انتخابِ نام، زمان و چگونگی برگزاری «همایش پولی و مالی ملل متحد در برتون وودز» فهمید. این همایش در تابستان سال ۱۹۴۴ برگزار شد در صورتی که آغاز به کار رسمی سازمان ملل متحد تا ۲۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ (یعنی بیش از یکسال بعد) رخ نداد.^۳ در این همایش بود که تاسیس سه نهادِ مالی و حقوقیِ «بانک جهانی»، «صندوق بین المللی پول» و «سازمان تجارت جهانی»^۴ برای مدیریت تجارتِ بین المللیِ پساجنگ اعلام شد. برای برگزاریِ این همایش، علاوه بر سیاستمداران و اقتصاددانان از ایالات متحده و انگلستان، نمایندگانی از دیگر کشورهای جهان نیز دعوت به همکاری شده بودند. اما این مشارکت جویی از کشورهای غیر صنعتی آشکارا جنبهٔ صوری داشت و بیشتر به منظور به بازی گرفتن این کشورها جهت همراه کردن ایشان و مشروعیت بخشیدن به ابتکاراتِ صنایع بزرگ ایالات متحده در عرصهٔ بین المللی بود. از اقتصاددانِ صاحب نفوذِ انگلیسی آقای «جان مینارد کینز»^۵ که در این همایش حضور داشت یادداشتی به یادگار مانده است که برنمایشی بودن این

^۱ همان.

^۲ تفاوت بین استعمار قدیم و جدید و چگونگی اعمالِ کنترل ذهنی بر جهانیان از طریق سیستم جهانی آموزش، در دو گزارش دیگر همراه با منابع بیشتر برای مطالعهٔ علاقمندان آمده است: عباسی ۱۳۹۴ الف و ۱۳۹۶.

^۳ ساختمانی که هم اکنون دفاتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک در آن قرار گرفته است تا ژانویه سال ۱۹۵۱ درب های خود را به روی نمایندگان کشورها باز نکرد. دانستنی است زمینی که این بنا بر روی آن ساخته شده است، اهدایی خانوادهٔ راکفلر به این سازمان جهانی است.

^۴ این نهاد در ابتدا با نام «موافقت نامهٔ عمومی تعرفه و تجارت» شناسایی می شد. سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ جایگزین آن شد.

^۵ John Maynard Keynes 1883-1946

مشارکت جوییِ فریبکارانه صحنه می گذارد. در این یادداشت کوتاه که خطاب به وزیر خزانة داریِ وقتِ انگلستان نوشته شده است می خوانیم:

«نمایندگانی از بیست و یک کشور دعوت شده اند که به وضوح هیچ حرفی برای گفتن ندارند و صرفاً برای ما دست انداز ایجاد می کنند، مشخصاً کلمبیا، کاستاریکا، دومینیکا، اکوادور، سالوادور، گواتمالا، هائیتی، هندوراس، لیبریا، نیکاراگوئه، پاناما، پاراگوئه، فیلیپین، ونزوئلا، پرو، اروگوئه، اتیوپی، ایسلند، ایران و عراق، نماینده فرستاده اند. [نیستی بینی]، بزرگترین انجمنی از میمون ها که سال هاست در هیچ باغ وحشی دیده نشده [اینجا دور هم جمع شده اند]. حالا قرار است به این جمع [از فضلا]، نمایندگانی از مصر، شیلی و یوگوسلاوی هم اضافه شود. [چه شود؟!]^۱»

یکی دیگر از کارشناسان حاضر در همایش، اقتصاددانِ معروف آمریکایی آقای «هری دِکستر وایت»^۲ که با آقای کینز در بسیاری از زمینه ها مخالف بود، در مورد نمایندگانِ شرکت کننده از کشورهای غیر صنعتی، نگاهی مشابه داشت، اگر چه بیان تحقیر آمیز وی تا اندازه ای ملایم تر بود: «نقش نمایندگانِ کوبا این بود که [برایمان] سیگار برگ بیاورند.»^۳

پس «ملل متحد» یک عبارت بود با دو معنی: مدیرانِ جدیدِ اقتصادِ جهانی آن را اسم رمزی برای صحنه آرایِ بین المللی جهت مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود می دیدند، و کشورهای تحت سلطه و تازه استقلال یافته، عضویت در «ملل متحد» را عضویت در باشگاهی می دیدند که در آن خود را هم پایه با همان قدرت هایی می دیدند که تا چندی پیش بر آنان حکومت می کردند.

نقشِ مشروعیت بخشیِ سازمان ملل متحد فقط به ملاحظاتِ سیاسی جهت تعاملِ مسالمت آمیز با انگلستان محدود نمی شد. این جمع گراییِ نمایشی، در راستایِ مشروعیت بخشیدن به «اقتصاد توسعه» به عنوان نظریه ای معتبر و قابل اجرا برای دولت های نوپای عضو این سازمان نیز ماموریت هایی داشت. جزو اولین اسنادی که توسط سازمان ملل در سال ۱۹۵۱ تدوین شد، گزارشی کارشناسی موسوم به «اقدامات لازم برای توسعه اقتصادی

^۱ Meier and Seers 1984, 9.

^۲ Harry Dexter White 1892-1948

^۳ Toye and Toye 2010, 23.

^۴ و در کلامی بی پرده تر در افشای نمایشی بودنِ جمع گراییِ سازمان ملل متحد، از آقای «جان بولتون»، نمایندهٔ جنجالیِ ایالاتِ متحده در این سازمان چنین نقل شده است: «سازمان ملل متحدی وجود ندارد. [آنچه می بینید صرفاً] جامعه ای بین المللی است که گهگاه [بر حسب نیاز] توسط تنها قدرت واقعی جهان که همان ایالات متحده است، هدایت می شود. و این فقط وقتی انجام می شود که در راستایِ منافع ما باشد... وقتی ایالات متحده رهبری می کند، سازمان ملل تبعیت می کند. و وقتی به نفع ما باشد که اینچنین کنیم، اینچنین خواهیم کرد.» (Cohn 2015)

در کشورهای کم توسعه یافته^۱ بود. این سند در واقع دستورالعملی گام به گام برای روش ها و ساختارهای لازم جهت اجرایی کردن تئوری «اقتصاد توسعه» بود که برای توزیع بین کشورهای عضو آماده گردید. دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، آقای «تریگوالی»^۲ در مقدمه این سند تصریح می کند:

«من بالاخص از فراهم شدن این سند مسرورم چرا که سندی مهم برای بحث و گفتگوی جاری [در سازمان ملل] پیرامون «برنامه ۲۰ ساله جهت دستیابی به صلح از طریق سازمان ملل متحد»^۳ است. [قبلا] طی یادداشتی به مجمع عمومی از اعضا درخواست کرده بودم که برای تشویق توسعه در کشورهای کم توسعه یافته، تدوین برنامه ای قوی و پویا که در سطحی وسیع، سرمایه گذاری خارجی از جمیع منابع، از جمله شرکت های بزرگ، دولت ها و سازمان های بین المللی را تشویق کند، را در دستور کار خود قرار دهند...»^۴

وی در همانجا می افزاید:

¹ United Nations, Department of Economic Affairs. 1951. *Measures for the Economic Development of Under-Developed Countries*

² Trygve Halvdan Lie, 1946-1952

³ *Twenty-Year Programme for Achieving Peace through the United Nations*

از زمان تاسیس سازمان ملل متحد، هر ۱۵ الی ۲۰ سال برنامه ای مشابه، با ادعای «کمک رسانی خارجی»، «کمک رسانی توسعه» یا «کمک رسانی فنی» اما با هدف هدایت روند توسعه در کشورهای جهان منتشر می شود تا راهنمای سیاستگذاری و مدیریتی کشورهای مطیع قرار گیرد. اخیرترین این برنامه ها معروف به «اهداف توسعه پایدار» یا «سند ۲۰۳۰» است که در سال ۲۰۱۵ برای پیروی، به دولت های عضو ابلاغ شد. قابل ذکر است که در مطالبی که در مورد سند ۲۰۳۰ به چاپ رسیده است، از حمایت کلان بنیادهای صنعتی بزرگ ایالات متحده نام برده می شود. برای سیاهه ای از بنیادهای صنعتی که با حمایت مالی خود تدوین و اجرای سند ۲۰۳۰ را امکانپذیر کرده اند، بنگرید به: (OECD 2017)

سند ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۵ منتشر شد. پانزده سال جلوتر، در سال ۲۰۰۰، آغاز برنامه دیگری موسوم به «اهداف توسعه هزاره» در همایشی بزرگ اعلام شد. وجه مشترک این گونه برنامه ها، رویکرد جزیره ای، غیر سیستمی و بی تاثیر در تحلیل و حل مسایل جوامع است. تعجب آور نیست که تحقق اهداف مورد نظر این برنامه ها همواره به صورت آرزوی کشورهای عضو باقی مانده است. «اهداف توسعه هزاره» ۸ هدف را سرلوحه سیاست های پیشنهادی خود قرار داده بود. اما با وخیم تر شدن اوضاع در حوزه هایی چون محیط زیست، سلامت، بیکاری، آب، اقیانوس ها و جنگ، تعداد این اهداف در سند ۲۰۳۰ به ۱۷ افزایش داده شد. برخی از ناظران به بررسی آسیب هایی که برنامه «اهداف توسعه هزاره» بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه وارد کرده و همزمان، منافی که برای صنایع بزرگ جهان به ارمغان آورد، پرداخته اند.

(Sogge 2010, Adams and Martens 2015, Romero 2015)

بی مناسبت نیست که در اینجا خاطره ای تاریخی اضافه شود: در زمانی که سازمان ملل متحد در حال شکل گیری بود، ژنرال شارل دوگل، رهبر «فرانسه آزاد»، دولت در تبعید فرانسه از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴، و رهبر دولت فرانسه از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۹، در اشاره به این سازمان از واژه «تله» استفاده می کرد. عملکرد زیرکانه سازمان ملل در هدایت کشورهای جهان به سوی ساختارهای اقتصادی استعمار نو، بدون اینکه ملت ها و دولت ها در کشورهای تازه استقلال یافته کوچکترین ضرورتی برای مقاومت احساس کنند، نشانگر درستی تشخیص این سیاستمدار با تجربه فرانسوی است.

⁴ United Nations 1951, iii.

«من به کشورهای کم توسعه یافته اطمینان خاطر می دهم که کلیه آژانس های سازمان که در «برنامه کمک رسانی فنی سازمان ملل متحد» مشارکت دارند، در تمامی مواقع آمادگی دارند که درخواست این کشورها برای کمک را دریافت کنند و سپس با تمامی امکانات در ارائه خدمات بکوشند.»^۱

به منظور اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان در کشورهای کم توسعه یافته، اعضای تدوین کننده این سند عمدتاً از میان صاحب‌نظران کشورهای غیر اروپایی انتخاب شدند که در میان آنها نام آشنای آقای آرتور لویس دیده می شود.^۲ در اینجا، فهرست وار، نظرات و پیشنهادات ارائه شده در این سند را می آوریم:

- فقر در جهان ناشی از «بیکاری پنهان» است.
- تنها راه رهایی از فقر، انتقال نیروی انسانی ساکن در روستاها به شهرها برای اشتغال در واحدهای صنعتی و ارائه نیروی کار خود در ازای پول است تا از این طریق، درآمد ملی افزایش یابد.
- صنعتی سازی کشورهای فقیر، عین توسعه اقتصادی آنهاست.
- انتقال نیروی انسانی روستایی به شهرها از طریق اجرای «اصلاحات ارضی» و یکپارچه سازی مزارع کوچک و دستیابی به کشتزارهای بزرگ تر از طریق وضع قوانین لازم، میسر می گردد.
- صنعتی سازی کشاورزی در کشورها نیازمند به تامین سرمایه [از طریق اعطای تسهیلات بانکی به کشاورزان] و ترویج دانش فنی [از طریق راه اندازی شبکه ترویج] است.
- برای دستیابی به این دو، بسیاری از کشورهای فقیر، راهی جز اتکا به کشورهای توسعه یافته ندارند.
- سرمایه گذاری خارجی، وام از بانک های خارجی و دریافت کمک های فنی و کمک های مالی بلاعوض از کشورهای صنعتی جهان، مشخصاً ایالات متحده، از گزینه های مهیا برای این کشورهاست.

^۱ همان، iv

^۲ این صاحب‌نظران شامل شخصیت های زیر بودند:

- آقای «آلبرتو کورتز»، اقتصاددان، سناتور و وزیر اقتصاد و تجارت شیلی و از بنیانگذاران حزب چپ رادیکال.
 - آقای «دانانجای گاجیل»، اقتصاددان هندی، نویسنده کتاب «برنامه ریزی و سیاستگذاری اقتصادی در هند».
 - آقای «جورج حکیم»، کنسول سفارت لبنان در واشنگتن.
 - آقای آرتور لویس، استاد اقتصاد در دانشگاه منچستر، از اهالی «سنت لوشا» از مستعمرات انگلستان در منطقه کارائیب، مولف چندین کتاب از جمله «اصول برنامه ریزی اقتصادی»، «برنامه ریزی توسعه» و «توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار»، پرسنل «اداره مستعمرات» انگلستان، از معدود برندگان سیاهپوست جایزه نوبل و دریافت کنندگان لقب «سِر» از ملکه انگلستان.
 - آقای «تئودور شولتز»، اقتصاددان، استاد دانشگاه شیکاگو و نویسنده کتاب «متحول کردن کشاورزی سنتی»
- آقایان لویس و شولتز در سال ۱۹۷۹ به طور مشترک جایزه نوبل در اقتصاد را دریافت کردند.

- آموزش، از ملزومات گذار از «بیکاری پنهان» و رسیدن به درآمد ملی بالاتر است. اما آموزش مناسب، فقط آموزش ترویج کشاورزی صنعتی و آموزش در حرفه هایی است که به امر صنعتی سازی جامعه کمک می کنند.
- در توسعه اقتصادی جایی برای دارایی های مشترک نیست چون نیروی کار باید سیال و قابل انتقال باشد.
- پول از دیگر منابع مورد نیاز صنعتی سازی جامعه است که باید سیال و قابل انتقال باشد. یعنی باید توجه خاصی به تجمیع اندوخته های مردم در بانک ها مبذول شود.
- وظایف اساسی برنامه ریزان در دولت های خواهان توسعه، تلاش برای تامین و تخصیص منابع، نه به هر فعالیت، بلکه به ترویج روش های جدید در کشاورزی، مدیریت بازرگانی و دولتی و حرفه هایی که در جوامع صنعتی کاربرد و رواج یافته است می باشد.
- تلاش برای دستیابی به خودکفایی و خود اتکایی در توسعه مردود است. چالش کشورهای خواهان توسعه این است که محصولات کشاورزی و صناعی را شناسایی کنند که صادرات کالاهای آن بهترین موقعیت در تجارت بین المللی و کسب ارز را برای آنان به وجود می آورد. در ضمن کشورها نباید چیزی تولید کنند که می توانند ارزان تر، از طریق واردات تامین کنند.
- از نظر بین المللی، توسعه اقتصادی یک کشور یعنی کسب توانایی های لازم برای صادرات مواد خام و مصنوعات به دیگر کشورها.
- صادرات مواد خام و مصنوعات تنها راه دستیابی به ارز است و برای بسیاری از کشورهای خواهان توسعه، راه دیگری برای تامین سرمایه مورد نیاز جهت صنعتی سازی و گسترش کشاورزی صنعتی وجود ندارد.
- بسیاری از کشورهای فقیر هنوز قادر به تامین مالی توسعه خود از طریق صادرات نیستند، لذا باید از فرصت های موجود جهت اخذ وام های بین المللی و گرفتن کمک های بلاعوض و کمک های فنی (مشخصا از ایالات متحده که در این راستا بسیار سخاوتمند بوده است) نهایت استفاده را ببرند.
- وام ها و کمک های بلاعوض خارجی در دو حوزه مورد استفاده قرار گیرد:
 - (۱) اقداماتی که به جابجایی نیروی کار از روستا به شهر منجر شود و
 - (۲) اقداماتی که ترویج کشاورزی صنعتی را میسر سازد.
- کشورهایی که برنامه ریزی می کنند، به شناسایی منابع خود، یعنی پول، آب، زمین، نیروی کار و منابع کانی و طبیعی موجود در سرزمین خود پردازند و آنها را اعلام کنند.
- این کشورها، با اعلام نتایج تحقیقات خود در شناسایی و سنجش ذخایر منابع کشور، احتمال دریافت کمک های خارجی را برای خود بهبود می بخشند.^۱

^۱ نگارندگان این سند به صراحت اذعان می کنند که کشورهای صنعتی راغب به مشارکت در پیشبرد توسعه در کشورهای فقیر، به این امید

- تاسیس اداره ای برای برنامه ریزی متمرکز، کاری تخصصی است. کشورهای فقیر برای راه اندازی این واحد، از کشورهای صنعتی کمک بگیرند.

- مسئولین اداره برنامه می توانند از طریق وضع قوانین مالیاتی و ارائه یارانه ها از یک سو و از طریق ایجاد محدودیت ها با سهمیه بندی منابع و اجباری ساختن انواع مجوزها از سوی دیگر، صنایع بزرگ جامعه را در جهت مطلوب [که تولید به منظور صادرات است] تشویق یا هدایت کنند.

- از طریق برنامه ریزی می توان منابع استراتژیک را شناسایی و کنترل کرد و از این طریق فعالیت های اقتصادی [مردم] و بهره گیری ایشان از تمامی منابع را در چارچوبی مطلوب مشخص نمود.

در انتهای این بخش لازم است بیفزاییم که تئوری «اقتصاد توسعه» مدت هاست از سوی بنیانگذاران آن شکست خورده اعلام شده است.^۱ اما تغییرات بنیادین و ساختاری ای که این سند و اسناد مشابه، در جامعه و اقتصاد کشورهای دنباله رو جهان به وجود آورد، تا به امروز ادامه یافته است. بسیاری از دولت ها کماکان بیرون راندن بومیان از سرزمین اجدادی خود به هر قیمتی را، برای پیشرفت و توسعه کشور لازم و بلامانع می دانند.^۲

تلاش می کنند که با مداخله در این امر، تولید مواد خام [کانی و کشاورزی] را در این کشورها بیفزایند. (همان، ۷۳)

^۱ جمع کثیری از اقتصاددانان جهان در کنفرانسی که در سال ۱۹۶۴، یعنی فقط ۱۳ سال پس از نگارش سند نامبرده توسط آقای آرتور لویس و همفکران وی، در زادگاه تئوری «اقتصاد توسعه» یعنی دانشگاه منچستر گرد هم آمدند. شرکت کنندگان در انتهای همایش به این نتیجه رسیدند که «اقتصاد توسعه» تئوری بسیار «ناقصی» است. غالب شرکت کنندگان به این باور رسیده بودند که «برنامه ریزی اقتصادی» به صورت متمرکز و بدون مشارکت مردم و بدون در نظر گرفتن ویژگی های بسیار متنوع فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی جامعه ملی، کاری نامعقول و زیانبار است. ایشان اعلام کردند که اگر چه برنامه ریزی ملی، بستر جذب کمک های مالی و فنی توسعه از کشورهای بیگانه و دریافت وام از بانک های خارجی را فراهم می کند، اما عموماً فاقد دقت و روزآمدی لازم است. (Seers 1979)

^۲ اخیراً جدا کردن مردم، به ویژه اقلیت های بومی کشورها، از زیستگاه های آنان، شکل خشونت باری به خود گرفته است. مورد نسل کشی مسلمانان روهینگیا و بیرون راندن ایشان از روستاهای استان «راخین» در کشور میانمار، از تازه ترین این رخدادهاست. قابل توجه اینکه، اگرچه در رسانه های بین المللی به دلایل سیاسی و اقتصادی این فاجعه انسانی اشاره ای نمی شود، یکی از دلایل بالا گرفتن خشونت ها از سوی نظامیان بر علیه بومیان بودایی و مسلمان این منطقه، تلاش دولت آن کشور برای دستیابی به مساحت قابل توجهی از اراضی این استان برای عبور چند خط لوله است. این خطوط، به منظور انتقال سوخت فسیلی تحویلی در بندر «سیتوه» میانمار به کشور چین، در حال احداث است. سوخت انتقالی از تولیدات کشورهای حاشیه خلیج فارس و شرکت های بزرگ نفتی فعال در سواحل میانمار است. شرکت هایی که از این خطوط بهره مند می شوند شامل «توتال» فرانسه، «یونوکل» آمریکا و «دوو» کره جنوبی است. این سه شرکت همراه با چند شرکت بزرگ دیگر، سرمایه گذاری های کلانی در صنعت نفت میانمار داشته اند. (Rowell 2013)

قابل توجه اینکه، خشونت دولت و نظامیان میانمار برای پیشبرد اهداف توسعه، چیز جدیدی نیست و به مسلمانان آن کشور محدود نمی شود. در دهه نخست قرن حاضر، در فرآیند ساختن خط لوله گاز برای کنسرسیومی متشکل از شرکت های بزرگ نفتی به رهبری توتال فرانسه، تعداد کثیری از روستاییان بودایی این کشور نه تنها اراضی و خانه های خود را از دست دادند بلکه برای آماده سازی زمین و ساختن تاسیسات مرتبط با خط لوله، به بردگی کشیده شدند. (Eviatar 2003)

۵. جهانی سازی «توسعه»: مهندسی جدایی ها

هنگامی که دولتمردان ایالات متحده در سال ۱۹۴۹ برای اجرایی کردن اصل ۴ ترومن، یعنی ترویج «توسعه» در کشورهای غیر صنعتی، اندیشه پردازی می کردند، حساسیت خاصی نسبت به چگونگی اجرای این طرح بزرگ از خود نشان می دادند. ایشان که نظریه «اقتصاد توسعه» را برای رسیدن به اهداف خود می پسندیدند، می دانستند که باید ترتیبی اتخاذ شود که بومیان کشورهای مختلف از دارایی های سرزمینی خود جدا شوند و به امر استخراج مواد خام از معادن، تولید محصولات کشاورزی در مزارع صنعتی، و یا تولید انبوه مصنوعات در کارخانه ها، در ازای دریافت دستمزد، به کار گمارده شوند تا ضمن تولید ثروت برای سرمایه گذاران خارجی، مواد خام، نیمه خام یا مصنوعات انبوه مورد نیاز بازارهای صادراتی را تامین کنند. ایشان برای ایجاد این حرکت عظیم در تمامی کشورهای جهان که هنوز از ساختارهای بومی برای تامین معاش و پاسداری از دارایی های مشترک سرزمینی خود برخوردار بودند، تغییراتی ساختاری چون اصلاحات ارضی و انتقال تکنولوژی کشاورزی را ضروری می دانستند. اما ایشان همچنین می دانستند که به لحاظ مقتضیات فضای سیاسی حاکم در کشورهای تازه استقلال یافته، این تغییرات می باید، از سوی کشورها درخواست شود و نه اینکه آشکارا بر آنان تحمیل گردد. برخی از ایشان حتی اصرار داشتند که در دوران جدید مدیریت جهانی لازم است که به جای «انتقال تکنولوژی» یا «کمک رسانی فنی» از واژه های دیگری که «همکاری» و «تعامل دو سویه» را در ذهن مخاطب تداعی کند استفاده شود. در یکی از اسناد محرمانه مرتبط با جلسات این طراحان که سال ها بعد از طبقه بندی خارج شد می خوانیم:

«نماینده ایالات متحده [در سازمان ملل متحد] باید [به مسئولین ارشد آن سازمان] یادآوری کند که عبارت «کمک رسانی فنی» که در آن سازمان برای اشاره به انتقال مهارت ها [و دانش] فنی از یک کشور به کشور دیگر رایج شده است، به اندازه کافی گویای ماهیت دو سویه و منافع دو طرفه ساز و کارهایی که از سوی این سازمان برای تشویق جریان دانش فنی بین کشورها تبلیغ می شود نیست. دبیر کل سازمان ملل متحد باید عبارتی دقیق تر برای اشاره به این ساز و کارها بیابد.»^۱

پس یکی از چالش های جدی پیش روی طراحان اصل ۴، یافتن راه هایی برای دو سویه جلوه دادن تعاملات بین کشورها بود تا افکار عمومی، افکار نخبگانی و دولتمردان در کشورهای تازه استقلال یافته، این تغییرات را در واکنش به خواسته های خود تلقی کنند. خوشبختانه برای طراحان اصل ۴، پیشاپیش، الگویی موفق برای «تحریک» درخواست از سوی کشورها به وجود آمده بود. این الگو در عمل نشان داده بود که برای وارد شدن به

¹ United States 1949, 766.

عرصه اقتصادی کشورها بدون رویارویی با مقاومت مردم، باید در ابعاد فرهنگی و سیاسی کشور نیز عامل و نافذ بود. این الگو طی سال های جنگ جهانی دوم توسط سازمانی به نام «اداره هماهنگ کننده امور بین المللی قاره آمریکا»^۱ (به اختصار «اینتر آمریکن») برای ترویج «توسعه» در کشورهای آمریکای لاتین (= مکزیک، کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی)، با هدف بهره برداری صنایع بزرگ ایالات متحده از منابع طبیعی و انسانی این کشورها، به وجود آمده بود. اینتر آمریکن سازمانی ویژه به ریاست فردی به نام «نلسون راکفلر»^۲ بود که چند ماه جلوتر از ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم در دسامبر سال ۱۹۴۱، تاسیس شد. بر اساس پیش بینی رهبران اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در مورد افزایش نیاز آن کشور به مواد خام جهت تامین جنگ افزار از یک سو و لزوم بیرون راندن فعالان اقتصادی آلمانی و ایتالیایی از نیمکره غربی از سوی دیگر، تاسیس این اداره در درون کاخ سفید با هدف اجرای سیاستی ضربتی با نام مبهم و غلط انداز «سیاست حسن همجواری»^۳ با کشورهای آمریکای لاتین ضروری تشخیص داده شد.

ارزش الگویی فعالیت های اینتر آمریکن در کشورهای آمریکای لاتین در دو نوآوری بود: (۱) نفوذ فرهنگی و (۲) نفوذ سیاسی از طریق ایجاد دولت پنهان در کشورهای هدف. نفوذ فرهنگی اینتر آمریکن از طریق فعالیت هایی چون تزریق انبوه اخبار، فیلم، عکس، کاریکاتور و مقالات مصور به رسانه ها و جراید آمریکای لاتین، بهره گیری از اساتید مردم شناسی در یکسان سازی قومی و زبانی جمعیت کشورها، تظاهر به انساندوستی با عنایت گزینشی به امر تغذیه و بهداشت، و اعزام دانشجویان آمریکای لاتینی به ایالات متحده، اعمال می شد. و دخالت مستقیم اما پنهان در سیاستگذاری کشورها از طریق تشکیل سازمان هایی نفوذی در درون دستگاه های دولتی، معروف به «سرویسو»^۴، صورت می گرفت. در زیر به توصیف ابعاد این نوآوری ها با ذکر مثال و آمار خواهیم پرداخت. قابل توجه اینکه آنچه توسط سازمان اینتر آمریکن در کشورهای آمریکای لاتین در رقابت با جبهه متحدین در جنگ جهانی دوم طراحی و ریل گذاری شد، طی سال های جنگ سرد، توسط سازمان های مجری اصل ۴ ترومن، در دیگر کشورهای جهان، در رقابت با اتحاد جماهیر شوروی تکرار گردید. در هر دو مورد،

¹ Office of the Coordinator of Inter-American Affairs / CIAA

² Nelson Rockefeller, 1908- 1979

آقای نلسون راکفلر، نوه جان دی راکفلر، بزرگ خاندان راکفلر و پایه گذار بنیاد صنعتی راکفلر بود. هدف از انتصاب شخص وی کسب اطمینان از ایجاد هماهنگی کامل بین مدیران و صاحبان صنایع بزرگ در بهره برداری از منابع طبیعی، کانی و انسانی کشورهای آمریکای لاتین بود. اگر چه تاریخا بسیاری از چهره های قدرتمند این خانواده معمولاً از پشت صحنه بر تعیین سیاست های داخلی و خارجی آن کشور دست داشته اند، آقای نلسون راکفلر در ادامه فعالیت های سیاسی خود، از چهره های مشهور سیاست در تاریخ معاصر آن کشور شد. وی در نهایت به عنوان معاون رئیس جمهور «جرالد فورد» (۱۹۷۷-۱۹۷۴) انتخاب شد.

³ Good Neighbor Policy

⁴ servicio

عامل پیش برنده کلیه فعالیت ها، شبکه ای از صنایع بزرگ ایالات متحده بود.^۱ لذا از مطالعه سابقه و روش نفوذ اینتر آمریکن در کشورهای آمریکای لاتین، زوایای مختلف چگونگی ورود پیدا کردن صنایع بزرگ در سیاستگذاری دولت های جهان در دوران پساجنگ، روشن تر می شود. و با شناخت شیوه کار این سازمان، درک چرایی عملکرد بسیاری از دولت ها در کشورهای در حال توسعه که عموماً منافع این صنایع را بیش از منافع ملی و محلی تامین می کند امکانپذیر می گردد.^۲

در اوایل سال ۱۹۴۰، پس از سقوط دولت فرانسه به دست آلمان ها، ناوگان انگلستان اقدام به محاصره اقتصادی اروپا کرد. از آنجاییکه ماشین جنگی آلمان نازی بسیاری از مواد خام مورد نیاز خود را از کشورهای آمریکای لاتین وارد می کرد، محاصره اروپا، اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین را با رکود روبرو کرد و تجارت خارجی این کشورهای وابسته به بازارهای جهانی را به مقدار اندکی کاهش داد. رخداد این رکود، فرصت مناسبی قرار گرفت تا اینتر آمریکن ارسال آنچه «کمک رسانی فنی» می خواند را بنا به درخواست این کشورها آغاز کند. قابل توجه اینکه با این توجیه، فعالیت های اینتر آمریکن غالباً، به طور کامل یا به طور مشارکتی، به خرج دولت میزبان و از محل اخذ وام از «بانک صادرات- واردات»^۳ ایالات متحده و به دست شرکت های آمریکایی صورت می گرفت.^۴

www.eabbassi.ir

^۱ آغاز به کار اینتر آمریکن به سرکردگی نلسون راکفلر، نگرانی از مونوپولی و چیرگی نفوذ اربابان صنایع بزرگ بر سیاستگذاری ها در کشورهای آمریکای لاتین و در خود ایالات متحده را برای برخی از سیاستمداران آمریکایی به حدی افزایش داد که یکی از آنها در نامه ای هشدار آمیز به رییس جمهور روزولت نوشت:

«باور من این است که با ورود به این جنگ، ایالات متحده با همان شرایطی روبرو خواهد شد که در جنگ قبلی، در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۴، شاهد آن بودیم، یعنی بازگشت تمامی نیروهای از ما بهتران جامعه، به کنترل حکومت در این کشور. تمامی اصلاحاتی که در این مدت [فاصله بین دو جنگ] با کوشش بسیار [در مسیر دستیابی به عدالت اجتماعی] به دست آمده از بین خواهد رفت، چرا که کنترل [همزمان] بخش تولید، بانکداری و حکمرانی در انحصار صاحبان صنایع بزرگ، [مجالی برای] عدالت اجتماعی باقی نخواهد گذاشت.» (Colby and Denet 1995, 115)

^۲ بسیاری از صاحبزنان، الگوهای عملیاتی اینتر آمریکن برای نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در کشورهای آمریکای لاتین را با عنوان «پیش نمایش اصل ۴ ترومن» می شناسند. (Sachtjen 1953, 101)

در اسناد مجرمانه جلسات کاخ سفید به جا مانده از همان دوران تصریح شده است که آقای هری ترومن بر مشارکت صنایع بزرگ در سازماندهی اجرای اصل ۴ به همان روشی که توسط آقای راکفلر در آمریکای لاتین هماهنگ شده بود تاکید داشت. (United States 1949, 763)

به نقل از این اسناد، آقای ترومن در کتاب خاطرات خود بر اهمیت مشارکت سازمان های مورد حمایت بنیادهای صنعتی در ارائه کمک های فنی در کشورهای کم توسعه یافته اعتقاد داشته است. در این راستا، وی مشخصاً از سازمان زیر نام می برد:

The Institute of International Education / IIE www.iie.org

«انستیتو آموزش بین المللی»، مجری برنامه فولبرایت در جهان، نقشی اساسی در نفوذ و جهت دهی به دانشگاه های کشورهای و ترویج افکار «توسعه» در میان اقشار تحصیلکرده در جوامع داشته است. در مورد فعالیت های این سازمان، مشخصاً با استناد به نفوذ آن در ایران، بنگرید به: «کنترل دانش به ایران می آید»، در عباسی ۱۳۹۶، ۵۳-۴۵.

^۳ The Export-Import Bank

^۴ فقط در نیم سال نخست کار این سازمان، کشورهای آمریکای لاتین از این بانک، مبلغ ۱۱۵ میلیون دلار وام گرفتند. (CIAA 1947, 12)

از ابتدای تاسیس، اینتر آمریکن کلیه فعالیت های خود را در سه دسته بندی کلی سازماندهی کرد: ۱) تجاری/ مالی، ۲) ارتباطات/حمل و نقل، ۳) روابط فرهنگی. اما همانطور که از اسناد آرشیوی بر می آید، بیشترین توجه این سازمان به دسته بندی اول اختصاص داشت^۱ و دیگر فعالیت ها، در واقع برای تحقق اهداف فعالیت های نوع اول بود. در اینجا به گزیده ای از عمده ترین اقدامات در هر سه دسته بندی بسنده می کنیم:

تجاری/ مالی

کمک به دستگاه های اجرایی مرتبط با کشاورزی و معدن از طریق:

- بهبود بخشیدن به روش های جاری برای افزایش تولید.
- شناسایی مواد خام جدید قابل استحصال از طریق کشت یا استخراج.
- هماهنگ کردن فعالیت های معدنکاری و کشاورزی با نیازهای صنایع بزرگ در ایالات متحده.^۲

ارتباطات/حمل و نقل

- تبلیغات گسترده برای کالاهای مصرفی و تجاری صنایع بزرگ ایالات متحده.
- به انحصار درآوردن حمل و نقل هوایی کشورهای آمریکای لاتین برای شرکت های آمریکایی و شرکت های همکار آمریکای لاتینی.
- اجرای طرح های زیرساختی برای توسعه حمل و نقل دریایی، جاده ای، ریلی و به ویژه تردد آبی در رودخانه آمازون.

روابط فرهنگی^۳

وام دار شدن به بانک های خارجی برای یک دولت به این معنی است که آن دولت به ناچار باید از هر فرصتی برای صادرات مواد خام یا کالاهای صنعتی استفاده کند تا برای پرداخت اقساط وامی که گرفته است، ارز خارجی داشته باشد. به عبارت دیگر، تبلیغ و تحمیل وام در سطح بین المللی راهکاری زیرکانه برای متعهد کردن کشورها به بازار پول و تجارت جهانی است. کشورهایی که به این دام می افتند، نسل حاضر و نسل های آتی را برای مدتی طولانی مجبور به استخراج منابع طبیعی و کانی کشور خود و فروش آن در بازار جهانی می کنند. و از آنجاییکه قیمت اینگونه کالاهای همواره در نوسان است، اینکه چند سال (یا چند دهه) ملت های وامدار از این نظر آسیب پذیر و تحریم پذیر می مانند، قابل پیش بینی نیست. این روزها به تامین مالی از منابع خارجی با اصطلاحاتی چون «فاینانس» یا «خط اعتباری» اشاره می کنند و مسئولین دولت ها گاه برخورداری از «فاینانس» را نوعی پیروزی و افتخار در عرصه بین المللی برای خود محسوب می کنند. این در صورتی است که در حقیقت، اخذ هرگونه وام از منابع خارجی یعنی محکوم کردن کشور به ادامه صادرات منابع سرزمینی تا آینده ای نامعلوم. و قطعاً کشوری که برای زنده ماندن، محکوم به صادرات منابع خود است، گزینه های بسیار محدودتری در اداره امور اقتصادی خود دارد و لذا نسبت به مطالبات سیاسی زورگویان جهان آسیب پذیرتر خواهد بود.

^۱ CIAA 1947, 11

^۲ همان، ۱۸.

^۳ در فرمان ریاست جمهوری آقای روزولت که امر به تشکیل اینتر آمریکن داد، سطور زیر بر ایجاد بخشی فعال در حوزه فرهنگی تاکید دارد: «اجرای

- اجرای برنامه های خبری رادیویی در تمامی نقاط آمریکای لاتین به سه زبان اسپانیایی، پرتغالی و انگلیسی.
- تشکیل کمیته های هماهنگی و کنترل خبر در ۲۰ کشور آمریکای لاتین برای ارائه مؤثر پروپاگان در پخش رادیویی و مطبوعاتی.

- نمایش فیلم با محوریت دو موضوع: جنگ و سبک زندگی مصرفی آمریکایی.

آمار و ارقام مرتبط با هر یک از این فعالیت ها نشانگر ابعاد وسیع کاری است که اینتر آمریکن در سال های جنگ موفق به انجام آن شد:^۱

- از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳، ۶۳ نوع مواد معدنی که جملگی برای تولیدات صنعتی مرتبط با جنگ حیاتی بود و برخی از آنها از هیچ جای دیگر جهان قابل حصول نبود، شناسایی و در مقادیر مختلف استخراج شد.^۲ از این جمله می توان به اقلام زیر اشاره کرد: الماس صنعتی، ید^۳، لاستیک طبیعی^۴، آلومینیوم، تانتال^۵، قلع^۶، نیکل^۷، ایتاکاک^۸، روتنون^۹ و منگنز^{۱۰}.

برای انتقال و صدور این کالاها، علاوه بر تعمیر بنادر و اسکله ها

www.cabbassi.ir

برنامه ای با همکاری وزارت امور خارجه و استفاده مؤثر از امکانات دولتی و بخش خصوصی در حوزه هایی چون هنر، علوم، آموزش، سفر، رادیو، مطبوعات و سینما مطمئناً به اهداف دفاع ملی کمک خواهد کرد و پیوندهای بین ملت ها در نیم کره غربی را تقویت خواهد کرد.»

(United States 1941)

بر اساس این توصیه مؤکد، برنامه وسیعی در حوزه «اطلاعات» توسط اینتر آمریکن به وجود آمد که از سال ۱۹۴۰ به طور مستمر تا پایان جنگ ادامه یافت و پس از آن به اداره ای به نام «خدمات اطلاعات» منتقل گردید. هدف از پایه ریزی این برنامه، نه تنها جهت دادن به افکار عمومی در کشورهای مخاطب نسبت به اهداف ایالات متحده از مداخله در امور اقتصادی کشورشان، بلکه هماهنگ کردن افکار عمومی در داخل آمریکا در حمایت از این مداخلات در دیگر کشورها بود. (همان، ۴۱)

ناگفته نماند که اداره «خدمات اطلاعات» بعدها به «آژانس اطلاعات ایالات متحده» تغییر نام یافت و برنامه «صدای آمریکا» که امروز برای مخاطبین رادیویی و تلویزیونی به ۴۶ زبان در سراسر جهان پخش می شود، بر اساس تجربیات آن دوران شکل گرفته است.

^۱ کلیه آمار و نقشه ها از (CIAA 1947) است، مگر اینکه در پیوست یا پانوشته به منبع دیگری استناد شود.

^۲ نقشه ای از ارزشیابی ذخایر معدنی و محصولات کشاورزی آمریکای لاتین توسط اینتر آمریکن، تصویر ۱، پیوست ۲.

^۳ iodine از این عنصر در تولید انواع داروها، مواد ضد عفونی کننده و رنگ ها استفاده می شود.

^۴ rubber لاستیک طبیعی برای ساخت انواع چسب ها، عایق ها در برابر برق، دستکش و چکمه استفاده می شود.

^۵ tantalum تانتال در ساخت آلیاژها و لوازم الکترونیکی استفاده می شود.

^۶ tin قلع در برخی از آلیاژهای تخصصی، ترکیب های شیمیایی آلی، باتری و سموم استفاده می شود.

^۷ nickel نیکل از عناصر مهم در باتری سازی و تهیه آلیاژهای فولاد نیکل و ورشو مورد استفاده دارد.

^۸ ipacac این ماده تهوع آور که از ریشه گیاهی با همین نام به دست می آید در مبارزه با سمومی که از راه دهان وارد بدن شده، نافع است.

^۹ rotenone از این ماده برای تولید انواع سموم دفع آفات نباتی، نابود کردن گیاهان و مسموم کردن آبزیان استفاده می شود.

^{۱۰} manganese منگنز برای ساخت فولاد و آلیاژهای آلومینیومی و تهیه سوخت با کیفیت بالاتر ضروری است.

- بیش از ۷ پروژه معظم بزرگراهی در کشورهای حوزه آمازون و آمریکای مرکزی به بهره برداری رسید. ۶ طرح ریلی نیز از جمله پروژه های زیرساختی برای حمل و نقل بود که توسط اینتر آمریکن پایه ریزی شد.

- تولید، تهیه و ذخیره سازی محصولات کشاورزی در سراسر آمریکای لاتین به صورتی سازماندهی شد که مناطقی که در آنها بیشترین فعالیت معدنکاری و استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده وجود داشت از نظر غذایی با کمبود روبرو نشود. به این منظور تعداد کثیری از واحدهای تدارکات برای تهیه محصولات کشاورزی از دیگر کشورها، مزارع نمایشی برای آموزش زراعت و دامداری با بهره گیری از انواع نهاده های شیمیایی و بذرها و دام های اصلاح شده و شبکه وسیعی از مروجین کشاورزی شیمیایی تاسیس شد.^۱

از سوی دیگر،

- بیش از ۵۰ بیمارستان در ۱۳ کشور ساخته یا تعمیر شد. علاوه بر این، تعداد کثیری از تاسیسات کوچک تر به نام مراکز بهداشت برای ارائه خدمات پزشکی راه اندازی گردید. چندین آزمایشگاه نیز جهت مطالعه امراض خاص نواحی استوایی تاسیس شد.^۲

قطعا بدون همراهی مردم و همکاری دولت های محلی، دخالت خارجی در این کشورها در حوزه های اقتصادی و زیرساختی، در چنین ابعاد وسیعی، امکانپذیر نمی بود. به منظور همراه و همگام کردن افکار عمومی با این فعالیت ها،

- روزانه برنامه های رادیویی از طریق موج کوتاه از بیش از ۱۵ ایستگاه رادیویی داخل ایالات متحده به سه زبان، تمامی کشورهای آمریکای لاتین را از طریق ۲۰۰ ایستگاه رادیویی محلی، پوشش می داد. ماهانه، مجموعا بیش از ۶۰۰۰ مقاله مصور، ۳۰۰۰۰ تصویر و کاریکاتور به بیش از ۱۰۰۰ روزنامه و مجله در ۲۰ کشور آمریکای لاتین ارسال می شد.^۳

علاوه بر اینها،

^۱ نقشه ای از پراکنش مراکز مختلف مرتبط با تامین غذای لازم در مناطق راهبردی مشخص شده توسط اینتر آمریکن، تصویر ۲، پیوست ۲.

^۲ تمامی این تاسیسات فقط برای سرویس دهی به کارگران مشغول به کار در استخراج یا تولید مواد راهبردی برای صنایع بزرگ ایالات متحده و پرسنل نظامی آن کشور مستقر در آمریکای لاتین در نظر گرفته شده بود. با این وصف، بسیاری از این تاسیسات با مشارکت مالی دولت های محلی احداث می شد. نقشه ای از پراکنش تاسیسات بهداشتی/درمانی توسط اینتر آمریکن، تصویر ۳، پیوست ۲.

^۳ پوشش رادیویی و توزیع جزوه های تبلیغاتی به تفکیک کشورها، تصاویر ۴ و ۵، پیوست ۲.

- طی سال های جنگ، مجموعاً ۴۶۶ فیلم آموزشی/تبلیغاتی ۱۶ میلی متری در ۸ موضوع، شامل جنگ، کشاورزی، بهداشت، آموزش و فرهنگ، به بیش از ماهانه ۵ میلیون مخاطب در ۱۱۳ نقطه ثابت و ۶۹ واحد سیار به نمایش گذاشته شد. از ۱۸۹ فیلم ۳۵ میلی متری، ۴۰ مورد، برای تبلیغ سبک زندگی آمریکایی و ۷۳ مورد برای تبلیغات جنگ ساخته شد.^۱

اما صرفاً نفوذ فرهنگی برای جلب همکاری مردم و دولت های محلی کافی نبود. نفوذ در دولت های مرکزی و اثرگذاری بر سیاستگذاری ها از طریق تشکیل دولتی پنهان، راهکار دیگری بود که مدیران صنایع بزرگ برای تسریع فرآیند انتقال تکنولوژی و سرمایه، نفوذ فرهنگی و تغییرات ساختاری لازم برای استخراج منابع مورد نظر خود، به کار بردند. به گواهی یکی از صاحب نظران تاریخ اصل ۴ ترومن، «انتقال دانش»^۲ در کشورهای کم توسعه یافته، در دو گام صورت می گیرد: ۱) انتقال دانش به دولتمردان و ۲) انتقال دانش به مردم، و البته هر یک از این دو گام دارای موانع و پیچیدگی های خاص خود است. وی در توصیف پیچیدگی های این کار به تجارب اینتر آمریکن در آمریکای لاتین اشاره می کند:

«تا ماه سپتامبر سال ۱۹۵۰ که «تی سی ای»^۳ تشکیل شد، ایالات متحده تجارب آموزنده ای در خصوص این چالش عظیم ارتباطی با دولتمردان و [سپس با] مردم در اینگونه جوامع کسب کرده بود. [طی جنگ جهانی دوم در آمریکای لاتین] اینتر آمریکن به درستی تشخیص داد که برای پیشبرد اهدافش با بهترین نتیجه، همکاری مسئولین محلی الزامی است. برای جلب اعتماد و همکاری این مسئولین، نلسون راکفلر و همکارانش از روش ابداعی بنیاد راکفلر در ایجاد زمینه همکاری بین دولت ها [= دولت ایالات متحده و دولت دیگر کشورها] بهره گرفتند... این روش در آمریکای لاتین به نام «سرویسو کوآپرتیوو»^۴، یا به اختصار، «سرویسو»، شناخته شد.»^۵

برای تشکیل سرویسوها، بخشی ویژه با همین نام، درون تمامی دستگاه های دولتی [در سطح وزیر] تاسیس می گردید که توسط یک آمریکایی اداره می شد. در آغاز کار، بخش اعظم هزینه های این بخش نفوذی را دولت ایالات متحده می پرداخت، با این توافق که به تدریج از هزینه ایالات متحده کاسته و بر هزینه دولت دریافت کننده این خدمات افزوده شود. این حضور پنهان آمریکاییان باعث می شد که مسئولین و مردم در سطح محلی

^۱ پراکنش امکانات نمایش فیلم ۱۶ میلی متری در کشورهای مختلف، تصویر ۶، پیوست ۲.

^۲ منظور از «انتقال دانش»، آشنا کردن مخاطبین در جامعه هدف با تغییراتی است که انجام آنها، صنایع بزرگ را به اهداف خود می رساند.

^۳ TCA / Technical Cooperation Administration این نام سازمانی است که برای اجرای اصل ۴ ترومن در جهان تاسیس شد.

^۴ servicio cooperativo

^۵ Bingham 1954, 19.

چنین تصور کنند که سیاست ها و روش های جدید انجام کارها از تصمیمات مدیران دولت مرکزی خود آنهاست و نه از سوی مدیران آمریکایی مرتبط با اینتر آمریکن.

«طی سال ۱۹۴۲ و دو سال بعد، جمعا ۲۵ سرویسو در کشورهای آمریکای لاتین در حوزه بهداشت، کشاورزی و آموزش به همین صورت به وجود آمد... [موفقیت سرویسو را می توان از اینجا فهمید که] معمولا وقتی [دولت ها یا] وزرای یک وزارتخانه عوض می شود، در آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان، وزیر جدید سعی می کند که آنچه وزیر سابق رشته است را پنبه کند و برنامه ها و روش هایی از نو، به نام خود، معرفی نماید. اما در مورد سرویسوها [در آمریکای لاتین]، وزرای جدید هرگز اقدام به تغییر روش هایی که حاصل همکاری دولت قبلی با [مدیران] اینتر آمریکن بود نکردند.»^۱

این روش نفوذ در دستگاه های دولتی در آمریکای لاتین توسط اینتر آمریکن برای اتخاذ سیاست های مطلوب صنایع بزرگ، از سوی کنگره آمریکا نیز مورد تایید قرار گرفت:

«در خلال تصویب قانون تمدید بودجه و فعالیت های اینتر آمریکن در سال ۱۹۴۹ [پس از اعلام اصل ۴ توسط رئیس جمهور ترومن]، قانونگذاران در ایالات متحده با اذعان موفقیت های این سازمان، الگوی کاری اینتر آمریکن [و مشخصا شیوه نفوذ در دستگاه های دولتی توسط سرویسوها] را ساز و کاری مناسب برای اجرای ایده اصل ۴ به رسمیت شناختند.»^۲

در آغاز دهه ۱۹۶۰، روش وارد کردن دست مدیران آمریکایی در آستین دستگاه های اجرایی در کشورهای کم توسعه یافته، با تاسیس سازمان جدیدی به نام «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی»^۳ به سطحی بی سابقه از پیچیدگی، زیرکی و ماندگاری ارتقا یافت. روش جدید تشکیل دولت پنهان و ماندگار ساختن تاثیر آن را «فناوری نهادسازی»^۴ نام داده اند که در بخش ۶، با تفصیل بیشتر، به توصیف آن خواهیم پرداخت.

♦ ترویج «توسعه»: مابراجویی های صنایع بزرگ در عرصه بین المللی

حکایت نفوذ مدیران و صاحبان صنایع بزرگ آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین، موضوع کتاب مفصلی با عنوان «تفسیر آمازون: نلسون راکفلر و افراط گرایی مسیحی در روزگار نفت»^۵ به قلم دو پژوهشگر مستقل آمریکایی است. در

^۱ همان، ۲۱.

^۲ همان، ۲۳.

^۳ United States Agency for International Development / USAID

^۴ institution-building technology

^۵ Colby and Dennett. 1995. *Thy Will Be Done: The Conquest of The Amazon: Nelson Rockefeller And Evangelism In The Age of Oil.*

اینجا گوشه‌هایی از این کتاب را جهت روشن‌تر شدن ابعاد فریبکارانه و جسورانه نفوذ اینتر آمریکن به بهانه «توسعه منابع اقتصادی»^۱ این کشورها و پیامدهای ویرانگر آن می‌آوریم:

«ما در سال ۱۹۷۶ به آمازون سفر کردیم تا حقیقت اتهاماتی که در آن زمان در مطبوعات کشورهای آمریکای لاتین بر علیه شرکت‌های بزرگ آمریکایی، سازمان سیا و «انستیتو زبان شناسی سامر»^۲ مطرح می‌شد را بیابیم. بر اساس اتهامات، مردم و فرهنگ مردمان بومی ساکن در کشورهای حوزه آمازون^۳، به واسطه فعالیت‌های این عوامل خارجی نابود شده بودند. ترور افراد، اجرای آزمایشاتی موسوم به «کنترل ذهنی» بر روی شهروندانی که اصلاً از این آزمایشات خبر نداشتند، و استفاده از انجمن‌های تبلیغی دینی برای جاسوسی توسط سازمان سیا، اتهاماتی بسیار جدی بود که مسلماً ما نمی‌توانستیم نسبت به آنها بی‌تفاوت بمانیم. آیا واقعا آمریکاییان در جرایمی چون نسل‌کشی و یا لاپوشانی چنین رفتاری دغالت داشتند؟ و اگر داشتند، چرا؟»^۴

پس از ملاقات و گفتگو با ۱۷۰ نفر از صاحب‌نظران در کشورهای حوزه آمازون، نویسندگان این کتاب پی بردند که دامنه زیاده‌خواهی‌ها و فعالیت‌های مداخله جویانه صنایع بزرگ آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین بسیار گسترده‌تر و مبرمانه‌تر از آن چیزی بود که اتهامات مطرح می‌کردند. گستردگی شبکه افراد و سازمان‌های درگیر در این اقدامات به حدی بود که ایشان لازم دیدند که علاوه بر سفرهای مکرر به آمریکای لاتین، سفرهایی به اروپا، کشورهای جنوب آفریقا و مقاصد متعددی در داخل ایالات متحده داشته باشند. نهایتاً نتایج تحقیقات ۱۸ ساله ایشان در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسید. ایشان دریافتند که حکایت نفوذ سازمان اینتر آمریکن و مدیران آن در آمریکای لاتین، فقط بخشی از فعالیت‌های این شبکه قدرتمند است چرا که همین افراد و سازمان‌های مرتبط با صنایع بزرگ آمریکا، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، نه تنها در آمریکای لاتین، بلکه در سایر نقاط جهان به بهره‌کشی از منابع سرزمینی و انسانی دیگر کشورها ادامه داده‌اند.

«در نگاه اول، برای آندسته از افرادی که از حقیقت ماموریت اینتر آمریکن در آمریکای لاتین بی‌خبر بودند، هدف این سازمان صرفاً برقرار کردن ارتباط فرهنگی [بین کشورهای قاره آمریکا] به نظر می‌آمد... [اما] در زیر پوشش فعالیت‌های فرهنگی، انگیزه‌های اقتصادی راهنمای فعالیت‌های این سازمان بود. هدف واقعی اینتر آمریکن، کشاندن

^۱ economic resources development

^۲ Summer Institute of Linguistics این نام گروهی از مبلغین افراط‌گرای مسیحی است که در ایالات متحده با نام «مترجمان انجیل وای

کلیف» شناخته می‌شوند.

^۳ اکوادور، پرو، برزیل، بولیوی و کلمبیا.

^۴ Colby and Denet 1995, x.

کشورهای آمریکای لاتین به درون چمبره برنامه هایی بود که تامین نیازمندی های جنگ، به رهبری مدیران صنایع بزرگ [آمریکا]، را نقطه تمرکز خود قرار داده بود.^۱

فعالیت های ضد آلمانی اینتر آمریکن در واقع جنگی اقتصادی بر خاسته از رقابت بین صنایع بزرگ ایالات متحده و صنایع مشابه آلمانی در تاراج منابع طبیعی کشورهای آمریکای لاتین بود. مدیران این صنایع از هر فرصتی که جنگ در اختیار آنها قرار می داد برای دستیابی انحصاری به منابع سرزمینی کشورهای همسایه استفاده می کردند.

یکی از این صنایع، شرکت داروسازی «جانسون آند جانسون»^۲ بود که بخش عظیمی از مواد مؤثره داروهای خود را از آمازون تامین می کرد. تا زمان شروع جنگ در اروپا، آلمانی ها از طریق حمل و نقل هوایی وسیع [خود در نیمکره غربی]، تجارت مبادله ای گسترده ای با تمامی کشورهای آمریکای لاتین برقرار کرده بودند به صورتی که حریم هوایی این بخش از قاره آمریکا در اختیار شرکت های هوایی آلمانی قرار گرفته بود. [به بهانه جنگ اما در واقع برای کوتاه کردن دست آلمانی ها از منابع دارویی آمازون] مدیر شرکت جانسون آند جانسون با همکاری اینتر آمریکن، به تشویق هوانوردی شخصی و عمومی در آمریکای لاتین پرداخت. فعالیت هایی که وی آغاز کرد شامل ارائه دوره های آموزش خلبانی، مهندسی و مکانیکی هواپیما برای صدها جوان علاقمند آمریکای لاتینی [با هو و جنبه تبلیغاتی بسیار] بود. نتیجه این تلاش ها نه تنها بیرون راندن هوانوردی آلمانی ها از حریم هوایی آمریکای لاتین، بلکه جایگزین شدن شرکت های هوایی آلمانی با شرکت های هوایی آمریکایی مثل پان آمریکن و یا شرکت های هوایی لاتین، که توسط بانک های آمریکایی تامین مالی می شدند، مثل «لوید بولیویان»^۳ و «آویانکا»^۴ بود.^۵

جنگل های آمازون، علاوه بر انواع گیاهان دارویی، معادن غنی آلومینیوم، طلا، زغال سنگ، نفت، و منابع عظیم صید ماهی، استعداد عظیمی برای پرورش دام و کشت درخت کائوچو^۶ (برای تولید لاستیک) نیز داشت. بعد از تشویق دولت ها در کشورهای آمریکای لاتین به «توسعه منابع» در آمازون، صنعتگران بزرگ آمریکایی کوشیدند که خود کنترل این منابع را به دست گیرند، اما دو چیز را مانع جدی بر سر راه خود می دیدند: (۱) بومیان مسلح منطقه که در برابر نفوذ بیگانگان مقاومت می کردند و (۲) فقدان انگیزه لازم در میان بومیان برای کارگری [در ازای دستمزد]، چون خودکفایی و خوداتکایی مطلق، ایشان را از پول بی نیاز می کرد. برای از میان بردن مقاومت و بی نیازی در میان اهالی محل، مدیران صنایع ایالات متحده، به دو گروه از حرفه مندانی آمریکایی متوسل شدند. یکی مردم شناسان و دیگری مبلغین مذهبی.

^۱ همان، ۱۱۵.

^۲ Johnson and Johnson

^۳ Lloyd Bolivian

^۴ Avianca

^۵ همان، ۱۱۸.

^۶ Hevea brasiliensis

مثلا در پرو، دولت آن کشور به نمایندگان اینتر آمریکن اجازه داد تا جاده ای به داخل جنگل احداث کنند و فرودگاهی در نزدیکی آفرین بندر رودخانه آمازون که امکانات لازم برای لنگر انداختن کشتی های بزرگ اقیانوس پیما را داشت بسازند تا حمل و نقل لاستیک و نفتی که قرار بود از منابع جنگلی استخراج شود، به سهولت انجام گیرد.

«بومیان منطقه تنها مانعی بودند که باید از میان می رفت [تا کار به جد آغاز می شد]. و این گریه بود که به دست سازمانی آمریکایی که تازه سر از لیما [پایتخت پرو] آورده بود باز شد. نام این سازمان، «انستیتو زبان شناسی سامر»^۱ بود.»

این سازمان در واقع، ترکیبی از تشکیلاتی تبلیغی از افراط گرایان مسیحی، کهنه سربازان آمریکایی و دانشگاهیان آن ایالات متحده بود. هویت پندگانه این سازمان، قدرت نفوذ بی نظیری به آن می داد: برای ورود یافتن به کشورهای آمریکای لاتین، انستیتو زبان شناسی سامر با هویت دانشگاهی خود جلو می رفت.^۲ اما در ایالات متحده، در هنگام جمع آوری کمک های نقدی از ثروتمندان پروتستان و جذب جوانان متعصب مسیحی جهت تبلیغ دین مسیحیت در میان بومیان «ملحد» آمریکای لاتین، از هویت مسیحی و تبلیغی خود استفاده می کرد. این جوانان ابتدا توسط بخش دانشگاهی با زبان های بومی آمریکای لاتین آشنا می شدند و سپس توسط بخش نظامی آن، در اردوهای جنگلی، از طریق تمرین های طاق فرسا برای رویارویی با بومیان تعلیم می دیدند.^۳

از سوی دیگر، برای تضعیف کردن و به تسلیم در آوردن برخی قبایل سرخپوست از جمله اعضای قبیله ای به نام «لاکوندیون»^۴ که برای قرن ها در برابر مهاجمان اروپایی مقاومت کرده بودند و در اعماق جنگل های آمازون زندگی می کردند، سازمانی با عنوان «انستیتو ملی سرخپوستان»^۵ با حمایت مالی اینتر آمریکن تاسیس شد. بخشی از این سازمان پژوهشی، به انجمنی از مردم شناسان به نام «کمیته مشورتی مردم شناسی»^۶ تعلق داشت که از سوی بنیاد صنعتی راکفلر حمایت مالی می شد. پیش از این نیز، برای گردآوری اطلاعات فرهنگی در مورد قبایل و منابع معدنی ملی آنها، اینتر آمریکن از مطالعات باستان شناسان آمریکایی که در مناطق مختلف آمریکای لاتین به تحقیق مشغول بودند حمایت مالی کرده بود.

^۱ همان، ۱۲۰.

^۲ در آن زمان، چیرگی مذهب کاتولیک در آمریکای لاتین، پذیرای افراط گران مسیحی پروتستان نبود.

^۳ همان، ۱۲۴-۱۲۱.

^۴ Lacondon

^۵ National Indian Institute / NII

^۶ Anthropology Advisory Committee

«کمیته مشورتی مردم شناسی» گروهی حرفه ای از دانشگاهیان به رهبری مردم شناس معروفی به نام «سال تکس»^۱ بود که برای مطیع کردن بومیان و ادغام ایشان در جامعه کارگری آمریکای لاتین به خدمت گرفته شد. [برای آماه سازی ذهنی افکار عمومی]، آقای تکس [جسورانه] اعلام کرد که در کشور گواتمالا دیگر چیزی به نام اختلاف نژادی وجود ندارد چرا که سرخپوستان با دیگر نژادهای ساکن در کشور از طریق ازدواج ترکیب شده و دیگر به صورت یک نژاد دارای هویت، وجود [خارجی] ندارند.^۲

«با حاشا کردن هویت نژادی سرخپوستان، آقای تکس می کوشید تا توجیهی [آکادمیک برای حاشا کردن حق این مردم به دارایی های سرزمینی آنها فراهم کند، امری که خود به خود پیوستن اجباری این مردم بی سرزمین به نیروی کار ارزان قیمت جامعه را موجب می شد... آقای تکس معتقد بود که با [ادغام [فیزیکی] جمعیت بومیان با دیگر اقشار جامعه، تنها مانعی که بر سر راه یکنواخت شدن کل جمعیت باقی می ماند، زبان این بومیان بود، که با آموزش زبان، این مانع نیز قابل رفع می بود.»^۳

رشته مردم شناسی اساسا از علوم اجتماعی راهبردی در جدا کردن مردم از دارایی های سرزمینی خود بوده است. اندیشمندان این رشته، به ویژه گرایش خاصی از آن به نام «مردم شناسی کاربردی»^۴، که ابتدا توسط انگلیسی ها برای مدیریت بهتر مستعمرات خود ابداع شد، از سال های جنگ جهانی دوم تا کنون، جایگاهی گسترده در تعامل نمایندگان صنایع بزرگ ایالات متحده با مردم در جوامع کهن یافته است.^۵

«مردم شناسی دانشگاه هاروارد آقای «کلاید کلانفون»^۶ از اهمیت مردم شناسی کاربردی [در امر نفوذ به دیگر سرزمین ها] اینچنین سخن می گوید: «وقتی ما یک فرهنگ را بهتر می شناسیم، می فهمیم که طبقات مختلف مردم در آن فرهنگ از یکدیگر و از بیگانگان چه انتظاری دارند... مثلا وقتی پتربازان آمریکایی در جنگل های دوردست تایلند فرود می آیند، آنها باید بدانند که چه رفتاری از سوی بومیان در انتظار آنهاست.»^۷

مبلغین انیسیتو زبان شناسی سامر، به لحاظ تماس مستقیمی که با بومیان آمریکای لاتین داشتند، توانستند اطلاعات وسیعی در حوزه مردم شناسی از قبایل مختلف گردآوری کرده و آن را در اختیار اینتر آمریکن قرار دهند.^۸

¹ Sol Tax

² همان، ۱۲۶.

³ همان.

⁴ applied anthropology

⁵ Price 2008, 2011, 2016

⁶ Clyde Kluckhohn

⁷ همان، ۱۲۹-۱۲۸.

⁸ بومیان آمریکای لاتین بخش بسیار بزرگتری از جمعیت کشورهای این بخش از قاره آمریکا را تشکیل می دهند. ترکیب جمعیتی مردم در آمریکای

«[مثلا آنه] این انیستیتو در مورد سرخپوستان «تاراسکان»^۱ گردآوری کرد سر از پرونده های اطلاعاتی نلسون راکفلر در آورد. این پرونده ها شامل اطلاعات مفصلی از ویژگی های فرهنگی این قوم و ارتباط اعضای آن با یکدیگر بود. از این جمله می توان به ویژگی هایی چون جامعه پذیری اعضا (مثلا تمایل به فشنونت یا ملایمت)، گونه های شخصیتی، انگیزه ها، عواطف، سافتار زبانی، سیاست، روابط خویشاوندی، سافتار قدرت، منابع معدنی، سابقه استخراج منابع، و روابط مرتبط با کار و نیروی انسانی اشاره کرد. نلسون راکفلر این مجموعه داده ها را «نمایه راهبردی آمریکای لاتین»^۲ می نامید.»^۳

ناگفته نماند که اینتر آمریکن، علاوه بر آموزش های حرفه ای در هوانوردی، مهندسی، زبان و دیگر زمینه های فنی و حرفه ای که فقط در راستای اهداف اقتصادی مدیران صنایع بزرگ ایالات متحده بود، خود را بانی تغذیه برتر و بهداشت کارگران در این جوامع نیز معرفی می کرد.

«برای استخراج راهبردی ترین منابع از معادن آمریکای لاتین، نلسون راکفلر [مثل دیگر مدیران اینتر آمریکن] از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. اما وی در ابتدا دغدغه ای در مورد تغذیه نادرست و ناکافی سرخپوستان «آتومی»^۴ که در «دره مزکیتو»^۵ در شمال مکزیکوسیتی کار می کردند، به خود راه نمی داد. اما به مضمّن اینکه یکی از دستیارانش، نقش کلیدی تغذیه درست برای بالا بردن بهره وری کارگران را به او یادآور شد. نلسون حساب دیگری برای تغذیه کارگران باز کرد. دستیار وی موضوع را اینچنین به او گوشزد کرد: به علت سوء تغذیه، نمی توان کار زیادی از کارگران این دره انتظار داشت، در صورتی که اگر در تامین غذای آنان بهبود لازم ایجاد شود، کار آنها بسیار مؤثرتر خواهد بود... معادن این

لاتین با ترکیب جمعیتی در ایالات متحده و کانادا در آمریکای شمالی، جایی که از جمعیت بومیان آن تا حد ناپودی کاسته شده است، قابل مقایسه نیست. لذا هر چه فعالیت های اکتشافی و استخراجی اینتر آمریکن در آمریکای لاتین گسترش می یافت، علاقه راهبران این سازمان به گردآوری اطلاعات در مورد قبایل مختلف و دانش ایشان در مورد منابع موجود در منطقه ای که ایشان در آن زندگی می کردند بیشتر می شد. نقشه ای از ترکیب جمعیتی مردم در کشورهای آمریکای لاتین، تهیه شده توسط اینتر آمریکن را در تصویر ۷، پیوست ۲ ببینید.

¹ Tarascan Indians

² The Strategic Index of Latin America

قبلا در جایی دیگر به چند انجمن از اساتید و پژوهشگران علوم اجتماعی و علوم انسانی که در کنترل افکار عمومی در راستای منافع صنایع بزرگ در داخل و خارج از ایالات متحده نقشی عمده داشته اند، مطالب و منابعی آورده ایم. (عباسی ۱۳۹۶، ۳۷-۳۶) از این گونه سازمان های پژوهشی می توان به انجمن های پرکار، قدرتمند و صاحب نفوذ زیر اشاره کرد:

شورای تحقیقات علوم اجتماعی <http://www.ssrc.org> Social Science Research Council / SSRC

شورای آمریکایی انجمن های علمی <https://www.acls.org> American Council of Learned Societies / ACLS

چارتی از روابط اینتر آمریکن با مؤسسات فرهنگی از جمله این دو شورا، که اعضای آنها عمدتاً از اساتید مورد حمایت بنیادهای صنعتی تشکیل می

شود را در تصویر ۸، پیوست ۲ ببینید

³ همان، ۱۲۸.

⁴ Otomi Indians

⁵ Mezquital Valley

دره نقش بسزایی در تامین منابع راهبردی ایالات متحده دارد. همچنین [بپذیریم که دستیابی به] بهره‌وری بالاتر کارگران فقط یکی از دغدغه‌های ماست. دغدغه بزرگتر ما این است که کارگر ناامید و گرسنه خیلی آسان‌تر قربانی پروپاگانای نازی‌ها و فالانژها می‌شود.^۱

یکی از همکاران نزدیک نلسون راکفلر به نام «جی دی لیکران»^۲ که در میان راه استعفا کرد، گفته است:

«تمام پروژه‌هایی که توسط بخش «غذا و تدارکات» اینتر آمریکن انجام می‌شد در واقع متوجه هدف استخراج حداکثری از منابع معدنی کشورهای آمریکای لاتین برای صنایع ایالات متحده بود.»^۳

«توجه به تغذیه و بهداشت کارگران به قصد بالا نگه داشتن بهره‌وری آنان در جنگل‌های شرق کشور پرو نیز از سیاست‌های اینتر آمریکن بود در آنجا، [برای تأثیر تبلیغاتی بیشتر] نلسون راکفلر و دستیارانش، با تظاهر به فروتنی، شنصا، سوار بر پنج قایق تندرو، داروهای مورد نیاز کارگران بیمار مزارع کائوچو را از کشتی بزرگ حامل دارو، مکرراً، به مقصد می‌رساندند. در جایی دیگر از همان کشور، در جوار یکی از مراکز آزمایشی کشاورزی، که بر تولید لاستیک، محصولات کشاورزی صادراتی و غذایی نظارت داشت، اینتر آمریکن تنها بیمارستان منطقه را ساخت. دو بهداری کوچک نیز در نزدیکی میدان نفتی آن کشور در منطقه‌ای به نام «گانسو آسول»^۴ ساخته شد... در تمامی کشورهای آمریکای لاتین به همین ترتیب ایستگاه‌های بهداشت متعددی، تحت عنوان «برنامه بهداشت تعاونی اینتر آمریکن»^۵ تاسیس گردید تا طبق اعلام رسمی خود سازمان، فقط از سلامت پرسنل نیروی‌های مسلح ایالات متحده و کارگرانی که برای تولید محصولات راهبردی کار می‌کردند محافظت کند.»^۶

با توجه به همه این تلاش‌ها، باید پرسید، تأثیر فعالیت‌های اینتر آمریکن بر کارگران رانده شده از سرزمین‌های اجدادی خود که سپس در معادن، مزارع و صنایع به کار در ازای دستمزد بسیار اندک گمارده شده بودند چگونه بود؟

«در سال ۱۹۴۲، [یعنی بعد از سپری شدن کمتر از ۱ سال از تاسیس اینتر آمریکن] کارگران بومی مناطق کوهستان آند در بولیوی دست به تظاهرات زدند لیستی از مطالبات آنها را در زیر آورده ایم. از این مطالبات می‌توان به وضعیت زندگی آنان در آن زمان و مکان پی برد:

^۱ همان، ۱۱۵.

^۲ J.D. LeCron

^۳ همان، ۱۵۹.

^۴ Ganso Azul oil field

^۵ Inter-American Cooperative Health Program

^۶ همان، ۱۵۱.

۷۰

- پایان بکار گماردن کودکان [در معادن]
- فائمه بیرون راندن بومیان از اراضی خود
- متوقف کردن کار اجباری
- پایان گرانفروشی
- پایان اخذ عوارض تردد در جاده های عمومی
- احترام به حقوق مستاجرین
- توجه به نیاز زنان برای استراحت پس از زایمان
- آب برای آبیاری مزارع محلی
- تحقیقات دولتی پیرامون مزد بسیار نازل کارگران مزارع صنعتی (برابر با ۲۰ سنت در روز)،^۱

مورد دیگری از تأثیر سوء توسعه بر سرزمین و مردم در کشور بولیوی به حادثه ای منجر شد که پرده ها را درید و هر آنچه اعتبار [از طریق نمایش فیلم، عکس و نشریات، دارو رسانی و بیمارستان سازی] برای «سیاست حسن همجواری» جمع شده بود را یکسره بر باد داد.^۲ تا سال ۱۹۴۲، افزایش تولید در معادن قلع این کشور به حدی رسید که ۶۷ درصد مورد نیاز جهان را تامین می کرد، تقریباً تمامی قلع مورد استفاده ایالات متحده از معدنی که استخراج آن را شرکتی به نام «پاتانیو»^۳ [تحت مدیریت یکی از مدیران شناخته شده مرتبط با اینتر آمریکن] در منطقه «کاتاوی»^۴ در بولیوی به داشت استخراج می شد. شرایط کاری در این معدن به قدری سخت و زیان آور بود که میانگین سن معدنکاران در هنگام فوت از ۴۰ سال تجاوز نمی کرد. در آن سال، به یکباره، کارگران دست از کار کشیدند. سفارت ایالات متحده به نفع شرکت پاتانیو مداخله، و در پی آن، دولت بولیوی به معدن قشون کشی کرد.

«پس از فرو نشستن آتش و دود، صدها تن از کارگران معدن همراه با خانواده هایشان به خاک و خون کشیده شده بودند»^۵

۶. جهانی سازی «توسعه» - تعمیم و تثبیت جدایی ها

^۱ همان، ۱۵۳.

^۲ همان.

^۳ Patano

^۴ Catavi

^۵ همان، ۱۵۴.

پس از سخنرانی آقای هری ترومن، تعدادی از مشاوران، دستیاران و وزیرای کابینه وی^۱ طی جلساتی پی در پی، متن لایحه «اصل ۴ ترومن» را تدوین و نهایتاً در ماه اکتبر سال ۱۹۵۰ به تصویب کنگره ایالات متحده رساندند. اما واقعا در پشت درهای بسته جلسات محرمانه کاخ سفید در آن زمان، سخن از چه موضوعات و اهدافی می رفت؟ آیا در بین این طراحان اصل ۴ ترومن، در مورد «حصارکشی» منابع کشورها، جدا کردن مردم از دارایی های مشترک ایشان، نابود کردن خود اتکایی و خودکفایی جوامع و به کار گماردن جوانان از روستا رانده شده و جویای کار در معادن و یا در صنایع بزرگ جهت تولید ثروت برای سرمایه داران خارجی و در عین حال تامین بازارهای جهانی (صادرات)، بحث و گفتگویی به میان می آمد؟ خوشبختانه، تعدادی از اسناد مرتبط با این جلسات هم اکنون از طبقه بندی خارج شده و برای مطالعه عموم مهیاست.^۲ این اسناد حاوی یادداشت هایی است که پاسخ به این کنجکاوی ها را شامل می شود. اگر چه در این اسناد به واژه های مشخصی چون «حصارکشی» و «دارایی های مشترک» اشاره نشده است، اما قرابت مباحث و هدف گذاری مطرح شده در این یادداشت ها با کلیات نظریه «اقتصاد توسعه» و با جزئیات دستورالعمل گروه کارشناسی سازمان ملل به قلم آقای آرتور لویس و همکارانش، حاکی از اجماع نظر همگی آنان در مورد ویژگی های ترویج «توسعه» در جهان است. مشاوران رئیس جمهور و اعضای کابینه وی، ضمن رجوع مکرر به نکات کلیدی سخنرانی آقای ترومن و تاکید بر دو هدف کلی و راهبردی (۱) انتقال فناوری و (۲) انتقال سرمایه به کشورهای هدف، اهداف تاکتیکی و نتایج مورد انتظار خود از اجرای اصل ۴ در سراسر جهان را، بسیار مشابه با نظرات اقتصاددانان دانشگاه منچستر، تبیین کردند. در اینجا به طور خلاصه، گزیده ای از محتوای این اسناد را می آوریم:

- اصل ۴ اساساً برنامه ای اقتصادی است و به دنبال افزایش تولید در کشورهای کم توسعه یافته است.
- اصل ۴ به دنبال افزایش همکاری بین المللی [و تجارت] بین کشورهای دارای فناوری [و کالاهای صنعتی] و سرمایه از یک سو و کشورهای کم توسعه یافته صاحب منابع از سوی دیگر است.

^۱ به طور نمونه، اشخاص زیر در این جلسات شرکت داشتند. روابط سازمانی این افراد نشانگر نفوذ عظیم صنایع بزرگ ایالات متحده در سیاست های خارجی، مشخصاً ترویج «توسعه» در جهان از طریق انتقال فناوری و سرمایه است:

Dean Acheson وزیر امور خارجه و عضو اتاق فکر «شورای روابط خارجی»

Frank Pace, Jr. رئیس اداره بودجه و وزیر دفاع و رئیس «گروه بین المللی خدمات مدیریت»، انجمنی از مدیران و صاحبان بزرگ صنایع

در آمریکا که در سال ۱۹۶۴ با هدف آموزش مدیران صنایع در کشورهای در حال توسعه تاسیس شد. حامی مالی و مؤسس این گروه آقای دیوید راکفلر (۱۹۱۵-۲۰۱۷) بود.

Willard Long Thorp مشاور اقتصادی رئیس جمهور. مؤلف چندین کتاب در حوزه اقتصاد، که بسیاری از آنها با حمایت «شورای روابط خارجی» منتشر شده است.

Ernest A. Gross مشاور حقوقی رئیس جمهور. بسیاری از آثار مکتوب وی نیز توسط «شورای روابط خارجی» منتشر شده است.

^۲ United States 1949.

- اصل ۴، اقتصاد ایالات متحده را رونق خواهد بخشید چون با صادرات کالاهای صنعتی از ایالات متحده به کشورهای کم توسعه یافته از یک سو و واردات مواد خام از کشورهای کم توسعه یافته به ایالات متحده از سوی دیگر، چرخ صنعت کشور در حرکت نگه داشته می شود.

- کمک به رونق اقتصادی در کشورهای کم توسعه یافته حسن نیت ایالات متحده را به مردم این کشورها نشان خواهد داد و اتهامات «امپریالیستی» بودن نیت ما را خواهد زدود.

- برقراری تعادل برتر در تجارت جهانی نیز از اهداف اصل ۴ است. با واردات مصنوعات و تکنولوژی از اروپا، کشورهای کم توسعه یافته، اروپا [ی جنگزده و در حال بازسازی] را از ارز لازم برای خریداری مواد خام از این کشورها بهره مند می سازند. و [بر عکس] ارز به دست آمده از فروش مواد خام و محصولات کشاورزی توسط کشورهای کم توسعه یافته به اروپا نیز به این کشورها [ی فقیر]، توانایی خرید مصنوعات و تکنولوژی از اروپا و دیگر کشورها [از جمله ایالات متحده] را می دهد.

در تاکید اهمیت این هدف، یکی از شرکت کنندگان در این جلسات به صراحت می افزاید:

«[تشویق] داد و ستد بدینصورت بین کشورها از طریق [ایجاد] فرصت های صادراتی و فروش بین المللی، کشورها [ی کم توسعه یافته] را از سوق یافتن به سوی خود اتکایی و خود کفایی برای حل مسایل خود منصرف می سازد.»^۱

دغدغه این طراحان در مورد مقاومت احتمالی ملت ها در برابر تاراج دارایی های سرزمینی شان و احتمال ضرورت توسل به زور برای تصرف این منابع از سوی ایالات متحده نیز از جمله نکاتی بود که در این جلسات به آن پرداخته شد:

«... [با رونق گرفتن اقتصاد تمامی کشورها] انرژی توده ها، در راستای فعالیت هایی چون تولید بیشتر، تجارت بیشتر و مصرف بیشتر متمرکز می شود [و نه فعالیت دیگری]. [از سوی دیگر] تنش بین المللی و بودجه دفاعی [ما نیز برای مداخله نظامی] کاهش خواهد یافت و منابع [به دست آمده، به جای اینکه صرف اجرای عملیات نظامی شود] در راستای بالا بردن استاندارد زندگی [از طریق مصرف بیشتر مصنوعات در جامعه] هزینه خواهد شد.»^۲

^۱ همان، ۷۷۸، بند C

^۲ همان، بند f

بهره وری و تولید بالا^۱ از جمله مفاهیم کلیدی در این اسناد است. برای دستیابی به بهره وری در تولید می باید هم از ماشین آلات بهره برد و هم بازار سرمایه را تقویت کرد. استفاده بیشتر از ماشین آلات، از هزینه های مرتبط به نیروی انسانی می کاهد و تقویت بازار سرمایه، بستر لازم برای سرمایه گذاری در واردات و خرید ماشین آلات [از خارج] را فراهم می سازد. تامین سرمایه باید از محلّ پس اندازهای داخلی یک کشور و نیز از طریق سرمایه گذاری خارجی تامین گردد. این اشارات، به روشنی تمرکز این طراحان بر بازار سرمایه، بازار کالاهای صنعتی و بازار کار را نشان می دهد.

از منظر طراحان اصل ۴، سرمایه گذاری ها و کاربرست تکنولوژی قرار بود در ارتباط با کدام دارایی های سرزمینی انجام شود؟ آیا ایشان در مورد آماده سازی نیروی انسانی رها شده از محیط روستایی و به کار گماردن ایشان در معادن و کارخانه ها نیز تدارکاتی اندیشیدند؟ این طراحان، چه فعالیت های دیگری برای به خدمت گرفتن نیروی کار، دارایی های سرزمینی و نهادهای مالی کشورها در راستای حفظ و پیشبرد منافع صنایع بزرگ جهان در نظر گرفتند؟

طراحان اصل ۴، حوزه های زیر را برای افزایش استفاده از ماشین آلات، جذب سرمایه گذاری خارجی و سیاستگذاری جدید جهت تشویق تولید انبوه، شناسایی کردند:

www.eabbassi.ir

۱) منابع طبیعی: استفاده از زمین [و مرتع] برای زراعت و دامداری، مدیریت منابع صید ماهی و تامین چوب (جنگلداری)، کنترل آب و استفاده از آن در نظام های [جدید] آبیاری کشاورزی، کنترل رودخانه ها برای تولید برق، معادن برای انواع کانی ها و سوخت ها.

۲) منابع انسانی: سلامت عمومی از طریق ترویج بهداشت محیط و تغذیه برتر، خدمات و تامین اجتماعی، آموزش، به ویژه سواد آموزی و حرف و فنون روستایی، آموزش مناسب برای کارگران بخش صنعت و امور اداری.

۳) منابع سرمایه: فناوری صنعتی، تاسیسات و ماشین آلات، سازماندهی تجاری و مالی، مسکن، حمل و نقل، بازاریابی و توزیع.^۲

بالاخره پس از ماه ها بحث و گفتگو در میان خود و سپس مشورت با صاحبان صنایع بزرگ^۳، «قانون کمک رسانی اقتصادی خارجی سال ۱۹۵۰»^۴ در کنگره آمریکا معرفی و تصویب شد. به موجب مصوبات این قانون

^۱ productivity

^۲ همان، ۷۸۰.

^۳ همان، ۷۷۵.

^۴ the Foreign Economic Assistance Act of 1950

سازمانی به نام «اداره همکاری فنی»^۱ مأمور اجرای آن در سراسر جهان گردید. سفرهای خارجی دیپلمات‌های آمریکایی و کارکنان این اداره و کلیه سازمان‌های همکاری، مثل بسیاری از دانشگاه‌های آمریکایی و صنایع بزرگ آن کشور فوراً آغاز شد. اما تا زمان زمامداری رییس جمهور «دوایت آیزنهاور»^۲ در سال ۱۹۵۳، بسیاری از فعالیت‌های کمک‌رسانی توسعه به طور پراکنده و گاه به صورت موازی توسط چند دستگاه مختلف انجام می‌شد. علاوه بر این، ماهیت پژوهشی و تبلیغاتی بسیاری از این تلاش‌ها موجب شد که اجرای اصل ۴ ترومن نتایج مشهودی نداشته باشد. این کمرنگی نتایج، برای سیاستمداران در آمریکا به حدی آشکار بود که پس از انتخاب رییس جمهور جدید، از مجریان طرح خواسته شد که عنوان «اصل ۴» را کمتر به زبان آورند.^۳

به دستور آقای آیزنهاور، برای ادامه ترویج «توسعه» در جهان به صورتی منسجم‌تر و با نتایجی ملموس‌تر، کمیته‌ای تشکیل شد تا تمامی کمک‌های فنی که توسط دستگاه‌های مختلف دولت آمریکا ارائه می‌شد را تحت سیستمی واحد در آورد. شخصی که برای ریاست این کمیته برگزیده شد کسی نبود جز آقای نلسون راکفلر. با تلاش وی و کمیته مذکور، لایحه‌ای تنظیم گردید که پس از تصویب آن، اجرای برنامه اصل ۴ در چارچوب سازمان جدیدی موسوم به «اداره عملیات خارجی»^۴ ادامه یافت. این اداره، اجرای اصل ۴ را در چهار منطقه بزرگ سازماندهی کرد: خاور نزدیک و آفریقا (شامل هند و پاکستان)، اروپا، خاور دور و آمریکای لاتین.^۵ از این طریق، فلسفه و روش مدیریتی اینترآمریکن، به طور رسمی، جهت‌دستیایی صنایع بزرگ آمریکا به منابع طبیعی و نیروی انسانی در سراسر جهان، در دستور کار مروجین «توسعه» قرار گرفت. با این تفاوت که در طی جنگ جهانی دوم، دخالت مدیران صنایع و دانشگاهیان آمریکایی در حکمرانی کشورهای آمریکای لاتین با پروپاگان ضد آلمانی همراه بود، ولی اینبار، این فعالیت‌ها با پروپاگان ضد کمونیستی بر علیه رقیب صنعتی دیگری، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، توأم بود.

خوشبختانه مجموعه‌ای غنی از تاریخ شفاهی، از طریق برگزاری مصاحبه‌هایی با دیپلمات‌های سابق ایالات متحده مستقر در کشورهای مختلف، گردآوری شده است. این مصاحبه‌ها به علاقمندان به جزئیات اجرای اصل ۴ ترومن فرصت می‌دهد که از زبان مجریان میدانی آن، در مورد زوایای مختلف ترویج «توسعه» در جهان بیاموزند.^۶ در ادامه، به منظور قرابت بیشتر با دیدگاه خواننده ایرانی، گزیده‌هایی از این تاریخ شفاهی را به نقل از دیپلمات‌هایی که از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در ایران مستقر بودند می‌آوریم. به گواهی این مصاحبه‌ها، بسیاری از

^۱ Technical Cooperation Administration / TCA

^۲ Dwight D. Eisenhower, 1953 – 1961

^۳ Bingham 1954, xi.

^۴ Foreign Operations Administration / FOA

^۵ Bingham 1954, 264.

^۶ Association for Diplomatic Studies and Training / ADST

<http://adst.org/oral-history/country-reader-series/#.Wl85h3lXnIU>

اقدامات عمرانی و تکنولوژیکیِ صوری، فعالیت های تبلیغاتیِ فرقه های مسیحی آمریکایی و مشارکتِ گستردهٔ دانشگاهیان آن کشور در پژوهش و آموزش، که قبلاً توسط اینتر آمریکن در کشورهای آمریکای لاتین الگو گذاری شده بود، در ایران نیز تکرار شد:

«در سال ۱۹۵۱ آقای دکتر «بنت»، رئیس سابق دانشگاه ایالتی آرکانزاس^۱ (که همان دانشگاه کشاورزی آنجا باشد) مدیر «ادارهٔ همکاری فنی» بود. تقریباً شب عید سال ۱۹۵۲ بود که او و جمعی از مشاورانش قرار بود در یک تورِ دور دنیا به تمامی پایتخت های جهان سری بزنند و در آنها «دفتر اصل ۴» را تاسیس کنند. اما پس از بازدید از چند کشور، در هنگام فرود در فرودگاه تهران، به واسطهٔ بدی هوا و لیزی باند، هواپیمای آنان دچار سانحه شد و همگی مردند.»^۲

«[در میان همهٔ کشورها] ایران وضعیت ویژه ای داشت چرا که ما می دانستیم این کشور دقیقاً همان جایی بود که جنگ سرد با اشغال و عقب نشینی روس ها آغاز شده بود. ما باید هر چه زودتر حضور تعداد بیشتری از آمریکاییان را [در ایران] ترتیب می دادیم چون خطر بازگشتِ روس ها [همیشه] وجود داشت. رئیس من «ریسمن فرایر»^۳ به من گفت: «یک نفر [از گروه شما] هر چه زودتر باید به «یوتا»^۴ برود و چند تا قرارداد با دانشگاه های آنجا امضا کند و هر چند نفر که می تواند بردارد و بیاورد که تاخیر جایز نیست.

ما خیلی شانس آوردیم چون در همان زمان، ایران را حملهٔ آفتِ ملخ از قارهٔ آفریقا تهدید می کرد. ما با فرستادنِ هواپیماهای سمپاش [خودی نشان دادیم و] حضورِ [فناورانه] خودمان را در همان آغاز تثبیت کردیم. از آنجاییکه احتمال بازگشتِ روس ها نوعی بحران محسوب می شد، در تسریع کارها به ما خیلی کمک شد. هیجان انگیز بود! [واقعاً] خیلی خوش گذشت. با یک تماسِ تلفنی با چند مرکز در شهر «دنور»^۵، کارها همه ردیف شد. نه فرمی پر کردیم و نه کاغذ بازی اداری لازم بود. آنها فوراً سَم ها را بار زدند و هواپیماها راهی ایران شد. به همین سادگی. یعنی وضعیت اینطوری بود...»^۶

«از سه دانشگاهی که با ما قرارداد بستند، یکی عهده دارِ کشاورزی [ایران] شد، یکی دیگر بهداشت و پزشکی را قبول کرد و آخری هم قرار شد که به امر آموزش و پرورش بپردازد... ما دست این دانشگاهیان را در دست آقای

^۱ Arkansas

^۲ Clark 1998, 65.

^۳ Reeseman Fryer

^۴ Utah

^۵ Denver

شهر دنور مرکز ایالت کولورادو در غرب ایالات متحده است.

^۶ همان، ۶۶.

اردشیر زاهدی و آقای دکتر «فرانکلین هریس»^۱ گذاشتیم که رییس هیئتِ نخبگانِ آمریکایی مستقر در ایران بود. آقای هریس خود زمانی رییس دو تا از این دانشگاه ها بود. او جلوتر در مستعمراتِ مکزیکی کارهای ارزنده ای انجام داده بود و زمانی را هم برای انجام ماموریت در آسیای صغیر سپری کرده بود. در آن ماموریت وظیفه او این بود که پی ببرد که آیا می شود آنجا را به عنوان مکانی برای استقرار یهودیان انتخاب کرد... یقیناً، کمونیست ها با حضور ما در ایران مخالف بودند. [اما] دانشگاهیان ما در سراسر ایران، در تک تک استان ها، حضور خودشان را تثبیت کردند. تعدادشان به قدری زیاد بود که چه در تهران و چه در دیگر جاهای ایران می توانستند سالن بزرگ یک کلیسا را به راحتی پر کنند»^۲

«ما در تهران با برنامه ریزان اقتصادی، کنفرانس هایی داشتیم. این برنامه ریزان سعی می کردند راه و روش جدیدی را در کشور جا بیندازند. من به خوبی به خاطر دارم که برای خریداری یک برنامه پنج ساله مبلغ هنگفتی پرداخته بودند. با افتخار آن را به ما نشان می دادند. چندین مجلد کت و کلفت از مطالعاتِ جورواجور، که شرط می بندم لای هیچ کدامشان را باز نکرده بودند. ناگفته نماند، که همه جا، حتی در واشنگتن هم، همینطور است. مطالعات برنامه ریزان اساساً برای این است که اگر کسی از بالادستی ها پرسید: «خوب، تا حالا در فلان کار چقدر پیشرفت داشته اید؟ حداقل جواب بشنوند: «ما گروهی از نخبگان تراز اول را مامور کرده ایم که مطالعه ای در این مورد برای ما انجام دهند.» من با خیلی از روسای موسسات پژوهشی که معمولاً این مطالعات را انجام می دهند صحبت کرده ام. آنها به صراحت می گویند که این مطالعات [هیچ فایده دیگری ندارد غیر از اینکه] صرفاً به بوروکرات تازه وارد اینقدر وقت می دهد که او بفهمد که کار او دقیقاً چیست»^۳

کهنه دیپلمات دیگری که از سفرهای بسیار گسترده خود در ایران، بین سال های ۱۹۵۵-۱۹۵۳، حکایت می کند، تاثیر تبلیغاتی بیمارستانِ آمریکایی ها بر نگرش ایرانیان نسبت به ایالات متحده را بسیار مثبت ارزیابی می نماید:

«من یک سال به حصبه مبتلا شدم و مدت زیادی تحت مراقبت در بیمارستان بستری بودم. واقعاً نمی شود در مورد تاثیر [پروپاگان] خوبی که مبلغین مذهبیِ آمریکایی، کاتولیک ها و «پرسبیترین ها»^۴، با تاسیس بیمارستان در ایران به وجود آوردند اغراق کرد. این مبلغین در همه جای خاورمیانه، کار درجه یکی [در این راستا] انجام دادند، اما در ایران، به ویژه، تاثیر تلاش آنها به خاطر دخالتِ ثمربخش در آموزش ابتدایی، کار با زنان و تاسیس

^۱ Franklin S. Harris

^۲ همان، ۶۷.

^۳ همان.

^۴ Presbyterians

بیمارستان، وجهه خوبی برای آمریکا در میان ایرانیان به وجود آورد. نتیجه این تاثیر، در میان برخی از سالمندانِ امروزِ ایران، هنوز قرص و پابرجاست.^۱

دیپلمات دیگری که دوران خدمت او در کشور ما از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ به طول انجامید، در مورد ارتباطِ بین اصل و اصلاحات ارضی در ایران چنین می گوید:

«در آن زمان، شاه و دولت اش کار اصلاحات ارضی را در سطح وسیعی آغاز کرده بودند و حداقل برخی از کشاورزان خُرد، از تقسیم اراضی خشنود بودند. اصل و قاطعانه از این تغییرات حمایت می کرد. اما همین تغییرات به مخالفت شدیدی در میان روحانیون و طبقه زمیندار دامن زد. با توجه به آنچه در دوران مصدق اتفاق افتاد، ما باید نسبت به این مخالف ها حساسیت بیشتری نشان می دادیم [اما ندادیم]... [به نظر من] قطعا در کوتاه مدت، برنامه تدارک دیده «اداره همکاری فنی» در ایران به اهداف اصلی خود رسید، یعنی تا اندازه ای ثبات سیاسی در این کشور به وجود آورد، تغییراتی مهم در کشاورزی این کشور را کلید زد، برنامه ای بسیار گسترده در حوزه آموزش و تعلیمات فنی و حرفه ای را سامان بخشید، برنامه ای که شامل اعزام هزاران ایرانی برای تحصیلات به ایالات متحده بود. اما چه بسا این تغییرات به قدری سریع و تحمیلی بود که بذر نابودی رژیم پهلوی را نیز کاشت.»^۲

www.eabbassi.ir

دیپلمات دیگری می افزاید:

«ما برای مقابله با نفوذ روس ها و حزب توده به آذربایجان و کردستان فرستادند.» در سال ۱۹۵۴، شاه سمبل اصلاحات در ایران محسوب می شد. روس ها هنوز خیلی فعال بودند. و ما در آن زمان در ایران برنامه ای را تحت عنوان کمک رسانی فنی اصل و کلید زدیم که بعد از کشور کره، بزرگترین در جهان محسوب می شد. من همیشه دریغ می شود که چرا تا حالا کسی کتابی در مورد دستاوردهای اصل و در ایران ننوشته است. اگر چه [این تغییرات نهایتا به نارضایی عمومی و] انقلاب منجر شد، اما در آن زمان، خیلی معقول به نظر می آمد... اساسا، از صفر تا صد نظام آموزشی، نظام بهداشت عمومی و پزشکی و ترویج کشاورزی در آن کشور، کار برنامه اصل و است. ما موفق شدیم چون توانستیم این تغییرات را به درون جامعه، [یعنی به مردم] در شهرستان ها، ببریم. و پیامی که ما برای مردم آذربایجان و کردستان بردیم این بود که ما این مدرنیت و پیشرفت را به درون دستگاه های دولتی نیز می بریم [تا مردم در سراسر کشور از آن بهره مند شوند].

¹ Laingen 1992, 90.

² Brown 1996, 99.

ما [در آن دو استان] با استفاده از امکانات صوتی-تصویری، خیلی کار [تبلیغاتی] انجام دادیم. ما دستگاه های پخش فیلم ۱۶ میلی متری در تمامی سینماهای آذربایجان و کردستان قرار دادیم، مجانی. فیلم ها را هم رایگان در اختیار آنها گذاشتیم. این فیلم ها از نوع مستند کوتاه خبری^۱، تولیدی «آژانس اطلاعات ایالات متحده»^۲ بود. پوسترهای بزرگی را هم [از همین منبع] برای نشان دادن کوشش آمریکاییان در [دیگر نقاط کشور برای صنعتی سازی و] مدرن کردن ایران، با عکس هایی که هر هفته به روز می شد، مورد استفاده قرار می دادیم.^۳

یکی از مجریان اصل ۴ ترومن که از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ در تشکیلات «آژانس اطلاعات ایالات متحده» مستقر در ایران خدمت می کرد، در مورد سوژه هایی که این آژانس برای تهیه فیلم های تبلیغاتی استفاده می کرد اینچنین می گوید:

«ما برنامه ای داشتیم موسوم به «برنامه تأثیر»^۴. هدف این برنامه، هزینه کرد اعتبارات برای انجام پروژه هایی بود که [چشم پُر کن و از نظر ذهنی] اثرگذار باشد. [قطعا] چیزهایی که فیزیکی و قابل رویت بودند بر اذهان ایرانیان اثر می گذاشت و به آنها نشان می داد که متحد شدن با آمریکا کار خوبی است چون آمریکایی به آنها کمک می کند. و این یعنی ساختن سد، احداث مدرسه، ساختن چیزهای مختلف. [حتی] نه چیزهای خیلی بدرد بخور، فقط چیزهایی که به چشم بخورد.»^۵

www.eabbassi.ir

همکار دیگری از این تشکیلات که دوره خدمت او در ایران از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ بود در مورد نفوذ و تشکیلات مفصل و فراگیر مجریان اصل ۴ و «آژانس اطلاعات ایالات متحده» در ایران می گوید:

«تشکیلات کمک رسانی فنی به ایران بسیار بسیار بزرگ بود. به نظر می آمد که انگار ما سازمانی کاملاً جدا [از تشکیلات سفارتخانه] بودیم. [کمک رسانی فنی به کشاورزی محدود نمی شد و] انواع سازه ها و تاسیسات بزرگ، مثل سدسازی، جاده سازی و غیره را [نیز] در بر می گرفت. انگار که ما در همه چیز و همه کار دست داشتیم...»

¹ newsreel

² United States Information Agency / USIA

این بخش از دستگاه تبلیغاتی ایالات متحده از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۹ وظیفه تولید انواع فیلم ها و مواد صوتی - تصویری برای پروپاگانا در سراسر جهان، به زبان های مختلف، را بر عهده داشت. هم اکنون این سازمان با نامی متفاوت در وزارت امور خارجه ایفای نقش می کند. «صدای آمریکا» بخشی از تولیدات این سازمان بوده است.

³ Funseth 1994, 106.

⁴ Impact Program

⁵ Nalle 1990, 111.

[فقط] تشکیلاتِ آژانسِ اطلاعات، ساختمانی هفت طبقه که مالا مال از امکانات و تجهیزات بود را به طور کامل در اختیار داشت. این ساختمان زیر زمین خیلی بزرگی داشت که در آن ما عناوین کثیری از انواع نشریات ادواری [مثل مجله ها، روزنامه ها، فصلنامه ها و خبرنامه ها] را به چاپ می رساندیم. بالاترین طبقه ساختمان به استودیوهای ضبط برنامه های تلویزیونی و رادیویی اختصاص داشت، طبقه ای پر تکاپو، محل تردد بسیاری از فیلمنامه نویسان، بازیگران و کارگردانان ایرانی که برای ما دو سریالِ تلویزیونی پر طرفدار که جلوه بهتری به پروژه های کمک رسانی ما می داد درست کردند. ما یازده واگن قطار هم داشتیم که به تجهیزات نمایش فیلم، ارائه نمایشگاه های کوچک و کتابخانه ای سیار [برای پیام رسانی به مردم در جاهای دور از مراکز شهری] مجهز بود. تشکیلاتِ آژانسِ اطلاعات در تهران خیلی وسیع بود؛ [حتی] مستندِ کوتاه رسمی دولت ایران را ما ساختیم... اثر دیگری هم ساختیم با عنوان «میراث کوروش»^۱، برای تبلیغ انقلاب سفید، چون در آن زمان معلوم نبود که این کار سیاسیِ قمارگونه آیا آینده ای دارد یا خیر.^{۲ و ۳}

با روی کار آمدن دولت رییس جمهور «جان اف کندی»^۴ در سال ۱۹۶۱، امرِ ترویج «توسعه» به سازمانِ جدیدی به نام «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی» (از این به بعد «یو اس اید») سپرده شد. با بهره گیری از اطلاعات میدانیِ دقیقِ گردآوری شده توسط دانشگاهیان آمریکایی در کشورهای مختلف، یو اس اید به روش

www.eabbassi.ir

¹ Legacy of Cyrus

با همین عنوان، کتابی توسط نویسنده و عکاس ژاپنی «بتری نامیکاوا» به مناسبتِ برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران منتشر شد. برای عنوان کامل بنگرید به کتابشناسی همین نوشته. نامیکاوا نویسنده و عکاسی حرفه ای است که در مورد تاریخ و سرزمینِ دیگر کشورها نیز کتاب منتشر کرده است.

² Pistor 2001, 182.

³ قطعاً چنین کانونی از فعالان حوزه رسانه که به قول این سخنگو مکانی برای تردد و همفکری جمع کثیری از هنرمندان ایرانی بود نمی تواند تأثیری بر تولیدات رسانه ملی دوران پهلوی، مثل سریال های پرفرمدار «سرکار استوار» و «صمد آقا» که تصویری تحقیر آمیز و شرم آور از روستا و روستایی ترسیم می کرد نداشته باشد. کدام روستائین از تماشای رفتار شخصیتی نیمه مجنون مثل «صمد» که پیراهن او از پارچه رو تشکی است و اصرار در فرو کردن انگشت خود در چشم رقبای خود دارد، احساس شرمندگی و حقارت نمی کند؟ آیا شخصیتی چون «باقرزاده» (رقیب صمد در خواستگاری از لیلا) با لباس دلچک وار شهری اش، مهاجرین شهرنشین را از پیشینه روستایی خود سرافکنده و بیزار و از سکنی گزینی مجدد در موطن خود ناامید نمی سازد؟

استفاده از تحقیر توسط عناصر مرتبط با سازمان جاسوسی سیا برای تضعیف روحیه اهالی جوامع محلی و ترغیب ایشان به قبول منفعلانه تغییر، امری شناخته شده است. (نگاه کنید به: «تئوری «شیزموجنس» و «پروپاگان سیاه» برای تحقیر، تفرقه و نفوذ سیستمی» در فون فورستر و عباسی ۱۳۹۵، ۱۹) غیر ممکن است «آژانس اطلاعات ایالات متحده» با دیگر سازمان های آن دولت، مثل سازمان سیا ارتباط نداشته و از تجارب آن سازمان جاسوسی با تئوری های مرتبط با عنصر تحقیر بی اطلاع بوده باشد.

متأسفانه، استهزاء روستایی در تولیدات و پخش رسانه ملی بعد از انقلاب نیز استمرار یافته است. تولید و پخش اثر بدسلیقه و بی محتوایی چون سریال «شب های برره» و مستندهای سبک مثل «یک روز، یک آبادی» که در آن انگار مجری صرفاً جهت مزاح به روستا سری زده است حاکی از «نهادینه» شدن این رویکرد استعماری برای پیشبرد اهداف «توسعه» در کشور ماست.

⁴ John F. Kennedy, 1961-1963

جدیدی برای پایدار کردن نفوذ خود دست یافت که به «فناوری نهاده سازی» معروف شده است. این فناوری، روشی تکامل یافته تر از «سرویسوها» یا تشکیل «دولت پنهان» است، که پیشتر به دست کارگزاران اینتر آمریکن در کشورهای آمریکای لاتین ابداع شده بود. همانطور که در بالا، در توصیف سرویسوها آمد، با تعویض وزرا و یا تغییر کابینه در کشورهای آمریکای لاتین، روش هایی که سرویسوها در اداره امور مشخص کرده بودند پا برجا باقی می ماند. «نهاد»هایی که کارگزاران یو اس اید در کشورها طراحی و مستقر کرده اند این امتیاز را بر سرویسوها دارد که حتی با تعویض حکومت ها نیز تغییر نمی کنند. به بیان دیگر، با استقرار این نهادها در کشورها، حکومت های دست نشاندۀ آمریکا ممکن است از قدرت به زیر کشیده شوند، اما روش اداره امور، در راستای تامین منافع صنایع بزرگ جهان، باقی می ماند.

آقای «موریس ویلیامز» در دو دوره خدمت مجزا، پیش و پس از تاسیس یو اس اید، در ایران مستقر بود.^۱ بیانات وی تفاوت بین کارآیی کارگزاران کمک رسانی فنی آمریکا در این دو بازۀ زمانی را منعکس می کند. وی ابتدا از دوره نخست خدمت خود در ایران چنین حکایت می کند:

«در سال ۱۹۵۸ بود که [من اول بار]، با سِمَتِ معاون «یگان عملیات ایالات متحده»^۲ به تهران اعزام شدم. یگان بسیار بزرگی بود که سالانه اعتباراتی معادل با ۱۰ میلیون دلار برای اجرای کمک رسانی فنی از نوع اصل ۴ و بودجه ای برابر با ۴۰ میلیون دلار برای حقوق و مزایای ۳۰۰ پرسنل آمریکایی، چه استخدامی چه قراردادی، فعال در حوزه های عملیاتی گسترده و متنوعی چون کشاورزی، توسعه روستایی، آموزش و پرورش، بهداشت، صنایع، مدیریت دولتی و رسانه خرج می کرد.^۳

«در ارتباط با اثرگذاری در سیاستگذاری ها [ما از هر روشی که می دانستیم استفاده می کردیم. در کنار هر وزیر مرتبط با امور اقتصادی و در هر یک از دفاتر اصل ۴ در ۹ استان کشور، مشخصا در مشهد، تبریز، سنج، اصفهان و شیراز، یک مشاور آمریکایی نشانیدیم. یگان ما در آن زمان در کلیه امور دولت نفوذی عمیق داشت، در تمامی سطوح»^۴.

«ما سعی داشتیم که از طریق هزینه کرد اعتبارات فراوان، پروژه ها و فعالیت های مرتبط با اصل ۴ [و حضور آمریکاییان در آن کشور] را سریع تر گسترش دهیم. از این رو با الگو برداری از «سرویسو» ها در کشورهای

^۱ Maurice Williams, Assistant Director, USOM Tehran (1958-1960), Iranian Affairs, USAID Washington, DC (1960-1961), Deputy Mission Director, USAID Tehran (1961-1963)

^۲ United States Operations Mission / USOM

^۳ Williams 1996, 163.

^۴ همان.

آمریکای لاتین، ما چیزی به نام «صندوق مشترک بالادستی»^۱ به وجود آوردیم. اعتباراتی که به صورت مشترک به این صندوق اختصاص داده شده بود، توسط یگان عملیات و کمیته ای متشکل از مقامات ایرانی، کاملاً خارج از سیستم حسابرسی هر دو دولت، مدیریت می شد. یعنی ما [در هزینه کرد اعتبارات صندوق، آزادی عمل کامل داشتیم و لذا] مجبور نبودیم به کسی حساب پس بدهیم.

این صندوق به ما اجازه می داد که دولتی پنهان و جداگانه به وجود آوریم تا در تصمیم گیری ها در موضوعاتی چون استخدام پرسنل، حمایت مالی از وزارتخانه های مختلف و هر کار دیگری که ما لازم تشخیص می دادیم، اختیار تام داشته باشیم... [عملیات بسیار گسترده ای بود. علاوه بر پرسنل آمریکایی] نزدیک به هزار ایرانی هم از طریق این صندوق استخدام شدند.^۲

«تشکیل این صندوق لازم بود چرا که به ما اجازه می داد برنامه های اصل ۴ [که یکی از اهداف آن انتقال تکنولوژی به کشورها بود] با هزینه کرد بالای اعتبارات حمایت شود. از سوی دیگر، این صندوق به ما اجازه می داد که تعداد پرسنل با تحصیلاتی که می خواستیم، در وزارتخانه هایی مثل وزارت کشاورزی، افزایش پیدا کند. اصلاً [با اعتبارات همین صندوق بود که] ما وزارت بهداشت ایران را از بُن ساختیم. سازماندهی استانداری ها و تقویت اختیارات آنها نیز از طریق این صندوق امکانپذیر شد. عملیات بسیار عظیم و اثرگذاری بود.»^۳

«[از نظر بودجه ریزی و مدیریتی]، دولت ایران در واقع ۳ تشکیلات جدا از هم بود: یکی متشکل بود از وزارتخانه هایی که در اداره امور اقتصادی کشور نقش داشتند، دیگری وزارتخانه هایی که به اصطلاح «امنیتی» بودند و مستقیماً زیر نظر شاه اداره می شدند، مثل نیروهای مسلح، سازمان امنیت و وزارت امور خارجه. و سومی، سازمان برنامه بود که با فشار ایالات متحده بر ایران برای تخصیص مقداری از درآمدهای نفتی کشور به امور توسعه به وجود آمده بود. ایجاد این سازمان توسط رییس بانک جهانی، آقای «یوجین بلک»^۴ با ایرانی ها مذاکره و محقق شده بود.»^۵

«وزرای سنتی ایران درک و لیاقت کافی برای ترویج توسعه نداشتند. هدف از ایجاد سازمان برنامه برطرف کردن این نقیصه بود. سازمان برنامه دارای واحدی مرکزی برای برنامه ریزی بود. کارکنان این واحد را اقتصاددانان

^۱ Master Joint Fund

^۲ همان، ۱۶۴.

^۳ همان.

^۴ Eugene Black

^۵ همان، ۱۶۷.

ایرانی دانشگاه رفته در آمریکا تشکیل می دادند که از سوی گروهی موسوم به «گروه مشورتی هاروارد»^۱ متشکل از اساتید آمریکایی، کمک می شدند. این اساتید همزمان با اعزام من، به ایران آمده و مستقر شده بودند. سازمان برنامه با وزارتخانه های سنتی ارتباط زیادی نداشت، اما یگان عملیات با همه وزارتخانه ها مستقیماً در تماس بود [و در آنها فعالیت می کرد].^۲

آقای ویلیامز در سال ۱۹۶۱، بعد از گذراندن دوره ای یکساله در واشنگتن مجدداً، ولی این بار در سمت «معاون یگان یو اس اید»، به ایران بازگشت.

«ما [که در دفتر یو اس اید خدمت می کردیم] از نظر تماس با مردم و با دستگاه های دولتی، از سایر کارکنان سفارتخانه و وزارت امور خارجه خیلی سر بودیم. فلسفه کاری یو اس اید، کاستن حضور فیزیکی آمریکاییان و سپردن کارها به عاملان تعلیم دیده ایرانی بود. در این مقطع، توسعه سرمایه^۳ در اختیار سازمان برنامه بود و لذا ما از نزدیک با کارکنان این سازمان کار می کردیم. اولویت سیاسی یو اس اید این بود که برنامه هایی عامه پسند^۴ [و آنها] از درون دستگاه های دولتی [و با نامی ایرانی] مطرح و اجرا شود. توافق شد که [مجموعه ای از] این برنامه ها را «انقلاب سفید شاه»^۵ بخوانیم [و اجرا کنیم].^۶

قرار شد که از طریق انقلاب سفید شاه، تقسیم اراضی سلطنتی سریع تر جامعه عمل به خود بپوشد و با اتخاذ روش هایی مردم پسندتر در توسعه روستایی، مثل ساختن کلینیک و بردن آموزش [و پرورش] به میان روستاییان، نفوذ برنامه های یو اس اید، از درون دستگاه های اداری کشور، در جامعه روستایی عمق بیشتری پیدا کند.^۷ از قبل، دانشکده کشاورزی، بانک کشاورزی، بهداری ها و بیمارستان هایی [از طریق پروژه های مرتبط با اصل ۴] تاسیس شده بودند که در این مقطع نیز به کار خود ادامه دادند... ما بسیاری از طرح هایی که پیشتر شروع شده بود را کامل کردیم و به بسیاری از طرح هایی که اجرایی شده بودند قوام نهادی بخشیدیم و به تدریج آنها را در درون نهادهای ایرانی تثبیت کردیم. [به نظر من] این مسلماً پیشرفت کار ما را نشان می دهد.»^۸

^۱ Harvard Advisory Group

^۲ همان.

^۳ capital development منظور از این اصطلاح اقتصادی، تخصیص منابع به فعالیت های زیرساختی کشور، مثل جاده سازی، احداث و بسط شبکه های حمل و نقل ریلی، سدسازی برای تولید برق و کنترل توزیع آب، توسعه امکانات صنعتی و استخراج از معادن کشور، توسعه بانکداری برای افزایش سپرده گذاری مردم در بانک هاست.

^۴ populist

^۵ The Shah's White Revolution

^۶ همان، ۱۷۲

^۷ همان.

«قبل از تاسیس یو اس اید، کمک رسانی فنی عمدتاً به [انتقال تکنولوژی در حوزه های مختلف مثل] تجهیز مدارس، بهداشتی ها و دیگر تاسیسات فیزیکی، محدود می شد، اما قوام و دوام تغییر [در جوامع] واقعا به کیفیت و تعداد افراد بومی تعلیم دیده [که بخواهند به استفاده از این فناوری ها ادامه دهند] بستگی دارد. در این وادی است که یو اس اید، بیشترین تاثیر خود را داشت. مشخصاً در حوزه بهداشت، کشاورزی، آموزش و پرورش، و اداره امور توسط نهادهای دولتی [ما به این هدف دست یافتیم].»^{۳۲}

آیا واقعا فناوری های جدیدی که به نام اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید» از طریق یو اس اید در کشاورزی کشاورزی ما وارد شد، برای ملت ایران منافی داشت؟ آیا تغییرات فنی و ساختاری و تحولاتی که در کشاورزی و شرایط اجتماعی در روستاها به وجود آمد را می توان «پیشرفت» محسوب کرد؟

آقای «گرین میلر»^۴، یکی از دیپلمات های آمریکایی مستقر در ایران از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵، که سفرهای گسترده ای در ایران داشت و با روستاییان، عشایر و فرهنگ ایرانی از نزدیک آشنایی پیدا کرده بود، این دو سوال را اینچنین پاسخ می گوید:

«اصلاحات ارضی واقعا تفاوت چندانی در بازده کشاورزی نداشت، اما [تاثیری که قطعاً داشت این بود که] مردم را از سرزمین خود بیرون راند. کشاورزی سنتی ایران نوعی کشاورزی فشرده و پربازده بود و آنچه اصلاحات ارضی انجام داد این بود که بیرون شدن غیر ضروری نیروی کار روستاها را موجب گردید. می گویم «غیر

¹ همان، ۱۷۴.

² همان.

³ با تغییر در شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی دهه های متوالی، جهت گیری و نوع نهادسازی سازمان یو اس اید نیز در کشورهای تحت نفوذ تغییر کرده است. در دهه ۱۹۶۰، همانطور که در بالا توصیف شد، به تبعیت از نظریه «اقتصاد توسعه»، تمرکز نهادسازی این سازمان بر تخلیه روستاها از طریق آزاد کردن به اصطلاح «نیروی کار اضافی» با استفاده از تغییرات ساختاری و انتقال فناوری هایی که مجموعاً «انقلاب سبز» (در ایران، «انقلاب سفید») نام گرفت، شامل ماشین آلات کشاورزی، بذرها، اصلاح شده، نهاده های شیمیایی کشت و زرع، سد سازی، اعطای تسهیلات بانکی به کشاورزان، ملی کردن دارایی های سرزمینی، تحقیر زندگی روستایی و تبلیغ زندگی شهری از طریق آموزش و پرورش و خدمات درمانی، بود. (USAID 2011, 9)

در دهه ۱۹۹۰ و دهه نخست سده ۲۱، تمرکز یو اس اید بر نهادهای لازم جهت تقویت بخش صنعتی (و معدنی) تولید انبوه و ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ملی کشورها در اقتصاد جهانی و وابسته ساختن ایشان به سرمایه گذاری خارجی و بازارهای صادراتی قرار گرفت. (USAID 2011, 3)

در گزارشی که در سال ۲۰۱۳ توسط یو اس اید در مورد فعالیت های ۲۰ ساله اش در کشورهای بلوک شرق پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به چاپ رسید، لیست مفصلی از نهادهایی که این سازمان لازمه استقرار اقتصاد بازار و «توسعه» تولید انبوه و ادغام این کشورها در تجارت جهانی دانسته، آمده است. این نهادها، شامل موارد زیر است: بانک مرکزی، بورس کالا، سهام و اوراق بهادار، مؤسسات آموزش مدیران کسب و کار مناسب برای تجارت جهانی و شرکت های بیمه. (USAID 2013, Appendix 6)

⁴ William Green Miller, Vice Consul, Isfahan (1959-1962), Political Officer, Tehran (1962-1965)

ضروری»، چون قبل از اصلاحات ارضی، مردم در روستاها زندگی نسبتاً خوبی داشتند. اگر فقط کمی به وضعیت بهداشت و آموزش آنها رسیدگی می شد، روستائینان ایران وضعیت بسیار بهتری [از آنچه الان هست] می داشتند.^{۲۱}

«انقلاب سفید شاه اساساً به دست وزیر کشاورزی او، آقای ارسنجانی، رهبری می شد که در مورد کشاورزی ذره ای علم [یا تجربه] نداشت. او اصلاً یک شهرنشین بود و در رشته روزنامه نگاری تحصیل کرده بود. شاه او را به این سمت منصوب کرده بود. ارسنجانی به این تئوری ساخته و پرداخته بانک جهانی باور پیدا کرده بود، در صورتی که [انقلاب سفید] از اساس هیچ سختی با واقعیت های سیاسی، اجتماعی و کشاورزی ایران نداشت.»^۳

آقای گرین میلر که طی نشست و برخاست های مکرر با اقشار مختلف جامعه، از جمله بازاریان، زمینداران، روشنفکران و تحصیلکردگان، از نزدیک با نظرات ایرانیان نسبت به بیگانگان، مشخصاً اتباع انگلیسی و آمریکایی، آشنا شده بود. با ذکر تفاوت فاحش بین وجهه این بیگانگان نزد ایرانیان، نمره خوبی به تلاش های وسیع و گسترده همکاران خود در تبلیغات و پروپاگان آمریکایی می دهد:

«ما [آمریکاییان] در میان ایرانیان مورد قبول بودیم. [واقعاً] زمان ایده آلی برای ما در ایران بود. به رغم کودتای سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲]، آنها ما را دوست ایران و استقلال کشورشان می دانستند. از نگاه ایرانیان، آمریکاییان آدم های بی خطری بودند، حتی تا حدی ساده لوح. در صورتی که انگلیسی ها مرموز و اهل دسیسه محسوب می شدند. انگلیسی ها همیشه مورد ظن و در عین حال، به خاطر قدرتی که داشتند، مورد احترام ایرانی ها بودند. به روس ها نیز با دیدی خصمانه می نگریستند، کشوری که نمی شد به آن اعتماد کرد، بر اساس خاطراتی که آنها از توسعه طلبی روس ها از اوایل قرن ۱۹ هنوز به یاد دارند. به ما آمریکاییان، که از ده هزار کیلومتر دورتر به آنجا آمده بودیم، طوری می نگریستند که انگار با وجود این بُعد فاصله بین دو کشور، امکان ندارد که ما به منابع سرزمینی آنها طمع داشته باشیم، اگر چه ما همان آدم هایی بودیم که مصدق، رهبر محبوب آنها، را سرنگون کرده بودیم. اما حتی این فعل ما [= سرنگون کردن دولت مصدق] را نیز به حساب ساده لوحی ما می گذارند چرا که

¹ Green Miller 2003, 206.

² قابل ذکر است که قبل از ورود روش های شیمیایی و صنعتی کشت و زرع به ایران، کشور ما در تامین غذای خود خودکفا بود. و علاوه بر این، بخش مردمی اقتصاد ما، صادر کننده مازاد تولید خود به خارج از کشور هم بود. فقط از کرمان، یعنی یکی از استان های خشک و کم باران کشور، محصولات متنوعی چون پشم، فرش، خشکبار و مغزجات به خارج از کشور صادر می شد. (English 1966, 41, 74)

³ همان، ۲۰۷.

می‌پندارند ما گرفتار دسیسه دیگری از سوی انگلیسی‌های فریبکار قرار گرفتیم و بدون اینکه خودمان آگاه باشیم دست به چنین کار [نادرستی] زدیم.^۱

«شاه در ایران اهرم‌های قدرت را در اختیار داشت و دولتمردان ما در واشنگتن تاکید داشتند که ما با او همکاری کنیم. بی شک، تحول اقتصادی کشور [به سوی اقتصاد بازار و تحکیم روابط پولی]، که سازمان برنامه در راس آن قرار داشت، امری واقعی بود. اقتصاد ایران رشد چشمگیری از خود نشان می‌داد و زیرساخت‌های کشور، که از عواید نفت برای آن هزینه می‌شد، نیز به تدریج در جای خود قرار می‌گرفت. نگاه غالب این بود که تحول اقتصادی نهایتاً به تحول سیاسی می‌انجامد.»^۲

آقای «ویلیام لفلت»، کارشناس اقتصادی^۳ مستقر در سفارت آمریکا در تهران از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ بود که یک سال پس از پایان خدمت دولتی، به سمت معاون نمایندگی شرکت جهانی جنرال الکتریک در منطقه منصوب شد. به لحاظ نزدیکی بیشتر با صنایع بزرگ و آگاهی وسیع‌تر از نفوذ آنان در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل، آقای لفلت اطلاعات جالب توجهی در مورد این بازیگران اصلی ترویج «توسعه» با مصاحبه‌گر تاریخ شفاهی دیپلماسی آمریکا در میان گذاشته است:

مصاحبه‌گر: من جایی خواندم، راست یا دروغش را نمی‌دانم، که در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰، بانک‌های آمریکایی، قدرتمندانه، در ایران ورود پیدا کردند. [این خبر تا چه حد صحت دارد؟]

آقای لفلت: بله، این خبر صحت دارد. وقتی شما از «ورود پیدا کردن قدرتمندانه بانک‌ها سخن می‌گویید» در واقع به حضور قابل توجه آنها در اقتصاد این کشور اشاره می‌کنید. مثلاً «سیتی بانک»^۴، شریک «بانک ایرانیان»^۵ ابوالحسن ابتهاج^۶ بود. آقای «دیوید راکفلر»^۷ «بانک چیس»^۸، «بانکرز تراست»^۹، «ولز فارگو»^{۱۰}، «پاسیفیک سکیوریتی»^{۱۱}، «بانک ملون»^{۱۲}، «بانک آو آمریکا»^۱، همه و همه حاضر بودند. همه این مؤسسات بزرگ مالی،

^۱ همان، ۲۱۴.

^۲ همان، ۲۲۴.

^۳ William W. Lehfeldt

^۴ Citibank

^۵ Iranians Bank

^۶ آقای ابوالحسن ابتهاج همچنین از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، مدیرعامل سازمان برنامه ایران بود.

^۷ David Rockefeller برادر نلسون راکفلر است، که در مورد فعالیت‌های وی در ترویج «توسعه» در کشورهای آمریکای لاتین پیشتر مطالبی

گفته شد.

^۸ Chase Bank

^۹ Bankers Trust

^{۱۰} Wells Fargo

^{۱۱} Pacific Security

^{۱۲} Mellon Bank

نمایندگانی در تهران یا لبنان مستقر کرده بودند و آنهایی هم که حضور دائم نداشتند مرتب یک پایشان در ایران بود. دلیل این حضور این بود که وقتی بانک مرکزی [ایران] وامی ۱۰۰ میلیون دلاری یا ۴۰ میلیون دلاری... یعنی یک وام رقم بالا، [به صنایع داخلی] می داد، در واقع این بانک های بزرگ آمریکایی بودند که تامین مالی آن را انجام می دادند. [همکاری بانک های ایرانی و آمریکایی خیلی نزدیک بود] مثلاً یکی از نزدیک ترین مشاوران مهدی سمیعی، رییس بانک مرکزی آن زمان، «مینوس زاباناکیس»^۲ از بانک «مانیوفکچرز هانوور»^۳ بود.^۴

مصاحبه گر: این بانک ها که [در ایران و لبنان] دفتر تاسیس می کردند و اینچنین در اقتصاد ایران نفوذ یافته بودند، آیا در مورد فعالیت های خود با سفارت مشورت می کردند؟ آیا وقتی خیال سرمایه گذاری بالا در کشور داشتند، قصد خود را با سفارت در میان می گذاشتند؟

آقای لفلت: (می خندد). آنها به سفارت می آمدند، اما... نه برای مشورت... بانکداران بزرگ تصمیماتشان را خودشان می گیرند [و نیاز به اجازه و مشورت کسی ندارند].^۵

مصاحبه گر: مادامی که شما در ایران بودید، آیا دیوید راکفلر [شخصاً] از ایران بازدید کرد؟

آقای لفلت: بله. بالاخره هر چه باشد، بانک چیس، بانک شاه بود... اگر چه انجام غالب کارهای بانکی خانواده سلطنتی به عهده بانک «بانکرز تراست» بود، اما بانک چیس، سرآمد کنسرسیوم بانک های آمریکایی فعال در ایران به حساب می آمد و لذا این بانک، در معاملات خیلی بزرگ، معمولاً از دیگر بانک ها پیشی می گرفت. بعدها، همین چند بانک اقدام به تاسیس بانک های خصوصی در ایران کردند. اما تا سال ۱۹۷۴، شراکت [سیتی بانک] در بانک ایرانیان، تنها موردی بود که علنی شده بود [و بقیه محرمانه بود].^۶

مصاحبه گر: وقتی آقای راکفلر به ایران می آمد، آیا سری به سفارت می زد و با مقامات سیاسی گفتگو می کرد، یا اینکه این موضوع خیلی پیچیده تر این حرف هاست؟

آقای لفلت: بعضی وقت ها، بله. و اگر چنین بازدیدی رخ می داد، آقای سفیر برای میهمانی و پذیرایی تدارک [مفصل] می دید. اما غالباً این شاه بود که میزبانی از دیوید را بر عهده می گرفت و آقای سفیر را نیز دعوت می کرد. [وقتی دیوید به ایران می آمد، دیگر رهبران بزرگ جامعه صنعتی آمریکا هم با او همراه می شدند. مثلاً]

^۱ Bank of America

^۲ Minos Zabanakis

^۳ Manufacturers Hanover

^۴ Lehfeltd 1987, 401.

^۵ همان.

^۶ همان، ۴۰۲.

وقتی کنفرانس بزرگ مالی در سال ۱۹۷۲، با هدایت دیوید راکفلر برگزار شد... شخصیت های دیگری مثل «دونالد ریگن»^۱ از «مریل لینچ»^۲، «باب ابود»^۳ و... خلاصه خیلی از دانه درشت های عالم صنایع بزرگ نیز حضور داشتند. به هر حال، هر زمان که راکفلر به ایران می آمد، حتما به دیدن شاه می رفت.^۴

مصاحبه گر: تا چه حد سفارت سعی می کرد که سرمایه گذاری سرمایه های آمریکایی در ایران را تسهیل کند؟

آقای لفلت: در اصل قرار بود که تسهیل سرمایه گذاری [مستقیم سرمایه های] آمریکایی، بخشی از کار من باشد. ولی [پس از مدتی من پی بردم که] سرمایه داران آمریکایی بیشتر در پی فرصت برای فروش [کالاهاى خود] بودند تا سرمایه گذاری مستقیم. اول خیلی [برایم] عجیب بود، اما کم کم متوجه شدم که سرمایه داران خیلی بزرگ ترجیح می دادند که سرمایه گذاری ها به دست سرمایه داران داخلی انجام شود اما از طریق وام گرفتن از بانک های آمریکایی. به این ترتیب، آمریکاییان مجبور نبودند خود را در معرض ریسک سرمایه گذاری مستقیم قرار دهند. آنها فقط می آمدند و سودشان را جمع می کردند و می رفتند.^۵

پاسخ این کارشناس به سوال بعدی نشانگر تخریب عظیمی است که سیاستگذاری های اقتصادی تابع «انقلاب سفید» و «توسعه»، در مناطق روستایی کشور از خود به جای گذاشت.

مصاحبه گر: [در اوایل دهه ۱۹۷۰ که شما در ایران مستقر بودید]، وضعیت توسعه در ایران را در آن زمان چگونه ارزیابی می کنید، آیا رشدی سالم داشت؟

¹ Donald Regan آقای دونالد ریگن مدیر عامل شرکت مریل لینچ، در دهه ۱۹۸۰، در سمت رییس دفتر و مشاور رییس جمهور رونالد ریگان ایفای نقش کرد. وی از چهره های سرشناس حامی مکتب اقتصادی موسوم به «اقتصاد ریگانی» یا همان اقتصاد نئولیبرالی است که در قسمت اول این مجموعه مقالات با صفت «کت بند طلایی» برای کشورهای در حال توسعه، توصیف شده است. (کاوانا و مندر ۲۰۰۴) شرکت مریل لینچ از بزرگترین کارگزاران مالی مرتبط با تالارهای بورس در آمریکا است و این نشانگر نفوذ عظیم صنعت بانکداری در سیاستگذاری های داخلی و خارجی آن کشور است.

² Merrill Lynch

³ Bob Abboud یکی از چهره های برجسته و صاحب نفوذ در صنعت و سیاست ایالات متحده، آقای ابود در ۹ صنعت مختلف، از جمله بانکداری، داروسازی و نفت فعال است. از این جمله می توان به شرکت های بزرگی چون استاندارد اویل، آکسیدنتال اویل و بانک مرکزی شیکاگو اشاره کرد.

⁴ همان.

⁵ همان، ۴۰۳.

⁶ بی مناسبت نیست که در اینجا یادآور شویم که اخیراً طی قراردادی بین چند بانک ایرانی و شرکت «سیتیک تراست» در چین، ایران امتیازی مشابه به چینی ها داد. (ایرنا ۱۳۹۶) اگر چه این کار به عنوان یک پیروزی پسابرجام برای کشور اعلام گردید، اما بیش از هر چیز حاکی از نهادینه شدن روابط بانکی نابرابر با قدرت های جهانی در کشور ماست که به دوران پیش از انقلاب اسلامی باز می گردد. به اینگونه وام های اسارت بار بین المللی «خط اعتباری» یا «فاینانس» نیز می گویند. یکی از دلایلی که چرا وام های بین المللی اسارت بار اند، قبلاً در پانوشته صفحه ۶۰ توضیح داده شد.

آقای لفلت: بله، سالم بود. اما در حوزه کشاورزی آشوب کامل حکمفرما بود. سعی می کردند که [از کشاورزی سنتی] وارد به اصطلاح، کشت و صنعت و کشاورزی صنعتی شوند، کاری که از طریق سیاستگذاری انجام گرفت، به نحوی که کشاورزان خرد از عرصه تولید بیرون شوند. [دولت] اجازه نمی داد که قیمت محصولات کشاورزی در محل [با عرضه و تقاضا] تعیین شود... سیاست کنترل قیمت ها، چه برای تولید کننده و چه برای مصرف کننده، [به شدت] اعمال می شد و چون تولید کشاورزی در کشور [به واسطه اصلاحات ارضی] بسیار کاهش یافته بود، به هر حال، بسیاری از غذاهای مورد نیاز کشور [ناگزیر] از راه واردات تامین می شد.^۱

♦ طراحی سیستمی در خدمت استعمار: مورد «انقلاب سفید»

بسیاری از صاحب نظران، انقلاب سفید شاه را اقدامی صرفا سیاسی از جانب وی برای مترقی جلوه دادن خود و فلج سلاح مخالفان سیاسی، به ویژه حزب توده، معرفی کرده اند.^۲ اما این نگرش محدود به انقلاب سفید، به مغفول ماندن دو نکته کلیدی انجامیده است:

۱) مجموعه تغییراتی که تحت عنوان «انقلاب سفید» در ایران اجرا شد، از جمله اصلاحات ارضی و ترویج کشاورزی شیمیایی، به تاریخ کشور ما محدود نمی شود و تقریباً در تمامی کشورهای جهان سوم، تحت عناوین متفاوت، به دست کارگزاران اصل ۴ و یو اس اید اعمال شد.^۳

۲) انقلاب سفید، مجموعه ای از سیستم های هوشمندانه، طراحی شده توسط یو اس اید بود که به تمامی نیات خود با موفقیت دست یافت و کارآیی آنها به نفع تجارت جهانی و به قیمت وابستگی اقتصادی ایران به واردات و صادرات (و آسیب پذیری در برابر تحریم ها) هنوز ادامه دارد.

^۱ همان، ۴۰۴.

^۲ یکی دیگر از شیوه های بیرون راندن کشاورزان خرد، که در ظاهر برندگان انقلاب سفید و اصلاحات ارضی معرفی می شدند، در پژوهشی مستقل در مورد نقش ایالات متحده و صنایع بزرگ در ویران کردن کشاورزی کهن جهان آمده است. نویسنده این اثر گزارش می کند که تا اوایل دهه ۱۹۷۰، پای شرکت های کشت و صنعت خارجی و بانک های آمریکایی برای تامین سرمایه در صنایع مستعد ایران باز شد. وی از ۱۰ شرکت و بانک بزرگ آمریکایی نام می برد (نام انگلیسی آنها در زیر) که فقط در استان خوزستان، با بهره گیری کلان از آب سد دز به کشاورزی مشغول شدند. این

در حالی بود که بیش از ۱۷۰۰۰ کشاورز ایرانی، محروم از آب این سد، مجبور به ترک منطقه شدند. (Moore Lappe 1977, 314)

Hawaiian Agronomics, The Diamond A. Cattle Co., Mitsui, Chase Manhattan Bank, Transworld Agricultural Development Corporation, Bank of America, Dow Chemical, John Deere and Company, Shell, Mitchell Cotts

جالب توجه و عبرت آموز اینکه، با تمام امکاناتی که برای این شرکت های بزرگ فراهم شده بود، میزان بهره وری در واحدهای کشت و صنعت سد دز از میزان بهره وری در یک واحد زراعی متوسط ایرانی کمتر بود. اما آنچه این شرکت ها را به رغم سوددهی پایین، به ادامه کار خود ترغیب می

کرد مشوق های ویژه و معافیت های مالیاتی بود که حکومت شاه برای جلب سرمایه گذاری خارجی در نظر گرفته بود. (همان، ۳۱۵)

^۳ برای مثال بنگرید به: Ansari 2010, Hooglund 1982

^۴ برای نمونه، جهت مطالعه گزارشی از چگونگی اجرای آن در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، پاکستان و اندونزی، بنگرید به: (USAID 1970)

مغفول ماندن این دو نکته، به تحلیل های ناقص و ابتری از این پدیده در تاریخ کشور ما انجامیده است، «ناقص» از این نظر که این تحلیل ها کاملاً نادرست نیستند و «ابتري» از این نظر که آنها راهی برای پاره جویی و مقاومت برای سیاستگذاران و دیگر صاحب نظران کشور نمی گشایند. چون حکومت شاه در سال ۱۳۵۷ به واسطه نارضایتی عمومی سرنگون شد. تحلیلگران کلاً این تلاش وی [یعنی اجرای انقلاب سفید] را ناموفق می بینند و با رخداد انقلاب اسلامی و خروج شاه از عرصه سیاسی کشور، آن را مفتومه می پندارند. این در صورتی است که مجموعه قوانین انقلاب سفید سیستم های جدیدی در کشور ما برای سیاستگذاری و اداره امور مستقر ساخت که هنوز پابرجایند و چون طراحان این سیستم ها منافع مردم کشورها را در نظر نداشتند و فقط به منافع صنایع بزرگ و تجارت جهانی می اندیشیدند، ادامه کار این سیستم ها هنوز برای این صنایع سود آور و برای کشورها مشکل آفرین و زیانبار است.

علم سیستم ها و طراحی سیستمی بحث مفصلی است که در اینجا فرصت شرح آن به صورتی که لازم و کافی باشد نیست.^۱ اما در اینجا، اشاره مختصر به دو نکته در مورد سیستم ها برای ادامه بحث جاری، بسنده می کند: ۱) پیرایی و چگونگی طراحی سیستم ها برای تحقق اهداف (استعمار و ۲) چگونگی شناسایی سیستم های استعماری

۱) پیرایی و چگونگی طراحی سیستم ها برای تحقق اهداف (استعمار

هر چیزی که در طبیعت و یا جامعه دیده می شود، جزیی از سیستمی بزرگتر است و لذا سیستم ها الزاماً همگی زیانبار نیستند. سیستم، اساساً، به ساختاری گفته می شود که اجزای متشکله آن برای مقصود/عملکرد خاصی در کنار هم قرار گرفته و با هم مرتبط شده اند. کیفیت ارتباط بین اجزای یک سیستم است که انگیزه ها و گزینه های رفتاری اجزای آن را مشخص می کند. به بیان دیگر، اگر چیدمان و ارتباط بین اجزای یک سیستم تغییر یابد، رفتار اجزای آن نیز ناگزیر دگرگون می شود. آن دسته از دانشمندان علم سیستم ها که در راستای خدمت به استعمار می کوشند آموخته اند که با دستکاری سیستم های بومی در جوامع کهن و یا طراحی سیستم های جدید، می توان بر اذهان و رفتار آنان مردم در این جوامع اثر گذاشت. این روش هدفمندانه تغییر و کنترل رفتار توده ها را «مهندسی اجتماعی»^۲ می گویند.

کارگزاران یو اس اید، توجه ویژه ای به شناخت سیستمی جوامع و طراحی سیستم های جدید برای مهندسی اجتماعی در جوامع کهن داشته اند. دو تن از پژوهشگران تاریخ این سازمان، با اشاره به رویکرد نفوذ یو اس اید در این جوامع در اوایل دهه ۱۹۶۰ می نویسند:

^۱ خوانندگان علاقمند، جهت مطالعه بیشتر و آشنایی با منابع تخصصی مفصل تر، به متون زیر رجوع نمایند:

Principia Cybernetica Web n.d., Umpleby 2005, Wiener 1954, Meadows 2009, 1997

^۲ social engineering

«در این دوره، تمرکز یو اس اید بر درک بهتر رابطه ها و تماس ها بین فرآیندها، پدیده ها، نهادها، گروه های اجتماعی، منابع و مردم بود تا آنچه [از اطلاعات برای اعمال تغییر از بیرون و] رسیدن به نتایج مورد نظر در توسعه اجتماعی-اقتصادی [این جوامع] لازم می دید شناسایی کند»^۱

اما قطعا تغییر انگیزه ها و محدود کردن گزینه های رفتاری در جمعیت های میلیونی امری پیچیده است و تمامی روابط فیزیکی فرد با محیط پیرامونی و روابط افراد با یکدیگر و با فرهنگ بومی را در بر می گیرد. لذا برای دستیابی به مهندسی اجتماعی در یک جامعه با نتایج دلخواه، می بایستی، قطع روابط قدیم و ایجاد روابط جدید، در جمیع این حوزه ها و به طور همزمان، به دقت اندیشیده و آزموده شود تا انگیزه ها و رفتارهای مطلوب طراحان در عمل تبلی یابد.^{۱۲ و ۱۳}

۲) پگونگی شناسایی سیستم های استعماری

نکته مهم دیگر پیرامون سیستم های استعماری، پگونگی شناخت آنهاست. به طور کلی، شناسایی واقعی سیستم ها، نه از روی اهداف اعلام شده طراحان و مبلغین آنها، بلکه با مطالعه فروری های آنها میسر می گردد. به عبارت دیگر، مقصود^۴ یا عملکرد^۵ یک سیستم همیشه با هدف^۶ اعلام شده طراحان یا حامیان آن منطبق نیست، اما نتایج یا «فروری های»^۷ یک سیستم همواره عین مقصود و عملکرد آن است.^۱

^۱ Brinkerhoff and Jacobstein 2015, 1.

^۲ اندیشه ورزی، طراحی و تست قطع روابط قدیمی و ایجاد روابط جدید از طریق روشی موسوم به «چارچوب منطقی» انجام می شود. برای نمونه

هایی از متون توصیفی، نگاه کنید به: Norad n.d., PCI 1979, Pradhan n.d.

^۳ بی اغراق، در جامعه ای که در آن ارتباط مردم با دارایی های سرزمینی و اقتدار سنن (سنت های دینی، آیینی، فرهنگی و اجتماعی) منقطع می شود، از منظر «مهندسين اجتماعي»، مردم به سان موش های آزمایشگاهی سرگردانی هستند که برای قرار گرفتن در یک ماز آمادگی دارند. این مازها به گونه ای طراحی می شود که انسان ها را فقط در مسیرها و جهت هایی از پیش طراحی شده هدایت می کند و راه به بیرون ندارد. برای بیرون جستن و مصونیت یافتن از محدودیت های فکری و رفتاری سیستم های مهندسی شده «توسعه» به صورت فردی، می طلبد که تعالی یابیم، یعنی بتوانیم از بالا (= با عقل، بدور از زیاده خواهی و دیگر صفات بازدارنده فکر راهگشا) در مورد انگیزه ها و رفتارهای شخص خود، در هر مقام و جایگاه اجتماعی که هستیم - شهروند عادی، نخبه علمی، سیاستگذار یا مسئول - بیندیشیم. نام این توانایی، اصطلاحا «نگرش سیستمی» است. به منظور کاستن از آسیب های سیستم های «توسعه» به صورت جمعی، گروه های شهروندی، با مشارکت و حمایت مسئولین، قادر اند سیستم های مردمی و مکمل نافع برای خود طراحی کنند. در جوامعی که نگرش سیستمی به مسایل نادر و توانایی برای طراحی سیستم های مردمی نازل است، معمولا پدیده های تشدید شونده زیر رؤیت می شود: انتقاد بی تاثیر مردم از مسئولین، انتقاد مسئولین از هم، تنش های اجتماعی، پرخاشگری و نزاع، جرائم و جرمه ها، اتکای افراطی به قوانین برای دستیابی به نظم در جامعه، زندان و زندانیان، نابسامانی های خانوادگی و طلاق. نمونه هایی از سیستم های مردمی که توسط مردم و با حمایت مسئولین در دیگر کشورها با موفقیت مستقر شده را در بخش ۷ همین نوشته بیابید. سیستم های مردمی غالبا حاصل فرآیندی تسهیلگری شده از تفکر، مشورت و تعاون توسط یک گروه است. برای مطالعه و شناسایی منابع بیشتر در مورد نگرش سیستمی و مراتب تحلیلی آن، به نوشته زیر مراجعه نمایید: فون فورستر و عباسی ۱۳۹۵، صص ۸-۵. برای آگاهی بیشتر در مورد فنون تسهیلگری، صفحه اینترنتی زیر، نقطه شروع سودمندی است: «تسهیلگری برای حل مسایل محلی» www.eabbassi.ir/localdevelopmenteducationworkshopentrep.htm

^۴ purpose

^۵ function

^۶ goal

^۷ output

بی تردید با نگرش سیستمی به انقلاب سفید، به شناختی کامل تر و ثمرینش تر از آن خواهیم رسید. در ادامه، برای مثال، پندی از اصول ۱۹ گانه انقلاب سفید را در نظر می گیریم و به سوالات زیر جهت تحلیل سیستمی آنها پاسخ می دهیم.

- ۱) این اصل کدام رابطه را تضعیف (یا قطع) و کدام رابطه را تقویت می کند؟
- ۲) رفتار بومیان با این تغییر ارتباطی، چگونه دگرگون شده است؟
- ۳) مقصود از گنجانیدن این اصل در مجموعه اصول انقلاب سفید چه بود؟
- ۴) چگونه می توان آسیب های این اصل از انقلاب سفید را معکوس و فتنی سافت تا انگیزه ها و رفتارهای معقول تری جایگزین رفتارهای کنونی ما کرد؟

در اینجا هدف این نیست که به هر یک از سوالات، به طور جامع پاسخ داده شود. بی تردید، پاسخ های بیشتری قابل عرضه است. اما پاسخگویی به این سوالات در همین حد، چگونگی شناسایی سیستم های زیانبار و بررسی سیستمی اثرگذاری آنها بر انگیزه ها و گزینه های رفتاری شهروندان را تبیین می کند. قدرت تحلیل سیستمی در این است که صاحب نظران را، در هر جایگاه اجتماعی که قرار دارند، از تلاش برای یافتن مقصر به وجود آمدن مسایل بی نیاز می کند و به ایشان فرصت می دهد که فرداً یا جمعاً، با آگاهی، رفتارهای تعمیلی و زیانبار را شناسایی و از آنها بپرهیزند و یا با انتساب چیدمان های جدیدی از روابط در محیط خود، سیستم های کارآمدی طراحی کنند که بر گزینه های رفتاری سودمند و عقلانی همگان می افزاید:

– اصل ۱، هدف اعلام شده: اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی
+ پاسخ به سوال ۱:

¹تحلیلگران سیستمی که مقصود یک سیستم را عین نتایج (خروجی های) آن می بینند، توان بیشتری در شناسایی راه حل قطعی مسایل داشته اند. مثلاً پژوهشگرانی که مسئله ترافیک سنگین وسایل نقلیه موتوری و آلودگی هوا در کلان شهرها را با نگرشی سیستمی مطالعه کرده اند دریافته اند که یکی از دلایل عمده بروز این مسایل، تعریض معابر و احداث بزرگراه ها در کلان شهرهاست. (STPP 1999) این در صورتی است که هدف اعلام شده از سوی طراحان و مسئولین شهری برای تعریض معابر و احداث بزرگراه ها، روان سازی ترافیک موتوری و کاهش آلودگی هواست. شهرداران پیشرو دنیا، یافته های تحلیلگران سیستمی مسایل کلان شهرها را به حقیقت نزدیک تر یافته اند و به ابتکارات بسیار مؤثری در حل مسئله ترافیک موتوری در شهر خود دست زده اند و یکی از این راه حل ها باریک کردن معابر در سطح شهر، افزایش بن بست ها و تغییر کاربری بزرگراه ها بوده است. اگر این راه حل، عجیب، ناشدنی و بی ثمر به نظر می رسد، سایت زیر را مطالعه نمایید:

این اصل موجب تضعیف رابطه مردم با زمین و دیگر عوامل تولید، از جمله بذر، شخم، آب و نیروی کار شد. قبل از این، در چارچوب سنت های یاریگری زراعی، مثل «بُنه»^۱، هر یک از این عوامل تولید «دارایی مشترک» محسوب می شد و دسترسی زارع به هر یک از آنها، عموماً بدون نیاز به پول، میسر بود.

+ پاسخ به سوال ۲:

پس از قطع شدن رابطه کشاورزان با دارای های مشترک زراعی و رسومات یاریگری بومی در بهره برداری از آنها، بسیاری از کشاورزان مجبور به فروش زمین خود شدند و به شهرها مهاجرت کردند و مابقی، به علت نیاز به پول برای خریداری عوامل تولید، وامدار بانک کشاورزی یا دیگر منابع اعتبار گردیدند.

+ پاسخ به سوال ۳:

تقویت جایگاه بازار پول در روستا و فعالیت های کشاورزی،
بیرون راندن جمعیت از جوامع خودکفا، خوداتکا و مولد روستایی ایران به مراکز
شهری برای تامین نیروی کار در واحدهای صنعتی و معدنی،
تشویق کشاورزی صنعتی مقیاس وسیع (واحدهای کشت و صنعت) برای
کشت محصولات صادراتی به جای واحدهای کشاورزی فرد که برای
تولید و مصرف محلی و منطقه ای مناسب تر اند و
ترویج ماشین آلات کشاورزی، نهاده های شیمیایی، بذرها و نژادهای اصلاح شده.

+ پاسخ به سوال ۴:

احیای ارتباط کشاورزان فرد با بازارهای محلی (شهرستان) و منطقه ای (استان)،
احیای بذرها و نژادهای بومی دام و طیور و روش های سنتی کشت و کار و دامداری،
احیای گروه های یاریگری در روستاها،
احیای سبک زندگی در جوامع کوچک با ایجاد روستاهای نوظهور،
اقتاد سیاست های مساعد برای حمایت از تحقق تغییرات بالا.

- اصل ۲: هدف اعلام شده: ملی کردن چنگل ها و مراتع

+ پاسخ به سوال ۱:

این اصل موجب محدود شدن رابطه روستائینان و عشایر با این دارایی های مشترک شد.

+ پاسخ به سوال ۲:

^۱ صفی نژاد ۱۳۵۳، فرهادی ۱۳۷۳.

محدود شدنِ دسترسی به این عرصه نه تنها بسیاری از دامداران را از این دارایی های مشترک بیرون راند بلکه موجب نابودیِ صرفه های با ارزش دیگری چون «کتیرا زنی» گردید. به این دلیل، تعداد بیشتری از روستاییان، مصروف از دارایی های مشترکِ سرزمینی خود، برای یافتنِ شغل و کسب درآمد، راهی شهرها شدند.

+ پاسخ به سوال ۳:

به انحصار در آوردنِ منابعِ سطحی و زیر سطحی جنگل ها و مراتع برای صنعت و تجارت، ایجاد انحصار برای سازمان برنامه و دیگر دستگاه های ذیربط جهت تخصیص منابع و ایجاد رقابت بین بهره بردارانِ محلی و غیر محلی و تثبیت فرسایش و نابودی این دارایی های مشترک.

+ پاسخ به سوال ۴:

احیای آداب و رسوم بهره برداری و پاسداری محلی از این دارایی های مشترک، تشویق بهره برداری معیشتی (غیر تجاری) از دارایی های مشترک توسط گروه های یاریگر محلی، احیای دانش بومی در مورد دیگر ارزش های جنگل و مرتع (مثل استصال آب و دستیابی به ذغالی دارویی) و اتخاذ سیاست های مساعد برای حمایت از تحقق تغییرات بالا.

– اصل ۶، ۷، ۸ و ۱۵، اهداف اعلام شده: ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی، تصویلات رایگان و اجباری

+ پاسخ به سوال ۱:

قطع رابطه مردم با روش های بومی انجام کارها.

+ پاسخ به سوال ۲:

احساس حقارت و رو برگرداندن از فرهنگ بومی و توانایی های آن.^۱

+ پاسخ به سوال ۳:

تحقیر شمردنِ روش های سنتی تعلیم و تربیت مثل مکتبخانه و استقرار سیستم جهانی آموزش، که ریشه

^۱ یکی از پژوهشگران انقلاب سفید، آقای «اریک هوگلاند»، مولف کتاب «زمین و انقلاب در ایران، ۱۹۸۰-۱۹۶۰» در مورد سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی می نویسد:

«سپاهیان غالباً از میان جوانان طبقه متوسط شهری بودند و با تجربه روستائینی نا آشنا... چون روستا برای ایشان بیگانه بود، آنان قادر و مایل به سازگار کردن رفتار خود با جامعه روستایی نبودند. در نتیجه، غالباً در تعامل با روستاییان آمرانه رفتار می کردند و ایشان را تحقیر می کردند. آنها به روستاییان طوری می نگریستند که انگار روستایی، به واسطه روستایی بودن، فردی نالایق و بی عرضه است که توان تامین نیازهای خود را ندارد... از آنجاییکه در مرحله تصمیم گیری طرح ها [توسط سپاهیان]، با کشاورزان مشورت نمی شد، بسیاری از روستاییان در مرحله اجرا مشارکت نمی کردند. بی تفاوتی روستاییان [در واکنش به طرح های توسعه را] سپاهیان به حساب جهالت کشاورزان می گذاشتند و بیش از پیش با ایشان با تکبر و تحقیر رفتار می کردند.» (Hooglund 1982, 135)

مسئلهٔ بیکاریِ امروز است، به جای آن.^۱

بی ارزش شمردن و به فراموشی سپردنِ خبرگانِ ملیِ طب سنتی و دانش بومی تغذیه، با نتیجهٔ وابسته سازی مردم به داروهای صنعتی،

عقب مانده معرفی کردنِ روش های بومیِ کشاورزی و سافت و ساز و وابسته سازیِ جوامع به نهاده های شیمیایی و مصالح صنعتی،

اغوایِ خانواده ها جهتِ مهاجرت به شهر به امید دستیابی به خدمات بهتر و بیشتر در حوزهٔ آموزش و بهداشت.

+ پاسخ به سوال ۴:

احیای دانش بومیِ طب،

احیای روش های تعلیم و تربیت بومی، افزایش توانمندی و دانش عمومی آموزگاران،

احیای روش های کشاورزی بومی و سنت های یاریگری در کشاورزی،

احیای سنت های سافت و ساز با مصالح بومی و سازگاری آنها با سلیقه امروز،

احیای فرهنگ تغذیه سنتی برای پرورشِ جمعیتی سالم و پیشگیری از بیماری ها،

اقدام سیاست های مساعد برای حمایت از تحقق تغییرات بالا.

www.eabbassi.ir

– اصل ۱۰، هدف اعلام شده: ملی کردن آب های کشور

+ پاسخ به سوال ۱:

این اصل موجب خارج شدنِ مدیریت آب از دست مدیرانِ ملی و سپردنِ تصمیم گیری به دستگاه های

دولتی در پایتخت گردید. مدیریت مرکزیِ منابع آب، مهیا بودنِ این مایهٔ حیاتی در روستاها را در هاله ای از ابهام و عدم قطعیت فرو برد، ولی برعکس، به مهیا بودنِ آن در شهرها، به ویژه کلان شهرها و مراکز صنعتی قطعیت بخشید.

+ پاسخ به سوال ۲:

ایجاد رقابت بین بهره برداران برای دستیابی به آب های زیرزمینی با صفِ پناه های عمیق غیر مجاز،

رها کردنِ قنات و امرِ ضروریِ نگهداری و لایروبی آنها و

تشدید عدم قطعیت در مورد مهیا بودن آب کشاورزی و در نتیجه مهاجرت بیشتر روستائینان به شهرها.

+ پاسخ به سوال ۳:

^۱ برای سال ها، سیاه نماییِ روش های بومیِ تعلیم و تربیت موجب شد که مردم در جوامع کهن به آموزش اجباریِ طراحی شده توسط طراحان آمریکایی رو آورند. اما در چند دههٔ اخیر که ریشه های استعماریِ آموزشِ همگانی و نقش آن در تضعیف خلاقیت در میان نسل جوان بر ملا شده است، والدین در کشورهای صنعتی و جوامع کهن به دنبال روش های کارآمدتری برای پرورش توانمندی های فکری و اخلاقیِ فرزندان خود بوده اند.

اند. عباسی ۱۳۹۶، Gupta 2014, Smith and Sobel 2010,

مصارفِ کشاورزیِ منابعِ آب برای کشاورزیِ صنعتی، صنایع، معادن و شهرها توسط سدسازی و توجیه قانونیِ تصاحبِ دیگر منابعِ آبی روستاها برای همین مصارف، ایجاد انصار برای سازمان برنامه و دیگر دستگاه‌های ذیربط جهت تخصیصِ متمرکز منابعِ آب، جلوگیری از جریان یافتنِ رودخانه‌ها در بستر خود و تغذیه سفره‌های زیرزمینی، و تثبیت خشک شدنِ قنوات، چشمه‌ها، چاه‌ها و تالاب‌ها، کاهشِ دسترسی روستاییان به منابعِ آب و بیرون رانده شدنِ تعداد بیشتری از اهالی از موطن خود، جایگزین شدنِ چاه‌های عمیق به جای قنوات و در نتیجه خشک شدنِ سفره‌های زیرزمینی آب، فرونشست زمین و تخریب اراضی و اماکن، زیر آب فرو رفتن بسیاری از روستاهای مولد و اراضی حاصلخیز آنها در دریاچه‌های پشت سد، تولید برق برای تقاضای پایان ناپذیر صنایع بزرگ و استخراج و فرآوری کانی‌ها، خودنماییِ صنعتیِ سدسازان به عنوانِ نمادی از پیشرفت و قدرت به قیمتِ هزینه‌های جبران ناپذیر به عرصه‌های طبیعی و اجتماعی کشور، ظهور و تشدید پدیده گرد و غبار و شیوع بیماری‌های مرتبط، هدر رفتنِ میلیاردها متر مکعب از ذخایر آب کشور به صورتِ تبخیر سطحی دریاچه‌های پشت سد، اسرافِ آب کشور در واحدهای کشت و صنعت که در آن سیستم‌های تباری آبیاری موسوم به تحت فشار بارانی مقادیر عظیمی از این سرمایه ارزشمند را به لحاظ اقلیم گرم و خشک کشور را تبخیر می‌کند، اسرافِ آب کشور در توالی‌های فرنگی و شبکه‌های فاضلاب شهری.¹

+ پاسخ به سوال ۴:

احیای کشاورزی بومی و روش‌های تعاونی مدیریت و مصرفِ محلیِ آب، آزادسازی آب‌های پشت سدها در بستر رودخانه‌ها برای تغذیه سفره‌های زیرزمینی آب و احیای قنوات، مدیریتِ استتصالِ آب بارش‌های فصلی جهت تامین آب بیشتر در شهر و روستا، تشویقِ بنگاه‌های صنعتی فرد و متوسطِ محلی و دستیابی به توزیع متوازن آب بین جمیع صنایع، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در تولید برق از انرژی خورشیدی، باد و جریانِ آب در نهرها و رودخانه‌ها، احیای جنگل‌ها و مراتع برای استتصالِ آب کشاورزی و شهری، احیای فرهنگِ درختکاری در شهر و روستا برای ایجاد شرایط مناسبِ بارندگی در روی زمین،

¹ مستراح سستی یا «مستراح خشک» که با مقدار آب بسیار کمتری عمل می‌کند برای اقلیم گرم و خشک و کم آب ما مناسب تر است. این موضوع و موضوع شبکه‌های فاضلاب که از جمله دلایل اسراف آب در کشورهاست در جای دیگر مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است:

اتخاذ سیاست های مساعد برای حمایت از تحقق تغییرات بالا.

و بدینصورت، با عنایت ویژه به پاسخ به سوالات ۱ تا ۳ آشکار می شود که قسمت عمده ای از بخش مردمی اقتصاد کشور ما توسط قوانین و سیستم های مرتبط با انقلاب سفید از میان برداشته شد و ثیل عظیمی از انسان هایی که تا آن زمان در جوامع کوچک، ضمن پاسداری از دارایی های سرزمینی این مرز و بوم، کسب معاش می کردند و به تولید هنر، فرهنگ، علم و همچنین تضمین اقتدار غذایی کشور مشغول بودند، به شهرها و مراکز صنعتی گسیل داده شدند تا در خدمت صنایع بزرگ، به استخراج منابع یا تولید مصنوعات و ثروت برای تجارت جهانی، به کار گمارده شوند. از سوی دیگر، بخش خصوصی کشور که به سرمایه داران بزرگ محدود شد نیز عملاً به امربران سرمایه داران بزرگ دنیا، مثل خانواده راکفلر، بدل شدند تا با تن دادن به ریسک اخذ وام از سرمایه داران خارجی، سودی سرشار و بادآورده تقدیم آنها کند. در عین حال، بخش دولتی نیز به کار حفظ نظام جدید گمارده شد که مبادا مردم، اجازه بازگشت به سرزمین و دارایی های مشترک و احیای آداب و رسوم یاریگری پیشین خود بیابند و خود را از فرودستی تولید مواد خام و ثروت برای تجارت جهانی رها سازند.

تعلیل سیستمی انقلاب سفید به ما می آموزد که مسایل بفرنج امروز کشور ما، از جمله تقلیه روستاها، بیکاری مزمن، ناشیبه نشینی، ازدحام و آلودگی شدید هوا در کلان شهرها، شیوع بیماری های سخت درمان، بی خانمانی، اعتیاد فحشکسالی، وابستگی اقتصادی و تحریم پذیری سیاسی، ناشی از ماندگاری سیستم هایی نامعقول، فریبکارانه، زیاده خواهانه و انصارطلبانه است که از طریق طراحی استعماری و فقط به منظور تامین منافع صنایع بزرگ جهان در تمامی کشورها، از جمله کشور ما، رسوخ و سلطه یافته است. راه نجات از این مجموعه از سیستم های اسارت بار، که انگیزه ها و رفتارهای اتحاد مردم در جمیع اقشار جامعه و مسئولین را با اهداف استعمار همسو کرده است، «طراحی عقلانی» است تا روابط بین افراد با هم، بین افراد و محیط پیرامونی، و بین افراد و فرهنگ بومی، اصلاح گردد و انگیزه ها و رفتارهای شهروندان در راستای غنای جامعه، طبیعت و فرهنگ بومی سمت و سو یابد. با ایجاد رابطه های عقلانی و عالمانه است که طراحی سیستم های مردمی و مکمل امکانپذیر می گردد و مردمی سازی اقتصاد برای تحقق اقتصاد مقاومتی در سطوح مختلف جامعه، یعنی در خانواده، محله، روستا، و در سطح کلان ملی، جامعه عمل به خود می پوشد.

◆ نهادسازی استعماری و تعدید سیاستگذاری

مادامی که دیپلمات های آمریکایی مامور ساماندهی به فعالیت های اجرایی ترویج «اقتصاد توسعه» بودند، تحقیقات برای شناخت سیستمی جوامع، به دست تعداد کثیری از دانشگاهیان آن کشور که در سراسر جهان در کشورهای

مفتلف مستقر شدند، انجام گرفت. این متخصصین، شامل اساتید و پژوهشگرانی از رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بودند که از نزدیک با جوامع بومی کشورها و نهادهای کهن ایشان آشنا می‌شدند و برای بایگ‌کردن آنها با سیستم‌های جدید که با منافع صنایع بزرگ دنیا و تجارت جهانی سازگار باشد، اندیشه پردازی می‌کردند. این دانشمندان خدمتگذار صنایع بزرگ برای انجام موفقیت آمیز مأموریت خود با دو سوال بزرگ روبرو بودند: (۱) چگونه تغییرات ساختاری مطلوب نظر صنایع بزرگ را به جوامع بومی وارد کنند،^۱ و (۲) چگونه این تغییرات را برای درازمدت تثبیت کنند.^۲

در حاشیه قبل «طراحی سیستمی در خدمت استعمار: مورد انقلاب سفید»، نکاتی در مورد چگونگی وارد کردن تغییرات ساختاری از طریق طراحی سیستمی بیان شد. اما وارد کردن تغییرات از بیرون، به تنهایی کافی نبود چرا که دیر یا زود، تقریب زیست محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مردم و مسئولین را متوجه اشتباه فاحش خود می‌کرد و مردم راه بازگشت به جوامع محلی و روش‌های بومی و آشنای خود را در پیش می‌گرفتند. از این منظر بود که تثبیت تغییرات، به منظور ماندگاری و برگشت ناپذیری سیستم‌های تعمیلی، بعد دوم چالش پیش روی دانشگاهیان آمریکایی قرار گرفت.

برای هم اندیشی در مورد این چالش بزرگ، جمعی از دانشگاهیان آمریکا در سال ۱۹۶۲ در دانشگاه «پیتزبرگ»^۳ در ایالت پنسیلوانیا در ایالات متحده گرد هم آمدند و «برنامه تحقیقاتی بین دانشگاهی در نهادهای»^۴ را پایه‌گذاری کردند. حمایت مالی از این برنامه دانشگاهی، از سوی «بنیاد صنعتی فورد»^۵ و یواس‌آید تامین شد.^۶

این گروه از دانشگاهیان، «نهاده» را برای خود اینپنین تعریف کردند:

«نهاده سازمانی رسمی برای ایجاد تغییرات از بیرون [در کشورهای جهان سوم] است که محافظت از تغییرات در برابر بازگشت به وضعیت اولیه را نیز بر عهده دارد».^۷

^۱ اصطلاحاً به این تغییرات "induced change" می‌گویند. یعنی تغییری که از بیرون به جوامع «معرفی» (یا در واقع، تحمیل) می‌شود.

^۲ اصطلاحاً به این چالش در ماندگار ساختن تغییرات تحمیلی توسعه "change protection" می‌گویند.

^۳ Pittsburgh, Pennsylvania

^۴ Inter-University Research Program in Institution Building

^۵ Ford Foundation این بنیاد صنعتی، که از سوی شرکت خودروسازی فورد حمایت مالی می‌شود یکی از صاحب نفوذترین بنیادهای صنعتی آمریکاست که از بدو تاسیس، نفوذی جهانی در سیاستگذاری‌ها داشته است. این بنیاد صنعتی، به ویژه، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به سازمان برنامه در ایران داشت. از دیگر نکات قابل توجه، نقش این بنیاد صنعتی در تدوین برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد، از جمله برنامه توسعه موسوم به ۲۰۳۰ است. جهت مطالعه بیشتر در این دو مورد، نگاه کنید به: ابتهاج، ۱۳۸۹، ۳۵۳-۳۳۳ و Ford Foundation, n.d.

^۶ Esman 1967, 2.

^۷ همان، چکیده،

یکی از رهبران این حرکت دانشگاهی برای استمرار استعمار در کشورهای تحت سلطه می نویسد:

«یکی از جنبه های برجسته رویکرد نهادسازی تاکید آن بر «مهندسی اجتماعی» است. فعالان این عرصه علمی معتقد اند که بخش عظیمی از تغییراتی که در روزگار ما باید رخ دهد، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، از پیش طراحی شده و هدایت شده است و با تغییراتی که از طریق رشد و تکامل جوامع به واسطه رخداد انقلاب های سیاسی و اجتماعی متصور است فرق می کند. جنبه برجسته دیگری از این رویکرد به تغییر این است که این نوع تغییر توسط یک سازمان رسمی صورت می گیرد که ضمن تشویق و محافظت از تغییر مورد نظر، در برگیرنده نوآوری ها و رابطه های قابل قبول و استانداردهای رفتاری جدید است. و این رابطه ها و استانداردهای رفتاری است که می باید در جامعه «نهادینه» شود و مردم برای آنها ارزش قایل شوند»^۱

به عبارت ساده تر، نهادهای استعماری نوعی از سیستم هاست که در قالب یک روش یا سازمان، برای تکمیل تغییری از بیرون در جامعه هدف، طراحی و مستقر می گردد. وجه تمایز این سیستم با دیگر سیستم ها این است که استقرار آن در جوامع با القای ارزش ها و باورهای در افکار عمومی مبتنی بر فوب یا ضروری بودن تغییر مورد نظر است. همچنین، وجود عملکرد و تداوم نهادها را با اتخاذ سیاست ها یا وضع قوانین، رسمیت می بخشند. از این طریق نه تنها تغییر بیرونی، با کمترین مقاومت به درون جامعه هدف راه می یابد، بلکه به واسطه قید قانونی و فشار افکار عمومی، ماندگار می شود.

در آغاز بکار گیری فناوری نهاد سازی در ترویج «توسعه»، سیاست ها و قوانین حامی نهادهای استعماری، تنها از طریق راهکارهایی چون «سرویسو» ها وارد نظام اداری کشورها می شد. امروزه اینکار از طریق شبکه های دانش بنیان جهانی و کنفرانس ها و دیگر گردهمایی های بین المللی سازمان یافته توسط این شبکه ها صورت می گیرد.^۲ ارزش ها و باورها نیز از طریق رسانه ها، از جمله فیلم های مستند، خبری و داستانی، کتاب، مقالات منتشر شده در مجلات علمی و عمومی، مصاحبه با نخبگان دانشگاهی در رادیو و تلویزیون، دروس دانشگاهی و همایش های حرفه ای (اشاعه می یابد).^۳

^۱ همان، ۱.

^۲ برای اطلاع و منابع بیشتر در مورد چگونگی اثرگذاری این شبکه ها و مصادیقی موفق از نفوذ آنها در سیاستگذاری کشورها، نگاه کنید به:

«شبکه های دانش بنیان و خصوصی سازی سیاستگذاری» در عباسی ۱۳۹۶، ۶۰-۵۳، Parmar 2012, Stone 2005

^۳ از دهه ۱۹۶۰ به این سو، «نهاد سازی» به پیچیدگی های بیشتری دست یافته است. امروزه علاوه بر ترویج سیاست های توسعه از طریق نهادهای رسمی دولت ها، نهاد سازی در جوامع، تحت عنوان «ظرفیت سازی»، از طریق سازمان های مردم نهاد (سمن ها) نیز صورت می گیرد. در واقع از دهه ۱۹۸۰ به این سو، سازمان های بیگانه مروج «توسعه»، تمرکز خود را بر ایجاد ارتباط با سازمان های مردم نهاد و استفاده از آنها برای دستیابی به اهداف خود قرار داده اند. (Moore 1995, 17) (مثالی از این دست در پانوش ۱، صفحه ۱۲۲)

نهادهای تعمیلی: چند نمونه

• آموزش و پرورش

برای تبیین موضوع «نهاد» و «نهاد سازی» و چگونگی ماندگار (= نهادینه) شدن سیستم های تعمیلی، از طریق اشاعه ارزش ها و باورها، سیاست ها و قوانین، نظام آموزش و پرورش را در نظر بگیریم: مقصود از این سیستم جهانی که در تمامی کشورهای جهان عمومیت یافته، با در نظر گرفتن خروچی های آن، تربیت جوانان کشورهاست به گونه ای که دانش آموختگان، فاقد توانایی لازم جهت ایجاد شغل برای خود باشند تا پس از اخذ دیپلم مجبور به جستجو برای کار در واحدهای صنعتی و ادارات و یا ناگزیر به ادامه تحصیل در دانشگاه ها شوند.¹ نظر به اینکه بیکاری، مسایلی بسیار جدی برای خانواده ها و جوامع به وجود می آورد، سیستم های مردمی و مکمل توسط خود خانواده ها می باید در کنار این نظام ناکارآمد آموزشی به وجود آید تا جوانانی دانا، خلاق و کارداران به جمعیت مولد و کارآفرین جامعه اضافه گردد. و این دقیقاً اتفاقی است که در بسیاری از کشورهای جهان رخ داده است. اما در همان جوامع و در جامعه ما، غالب والدین، به دلیل ارزش هایی که به نظام آموزش و پرورش نسبت می دهند و باورهایی که نسبت به آن دارند، از آن حمایت می کنند و فرزندانِ طالب رشد و دانش خود را به آن می سپارند. مثلاً یکی از این ارزش ها این است که والدین شاغل، مدرسه را مکانی نسبتاً امن برای نگهداری از فرزندان خود، با نظارت بزرگسالان، در خارج از منزل برای مدت قابل توجهی از روز می دانند. این نهاد به ایشان اجازه می دهد که فارغ از دغدغه های مرتبط با تنها گذاشتن فرزندان در منزل، به محل کار خود بروند. از جمله باورهای بی اساسی که والدین را راغب به سپردن کودک خود به مدارس می کند این است که آموزگاران، در مقایسه با والدین، معلمین برتری هستند.

ظهور این ارزش ها و باورها در افکار عمومی جوامع در ارتباط با نهادهای تعمیلی بیگانه امری اتفاقی نیست، بلکه نتیجه تلاش هایی هدفمند از سوی طراحان این نهادها برای تثبیت آنهاست. اهل فن، به این تلاش های حساب شده، که معمولاً از طریق رسانه ها به جوامع تلقین می شود، «مکملیت»² و «حمایت»³ در نهاد سازی می گویند.⁴ علاوه بر القای ارزش ها و باورهای مکمل و حامی، سیاستگذاری نیز در خدمت نهادسازی قرار دارد. در این مورد، سیاست رایگان و اجباری بودن آموزش همگانی، فرستادن فرزندان به مدارس را در جوامع «نهادینه» کرده است به صورتی که حتی اگر

متون مرتبط با فناوری نهاد سازی را می توان از «متون خاکستری» برشمرد که فقط به صورت پراکنده و در میان اهل فن تکثیر و توزیع می شود و در هر کتابفروشی و کتابخانه یافت نمی شود. برای شناسایی این متون و مطالعه بیشتر در مورد این شیوه نفوذ صنایع بزرگ در کشورها، منابع زیر نقطه

شروع خوبی است: Blase 1986, Esman 1967, Moore 1995, Fowler 1992a, 1992b, Roelofs 2006, 2003

«نهادشناسی و نهادسازی» www.eabbassi.ir/localdevelopment_institutions.htm

«نهاد فراملیتی کشاورزی» www.eabbassi.ir/localdevelopmentplnplcy_transnataginst.htm

¹ عباسی ۱۳۹۶.

² complementarity

³ support

⁴ Esman 1967, 1.

زمانی، سیاست دولت ها بر حذف این نهاد جهانی قرار گیرد، قطعاً مورد اعتراض والدین قرار خواهد گرفت. پس نهاد سازی نه تنها گزینه ها و رفتار عموم مردم را کنترل می کند، بلکه گزینه های سیاستگذاری را نیز برای دولتمردان کشورهای تحت سلطه، در چارچوبی مشخص مقید و محدود می سازد.

آموزش و پرورش تنها سیستمی نیست که از طریق ایجاد مکملیت و حمایت و وضع قوانین و سیاستگذاری های پشتیبان، در جوامع در حال توسعه نهادینه شده است. ارزش ها و باورهای مبعول و بی اساس همچنین، به رغم مسایل بسیار گسترده و بغرنبی که به وجود آورده اند، نظام کشاورزی شیمیایی، نظام مهندسی و نظام پزشکی را در تمامی کشورهای جهان مستقر و ماندگار کرده است. در زیر، به ترتیب، به ارزش ها، باورها و رفتارهای نامعقولی که در میان مردم و مسئولین، ماندگاری این نهادها را تضمین کرده است اشاره می کنیم:

● نظام کشاورزی شیمیایی

کشاورزان از عوارض نامطلوب استفاده از نهاده های شیمیایی بر کیفیت محصول، خاک زراعی، آب، سلامت خانواده خود و سلامت هموطنان مصرف کننده کاملاً آگاه اند. اما به استفاده از این نهاده های پر هزینه ادامه می دهند چون افزایش بازده محصول که با بالا بردن مصرف کود شیمیایی در کشتزار قابل کنترل است را یک ارزش تلقی می کنند. مسئولین کشاورزی کشورها هم به خوبی آگاه اند که پرداختن یارانه به کود و سموم شیمیایی موجب افزایش استفاده از آنها و در نتیجه افزایش نرخ بیماری های سخت درمان در جامعه می شود. اما ایشان افزایش آمار تولید کشاورزی و صادرات این محصولات را یک ارزش می دانند و بر همین اساس سیاستگذاری و قانونگذاری می کنند.

● نظام مهندسی

نظام مهندسی مدرن، با پشت کردن به دانش بومی سافت و ساز، سافت سازه ها با دیوارهای نازک، پنجره های بزرگ و مصالح صنعتی، مثل سیمان و آهن آلات ساختمانی، را جایز می داند در صورتی که فعالان این صنف به خوبی می دانند که ساختمان سازی صنعتی از نظر مصرف انرژی، چه در سافت و چه در نگهداری، مسرفانه و در برابر زلزله به شدت آسیب پذیر است. مهندسين و سازندگان به این روش مسرفانه ادامه می دهند چون کاهش نیاز به نیروی انسانی در سافت و ساز با مصالح صنعتی را یک ارزش می دانند. همزمان، برنامه ریزان دولتی توانایی تولید مسکن سریع و انبوه در مراکز بزرگ جمعیتی را یک ارزش می پندارند و بر این اساس سیاستگذاری و قانونگذاری می کنند چرا که از این طریق، تعداد بیشتری از مهاجرین از شهرهای کوچک تر و روستاها را می توانند در این مراکز پذیرا باشند تا نیروی کار مورد نیاز صنایع بزرگ همواره تامین باشد و نیروی انسانی بویای شغل برای تنظیم بازار کار (= جلوگیری از افزایش سطح دستمزدها) همیشه، در محل، فراهم باشد. از سوی دیگر، تراکنش های مالی بزرگ بفش مسکن با مصالح صنعتی، تأثیر بیشتری بر نرخ رشد اقتصادی کشور دارد و از منظر «توسعه»، نرخ رشد بالاتر شافص اصلی موفقیت دولت ها

ممسوب می شود^۱ همچنین مقررات ملی ساختمان به گونه ای تدوین می شود که سافت و ساز با مصالح ملی تشویق نمی گردد. همزمان، از طریق گزارش ها و فیلم های مستند و داستانی در رسانه ها، به افکار عمومی چنین القا می شود که سافت و ساز با مصالح بومی «عقب مانده» و نا ایمن (در برابر زلزله) است و برعکس، سازه های مدرن، مکانی مقاوم و مقبول برای زندگی نسل امروز است.

● نظام پزشکی

پزشکان در کشورهای جهان، که قطعاً از جمله هوشمندترین اعضای جامعه خود اند، به خوبی می دانند که حرفه کهن آنان در عصر مدرن، از اوج حکمت به مرتبه ملال آور دارو فروشی برای شرکت های بزرگ داروسازی جهان نزول یافته است.^۲ در اعصار پیشین، طبای بومی، از طریق پیشگیری از امراض و تلاش برای درمان قطعی آلام انسان ها، به جامعه خود خدمت می کردند. اما پزشکان امروز عمدتاً، بدون ریشه یابی بیماری ها، به کنترل عوارض آنها بسنده می کنند و وظیفه خود را در حد تبویز مادام العمر مصرف دارو به بیماران خود می بینند. ناگفته نماند، انجام عمل های جراحی جهت نصب انواع پروتزهای مصنوعی و طبیعی (از جمله پیوند عضو) از جمله ارزش های این نظام مدرن و مایه تبلیغات این قشر هوشمند جامعه محسوب می شود، اما نتیجه این رویکرد درمانی نیز همان به وجود آوردن الزام مصرف مادام العمر دارو از سوی بیمار است.^۳ از طرف دیگر، مردمی که به واسطه سیاست ها و قوانین انصار طلبانه طب مدرن، از سنت های پیشگیری و درمان فرهنگی بومی خود محروم شده اند، و هزینه های تشخیص بیماری و دریافت خدمات درمانی مدرن را بسیار بالا و غیر قابل استطاعت می یابند، بهره مندی از بیمه درمانی را یک ارزش می بینند و با کوچکترین درد، با رجوع به پزشک، به مصرف کنندگان مادام العمر دارو می پیوندند.

^۱ طراحان «توسعه» شاخص رشد و موفقیت اقتصادی کشورها را «تولید ناخالص داخلی» قرار داده اند. این شاخص صرفاً بر اساس تراکنش های مالی جوامع محاسبه می شود. مثلاً اگر در کشوری، در سال مورد محاسبه، بیماری خاصی هزینه درمانی بالایی بر ملت و دولت تحمیل کند، یا مردم از روی ناچاری و نیاز از بانک ها وام بیشتری دریافت کنند و یا اینکه به علت بروز زلزله یا سیل، دولت مقادیر قابل توجهی از اعتبارات خود را برای امداد رسانی هزینه کند، این هزینه ها به عنوان بخشی از «رشد» اقتصادی در تولید ناخالص داخلی آن کشور محاسبه می شود، اگر چه در آن سال، کشور مریض تر، فقیر تر و آسیب خورده تر از سال های پیش است. از این رو است که در دهه های اخیر، تلاش هایی برای یافتن جایگزین معقول تری برای سنجیدن پیشرفت کشورها آغاز شده است. مطالب بیشتر در مورد ویژگی ها و کاستی های «تولید ناخالص داخلی» و معرفی شاخص های جایگزین را در منابع زیر بباید: عباسی ۱۳۹۳، عبدالله ۲۰۱۳، Constanza et al. 2009

^۲ اخیراً فروش انواع ویتامین ها و املاح معدنی نیز به مجموعه کالاهای صنعتی عرضه شده توسط نظام پزشکی افزوده شده است. در گذشته (و همچنین در جوامع سالم امروز)، این ملزومات بدن در حد کفایت، از طریق خوردن غذای سالمی که در خاک سالم پرورش یافته بود و مصرف نمک طبیعی، تامین می شد. برای مطالعه بیشتر در مورد املاح موجود در نمک طبیعی که در کشور ما به وفور و به ارزانی موجود است، بنگرید به: بشر

۱۳۸۸ و برای آگاهی بیشتر از ارتباط سلامتی در جامعه و سلامت خاک Howard 1946, Price 1939, Albrecht 1958

^۳ «رد پیوند» از جمله مسایلی است که بیماران پیوند عضو بعد از عمل جراحی با آن روبرو می شوند. برای کاستن از احتمال رد پیوند توسط سیستم ایمنی بدن، پزشکان چاره ای جز تجویز داروهایی موسوم به «داروهای ضد رد» یا «داروهای سرکوب کننده سیستم ایمنی» ندارند که می باید مادام العمر توسط بیمار مصرف شود. رد پیوند انواع دارد. نوعی از آن، موسوم به «رد پیوند مزمن»، با هیچ دارویی برطرف نمی شود و عضو پیوندی را از کار می اندازد. برای توصیف بیشتر «رد پیوند» به زبان ساده و دیگر مسایل بعد از جراحی مرتبط با پیوند عضو، بنگرید به: USC n.d.

با کمی توجه به نهادهای تعمیلی نامبرده می توان برنده اقتصادی استقرار و ماندگاری آنها در جوامع کهن را شناخت: تولید کنندگان جهانی کاغذ که از چاپ کتب درسی مدارس که بسیاری از آنها هر ساله با ویرایشی جدید و در تیراژ چند میلیونی مجدداً به چاپ می رسد، سود کلان می برند؛ تولید کنندگان انواع نهاده های شیمیایی کشاورزی، بذریه های اصلاح شده و بذریه های تراریخته؛ تولید کنندگان بزرگ انواع آهن آلات ساختمانی و دیگر مصالح صنعتی؛ و شرکت های بزرگ تولید دارو و تجهیزات پزشکی از این جمله صنایع بزرگ اند. و چون بسیاری از این کالاها، اقلامی است که کشورها وارد یا صادر می کنند، بانک های بزرگ جهان، شرکت های کشتیرانی و شرکت های بزرگ بیمه حمل و نقل بین المللی کالاها نیز از جمله سود بران ماندگاری نهادهای تعمیلی «توسعه» اند.¹

۷. التیام جدایی ها با احیای پیوندها و مردمی سازی اقتصاد

آیا اسارت در چارچوب ساختارهای مهندسی شده «توسعه»، اجتناب ناپذیر است؟ آیا جهانیان، یعنی مردم و مسئولین در کشورها، قادر به پایان بخشیدن به محدودیت های رفتاری و مسایل بغرنج و زیانباری که این ساختارها در تمامی جوامع به وجود آورده نیستند؟ مصادیق معرفی شده در این بخش حاکی است که اسارت «توسعه» قابل اجتناب و راه رهایی از آن، مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک است. از آنجاییکه ساختارهای حامی «توسعه» در تمامی حوزه های زندگی جهانیان رسوخ کرده است، احیای بخش مردمی در جوامع، تنها از طریق کسب آگاهی از ماهیت استعماری «توسعه» و شناسایی ساختارهای محدود کننده آن میسر می شود. همانطور که در این نمونه ها مشهود است، با آگاهی و ابتکار عمل، مردم توانسته اند از گزینه های رفتاری سیستم های تحمیلی فراتر روند و به طراحی و استقرار سیستم های مردمی و مکمل و التیام برخی از جدایی ها در جامعه خود دست یابند. در بسیاری از موارد، تاثیر مثبت این تحولات، سیاستگذاران و مسئولین این کشورها را بر آن داشته است که با اتخاذ سیاست های مساعد، در مقام حمایت از شهروندان مبتکر خود بر آیند.

اگر چه دارایی های مشترک سرزمینی از اولین قربانیان پدیده حصارکشی در جوامع بود، زیاده خواهی و رفتار انحصار طلبانه بشر در همین حد متوقف نمانده و به دیگر جنبه های زندگی نیز تسری یافته است. لذا قبل از

¹ این سه صنعت از جمله قدرتمندترین صنایع بزرگ جهان اند چرا که در هنگام اعمال فشار بر کشورها، تحریم از سوی این صنایع، بیشترین تنگنا را بر کشورهای وابسته (به تجارت جهانی) تحمیل می کند. وابستگی اقتصادی به واردات یا صادرات برای یک کشور، به معنی آسیب پذیری در برابر تحریم های این صنایع بزرگ است.

معرفی نمونه هایی از مردمی سازی اقتصاد در نقاط مختلف جهان، به توصیف گزیده هایی از دیگر دارایی های مشترک بشر می پردازیم که قربانی «حصارکشی» و رسوخ اقتصاد بازار شده است. بی شک، اقدامات مبتکرانه مردم در احیای این دارایی های مشترک، تحولی مسرت بخش و امیدوار کننده در جوامع به وجود آورده است.

۱-۷. «حصارکشی»: مواردی دیگر

علم و فناوری

دانش بشر یک دارایی مشترک است اما زیاده خواهی صنایع بزرگ در این حوزه نیز به انحصار طلبی انجامیده است. برای محدود کردن دسترسی آزاد مردم و تجاری سازی علم و فناوری، مجموعه قوانینی موسوم به «مالکیت فکری»^۱ به وجود آمده است. مشخصاً قانون «حق نشر»^۲ برای آثار مکتوب^۳ و قانون «ثبت اختراعات»^۴ برای انواع فناوری ها^۵ مصادیقی از «حصارکشی» در حوزه دانش به منظور نفوذ اقتصاد بازار و روابط صرفاً پولی در آن است.

توضیح اینکه، قانون حق نشر یا «حق تکثیر» را به دو گونه تعبیر می کنند: یکی اینکه این قانون از حق مالکیت فکری مؤلفین در برابر سوء استفاده ناشران حفاظت می کند و دوم اینکه هیچ بخشی از محتوای اثر، بدون اجازه ناشر، در اثر دیگری نباید درج گردد. در خصوص تعبیر اول، اجرای قانون حق نشر هرگز از نظارت کافی برخوردار نبوده است و اگر ناشری، اثر نویسنده خود را مجدداً اما بدون اجازه وی به چاپ برساند، اثبات این گونه تخلف کار دشواری است و لذا اعمال قانون اساساً میسر نیست. لذا تعبیر دوم است که واقعاً نیت اصلی و جنبه قابل اجرای این قانون را تشکیل می دهد. اما تا کنون این تعبیر، عملکردی عمدتاً انحصارطلبانه داشته است که به موجب آن، اندیشه نویسندگان، تبدیل به کالایی تجاری شده است، به نحوی که نه تنها برای دستیابی به اندیشه وی، بلکه حتی برای درج نقل قولی هر چند کوتاه از او در اثری دیگر، می باید مبلغی به ناشر کتاب یا مقاله پرداخت.

خوشبختانه، حصارکشی دانش، که به مانعی جدی در برابر رشد و شکوفایی گسترده تر و سریع تر پژوهش و خلاقیت بشر بدل شده است، با گسترش فناوری های جدیدی چون شبکه جهانی اینترنت و نشر دیجیتال، کم کم رو به افول است. در دو دهه اخیر، با همت و همکاری گروهی از دانشگاهیان و پژوهشگران، نهضتی به نام

^۱ intellectual property

^۲ copyright

^۳ «حق نشر» برای آثار زیر نیز کاربرد دارد: آثار موسیقی مکتوب و ضبط شده، فیلم، طراحی رقص، نقاشی، مجسمه سازی، عکاسی، نرم افزارنویسی، طراحی صنعتی، برنامه های رادیو و تلویزیون.

^۴ patent

^۵ فناوری، هم دستگاه ها و وسایل را در بر می گیرد و هم فرآیندها را. هر دو نوع فناوری قابل ثبت است.

«دسترسی آزاد» آغاز شده است که تعداد کثیری از آثار نویسندگان را برای دسترس رایگانِ عموم مهیا ساخته است.

قانون ثبت اختراعات نیز کاربردی ابزاری برای «حصارکشی» پیدا کرده است. حفاظت از حقوق مخترع برای تجاری سازی اختراع خود، از جمله مزایای قانون ثبت اختراعات معرفی می شود. حقوقدانان ادعا می کنند که با بهره گیری از حفاظت قانونی ثبت اختراعات، مخترعین می توانند بدون واهمه از سرقت اختراع خود توسط تولید کنندگان رقیب، با اطمینان خاطر، در راستای تولید انبوه آن سرمایه گذاری کنند. مخترعین همچنین می توانند پس از ثبت اختراع خود، امتیاز استفاده از آن را به غیر واگذار کنند. اما قابل توجه اینکه، قانون ثبت اختراعات، مخترع را ملزم می کند که برای تکمیل فرآیند ثبت، توصیفی کامل با ذکر تمام جزئیات، همراه با طرحی روشن از روش یا دستگاه جدید، ارائه دهد. و در قانون ثبت اختراعات هیچ تضمینی وجود ندارد که صنایع بزرگ از روی اطلاعات مندرج در اسناد ثبت شده، شکاف های اطلاعاتی خود برای اختراعی دیگر را برطرف نکنند و زودتر از رقبای خود، از جمله مخترع اختراع به ثبت رسیده، به هدف صنعتی خود نرسند.

واکنش مبتکرانه برخی از مخترعین آگاه جهان به این نوع از انحصارطلبی، تحولی شگرف در حوزه اختراعات به وجود آورده است. ایشان نه تنها اختراعات خود را به ثبت نمی رسانند، بلکه می کوشند تا قوه خلاقه خود را در مسیر حل مسایل مردم، به کار گیرند.

علاوه بر استفاده غیر اخلاقی از فناوری های ثبت شده، قانون ثبت اختراعات کاربردی انحصار طلبانه در ارتباط با ذخایر ژنتیکی جهانیان نیز یافته است. شرکت های بزرگ تولید بذر، موفق شده اند با بهره گیری همزمان از فناوری دستکاری ژنتیکی و قوانین ثبت اختراعات، مانع ادامه استفاده از بذرهای بومی و اصیل توسط کشاورزان در جوامع کهن شوند. از آنجاییکه گونه های کشاورزی مرغوب و معروف در کشورها، حاصل قرن ها تلاش کشاورزان بومی در اهلی کردن گونه های وحشی است، این نمونه از حصارکشی، دارایی مشترک محلی ای که قبلاً بدون نیاز به پول از کشاورز به کشاورز و از سال به سال قابل انتقال و استفاده مشارکتی بود را به مایملک انحصاری یک شرکت جهانی بدل می کند. یعنی همان ذخیره ژنتیکی که از ابتدا متعلق به کشاورزان محلی بوده است را ایشان باید هر ساله، از شرکتی که صاحب ثبت اختراع بذر تراریخته یا اصلاح شده است، خریداری کنند و اجازه ذخیره سازی و مبادله آن با دیگر کشاورزان را هم ندارند. پدیده بذرهای اصلاح شده و تراریخته نه تنها بر وابستگی جوامع کهن به این شرکت ها برای ادامه حرفه و تامین معاش خود افزوده، بلکه ایشان را به

خریداری و مصرف کودها و سموم شیمیایی نیز وادار کرده است.^۱ تهدید و خسارت بزرگتر اینکه، گرده افشانی بسیاری از بذره‌های تراریخته در محیط کشتزار، محصولات بومی مزارع همجوار را از نظر ژنتیکی آلوده می‌کند^۲

خبر مسرت بخش در این حوزه اینکه احیای پیوند با ذخایر مشترک ژنتیکی در برخی از جوامع کهن هم اکنون شرایط مساعدی برای بازگشت کشاورزان به بذره‌های بومی و اصیل خود فراهم کرده است. این رنسانس کشاورزی نه تنها به احیا و تحکیم فرهنگ اصیل این جوامع کمک کرده است، بلکه به جذابیت این جوامع برای گردشگران خارجی و در نتیجه رونق اقتصادی آنها افزوده است. در یک مورد، انسجام و حرکت متحد و یکپارچه کشاورزان محلی، به توافقاتی با دانشمندان برای پیشگیری از آلوده شدن و سرقت زیستی بذره‌های اصیل بومیان انجامیده است.

شهر - داری

در شهرهای امروز جهان، تراکم شهروندانی که در یک محله اسکان دارند، به مراتب بیشتر از تراکم جمعیتی است که زمانی در جوامع روستایی در همان مساحت زندگی می‌کردند. اما، به رغم نزدیکی فیزیکی شهروندان با هم، صمیمیت بین همسایگان، و حتی آشنایی آنان با یکدیگر، به مراتب کمتر است. این نوع بیگانگی شهروندی، اتفاقی نیست. شهرهای مدرن امروز، محیط‌هایی «حصارکشی» شده‌اند که عمدتاً با هدف ارائه خدمات شهری به مصرف‌کنندگان و تشویق فرهنگ مصرف‌گرایی، طراحی و اداره می‌شود. اما با افزایش آگاهی جهانیان در مورد آسیب‌های «توسعه»، تلاش‌هایی برجسته و مؤثر به منظور تبدیل کردن این سکونتگاه‌های پرجمعیت به مکان‌هایی برای تشویق سلامت جسمانی، نشاط اجتماعی و شکوفایی فرهنگی شهروندان آغاز شده است. در این تلاش‌ها، مسئولین شهرداری، از برداشته شدن حصارهای نامحسوس شهری توسط شهروندان نواندیش خود استقبال کرده‌اند تا الگوهایی امیدبخش برای شهرسازی و شهر - داری در عمل تجربه شود.

پول و اعتبار

زمانی پول یک دارایی مشترک بود، اما نه امروز. هم اکنون، پول و اعتبار در جوامع، توسط نظام بانکی کشورها «حصارکشی» شده است. در گذشت، پول کشورها دارای پشتوانه طلا بود و پولی که در بانک‌ها و در جیب مردم موجود بود، توسط دولت‌ها صادر می‌شد. امروزه، آنچه موجب افزایش پول در جامعه می‌شود، وام‌هایی

^۱ این موضوع و منابع بیشتر برای مطالعه گسترده‌تر علاقمندان در جای دیگر به تفصیل آمده است: عباسی ۱۳۹۰ و «نهاد فراملیتی کشاورزی: باورهای نادرست، تکنولوژی نامناسب و رفتارهای نامعقول در کشاورزی»

www.eabbassi.ir/pdf/article_trans_ag-inst_pt3.pdf

^۲ جهت اطلاع بیشتر در مورد انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی ترویج بذره‌های تراریخته در جهان و مسایل مرتبط با آلودگی ژنتیکی بذره‌های اصیل بومی، مطالعه متون زیر سودمند است: GRAIN 2003, 2004, Engdahl 2007, Mgbeoji 2006

است که بانک‌ها به متقاضیان اعطا می‌کنند. به عبارت دیگر، بانک‌ها حصاربانان پول در جامعه‌اند. و پول مبتنی بر وام، نه تنها به افزایش شکاف طبقاتی در جوامع افزوده است، بلکه به مسایلی پرشمار، جدی و مزمن، چون تورم، رکود اقتصادی، اُفت فاحش کیفیت کالاها، استرس فزاینده در جامعه، و ورشکستگی بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک و متوسط انجامیده است.^۱

یکی از نویدبخش‌ترین اقدامات در مردمی‌سازی اقتصاد کشورها توسط افرادی میسر شده است که آگاه از حصارکشی پول و اعتبار، سنت پسندیده قرض الحسنه (وام بدون ربا) را احیا کرده‌اند. این فعالان اقتصادی توانسته‌اند بازار پول و اعتبار را از انحصار بانک‌ها خارج کنند و این دارایی مشترک را برای استفاده همگان مهیا نمایند.

توجه و آگاهی

حصارکشی دارایی‌های مشترک و گسست پیوندها در زمینه‌هایی که در بالا توصیف شد، هر یک به نوبه خود محدودیت‌هایی را بر جوامع تحمیل کرده و ایشان را به نظام صنعتی تولید انبوه وابسته ساخته است. اما نوعی از حصارکشی که ویرانگرترین و در عین حال فلج‌کننده‌ترین آنهاست، «حصارکشی توجه»^۲ نام گرفته است.^۳ این نوع حصارکشی، پیوند انسان با درون خود را از هم می‌گسلد. ابزارهای این گسست فاجعه‌بار، رسانه (شامل تلویزیون، برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی) و آموزش استاندارد (شامل آموزش همگانی و اجباری ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی) است.

حصارکشی توجه در جهان چنان عمومیت یافته است که چه بسا یادآوری چند مثال از عوارض و خسارات ملموس آن، بهترین روش برای رسیدن به درکی مشترک از ابعاد گوناگون و آشنای آن در کشور خود ما باشد:

- نه تنها در اماکن عمومی، بلکه در گردهمایی‌های فامیلی شاهدیم که افراد به جای توجه به محیط و افراد پیرامون خود، دیده از گوشی تلفن همراه خود برنمی‌دارند.
- با وجود آلودگی شدید هوا در شهر، بسیاری از شهروندان کماکان به رانندگی تک سرنشینی در شهر ادامه می‌دهند.

^۱ این شیوه فراگیر و ویرانگر، اما کم شناخته مدیریت پول و اعتبار در کشورها را «بانکداری ذخیره کسری» می‌گویند. میک لی و دیگران، ۲۰۱۴؛ روباتام، ۱۹۹۸.

^۲ attention enclosure

^۳ یکی از تازه‌ترین آثار منتشر شده در این مورد کار آقای «پیتر دوران» با عنوان «اقتصاد سیاسی توجه، حضور و فرهنگ مصرف‌گرایی: بازپس‌گیری دارایی مشترک حضور» است. (Doran 2017) متفکران زیر نیز در این مورد نظریه پردازی کرده‌اند:

Foucault 1995, 1991, Rutherford 2008, Birkerts 1994, Carr 2008, 2010

- در روزهایی که کیفیت هوا به اوج آلودگی خود رسیده است، اعلامیه رسمی دولت از باز شدن سایت اینترنتی ثبت سفارش واردات خودرو خبر می دهد و به علاقمندان اطمینان می دهد که این سایت مجددا بسته نخواهد شد.

- با اینکه میلیون ها جوان تحصیلکرده با مدارک عالی دانشگاهی بیکار اند، بسیاری از دیپلمه ها، هنوز، به خیال بهبود احتمال کاریابی خود، دل به قبولی در کنکور و تحصیلات دانشگاهی بسته اند.

- با وجود نشانه های مسلّم خشکسالی و کمبود بحرانی آب، هنوز شاهد همسایگانی هستیم که جلوی درب منزل خود را به جای جارو با آب تمیز می کنند و یا ساعت ها به شستن اتومبیل خود می پردازند.

- با افزایش بی سابقه و تاریخی بیماری هایی مثل فشار خون، دیابت نوع ۲، پوکی استخوان، انواع سرطان ها و ام اس که میلیون ها تن از هموطنان ما را به مشتریان مادام العمر دارو برای «کنترل» بیماری خود بدل کرده است، جامعه پزشکی، برای ریشه یابی این بیماری ها، پژوهش نمی کند.^۱

- سدسازی به نابودی تالاب ها، خشک شدن سفره های زیرزمینی آب، بیابان زایی و در نتیجه تشدید فاجعه گرد و غبار انجامیده است. اما دولت ها، کاملاً بی توجه به این فاجعه انسانی، اقتصادی و طبیعی، بر ادامه پروژه های سدسازی مصرّ اند.

- در عرصه بین المللی، مقامات ارشد کشور ما در سفر به ایالات متحده، با رئیس جمهور آن کشور که مجری سیاست های ظالمانه آن دولت در سراسر جهان است ملاقات نمی کنند، اما در محل «شورای روابط خارجی»، یعنی انجمنی از نمایندگان و حامیان صنایع بزرگ آمریکا که مغز متفکر سیاست خارجی آن کشور است، سخنرانی می کنند.

- ایران اسلامی حامی مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغالگران است، اما مسئولین کشاورزی کشور ما با افتخار از تصرف سرزمینی سرمایه گذاران ایرانی در دیگر کشورها تحت عنوان «کشاورزی فراسرزمینی»^۲ سخن می گویند.

^۱ اخیراً در جامعه پزشکی متداول شده است که ریشه بیماری ها را به ژن و علل موروثی نسبت می دهند. اما فعلاً کسی توضیح نداده است که این ژن های بیماری زا چگونه در بدن میلیون ها انسان ساکن کره خاک وارد شده است. تا چند دهه پیش این بیماری ها به این وسعت و شدت وجود نداشت. آیا عواملی وجود دارد که این ژن ها، که از قبل در بدن ما بوده، حالا فعال شوند؟ این عوامل چیست؟ اینکه این سوالات پرسیده نمی شود، خود از اشکارترین آسیب های «حصارکشی توجه» در نظام پزشکی است.

^۲ در برخی از کشورها، دارایی های مشترک سرزمینی که در چارچوب سیاست های «توسعه» از کشاورزان محلی گرفته شده است، به سرمایه گذاران خارجی واگذار یا اجاره داده می شود. این نوع تصرف سرزمینی توسط عوامل خارجی را به زبان انگلیسی land grab می گویند. «چنگ اندازی به اراضی زراعی» دیگر کشورها، به هر نام و با هر ساختاری که صورت گیرد، استعمار است. قطعاً این رویکرد در تعامل تجاری با دیگر کشورها، با ارزش های بنیادین جمهوری اسلامی ایران که پرچمدار ظلم ستیزی و مقاومت در برابر استکبار است، در تضادی آشفتنی ناپذیر قرار دارد و موردی جدی از «حصارکشی توجه» محسوب می شود. برای مطالعه بیشتر در مورد آسیب های ساختار استعماری «چنگ اندازی به اراضی زراعی»، بنگرید به:

- ما ایرانیان نقش دولت میانمار در قتل عام و اخراج بومیان مسلمان آن کشور را محکوم می کنیم، اما با شرکت توتال فرانسه، که از احداث خط لوله ای که از سرزمین این قوم آواره می گذرد حمایت می کند، قرارداد می بندیم.

- از سال ۱۳۹۳، ائتلافی از کشورهای عربی، مردم یمن را بمباران کرده است. اگر چه غالب ایرانیان با انزجار به این رخداد وحشیانه می نگرند، در این مدت، برخی از تولید کنندگان و صادرکنندگان کشور ما، به کشورهای عضو این اعتلاف عسل و دیگر محصولات ایرانی صادر کرده اند.^۱

حصارکشی توجه، به طور کلی، منحرف کردن نظر انسان ها از آنچه در محیط خود «دارند» و هدایت کردن توجه آنها به چیز (هایی) است که «ندارند». این نوع از محدودسازی ادراک و شناخت، نه تنها از توانایی انسان ها برای استفاده مبتکرانه و شاکرانه از دارایی های خود می کاهد، بلکه ایشان را از خطراتی که در محیط پیرامونی، آنان را به شدت تهدید می کند غافل می سازد. این قطع ارتباط بین انسان ها و محیط بیرونی، به قیمت از دست رفتن قدرت تشخیص و رفتار عقلانی در مقیاسی بسیار وسیع در عصر حاضر تمام شده است. اینکه قبلا در جوامع کهن، غالب افراد «در لحظه» حضور داشتند، یک دارایی مشترک بود؛ این دارایی مشترک اجازه می داد که انسان ها به یکدیگر گوش فرا دهند و سعی در درک درد، غم و نظر یکدیگر کنند. این دارایی مشترک همچنین، شناسایی نشانه های عبرت آموز محیطی را امکانپذیر می ساخت تا اشخاص، به طور فردی و جمعی، نقش خود را در بروز مسایل ببینند و برای اصلاح رفتار زیانبار خود بکوشند. اما امروز، این دارایی مشترک در جوامعی که توسعه صنعتی را پذیرا شده اند، در حد نابودی تضعیف شده است.

نکته قابل تاکید اینکه، نابودی این دارایی مشترک اتفاقی نیست، بلکه با هدف و دقتی خاص توسط اربابان صنایع بزرگ هدایت شده است. توضیحات بیشتر در این مورد را از زبان پژوهشگرانی که در این حوزه مطالعه کرده اند بخوانیم:

«همانطور که کاپیتالیسم صنعتی [تولید انبوه] در ابتدای کار خود، اقدام به حصارکشی نیروی کار و زمین کرد، کاپیتالیسم پسا صنعتی [که همه جنبه های زندگی از جمله شناخت^۲ را نیز در بر گرفته است]، همین فرآیند دستکاری روابط [انسان ها] با دارایی های مشترک فرهنگی و فکری [آنان] را به ثمر رسانده است.»^۳

^۱ بر اساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، فقط در سال ۱۳۹۴، نزدیک به ۶ میلیارد تومان عسل از ایران به امارات متحده عربی و عربستان سعودی صادر شد. این رقم در سال ۱۳۹۵ از ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان فرا تر رفت.

^۲ cognitive capitalism

^۳ Rutherford 2008, 13.

به همان صورت که انتقال فناوری های مرتبط کشاورزی شیمیایی (کود، سموم، بذرهای اصلاح شده و تراریخته)، گسست پیوند مردم با دارایی های مشترک سرزمینی خود را تحمیل و تسریع کرده است، قطع پیوند مردم با دارایی های مشترک فرهنگی و فکری نیز توسط انتقال «مصنوعات» ساخته «صنایع فرهنگی»^۱ صورت گرفته است. این محصولات فرهنگی از طریق تبلیغات، معماری، تلویزیون، رادیو، موسیقی، چاپ و نشر، طراحی، مد، رایانه و بازی های رایانه ای وارد جوامع می شود.

«صنایع فرهنگی از دهه ۱۹۹۰، رشدی بی سابقه داشته است. مواد خام این صنایع شامل اطلاعات، اصوات، واژه ها، سمبل ها، تصاویر و ایده هاست که به دست نیروی انسانی [بسیار] خلاق به محصول بدل می شود. تولید انبوه این محصولات فرهنگی، اثرگذاری بر علایق و اذهان توده ها را هدف قرار داده است.»^۲

اندیشمند دیگری، با ذکر جزئیات بیشتر می افزاید:

«ماهیت «سرمایه داری رسانه ای شده» تهدیدی است برای بهروزی و سعادت انسان در بنیادی ترین سطوح تجربه بشری، یعنی در ادراک و در اراده او. این نفوذ رسانه ای، موجب شده است که هم حاشا کردن و بی تفاوتی نسبت به بحران های زیست محیطی جهان عمومیت یابد و هم ناتوانی فکری و ارادی بشر، در تعقل و تصور وضعیتی بهتر، همه جا گیر شود. با «مصرف» محصولات فرهنگی عرضه شده در رسانه ها، عملاً توجه ما از محیط پیرامونی به جایی دیگر منتقل می شود.»^۳

اما چگونگی محدود کردن توانایی های فکری و ارادی انسان ها فقط به حصارهایی که رسانه ها به دور اندیشه انسان ها می کشند خلاصه نمی شود. مدارس و دانشگاه ها و برنامه های آموزشی و پژوهشی این نهادهای بیگانه نیز راه دیگری است که از طریق آن، توجه افراد از نشانه های محیطی منحرف و به «جایی دیگر» معطوف می گردد.

«آموزش [استاندارد] نقشی محوری در تولید فرهنگ ایفا می کند. فرهنگ سازمانی حاکم در مدارس و دانشگاه ها [خود] در معرض تغییر و دستکاری مداوم از سوی صنایع بزرگ جهان بوده است، تغییراتی که می کوشند آموزش [فقط] ابزاری برای تامین نیروی انسانی مطلوب برای [توسعه صنعتی و] صنایع بزرگ بماند.»^۴

^۱cultural industries

^۲ همان، ۱۱.

^۳ Doran 2015, 113.

^۴ Rutherford 2008, 13.

برای تحلیلی علمی از روش های حصارکشی توجه (محدود کردن فکر و انگیزه) در سیستم جهانی آموزش (ابتدایی، متوسطه و عالی) بنگرید به:

«ساختارگرایی در آموزش» در عباسی ۱۳۹۶، ۸۴-۶۹.

و از نویسندۀ دیگری می خوانیم:

«به طور کلی، فقدان ارتباط با محیط اجتماعی و طبیعی پیرامونی از عمق و کیفیت ارتباطات اجتماعی می کاهد و افراد را به سوی مصرف گرایی بیشتر سوق می دهد. و زمانی که این چرخۀ تکراری و تشدید شونده در ارضای کلیه نیازهای اساسی [تَن] آدمیان با کالاهای تجاری به حد اشباع رسید، نوبت به استعمارِ ذهن آنها می رسد. وقتی آگاهی و شعور انسان ها در انحصارِ تفکرِ تجاری قرار می گیرد، توانایی افراد و جوامع برای ایجاد ارتباط [دو سویه] با هم رو به نقصان می گذارد و دقیقاً همان منابع و ذخایر [از نوع فکری و اجتماعی] که برای رفع رنج و دشواری های جامعه ضروری است به نحوی [حساب شده و] سازمان یافته تهی می گردد.»^۱

از این رو، در چند دهۀ اخیر، «مقاومت فرهنگی» از طریق ایجاد سیستم های آموزشی مردمی و مکمل، از جمله نهضت های رو به رشدِ جهان برای کاستن از آسیب های «حصارکشیِ توجه» در جوامع بوده است. از این طریق، خانواده ها و جوامع محلی قادر شده اند که از آسیب ناشی از قطع پیوندِ بین نسل جدید و عقل او بکاهند. مصادیقی چند از این دست در جای دیگر ارائه شده است که ما را از تکرار آنها در اینجا بی نیاز می کند.^۲

در ادامه به توصیف نمونه هایی از ابتکار عمل در دیگر کشورها برای مردمی سازی اقتصاد و احیای «بخش مردمی» جامعه می پردازیم. این مجموعه را با نمونه ای از احیای پیوند با دارایی های مشترک سرزمینی در کشور فرانسه آغاز می کنیم و سپس، به ترتیب، با معرفی نمونه هایی از احیای پیوندها با دارایی های مشترک در حوزه علم و فناوری، شهر-داری و پول و اعتبار ادامه می دهیم.

۲-۷. مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک: نمونه ها

«سرزمین پیوندها»^۳: احیا و مدیریت اراضی زراعی به صورت دارایی مشترک^۴

اشتغالزایی برای جوانان در بخش کشاورزی در روستاهای کوچک فرانسه، عزمی پولادین می خواهد. در همه جای مناطق مرتفعِ همجوارِ کوه های آلپ، مزارع کوچک در حال تعطیل شدن است. کار کشاورزی نسبت به درآمد پایین آن، کاری مشکل و طاقت فرساست. وقتی کشاورزانِ کهنسال بازنشسته می شوند، ایشان قادر نیستند

¹ Hershock 2006, 26 به نقل از Doran 2015, 113

² «مقاومت فرهنگی: ظهور سیستم های آموزشی مردمی و مکمل» در عباسی ۱۳۹۶.

³ Terre de Liens <http://www.terredeliens.org>

⁴ Rioufol and Wartena 2015.

کسی را جایگزین خود کنند، لذا غالباً اراضی مرغوب و حاصلخیز خود را به چند بنگاه کشت و صنعت که هنوز در این منطقه دوام آورده اند، واگذار می کنند. بدینصورت، به تدریج، ساکنین مولد روستاهای این منطقه موطن خود را ترک می کنند، و جای خود را به بیلاق نشینان غیر مولدی می دهند که برای تفریح و سکونت فصلی، خانه دوم خود را اینجا می سازند.

اما در روستای «سن دزیه»، که اهالی بومی آن از ۳۵ تن تجاوز نمی کنند، وضع طور دیگری است. شورای ده، ساکنین و کشاورزان سن دزیه تصمیم گرفته اند که از حرفه کشاورزی به عنوان یکی از فعالیت های اقتصادی محل و نیز از سبک زندگی روستایی پاسداری کنند. ایشان کشاورزان جوان را به عنوان ساکنین دائم و مولد روستای خود طالب اند و حضور ایشان در روستا را ضامن تداوم حیات جامعه خود می بینند. از این رو، اهالی سن دزیه با هوشیاری و دقت بالا، همواره پیگیر اند که چه کسی قصد فروش اراضی خود را دارد. به محض اینکه یکی از کشاورزان قدیمی یا مالکین اراضی تصمیم به فروش زمین خود می گیرد، اهالی برای خریداری آن با او وارد مذاکره می شوند. در این راستا، شورای ده [بارها] سعی کرده است که از دولت برای خریداری اراضی و اجاره دادن آن به متقاضیان جوانی که قصد کشاورزی دارند، یارانه دریافت کند، اما تا کنون پاسخ مساعدی نشنیده است. لذا در سال ۲۰۰۶، اهالی روستا با «سرزمین پیوندها» تماس گرفتند.

www.eabbassi.ir

«سرزمین پیوندها» سازمانی مردمی^۱ است که هدف خود را یافتن اراضی زراعی برای استفاده جوانان علاقمند به کشاورزی بوم شناختی^۲ قرار داده است. در فرانسه، قیمت بالای زمین و رقابت شدید برای اراضی زراعی [با اهداف کشاورزی صنعتی] و ساخت و ساز، مانع عظیمی در برابر کشاورزان جوان [علاقمند به کشاورزی خرد و غیر شیمیایی] به وجود آورده است. علاوه بر این، دولت و بانک ها، کشاورزی غیر شیمیایی را به اندازه کافی سودآور نمی دانند و به آن کمک نمی کنند.

همکاری بین اهالی سن دزیه و فعالان سرزمین پیوندها بدینصورت است که به محض اینکه یکی از مزارع برای فروش آماده می شود، گروه کوچکی از اهالی که مسئولیت این کار را پذیرفته است، با مالکین تماس برقرار می

^۱ civil society organization

^۲ agroecology در این شیوه، کشاورزان با ترکیبی از سنت های بومی کشت و زرع و علم روز، کشاورزی می کنند. این روش علمی کشاورزی غیر شیمیایی، بازده بالا تر و کم هزینه تر خود را در آزمایش های میدانی متعددی به اثبات رسانده است. (چینگ ۱۳۹۲) مثال قابل ذکر در خصوص توانمندی این شیوه کشاورزی اینکه، کشور کوبا توانسته است، به رغم محاصره اقتصادی چند دهه گذشته توسط ایالات متحده، غذای خود را، بدون نیاز به کود شیمیایی و دیگر نهاده های وارداتی، با ترویج کشاورزی بوم شناختی در شهرها و روستاها تامین کند:

«کشاورزی شهری در کوبا» www.eabbassi.ir/localdevelopmentplnplcy_urbag_cuba.htm

«کشاورزی ارگانیک در کوبا، مقاومت در برابر تحریم ها»

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_rightlivelihood_cuba_Grupo_MDCPerez.pdf

کنند. ایشان ضمناً به گردآوری پول در میان اهالی، خویشاوندان و دوستان خود اقدام می کنند. علاوه بر این، اهالی با شبکه سازی گسترده و برپایی نمایشگاه ها و فستیوال های غذا و صنایع دستی، اقدام به افزایش ذخیره مالی جمعی خود برای خریداری زمین آماده به فروش می کنند. باورکردنی نیست، اما همت عالی اهالی این روستا ایشان را قادر کرده که در مدت زمانی کوتاه، مبلغی معادل ۵۰ هزار یورو جمع آوری کنند. نقش سرزمین پیوندها در اینگونه تلاش های محلی این است که دو برابر آنچه اهالی برای حفظ اراضی روستای خود گردآوری می کنند را از طریق شبکه ملی خود تامین می کند.

سرمایه گذاران خردی که از سراسر فرانسه، اندوخته های خود را در سرزمین پیوندها سرمایه گذاری می کنند از میان اقشاری از جامعه اند که به کشاورزی غیرشیمیایی علاقمندند و یا از دوستداران محیط زیست اند. ایشان می خواهند که کشاورزی روستاهای کوهستانی کشور حفظ شود و یا علاقمند اند که به کارآفرینی برای کشاورزان جوان کمک کنند. حاصل این تلاش ها در تجمیع سرمایه های مردمی در سطح ملی و محلی این می شود که مثلاً امروز، «اینگرید» و «فایان» [زوج جوانی که با حمایت سرزمین پیوندها در یکی از مزارع خریداری شده در سن دزیه کشاورزی را آغاز کرده اند]، ۱۶۰ راس گوسفند دارند و از شیر دام های خود پنیر تولید می کنند. ایشان همچنین بر روی طرحی کار می کنند که قرار است جاذب گردشگر باشد. ضمناً ایشان بخشی از زمین را هم به یک باغدار اجاره داده اند.

www.eabbassi.ir

اهالی سن دزیه که برای حفظ اراضی روستای خود و سنت کشاورزی غیر شیمیایی بومی خود آستین بالا زده اند، کشاورزان جوان را تنها رها نمی کنند. ایشان بر چگونگی استفاده از زمین نظارت مستمر دارند و خود را پاسدار این دارایی مشترک جدید خویش می دانند. اهالی برای تعمیرات سازه های موجود در مزارع [مثل خانه و انبار]، برنامه ریزی می کنند و برای موفقیت بیشتر کشاورزان جوان مثل اینگرید و فایان، در بازاریابی و فروش مستقیم محصولات مزرعه مشارکت می کنند و تا حد امکان، مبادله خدمات و ابزار بین کشاورزان محلی را تسهیل می کنند. و اگر در این حین خبردار شوند که قطعه زمین دیگری برای فروش مهیاست، همین چرخه از فعالیت ها را برای خریداری مشارکتی زمین و نگهداری از آن تکرار می کنند. پس از گذشت فقط ۵ سال از اولین خریداری زمین، این روستای ۳۵ نفری، سه کسب و کار پر رونق کشاورزی و ۴ خانواده جدید، با چندین فرزند، به جامعه خود افزوده است.

سرزمین پیوندها، فعالیت های مشابه با آنچه در سنت دزیه برای حمایت از نسلی جدید از کشاورزان رخ داده است را در سراسر کشور فرانسه تشویق می کند. سهامداران این سازمان باور دارند که امر کشاورزی در یک کشور، دغدغه همه مردم [و نه فقط مسئولین] است. آنها عمیقاً درک کرده اند که روش توزیع و استفاده از

اراضی کشاورزی در بهبود کیفیت تولید محصولات غذایی نقشی کلیدی دارد. ایشان [به تجربه] دریافته اند که روش های برتر توزیع و استفاده از این دارایی ها، مشوق کشت و زرع بدون نهاده های شیمیایی و رونق یافتن مناطق روستایی است.

وقتی مردم در اراضی زراعی سرزمین پیوندها سرمایه گذاری می کنند، آنها به دنبال سود نیستند. اگر چه ایشان به لحاظ حقوقی، سهامداران یک شرکت خصوصی محسوب می شوند، اما در عمل، ایشان سودی دریافت نمی کنند. ترقی ارزش سهام با افزایش تورم، نوعی سود برای سهامداران تلقی می گردد. اما به طور کلی، کسانی که سرمایه گذاری در سرزمین پیوندها را انتخاب کرده اند، به دنبال سود نقدی یا ترقی ارزش سهام خود نیستند. آنچه ایشان می طلبند و حاضر اند که در دستیابی به آن سرمایه گذاری کنند ارتباطی است که آنان بدینصورت با مزرعه و کار کشاورزی برقرار می کنند. ایشان برای تولید محصولات محلی با کیفیت بالا ارزش قایل اند، خاک حاصلخیز و تنوع زیستی را مطلوب می دانند، تداوم فرهنگ و جامعه روستایی را طالب اند و می خواهند به نقطه ای از سرزمین خود بدینصورت پیوند داشته باشند. منفعت دیگری که ایشان جویای آن اند روابط اجتماعی جدید با اعضای جامعه خود، پیرامون [مسایل مهمی] چون غذا و کشاورزی است.

با این وصف، سرزمین پیوندها سازمانی نوپاست و وارد عرصه ای شده است که با چالش های بسیاری روبرو است. بهبود فرآیند پیگیری تعمیرات مورد نیاز مزارع و بناهای آنها، افزایش تعداد سهامداران و تجمع و ادغام منابع مالی، از جمله چالش های سازمان است که نیازمند کار و تلاش بیشتری است. با وجود این چالش ها، تا به امروز، سرزمین پیوندها ۱۲۰ مزرعه را از تبدیل شدن به کاربری های دیگر نجات داده است، جمعا ۱۲۰۰۰ سهامدار را گرد هم آورده و ده ها طرح مشارکتی را با هماهنگی مسئولین محلی به ثمر رسانده است. این ارقام در مقایسه با آمار کشاورزی کل کشور بسیار ناچیز است، اما همین دستاوردهای ناچیز نشان می دهد که کم نیستند افرادی که اگر فرصت بیابند، از روش های بخردانه تری در برنامه ریزی کاربری زمین، شیوه های سالم و غیرشیمیایی کشاورزی و ایجاد روستاهایی مقاوم تر [در برابر توسعه صنعتی و تجارت جهانی] حمایت می کنند.

ایجاد ارتباط با اقدامات مشابه در کل اروپا و جهان، از اهداف آینده سرزمین پیوندهاست. در واقع، افول کشاورزی خرد، از واقعیات زندگی عصر ماست. و به همین دلیل، پیامدهای فاجعه آمیز کشاورزی متداول امروز برای محیط زیست و سلامت جامعه و بیابانی شدن اراضی زراعی نیز از واقعیات عصر ماست. اما ظهور نوعی مقاومت در میان نسلی جوان و جدید از کشاورزان که مشتاق اند کار کشاورزی خود را با محیط اجتماعی پیرامون خود بیامیزند و برای بازارهای محلی و منطقه ای نزدیک مزرعه خود غذا تولید کنند نیز رو به افزایش است. با در نظر گرفتن این تحول عظیم در نگرش به کشاورزی در اروپا و جهان، سرزمین پیوندها در واقع

بخشی از فرآیندی بس گسترده تر از صرفا گذار به سوی روش های سالم تر و اجتماعی تر کشاورزی و زندگی روستایی در فرانسه است.

آمار سازمان «سرزمین پیوندها» (تا سال ۲۰۱۵)

- ۱۲۰۰۰ شهروند بسیج شده اند.
- ۱۲۰ مزرعه خریداری شده است.
- ۲۴۰۰ هکتار زمین زراعی، به دست کشاورزان فرد و محلی، زیر کشت غیر شیمیایی رفته است.
- تا کنون، هر ساله ۲۰۰ کشاورز جوان به این تعداد اضافه شده است.
- ۳۵ میلیون یورو سرمایه گذاری و ۵ میلیون یورو هدایی گردآوری شده است.
- ارزش هر سهم برابر با ۱۰۳ یورو است.
- ده ها طرح مشارکتی با همکاری مسئولین محلی انجام شده است.

دانش مشترک بشر و تجارب نو در نشر^۱

با افزایش هزینه های توزیع و فروش مطبوعات و کاهش فاحش حاشیه سود صنعت نشر از یک سو و بازاریابی جسورانه کتابفروشی های اینترنتی چون «آمازون دات کام»^۲ از سوی دیگر، بسیاری از ناشران جدید مجبور شده اند تا به دانش، به عنوان دارایی مشترک جامعه بنگرند. این ناشران در یافته اند که با تقویت حس همبستگی بین خوانندگان حوزه تخصصی خود، می توانند بسیاری از هزینه های فزاینده این صنعت را حذف کنند و در عین حال راه هایی کارآمدتر برای رساندن پیام نویسندگان به خوانندگان پیدا کنند. تجربه این ناشران نشان می دهد که نشر آثار مهم با هزینه کمتر و سرعت بالاتر، بدون موانع مرتبط با قانون «حق نشر» و بازار نشر، امری کاملاً عملی است.

تا چندی پیش، بنا بر سنتی دیرینه، دانشمندان و اساتید، نظریه ها و کشفیات خود را از طریق نشریات ادواری دانشگاهی منتشر می کردند. ناشران تجاری این نشریات، درآمد خود را از طریق فروش آبونمان به کتابخانه ها و موسسات پژوهشی به دست می آوردند. برای مدتی طولانی، این آسان ترین و کارآمدترین راه برای اندیشمندان رشته های مختلف دانشگاهی بود که دانش مشترک خود را در دسترس یکدیگر قرار دهند. اما با ورود اینترنت و فناوری های دیجیتال به عرصه علوم و انتقال دانش، این روش تجاری، با هزینه ها و محدودیت های فزاینده آن،

^۱ Bollier et al 2015.

^۲ www.amazon.com

به چالش کشیده شد. به برکتِ ظهورِ نشرِ دیجیتال از طریق اینترنت، انتشار دستاوردهای تحقیقاتی دانشمندان بسیار ارزان تر و آسان تر شده است چون اطلاعات از هر کجای دنیا، در کوتاه ترین زمان، به هر کجای دیگر جهان، قابل انتقال است. بی شک این روشِ نشر نیز کماکان دارای هزینه هایی است، مثل هزینه های مرتبط با ویراستاری و داوری مقالات، اما هزینه های چاپ، صحافی، توزیع و بازاریابی، حذف یا بسیار کاهش یافته است.

تعجب آور نیست که اکثر ناشرانِ تجاریِ نشریاتِ ادواری، این مدل جدید را تهدیدی نگران کننده برای کسب و کار خود می بینند. در واکنش، ایشان بر محدود کردنِ دسترسِ متقاضیانِ اطلاعات بر اساسِ قوانینِ مالکیتِ فکری پافشاری می کنند و تا خوانندگانِ مبالغِ گزافی برای مقالات و یا حق اشتراک نپردازند، دستیابی به مطالبِ مورد نیاز ایشان را فراهم نمی کنند. و بدینصورت، این ناشران، به جای اینکه عاملی برای فراهم کردنِ دسترسِ بیشتر مردم به دانش باشند، عملاً مانعی جدی برای دسترسِ آزاد به این متون شده اند. این در حالی است که ما می دانیم مردم، از طریق پرداخت مالیات که محلِ تامینِ یارانه های پژوهشی به دانشگاه هاست، پیشاپیش برای تولید این دانش پرداخته اند.

از دههٔ نخست قرن ۲۱، پژوهشگران، برای رفع این مسئلهٔ جدی، نهضتی به نام «دسترسی آزاد»^۱ آغاز کرده اند. هدف این نهضت، فراهم کردنِ دسترسِ نامحدود و رایگان به پژوهش های دانشگاهی است. حامیانِ دسترسیِ آزاد، برای پرداخت هزینه های دیجیتال، ناگزیر مدل های ابتکاری جدیدی را ابداع کرده اند و برای فایز آمدن بر محدودیت های قوانین مالکیت فکری، چیزی به نام «اجازه نامهٔ خلاقیت های مشترک»^۲ را رواج داده اند. نا گفته نماند که این ناشران جدید، با مخالفتِ شدیدِ ناشرانِ تجاری، سیاستمدارانِ ناآگاه و مدیران دانشگاه ها، روبرو شده اند.

خوشبختانه، به رغم مخالفت ها، تلاش های مستمر و قویِ ناشرانِ دیجیتال، برای آزادسازیِ علم و دانش از اقتصاد بازار و سپردنِ آن به دانشگاهیان، پیروزی های بزرگی به ارمغان آورده است. انتشارِ نشریاتِ ادواری با دسترسیِ آزاد، که نخستین بار با نشرِ دیجیتالیِ نشریهٔ «کتابخانهٔ عمومی علم»^۳ در سال ۲۰۰۳ کلید خورد، تا به امروز، با ظهور هزاران نشریهٔ مشابه ادامه یافته است. (یکی از این نشریات، «نشریه بین المللی دارایی های

^۱ open access

^۲ Creative Commons License مجموعه ای از این اجازه نامه ها به مؤلفین و مخترعین اجازه می دهد که آثار خود را «مردمی سازی» کنند بدون اینکه خطر بهره برداری و انحصاری از سوی صنایع بزرگ، این آثار را تهدید کند. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به:

Bollier 2015a

^۳ Public Library of Science / PLoS <https://www.plos.org/>

مشترک^۱ است.) جالب توجه اینکه، به تدریج، حامیان مالی پژوهش های دانشگاهی، از جمله سازمان های دولتی، از پژوهشگران مورد حمایت خود خواسته اند که از دسترسی آزاد برای نشر یافته های خود استفاده کنند. حتی در مواردی دیده می شود که ناشران تجاری به نویسندگان خود اجازه می دهند که آثار خود را به صورت آزاد منتشر کنند. برخی از همین ناشران خود اقدام به نشر عناوین جدید با استفاده از مدل دسترسی آزاد نموده اند. خلاصه، تا ماه جولای سال ۲۰۱۵، نمایه «راهنمای نشریات با دسترسی آزاد»^۲، ۱۰۳۴۵ عنوان از این نشریات با محتوای بالغ بر یک میلیون و ۸۰۰ هزار مقاله را در بر می گرفت. بسیاری از دانشگاه های معظم، مثل دانشگاه هاروارد، هم اکنون اساتید خود را ملزم به نشر آثار خود با دسترسی آزاد کرده اند. اگر چه چالش های بسیاری هنوز باقی است، اما انتشار اینگونه نشریات، هم اکنون یکی از موفق ترین راه های بازپس گیری دارایی مشترک دانش بشری شده است.

نویسندگان این گزارش، در ادامه همین مطلب که در اینجا به طور خلاصه ترجمه شده است، به ناشران کتب و نشریات ادواری زیر اشاره می کنند. این ناشران پیشگام، نقشی قابل توجه در گشودن دسترس طالبین علم به دارایی مشترک دانش بشری داشته اند. در اینجا به ذکر نام و آدرس اینترنتی آنها بسنده می کنیم. برای مطالعه بیشتر، به اصل گزارش (آدرس اینترنتی در کتابشناسی همین نوشته) مراجعه نمایید.^{۳و۴}

Levellers Press www.levellerspress.com
Pratham Books <http://prathambooks.org/>
Shareable www.shareable.net/
Yes! Magazine <http://yesmagazine.org/>

^۱ International Journal of the Commons <http://www.thecommonsjournal.org/index.php/ijc>

^۲ Directory of Open Access Journals <https://doaj.org/>

^۳ ناشران نامبرده همیشه و در همه موارد، کتب خود را رایگان عرضه نمی کنند. اما بر اساس توافقی که با صاحب آثار کرده اند، نویسندگان قادر اند بخش یا کل اثر خود را در سایت خود برای علاقمندان به طور رایگان عرضه کنند.

^۴ سایت های زیر را می توان از جمله دارایی های مشترک دانش به زبان فارسی در نظر گرفت:

- www.ketab.io برای کتب به زبان فارسی (و زبان های اروپایی)

- www.ibnarabi.net برای کتب فارسی (و عربی) به قلم حکما، عرفا و علمای اسلامی

- www.ganjoor.ir متن کامل دیوان اشعار و دیگر آثار بیش از ۵۰ شاعر و ادیب فارسی زبان، با امکان تعامل با دیگر کاربران

- پایگاه اطلاعاتی برنامه «معرفت»، برای معرفی و تشریح آموزه های حکما و عرفای اسلامی، به آدرس

<http://ebrahimi-dinani.com/category/full-archive-maarefat/video-archive>

- www.ghbook.ir مجموعه ای از کتب فارسی (و انگلیسی)، با امکانات کاوش و مطالعه متن کامل بیش از ۱۶۵۰۰ عنوان

- www.doctv.ir شبکه مستند سیما، با صدها مستند ایرانی در مورد تاریخ، فرهنگ، مردم و سرزمین ما

- <https://irandoc.ac.ir> ایرانداک، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

- <http://www.sid.ir> پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

- <http://www.noorlib.ir/View/fa/Default> کتابخانه دیجیتال نور

- <http://www.ensani.ir> پرتال جامع علوم انسانی

«اوتیلو» ها، نقطه مقابل «ثبت اختراعات»، در اتریش و آلمان^۱

اوتیلوها، شبکه ای از آزمایشگاه های مردمی و بین المللی است که داستانی الهام بخش از گردهم آیی جمعی از اهالی خلاق در مناطق روستایی، و تولد فرهنگی پویا از ابتکار عمل و اختراع برای حل مسایل محلی را حکایت می کند. ایده تشکیل اوتیلوها در سال ۲۰۰۹ به وجود آمد وقتی «مارتین هولینتز» [یکی از نویسندگان این گزارش]، در آن زمان رئیس اداره ای به نام «مدیریت منطقه ای» در شمال اتریش بود و با تاسف به سیاست های دولت اتریش، دولت های ایالتی این کشور و اتحادیه اروپایی برای حل مسایل روستایی می اندیشید.

به لحاظ موقعیت حرفه ای و تماس نزدیکی که با جوامع روستایی داشت، مارتین به یقین می دانست که سیاست های موجود [از بالا به پایین] دولت، حاصل فرآیند تصمیم گیری به شدت متمرکز برنامه ریزان و نخبگان دستگاه های اجرایی است. این سیاست ها، عموماً محروم از هرگونه مشارکت فکری با اهالی محل، فاقد انعطاف پذیری کافی برای سازگاری با نیازهای جوامع روستایی اند. او همچنین می دانست که برای ایجاد راهکارهای مناسب باید زیرساخت های اجتماعی و مدل های سازمانی جدیدی به وجود آید که در آنها، فرهنگ خلاقیت و مشارکت فکری مردم مطلوب شمرده می شود و از آنها استقبال می گردد.

وقتی ما برای ایجاد چنین زیرساختی، شروع به تحقیق و اندیشه پردازی کردیم، از انجمن های نوآوری در شهرها که صرفاً برای تشویق اختراعات جدید در حوزه رایانه و نرم افزار به وجود آمده اند باخبر بودیم. اما این فضاها برای نیازهای روستائیان، بیش از حد تخصصی بود. ما همچنین متوجه بودیم که برای محیط های روستایی، مدل مطلوب و مناسب می باید از نظر مالی مستقل باشد و نیازمند به اخذ وام و سرمایه گذاری های کلان نباشد.

ما اوتیلوها را به صورت قانون هایی تصور کردیم که مردم عادی بتوانند در آنها گرد هم جمع شوند و از طریق فعالیت هایی چون تبادل اطلاعات و تجارب و ساختن چیزها با هم، لذت ببرند. این «چیزها» می توانند هر چیزی باشد، اما چیزی که گرهی از مشکلات زندگی شخصی یا حرفه ای مردم بگشاید: مثلاً روش یا ابزاری جدید در کشاورزی، شیوه ای جدید برای ساختن صنایع دستی، صابون سازی در محل، و نظایر اینها. و هر

¹ Hollinetz and Hollinetz 2015.

کسی، از هر گروه سنی یا حرفه ای باید می توانست به راحتی و با اشتیاق در این جمع های مردمی شرکت کند؛ از کودکان کنجکاو و بزرگسالان علاقمند به کشاورزی گرفته تا اهل فن در رشته های مختلف، هنرمندان و غیره.

اولین اوتیلو را در سال ۲۰۱۰ با همکاری شوراهای منطقه خودمان، یعنی «وکلابروک»^۱ و «گی موندن»^۲ شروع کردیم. این دو شورا موافقت کردند که مکان گردهمایی مردم را فراهم کنند و حتی اگر اعتبارات کمی برای اجرای آزمایشی پروژه ها نیاز بود، تا حد امکان، برای مدت سه سال، آن را تامین کنند. خوشبختانه، این تعهد مالی پس از چندی، از «سه سال» به «برای همیشه» تمدید شد!

با این تصمیم شورا، نخستین شرط طرح ما که استقلال مالی این انجمن محلی بود تامین شد. برای شروع بخش اجتماعی کار، ما در هر روستا اشخاصی که اجتماعی تر از سایرین بودند و به نظر می آمد که از بودن با دیگران لذت می برند را شناسایی کردیم که اوتیلوی روستای خود را تشکیل دهند. ما به تجربه دریافتیم که برای تشکیل این هسته مرکزی، حداقل ۵ نفر لازم است. این گروه به طور داوطلبانه، بر فعالیت های شرکت کنندگان در اوتیلو نظارت دارند و تلاش می کنند که تامین ملزومات ساختن آزمایشی اختراعات اعضا را تسهیل کنند.

برای اینکه شرکت کنندگان از اینگونه گردهمایی ها واقعا لذت ببرند و فشار خاصی احساس نکنند، ما نام «دِنک بار»^۳ را برای آن انتخاب کردیم. «بار» در زبان آلمانی همان جایی است که مردم برای رفع خستگی از کار روزانه و گپ زدن با دیگران گرد هم جمع می شوند و با نوشیدن انواع نوشیدنی ها اوقات فراغت خود را به صورت اجتماعی می گذرانند. اما وقتی این واژه با واژه «دِنک»، یک کلمه واحد را می سازد، معنی «قابل تصور» می دهد. با انتخاب این نام که نوعی بازی با لغت است، ما سعی کردیم نوع فعالیت ها و فضای صمیمی و اجتماعی این جمع های مردمی را برای شنونده جا بیندازیم. یعنی با حضور در دِنک بارها، اعضای اوتیلو قرار است هم به معاشرت و گفتگو بپردازند و هم برای حل مسایلی که دارند فکر کنند و ابتکار عمل به خرج دهند. این نام همچنین به شنونده این معنی را القا می کند که عجله و فشاری برای رسیدن به نتیجه در کار نیست و اگر هم به نتیجه ای نرسند، همان با هم بودن، و اوقات را به صورت اجتماعی گذراندن، کافی است. پس گردهمایی های دِنک بار، انجمنی جدی از نخبگان و متخصصین حرفه ای نیست، بلکه محیطی صمیمی و دوستانه است که در آن همه آماتورهایی که به دانسته ها و تجارب علمی یا فنی خود عشق می ورزند و مایل اند که از طریق آن به دیگران خیر برسانند، را به خود جذب می کند. جذابیت دیگر دِنک بار اوتیلوها این است که بدون هیچ فشار یا

¹ Vöcklabruck

² Gmunden

³ DenkBars

اجباری، مردمی که برای کمک به یکدیگر گرد هم جمع شده اند، بدون دغدغه در مورد مکان و هزینه ها، تا هر مدتی که بخواهند می توانند روی پروژه فنی مبتکرانه خود کار کنند.

تا کنون، نتیجه فعالیت اوتیلوها بسیار متنوع بوده است: از اختراع دستگاه های ساده برای صرفه جویی در انرژی گرفته تا انواع سازهای موسیقی، مدل های متنوع آموزشی برای آموزش کودکان در منزل، سازمان های محلی تولید به مصرف برای بازاریابی و فروش محصولات کشاورزی. شاید مهم ترین ویژگی این انجمن ها تنوع افرادی است که در دِنک بارها شرکت می کنند؛ اگر اوتیلو وجود نداشت، به احتمال قوی، افراد با چنین پیشینه های متفاوتی، هرگز تمایلی به گردهمایی با هم نمی داشتند.

[با پخش شدن خبر موفقیت اوتیلوها در منطقه ما] به تدریج، دیگر مناطق روستایی در اتریش شروع به تشکیل اوتیلو کردند. طبیعی است که برای هم افزایی و مشارکت فکری و عملی، ما باید رویکردی شبکه ای برای تشویق ارتباطی غیر متمرکز بین اوتیلوها را پیشه می کردیم.

پس ما پیشنهاد کردیم که هر منطقه که اوتیلو تشکیل می دهد، عضو انجمن اوتیلوهای کشور شود. و همینطور هم شد. امروز، اوتیلوها نه تنها یک انجمن ملی دارند، بلکه منشوری برای چگونگی شبکه سازی و همکاری بین آنها نیز تدوین شده است. در این منشور، موازین اخلاقی مناسب و چشم انداز اوتیلوها نیز مشخص شده است. این انجمن دو بار در سال گردهمایی بزرگی برپا می کند. برگزاری جشنواره ها نیز از جمله فعالیت های این انجمن است.

تا پایان سال ۲۰۱۴، ۲۶ اوتیلو در ۱۱ منطقه اتریش و آلمان شکل گرفته بود. مجموعه نوآوری های اوتیلوها امروز به انواع هنرها، صنایع دستی، دستگاه های الکترونیکی، استفاده از چاپگرهای سه بعدی و تشکیل مدارس با رویکردهای غیر اجباری تحصیلی که بچه ها از طریق آن به یادگیری و نوآوری علاقه بیشتری پیدا می کنند، یعنی بسیار پربار تر و متنوع تر از روزهای نخست تشکیل اوتیلوها، بسط یافته است. اوتیلوها عملاً قانون ابداع انواع چیزهایی شده است که نیازهای محلی را مرتفع می سازد و کسی به دنبال ثبت این اختراعات نیست. برعکس، اوتیلوها، شیوه یادگیری روش های جدید و یا مراحل ساخت دستگاه های ابتکاری خود را به دقت مستند سازی می کنند و تحت «اجازه نامه خلاقیت های مشترک» و یا از طریق ارائه کارگاه های آموزشی در اختیار علاقمندان قرار می دهند. فعالان اوتیلوها معتقد اند که این رویکرد به علم و اختراع با شعار «دانش، دارایی مشترک بشر است» قرابت بیشتری دارد.

به فاصله یک ساعت از شهر «کوسکو»^۲ در پرو، به منطقه ای می رسیم که علاوه بر دریاچه های زیبای کوهستانی و آثار باستانی و باشکوه «اینکاها»^۳، متنوع ترین مجموعه سیب زمینی جهان را داراست. تقریباً ۲۳۰۰ واریته از ۴۰۰۰ واریته سیب زمینی جهان در این نقطه از کره زمین پرورش داده می شود. بومیان این منطقه موسوم به «کچوا»^۴، با جمعیتی در حدود ۷۰۰۰ نفر، در مکانی زندگی می کنند که «دره مقدس» نام گرفته است، جایی که حفظ میراث کشت و افزودن به تنوع محصول سیب زمینی، کار بی وقفه ۷۰۰۰ ساله قوم اینکا بوده است. این سابقه چشمگیر و دستاورد عظیم در تنوع ژنتیکی، حاصل اسلوب زندگی خاصی است که توحیدی است، سبکی از زندگی که سنت های معنوی و ارزش های فرهنگی را با روش های کشاورزی، رسوم تبادل و معاملات پایاپای و احساس مسئولیت و امانداری در عرصه های طبیعی را با هم درآمیخته است.

در دهه های اخیر، شرکت های بزرگ زیست فناوری و کشاورزی به طور فزاینده ای سعی کرده اند که دستاوردهای ژنتیکی جوامع بومی جهان را تجاری سازی کنند. آنها با خریداری اراضی و یا بیرون راندن جوامع بومی از زیستگاه های خود، روش های سنتی کشت و زرع ایشان را از هم می پاشند و سپس حاصل کار چند هزارساله ایشان را با استفاده از قوانین ثبت اختراعات به مالکیت خود در می آورند. از این طریق، بذرها و ژن هایی که حاصل نوآوری بومیان جهان است به عنوان اختراعات جدید ثبت می شود. مناطقی مثل پرو که از نظر تنوع زیستی شاخص اند، آماج شدیدترین حملات این شرکت های انحصار طلب قرار گرفته است. این عملکرد شرکت ها که «سرقت زیستی»^۵ نام گرفته است هدف خود را خصوصی سازی ذخایر ژنتیکی و دیگر منابع زیستی جهانیان قرار داده است، منابع و ذخایری که برای هزاران نسل به صورت دارایی مشترک توسط مردمان بومی مدیریت می شده است.^۶

^۱ Bollier 2015b.

^۲ Cusco نام شهری در جنوب شرقی کشور پرو.

^۳ Inca نام تمدنی از اقوام بومی آمریکای جنوبی با مرکزیت پرو.

^۴ Quechua

^۵ biopiracy

^۶ سرقت زیستی تهدیدی جدی به اقتصاد جوامع زراعی و اقتصاد کشورهای در حال توسعه است و ارتکاب آن فقط به شرکت های تولید بذرها اصلاح شده و تراریخته محدود نمی شود. شرکت های جهانی لوازم آرایشی، صنایع غذایی و داروسازی نیز در این رفتار زیاده خواهانه شریک اند. نمونه ای از سرقت زیستی، قاچاق پیاز زعفران ایران به افغانستان است که اخیراً صاحب نظران زعفران کشور در مورد آن هشدار داده اند. (آنا ۱۳۹۶) تلاش شرکت لوازم آرایشی «لاش» برای ورود پیدا کردن به جنگل های شمال ایران از دیگر موارد تلاش برای سرقت زیستی از ذخایر ژنتیکی کشور ماست.

برای جلوگیری از حصارکشی این ثروت مشترک جامعه توسط شرکت های بزرگ، بومیان دره کوسکو در دهه ۱۹۹۰ دست به ابتکاری حقوقی زدند و فضایی به نام «ناحیه میراث زیست فرهنگی بومی»^۱ در پرو به وجود آوردند، ابتکاری حقوقی که در سال ۲۰۰۰ به ایجاد منطقه ای حفاظت شده توسط کلیه جوامع سیب زمینی کار محلی در مساحتی بالغ بر ۱۲ هزار هکتار با هدف حفاظت از تنوع زیستی کشاورزی، صیانت از فرهنگ سنتی،

سرقت زیستی ذخایر ژنتیکی کشاورزی، استفاده انحصارطلبانه از ذخایر ژنتیکی و دانش بومی مرتبط با استفاده از بذر مورد نظر و یا دیگر ذخایر ژنتیکی را در بر می گیرد، چرا که با در اختیار داشتن این دو، صنایع بزرگ می توانند با تولید محصولات مشابه در حجم انبوه، رقبای خود در کشورهای در حال توسعه، یعنی کشاورزان بومی و صنعتگران خرد، را از تجارت جهانی بیرون برانند. در این گزارش، نویسنده به تلاش مستقیم شرکت های بزرگ برای ارتکاب سرقت زیستی اشاره می کند. اما از دیگر روش های رایج در سرقت زیستی که در جهان عمومیت یافته و بدون سر و صدا و با همکاری دولت ها ادامه دارد، بهره گیری از سازمان های پژوهشی بین المللی و سازمان های مردم نهاد (سمن ها) است. مثلاً «گروه مشورتی برای تحقیقات بین المللی کشاورزی» (معروف به «سیگار»)

Consultative Group for International Agricultural Research / CGIAR

از بدو تاسیس در سال ۱۹۷۱، خود را به گردآوری بذرهای اصیل و بومی از جوامع کهن جهان و ذخیره سازی آنها در بانک های بذر متعهد ساخته است. حمایت مالی و تشکیلاتی برای ایجاد و نگهداری این شبکه از سوی بنیاد صنعتی راکفلر، بانک جهانی و سازمان خواربار جهانی تامین شده است. این سازمان با احداث ۱۵ مرکز در سراسر جهان، در مناطق غنی (از لحاظ ذخایر ژنتیکی کشاورزی) و باستانی (یعنی با سابقه طولانی از نظر دانش بومی استفاده از این بذرها)، تعداد کثیری از بذرهای اصیل و بومی که از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات بی نیاز اند را در بانک های بذر و بدور از دسترس کشاورزان محلی، یعنی صاحبان اصلی این بذرها، گردآوری کرده است. در عین حال، این شبکه جهانی، ذخایر ژنتیکی گردآوری شده از جوامع کهن را به سهولت در اختیار شرکت های چند ملیتی تولید بذرهای اصلاح شده و ترازیخته قرار می دهد. (GRAIN 2002, 1994)

برخی از این مراکز منطقه ای شامل اسامی زیر است:

Africa Rice Center (WARDA) واقع در چند کشور آفریقایی برای مطالعه برنج

Center for International Forestry Research (CIFOR) واقع در کشور اندونزی برای مطالعه ذخایر ژنتیکی جنگل های جهان

International Center for Agricultural Research in the Dry Areas (ICARDA) واقع در کشور لبنان برای گردآوری ذخایر ژنتیکی مناطق گرم و خشک (ایکارداد)

International Crops Research Institute for the Semi-Arid Tropics (ICRISAT) واقع در کشور هند برای گردآوری ذخایر ژنتیکی مناطق نیمه خشک جهان

International Potato Center (CPI) «مرکز بین المللی سیب زمینی» واقع در کشور پرو، برای گردآوری ذخایر ژنتیکی سیب زمینی

متأسفانه در کشورهای هدف، مؤسسات تحقیقاتی و سازمان های مردم نهادی وجود دارند که اعضای آنها، بی خبر از تهدید بزرگ «سرقت زیستی»، به نام «پژوهش علمی»، «تعامل فرهنگی» و «همکاری بین المللی»، در ازای پشتیبانی مالی از شبکه های بین المللی چون «سیگار»، با افتخار، حاضر به تامین اطلاعات و همکاری میدانی جهت گردآوری بذرهای اصیل سرزمین خود با این شبکه استعماری می شوند. این در صورتی است اعضای مؤسسات تحقیقاتی، سازمان های مردم نهاد، مسئولین کشاورزی کشورها و کشاورزان می باید در نظر داشته باشند که «سرقت زیستی» بارها و بارها برای جوامع زراعی و اقتصاد کشورهای در حال توسعه موجب ضرر و زیان بالای اقتصادی شده است چرا که پس از ثبت بذرها به عنوان یک اختراع جدید، این شرکت ها با توان مالی سرشاری که دارند، سعی در منع فروش محصولات رقبای خود، که همانا کشاورزان جوامع کهن اند، در بازارهای جهانی یا اقدام برای دریافت حق امتیاز از ایشان می کنند. مورد «برنج باسماتی» فقط یکی از مصادیق سرقت زیستی با شهرت جهانی است که جزییات آن و منابع بیشتر برای مطالعه در گزارش دیگری آمده است: (عباسی ۱۳۹۰) برای مطالعه بیشتر پیرامون موارد دیگری از به خدمت گرفته شدن سازمان های مردم نهاد برای اهداف «توسعه»، بنگرید به: Fowler 1992a, 1992b, Roelofs 2003, 2006

¹ Indigenous Biocultural Heritage Area / IBCHA

دانش بومی و سبک زندگی و کسب معاش بومیان انجامید. این منطقه حفاظت شده «بوستان سیب زمینی» نام گرفته است.^۱

بومیان منطقه با همدلی و انسجامی که بدینصورت پیدا کرده اند، توانسته اند با یکی از مراکز مرتبط با «سیگار» موسوم به «مرکز بین المللی سیب زمینی» (پانوشت صفحه پیش) به توافق هایی برسند. یکی از این توافق ها این است که مرکز بین المللی سیب زمینی برخی از واریته های سیب زمینی که توسط کشاورزی تجاری در پرو از میان رفته است را به این کشور بازگرداند. توافق دیگر اینکه بوستان سیب زمینی [به دانشمندان این مرکز یا هر سازمان دیگری] اجازه نخواهد داد که واریته های سیب زمینی موجود در بوستان، موضوع ثبت اختراعات قرار گیرد چرا که حقوق مالکیت خصوصی سیب زمینی با تقدس غذا و مالکیت جمعی میراث کشاورزی مرتبط با سیب زمینی در تضاد است. توافق دیگر اینکه، دانشمندان این مرکز می توانند از نمونه های سیب زمینی این بوستان برای آزمایشات اصلاح نژاد بهره ببرند به شرطی که برای دستکاری ژنتیکی نباشد و نتیجه کار آنها واریته جدیدی باشد که در برابر تغییرات آب و هوایی کره زمین مقاوم باشد.

علاوه بر این توافق های بی سابقه با دانشمندان، تغییر قابل توجه دیگر در این منطقه، ظهور مدل های جدیدی برای کسب و کارهایی است که مالکیت آن نه فردی، بلکه جمعی و متعلق به کل روستاست. بوستان سیب زمینی به مکانی برای «گردشگری بوم-کشاورزی»^۲ بدل شده است. گردشگرانی که به اینجا سفر می کنند، علاوه بر جاذبه های تاریخی و طبیعی، از کسب و کارهای جدید منطقه که عرضه کننده محصولات «خوراک درمانی»^۳ است نیز بهره می برند. در بوستان سیب زمینی، مرکزی برای فراوری گیاهان دارویی منطقه و تولید انواع صابون ها نیز به وجود آمده است... زنان، نقشی برجسته در ایجاد و گرداندن این کسب و کارهای محلی دارند. رستورانی محلی در روستایی به نام «چاواي تایر»^۴ نمونه ای از این کسب و کارهاست، که توسط یکی از انجمن های زنان محلی اداره می شود. این زنان خود را پاسداران سنت های تغذیه و غذاهای محلی می دانند. آنها به این میراث فرهنگی خود می بالند و معتقد اند که به جای کُرنش به خواسته های گوناگون گردشگران، باید محیطی برای آشنا کردن میهمانان خارجی با فرهنگ اصیل منطقه فراهم کنند. مثلاً وقتی گزارشگری از مجله معروف «گورمه»^۵ از یکی از میزبانان این رستوران خواست که یکی از سیب زمینی ها را از وسط بُرد تا او فقط

¹ Potato Park / Parque de la Papa http://www.parquedelapapa.org/eng/01visitanos_01.html

² agroecotourism

³ nutraceuticals

⁴ Chawaytire

⁵ Gourmet

بتواند رنگ داخل آن را ببیند، میزبان از انجام این کار سر باز زد و توضیح داد: «اگر سیب زمینی را بپریم اما نخوریم، «مادر زمین»^۱ را خوش نمی آید.»

احیای دارایی مشترک اجتماعی در بولونیا، ایتالیا

چطور می شد اگر شهرداری ها، به جای اتکا به بوروکراسی، قواعد و مقررات و برنامه های رسمی متداول، از شهروندان خود دعوت می کردند تا برای بهبود زندگی در شهر، ابتکار عمل به خرج دهند؟ این دقیقا کاری است که شهرداری بولونیا در کشور ایتالیا کرده است. از این اقدام نوآورانه، رویکردی به غایت برجسته و نو در مدیریت شهری با همکاری شهروندان برخاسته است. در شهر بولونیا، با آگاهی از اهمیت دارایی مشترک اجتماعی در شهر، شهروندان عادی، به فرآیندی خلاق برای بازطراحی شهرشان دعوت شده اند تا به فضاهای مختلف شهری، مثل فضاهای عمومی، فضای سبز، ساختمان های متروکه و دیگر موضوعات شهری، از نو، سر و سامان داده شود.

طرح بولونیا در واقع از ابتکارات استاد دانشگاه حقوق آقای «کریستیان یایونه»^۲ در دانشگاه رم است که با همکاری دانشجویان و دیگر اساتید، اندیشکده ای به نام «آزمایشگاه حکمرانی دارایی های مشترک»^۳، تاسیس کرده است. در این انجمن، شرکت کنندگان در مورد موضوعاتی چون «حکمرانی شهری مبتنی بر همفکری و همکاری»^۴، «همکاری و همفکری برای [احیا و ایجاد] دارایی های مشترک»، «مردم سپاری امور»^۵، «اقتصاد مبتنی بر به اشتراک گذاشتن چیزها»^۶ و تعاون در مصرف، اندیشه پردازی و طراحی می کنند. شعار این اندیشکده این است: «جامعه خط می دهد، اقتصاد پیروی می کند. بیاییم نهادها و قوانین را، با هم، از نو طراحی کنیم.»

سال هاست که یایونه در مورد موضوع شهر به عنوان یک دارایی مشترک، در نشریات مرتبط با حقوق و دیگر مطبوعات قلم زده است. در سال ۲۰۱۴، شهرداری بولونیا، متن مقررات و دستور العملی که توسط اندیشکده یایونه نگاشته شده بود را به تصویب رساند. این سند ۳۰ صفحه ای با عنوان «مقررات شهر بولونیا برای احیا و نگهداری از دارایی های مشترک شهری» [معروف به «مقررات بولونیا»]^۷ کلیات چارچوب حقوقی مشارکت بین شهرداری و شهروندان برای دستیابی به اهداف مختلف، از جمله ارائه خدمات اجتماعی، نوآوری های دیجیتال، خلاقیت

^۱ pachamama

^۲ Christian Iaione

^۳ The Laboratory for the Governance of Commons / LabGov

^۴ collaborative governance

^۵ subsidiary مردم سپاری امور یعنی اینکه اگر قرار است زندگی مردم در سطحی از سطوح جامعه متاثر از پیامدهای نیک و بد تصمیمی قرار گیرد، به خردمندی نزدیک تر است که این تصمیم با مشارکت همان مردم گرفته شود.

^۶ sharing economy

^۷ <http://www.comune.bologna.it/media/files/bolognaregulation.pdf> به زبان انگلیسی

شهری و ارائه خدمات شهری با همفکری و همکاری شهروندان، را مشخص کرده است. پابندی به این مجموعه از همکاری ها و همفکری ها، با هم و همزمان، چشم انداز جدیدی از «شهرما، دارایی مشترک ما» را ترسیم کرده است، شهری که در آن به اشتراک گذاشتن چیزها توسط شهروندان^۱، [و نه روابط پولی و بوروکراتیک]، غالب است. تا امروز، ۹۰ پروژه با پیروی از مقررات بولونیا تایید و با موفقیت به اجرا گذاشته شده است. ده ها شهر دیگر نیز در ایتالیا از این رویکرد همکاری و همفکری بین مردم و مسئولین الهام گرفته و تبعیت کرده اند. طراحان این رویکرد جدید در اداره امور شهری عمیقاً باور دارند که مردم دارای انرژی سرشار، قوه خلاقه و مسئولیت پذیری بالاینده که می توان از آن در راستای رویارویی مؤثر با بسیاری از چالش های کنونی شهرها از آن بهره بُرد. پس به جای اینکه این منبع سرشار از استعداد و انرژی را در کلافی سر درگم از احکام بوروکراتیک و سیاسی بازی، اسیر و خفه کنیم، چرا شهروندان مبتکر را اختیار ندهیم تا در اداره امور شهری فعال باشند؟

مفهوم «شهر ما - دارایی مشترک ما» بیانگر تغییر نگرشی بزرگ است. از این منظر جدید و متفاوت، مقررات پیچیده و بوروکراتیک کنونی تنها راه انجام امور محسوب نمی شود، به ویژه اینکه این راهکارها معمولاً با فرهنگ پویا [و همواره در حال تغییر] شهرها نیز سازگار نیست. شیوه های غالب در فرهنگ شهر - داری امروز به «تحويل خدمات»^۲، برون سپاری کارها [= سپردن اجرای پروژه های شهرداری به پیمانکاران] و دیگر راهکارهای خاص مبتنی بر اقتصاد بازار محدود می شود. به جای اتکال به مشارکت های بخش دولتی - بخش خصوصی که مسئولین شهرداری ها به آن خو گرفته اند و غالباً اعتبارات عمومی را به جیب شرکت های بزرگ سرازیر می کند، یک شهر می تواند نوع دیگری از مشارکت ها را تجربه کند که همفکری و همکاری های بخش دولتی - بخش مردمی برای تقویت دارایی های مشترک شهری را حمایت و تقویت می کند. در چنین فضایی از صمیمیت، نشاط و انعطاف پذیری، به جای انتخاب کردن بین راه حل ها [ی تجاری] جهت رفع مسائل، که معمولاً دستخوش نزاع بین احزاب و گروه های سیاسی می گردد، می توان بر خلاقیت مردم برای طراحی راه حل های جدید و اجرای مؤثر آنها به دست شهروندان، تکیه کرد.

از دیدگاه آقای یایونه، مقررات بولونیا ساختاری نو ارائه کرده است که در آن، مسئولین محلی، آحاد مردم و جامعه شهری، می توانند فضاها و سرمایه های عمومی را، با هم، مدیریت کنند. لذا این مقررات، دستورالعملی برای همفکری و همکاری مدنی - دولتی و در نتیجه، چشم اندازی نو برای حکمرانی در شهر را عرضه می کند. او

^۱ sharing city

^۲ service delivery رویکرد مدیریت شهری که فقط به «تحويل خدمات» محدود می شود، ارائه خدماتی چون جمع آوری زباله، فاضلاب، آب، برق و گاز، احداث و نگهداری از معابر را برای اداره یک شهر کافی می داند. اما این رویکرد صنعتی به شهر - داری، از نیازهای فرهنگی، اجتماعی و معنوی شهروندان غافل می ماند.

معتقد است که: «ما در نگرش به مقوله حکمرانی، به تغییری فرهنگی نیازمندیم، تغییری که ما را هر چه بیشتر از «دولت لویاتانی»^۱ یا «دولت خدمتگذار»^۲ رها می کند و به ایده آل حکمرانی مبتنی بر همفکری و همکاری و مشارکت شهروندان خلاق در اداره امور شهر خود نزدیک می سازد.

«اعتبارات مردمی»^۳

چه در جوامع صنعتی و چه در جوامع کهن، اینکه اعضای ثروتمندتر یک فامیل، نیازهای مالی اعضای جوان تر را برای شروع یک کسب و کار یا انجام امر ازدواج یا فعالیت ارزشمند دیگری در زندگی، تامین کنند، اتفاق نادری نیست. همبستگی فامیلی و محبت بزرگان به خویشاوندان جوان تر از یک سو و آگاهی این افراد از ارزش فردی و جمعی تلاش نسل جوان برای کل فامیل از سوی دیگر، تامین نیاز مالی جوانان را امری طبیعی و ضروری می سازد. حال اگر همین حس همبستگی بین دارا و ندار کل جامعه از یک سو و از سوی دیگر آگاهی عمیق از ارزش نسل جوان در ایجاد سرزندگی و فعالیت در کلیه جوانب حیات آن جامعه (مثل ایجاد کار، ساخت مسکن، تشکیل خانواده، تحصیل علم، مهارت آموزی، اختراع چیزهای جدید و خلق آثار هنری) در بین جمع کثیری از آحاد مردم عمومیت یابد، خاستگاه عاطفی، اخلاقی و عقلانی ظهور «اعتبارات مردمی»، به عنوان سیستمی مردمی برای تامین اعتبارات جامعه فراهم می گردد. امروزه، با افزایش هزینه ها و تشریفات اخذ وام از بانک ها و دیگر مؤسسات مالی، شکافی عظیم بین نیازهای مالی مردم در جمیع قشرهای جامعه و خدمات سیستم جهانی پول و اعتبار (یعنی بانک ها)، به وجود آمده است. این شکاف موجب شده است که «اعتبارات مردمی» در ده سال اخیر، رشدی سریع و تصاعدی داشته باشد.

به اختصار، ساز و کار اعتبارات مردمی، شامل ۳ گروه از فعالان است: (۱) متقاضیان تامین مالی، (۲) حامیان مالی و (۳) واسطه اینترنتی. از طریق واسطه اینترنتی، که اصطلاحاً «سکوی اعتبارات مردمی»^۴ نام گرفته است، متقاضیان دلیل نیاز خود به وام و مقدار آن را با جامعه در میان می گذارند. متقاضیان اعتبارات مردمی، معمولاً افرادی

^۱ Leviathan State اشاره ای کنایی به کتاب توماس هابز، فیلسوف انگلیسی قرن ۱۷ با عنوان «لویاتان» (ترجمه فارسی، حسین بشیریه) است. این فیلسوف معتقد بود که انسان طبعاً به خشونت میل دارد و لذا همواره دولتی قدرتمند لازم است تا بالای سر مردم قرار گیرد و شهروندان را از ستیز با یکدیگر باز دارد. پس جامعه باید وجود یک دولت قدرتمند و الزامات آن را بپذیرد تا در صلح و آرامش زندگی کند.

^۲ Welfare State مفهوم «دولت خدمتگذار»، بخش دولتی را برای ارائه کلیه خدمات و حل مسایل جامعه مسئول قرار می دهد. شاید در نگاه اول این فلسفه حکمرانی، مطلوب به نظر آید. اما روی دیگر سکه دولت خدمتگذار این است که دولتمردان، بی بهره از مشارکت فکری و عملی شهروندان خود، به روش ها و برنامه های توصیه شده توسط سازمان های بین المللی و مشاوران خارجی رو می آورند. قطعاً این مراجع، دولتمردان کشورهای جهان سوم را به روش ها و برنامه هایی که اساساً برای تامین منافع صنایع بزرگ جهان طراحی شده است رهنمون می شوند و نه به سیاست هایی که در راستای منافع ملی این کشورهاست.

^۳ crowdfunding

^۴ crowdfunding platform

هستند که در تلاش برای دریافت وام از بانک ها، جواب رد شنیده اند و یا اینکه توانایی بازپرداخت اصل وام و بهره سنگین و دیگر هزینه های تسهیلات بانکی را در خود نمی بینند. از سوی دیگر، حامیان مالی، که از دشواری دستیابی به تسهیلات بانکی برای تولید کنندگان خرد و متوسط در جامعه با خبر اند، با بازدید مکرر از سایت سکوهای اعتبارات مردمی در فضای مجازی، پروژه های معرفی شده را مرور می کنند. پس از یافتن موردی که نظر آنها را به خود جلب می کند، ایشان با پرداخت هر مبلغی که در توان آنهاست (معمولا ۲۵ دلار یا بیشتر)، از آن حمایت می کنند. البته چون در اکثر موارد، نیاز مالی متقاضی با پرداخت فقط یک حامی برطرف نمی شود، یکی از وظایف واسطه اینترنتی جمع پرده پرداخت های حامیان پیش از ارسال آن به متقاضی است.

حامیان مالی اعتبارات مردمی طیف وسیعی از مردم را در بر می گیرد. برخی از ایشان انتظار دارند مبلغی که پرداخت می کنند عینا به آنها بازگردانده شود تا ایشان بتوانند آن را در اختیار متقاضی دیگری قرار دهند. برخی از آنان این مبلغ را نوعی وام بلاعوض می دانند. و باز برخی دیگر انتظار دارند که برای مبلغی که به متقاضی وام می دهند، سود دریافت کنند یا در سهام بنگاهی که متقاضی احتمالا تاسیس می کند، شریک باشند. از این رو در یک دهه اخیر، سکوهای اعتبارات مردمی بسیار متنوع و متفاوتی پا به عرصه اعتبارات مردمی گذاشته است. بسیاری از این سکوها به لحاظ نیازهای خاص متقاضیان تامین مالی، رویکردی تخصصی یافته اند، مثلا متقاضیان یک سکو فقط متشکل از هنرمندان است و متقاضیان سکوی دیگری فقط از فرهنگیان تشکیل می شود. اما با وجود تمامی تفاوت های گسترده در انگیزه حامیان و شیوه استفاده متقاضیان از وامی که دریافت می کنند، یک ویژگی، این سیستم مردمی را از دیگر راه های دستیابی به پول و اعتبار مجزا می سازد: آحاد مردم، در هر سطحی از توان مالی که باشند می توانند، با نیتی خیرخواهانه، از فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، هنری، فرهنگی و علمی اعضای فعال و مبتکر جامعه، به سلیقه خود، حمایت مالی کنند و از این طریق، (۱) از پول خود به عنوان یک دارایی مشترک بهره جویند و (۲) در جهت گیری پیشرفت جامعه اثرگذار باشند.

در ادامه به معرفی دو نمونه از سکوهای اعتبارات مردمی که موفقیت های قابل توجهی در عرصه های ملی و بین المللی داشته اند می پردازیم:

کیوا^۱

کیوا یکی از با سابقه ترین سکوهای اعتبارات مردمی است که کار خود را در سال ۲۰۰۵ در ایالات متحده آغاز کرد. متقاضیان از سراسر کشور و از ۸۲ کشور جهان در ۸ دسته بندی، شامل تحصیلات، زنان، کشاورزی، سلامت، خانواده تک سرپرست، پناهندگان و مهاجرین، مسکن و غذا، پروژه های خود را با حامیان این سکو در

¹ Kiva www.kiva.org

میان می گذارند. تا کنون (پاییز ۲۰۱۷)، یک میلیون و ۷۰۰ هزار حامی مالی، از طریق کیوا برای متقاضیان، پول ارسال کرده اند. تا بهار سال ۲۰۱۶، کیوا مجموعاً بیش از ۸۲۷ میلیون دلار از حامیان مالی خود به متقاضیان، در قالب یک میلیون و ۳۶ هزار وام، کمک مالی ارسال کرد.

کیوا از محدود سکوهای اعتبارات مردمی است که از حامیان مالی و از متقاضیان مالی خود، کارمزد یا سود دریافت نمی کند. اعتبارات جمع آوری شده از حامیان، مستقیماً برای متقاضیان ارسال می گردد و اقساط بازپرداخت شده نیز مستقیماً از ایشان دریافت و به حامیان بازگردانده می شود.^۱ کیوا هزینه های اداری خود را از محل اهدایی های افراد خیر و سازمان های خیریه تامین می کند.

اهدایی های حامیان مالی این سکو به صورت قرض الحسنه است. حداقل وام قرض الحسنه، ۲۵ دلار است. حامیان مالی کیوا را آحاد مردم از سطوح مختلف درآمدی و سازمان های خیریه بزرگ و کوچک در بر می گیرد. غالب متقاضیان اعتبارات این سکو را افرادی تشکیل می دهند که برای رفع نیازهای شخصی و راه اندازی کسب و کارهای مختلف اقدام به تقاضای تامین مالی کرده اند. درصد خوش حسابی متقاضیان این سکو یکی از بالاترین در میان تمامی سکوهای اعتبارات مردمی و برابر با ۹۶/۹ درصد اعلام شده است.

www.eabbassi.ir

گوتیو^۲

شکی نیست که سکوهای اعتبارات مردمی در جوامع اروپایی و آمریکای شمالی خلأ بزرگی در نیاز مردم به خدمات مالی را پر کرده اند، خلأی که بخش خصوصی و بخش دولتی در پر کردن آن ناتوان بوده است. و این خود گواهی بر توان و استعداد عظیم «بخش مردمی» در جوامع است. این ویژگی اعتبارات مردمی در مورد سکوی موسوم به گوتیو در کشور اسپانیا بیش از سایر خدمات مشابه صدق می کند چرا که این سکوی تخصصی، خدمات اعتبارات مردمی را برای متقاضیانی که قصد احیا یا ایجاد دارایی های مشترک جدید در حوزه هایی چون دانش، اطلاعات، محیط زیست و نرم افزار فعالیت می کنند مهیا می سازد. گوتیو کار خود را در سال ۲۰۱۱ در سطح ملی آغاز کرد اما تا کنون به پروژه هایی در کشور فرانسه و در قاره آفریقا نیز حمایت های مالی رسانده است. از بدو تاسیس تا کنون (پاییز ۲۰۱۷)، گوتیو مجموعاً مبلغی بالغ بر ۵ میلیون یورو از حامیان مالی خود به متقاضیان تامین مالی منتقل کرده است. از میان کلیه پروژه هایی که توسط این سکو تا کنون منتشر شده است بیش از ۱۰۰۰ مورد، معادل با ۷۲ درصد آنها، با موفقیت به ثمر رسیده است. پروژه های مورد حمایت

^۱ وضعیت برای وام های بین المللی متفاوت است. از آنجاییکه این وام ها از طریق سازمان های محلی توزیع می شوند، این سازمان ها برای تامین

هزینه های خود از متقاضیان کارمزد دریافت می کنند.

^۲ Goteo <https://en.goteo.org>

گوتیو در دسته بندی های زیر است: اجتماعی، ارتباطات، فناوری، کسب و کار، آموزش، فرهنگی، زیست محیطی، علمی و طراحی.

علاوه بر حمایت مالی از متقاضیان، این سکو همچنین از نوآورانِ عرصه ای جدید موسوم به «همکاری فنی غیر متمرکز»^۱ بوده است. به این معنی که اگر از میان حامیانِ سکو کسی قادر به حمایت مالی از پروژه مورد علاقه خود نباشد، اما دارای مهارتِ فنیِ موردِ نیازِ پروژه باشد، وی می تواند برای کمک به تکمیل پروژه، به بنیانگذارانِ آن پیوندد. نوآوری دیگر این سکو، تشویقِ پل های ارتباطی بین سه بخش جامعه است. گوتیو کوشیده است که بخش دولتی و بخش خصوصی را به دادنِ «حمایت مالی مشروط»^۲ به برخی از پروژه های متقاضیان خود علاقمند کند. بدینصورت که اگر متقاضیِ تامین مالی برای یک پروژه بتواند با کسبِ نظر مساعدِ حامیان مالیِ سکو به مقدار معینی از اعتباراتِ مردمی دست یابد، بخش دولتی و بخش خصوصی نیز برای حمایت از دارایی مشترکی که قرار است با تکمیل این پروژه برای کل جامعه مهیا شود، به همان میزان که مردم کمک کرده اند،پردازند.

در اینجا دو مثال از پروژه هایِ داراییِ مشترک که با تلاشِ متقاضیانِ این سکو به ثمر رسیده است را می آوریم:

www.eabbassi.ir

- چاپگر سه بعدی قابل حمل

چاپگر سه بعدی یکی از پیچیده ترین و مفید ترین اختراعات عصر ماست. ورودی های این نوع چاپگر، به جای جوهر و کاغذ، نوعی پلاستیک است و خروجی های آن به جای کلمات یا تصاویر چاپ شده بر روی کاغذ، اشیائی پلاستیکی است که در هنگام چاپ، لایه لایه، به تدریج از پلاستیک شکل می گیرد و ساخته می شود. همانطور که در چاپگرهای عادی، فایل یک متن چاپ می شود، در چاپگرهای سه بعدی، فایل های اشیاء را «پرینت» می کنند. چاپگرهای سه بعدی، به ویژه برای افرادی که از قطعاتِ مختلف مکانیکی در کار خود استفاده می کنند و این قطعات، به علت بُعد مسافت، همیشه در دسترس نیست، سودمند است.

اما چاپگر سه بعدی «فولدا رپ»^۳ که با حمایت مالی سکوی اعتباراتِ مردمیِ گوتیو طراحی و ساخته شده است، از دو جنبه، جدید و منحصر به فرد است: ۱) قابل حمل است و ۲) قابل ساخت توسط هر کسی که بخواهد یکی داشته باشد. این چاپگر تاشو و سبک که فقط ۴ کیلوگرم وزن دارد به راحتی قابل حمل است. و از آنجاییکه این

¹ distributed collaboration

² matching funds

³ Folda Rap <http://reprap.org/wiki/FoldaRap>

اختراع به ثبت نرسیده و متعلق به عموم مردم است، جمیع علاقمندان می توانند با استفاده از دستور العملی که از طریق اینترنت قابل دسترس است، یکی از این چاپگرها را بسازند و از آن استفاده کنند.^۱

- جنگل های ما، آینده ما

این نام پروژه ای است که توسط گروهی از دوستداران محیط زیست در ناحیه «باسک» در اسپانیا در حال اجراست. در بسیاری از جنگل های دنیا، گونه های کاج و دیگر درختان سریع رشد که مطلوب صنایع الوار جهان است جایگزین گونه های بومی شده است. به موجب کاشت این گونه های صنعتی، نه تنها خاک مناطق جنگلی آسیب جدی دیده است^۲، بلکه کثرت گونه های درختان همیشه سبز، این مناطق را از مناظر پاییزی زیبا و روح افزا برای انسان ها و زیستگاه های طبیعی مناسب برای جانوران بومی محروم ساخته است.

این گروه از فعالان تا کنون ۲۶ هکتار از این جنگل ها را با نهال های گونه های بومی از جمله بلوط از نو درختکاری کرده اند. هدف این گروه احیای ۱۰۰ هکتار از این جنگل هاست چرا که ایشان معتقد اند که جنگل های بومی، خصوصیات سلامتبخش خود، از جمله بهبود کیفیت آب نهرها و رودخانه های منطقه، جلوگیری از فرسایش خاک، جذب کربن هوا و حمایت از گونه های جانوری منطقه را در این مساحت یا بیشتر جلوه گر می سازد. این گروه، برای ادامه کار خود از سکوی اعتبارات مردمی گوتیو تقاضای تامین مالی کرده است.^۳

www.eabbassi.ir

نتیجه گیری

تاریخ «توسعه»، تاریخ جداسازی مردم از دارایی های مشترک آنها توسط صنایع بزرگ جهان، به منظور تولید، توزیع، فروش و مصرف انبوه محصولات صنعتی بوده است. این فرآیند که در قرن ۱۸ میلادی در اروپای غربی آغاز شد در دو سده اخیر به سراسر جهان تسری یافته است. تا اوایل قرن ۲۰، توسعه صنعتی کشورها به دست سرمایه داران بزرگ جهان هدایت می شد. اما با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و مقاومت پیروزمندانه این کشور در برابر آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، به اثبات رسید که از طریق برنامه ریزی متمرکز دولتی نیز می توان مردم را از دارایی های مشترک آنها جدا کرد و ایشان را برای استخراج مواد اولیه از ذخایر سرزمینی و سپس تبدیل این مواد به مصنوعات در واحدهای بزرگ صنعتی به کار گمارد. پس از جنگ جهانی دوم، در جغرافیای سیاسی دوران جنگ سرد، مدل توسعه صنعتی «بلوک غرب»، به رهبری صنایع بزرگ ایالات متحده، در رقابت با مدل توسعه صنعتی «بلوک شرق»، با مدیریت برنامه ریزان مرکزی دولت های کمونیستی به رهبری

^۱ http://reprap.org/wiki/FoldaRap_Build_Manual

^۲ برگ درختان سوزنی برگ، در مقادیر انبوه، خاک را اسیدی و برای رشد بسیاری دیگر از گونه های گیاهی نامناسب می سازد.

^۳ برای اطلاع بیشتر و تصاویری از این پروژه، به صفحه زیر بنگرید:

اتحاد جماهیر شوروی، قرار گرفت. به رغم پروپاگان سیاسی و نبرد ایدئولوژیکی جنگ سرد، موضوع اصلی رقابت بین دو قطب صنعتی جهان همانا بیرون راندن مردمان محلی از سرزمین های خود و بهره کشی از منابع آنان (کانی، طبیعی و انسانی) برای تولید انبوه بود. در این رقابت طولانی که تقریباً دهه به دهه به طول انجامید، صنایع بزرگ ایالات متحده موفق شدند تعداد بیشتری از کشورهای پیش مستعمره را در مدار تدارکاتی و تجاری خود قرار دهند. صاحبان و مدیران این صنایع قدرتمند توانستند از طریق ترویج ترکیبی از هر دو نوع مدیریت توسعه صنعتی («هم غربی، هم شرقی»)، که «اقتصاد توسعه» نام گرفت، مسئولین کشورهای تازه استقلال یافته جهان را، در جداسازی مردم خود از دارایی های مشترک و به کار گماردن ایشان در استخراج منابع سرزمینی و تولید مواد خام و ایجاد ثروت برای بازارهای جهانی، همسو سازند.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، مدل توسعه صنعتی با مدیریت دولت مرکزی در بلوک شرق از هم پاشید و مدل توسعه صنعتی بلوک غرب به رهبری صنایع بزرگ ایالات متحده نیز، هم اکنون، با توجه به بحران های عدیده ای که در آن کشور و در کشورهای پیرو، در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی مشاهده می شود، در حال زوال است. قطعاً فرقی نمی کند که آیا زوال این مدل، همانند سقوط مدل کمونیستی، فقط به فروپاشی نظام سیاسی ایالات متحده منجر می شود و یا نابودی کره زمین به عنوان یک سیاره قابل زندگی برای تمامی کشورها را به دنبال خواهد داشت. نکته قابل تأمل و مورد تأکید در اینجا این است که نظام توسعه صنعتی، چه با هدایت دولت های مرکزی در بلوک شرق و چه با هدایت مدیران صنایع بزرگ در بلوک غرب و چه با هدایت مدیریت ترکیبی «هم شرقی و هم غربی» طراحی شده برای کشورهای دنباله رو جهان سوم، محکوم به بحران زدگی و زوال است. دلیل این سرنوشت این است که توسعه صنعتی تولید انبوه برای ادامه حیات خود باید همواره در حال رشد، گسترش و توسعه باشد. به عبارت دیگر، توسعه صنعتی «ترمز» ندارد و مدام در پی استخراج بیشتر، تولید بیشتر، توزیع بیشتر، فروش بیشتر، مصرف بیشتر و سود بیشتر است. این در حالی است که کسانی که به برتری تفکر عقلانی (نسبت به تفکر صرفاً تجاری) معتقد اند می دانند که در عالم ماده، رسیدن به این اهداف، فقط تا حد معینی قابل حصول است و برای همیشه ادامه دادنی نیست چرا که ابعاد کره زمین و منابع و ظرفیت های موجود در آن محدود است و لذا اشتهای سیری ناپذیر صنایع بزرگ برای رشد اقتصادی نامحدود را نمی تواند جوابگو باشد. قطعاً، با ادامه زیاده خواهی بشر صنعتی، به علت «تزاممی» که محدود بودن منابع کره زمین بین کشورهای طالب رشد بی پایان به وجود می آورد، صلح جهانی نیز پایدار نخواهد بود. کما اینکه امروزه شاهدیم، ایالات متحده و متحدین او، یعنی موفق ترین کشورها در توسعه صنعتی، برای حفظ جایگاه اقتصادی خود در جهان، از هر فرصتی برای چنگ اندازی به منابع دیگر کشورها، با تهدید سیاسی یا با مداخله

نظامی، استفاده می کنند. و این نه از درنده خویی نژاد اروپایی و آمریکایی، بلکه از زیاده خواهی و انحصار طلبی سیستمی اقتصادی است که در پسِ واژه غلط انداز «توسعه»، جهانی شده است.

راه چیرگی صنعتگرانِ بزرگ جهان بر افکار عمومی و همسو ساختنِ اذهان و رفتارِ نخبگان علمی و مسئولین کشورها با منافع خود، از طریقِ قطع کردنِ پیوندهای سرزمینی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی مردم در جوامع کهن جهان هموار شده است. پس مصونیت یافتن از آسیب های «توسعه» و بازگشتن به مسیر تمدن سازی برای هر ملتی، مستلزم احیای مجدد این پیوندهاست. امروزه مردم شناسان می دانند که آداب و سننِ جوامع محلی در تمدن های بزرگ، در واقع سیستم های اجتماعیِ هوشمندانه ای در برابر زیاده خواهی ذاتی بشر بوده است. به عبارت دیگر، تمدن های بزرگ جهان، دوام خود را مدیونِ «ترمزی» از نوع آداب و رسوم اند که فرهنگ توسعه صنعتی رو به زوالِ امروز جهان، از آن بی بهره است. این ترمز که به زبان سیستم شناسان، «بازخورد تعدیل کننده» نام گرفته است، وقتی میسر و مؤثر است که مدیریتِ امور در مقیاس انسانی (= مقیاس محلی) و در چارچوبِ پیوندهای سرزمینی، اجتماعی و فرهنگی صورت گیرد. از این رو است که انتخاب بین «توسعه» و تمدن سازی، انتخاب بین بی ریشگی و پیوستگی و بین بی هویتی و همبستگی است.

تفاوت دیگر بین «توسعه» و تمدن سازی، تفاوت بین زیاده خواهی و کمال جویی است. مادامی که «توسعه»، رسیدن به خوشبختی را در مصرفِ هر چه بیشترِ مصنوعاتِ تجاری^۱ تبلیغ می کند، تمدن سازی جویایِ دستیابی به اهدافی چون بی نیازی از این مصنوعات، تحققِ کمال در هنر، اخلاق، علم، دین و معرفت، آداب و سنن (به زبان امروز، «سیستم های اجتماعی بومی»)، همزیستی مسالمت آمیز و تعاملِ آموزنده انسان ها با هم، تولید دانشِ بومی و فناوری های مناسب و حفظ سلامت جامعه و محیط است.^۲ قابل توجه است که برخلافِ رشد و توسعه صنعتی، کمال جویی هرگز کره زمین را با مسایلی چون تخریب اکوسیستمی یا تحلیل منابع تهدید نمی کند. وانگهی، فقط با تمدن سازی می توان در میان دیگر اقوام و کشورها، هویت داشت و صحبت از تمدن ایرانی، هندی، چینی و مصری زد و از تفاوت های آنان و تعامل بین آنها، سخن از تمدنِ واحدِ بشری به میان آورد.

از منظر سیاستگذاری، مادامی که «توسعه» بر کنترلِ انسان ها و محدود کردنِ گزینه های فکری و رفتاری آنان مُصر است و هدایت، تصمیم گیری و نقش آفرینی را فقط در سطح کلان و تنها به گروه هایی از متخصصین (دارندگانِ دکتری)، برنامه ریزان و صاحبان صنایع بزرگ (به ویژه در صنعت بانکداری) منحصر می بیند، تمدن سازی، کاری همگانی است. تمدن سازی، هیچ کس را، فرداً یا جمعاً، خارج از قلمرو نقش آفرینی برای عمران و

^۱ معروف به افزایش «استاندارد زندگی».

^۲ مجموعه ای از بهبودِ کیفی جنبه های مختلف زندگی که اصطلاحاً افزایش «کیفیت زندگی» نام گرفته است.

آبادانی سرزمینی و مشارکت در ایجاد زیستگاه های سالم و زیبا (= روح افزا) در محل زندگی خود نمی بیند. تمدن سازی کار عموم مردم هر سرزمین است؛ زنان و مردان، از جمیع اقشار، از جمیع سنین و تمامی قومیت ها و ادیان. و چون تمدن سازی کار توده هاست و در ارتباطی تنگاتنگ با محیط اجتماعی، طبیعی و فرهنگی محل زندگی ایشان شکل می گیرد، در «برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین» تعریف شده توسط طراحان «توسعه» نمی گنجد. درک شرایط محیطی بسیار متنوع در جای جای یک سرزمین گسترده، تمدن سازان را از تقلید مو به مو از دیگر جوامع (به ویژه جوامع بیگانه که شرایط جغرافیایی بسیار متفاوتی دارند) منصرف، و جامعه شهروندی را به ابتکار عمل و رجوع به اصالت های سرزمینی و فرهنگی خود تشویق می کند. لذا برنامه ریزی در سطح کلان ملی، در کشورهایی که تمدن سازی را به جای «توسعه» بر می گزینند، درونزا، مشارکت جو، غیر متمرکز و از پایین به بالا است.

در جوامع تمدن ساز، بخشی مردمی، در توازنی قوام بخش و تعاملی تنگاتنگ در کنار بخش خصوصی و بخش دولتی فعالیت می کند. در واقع، از منظر تمدن سازان، که جدایی ها، مرزبندی ها و انحصارطلبی های ذاتی «توسعه» را زیانبار و بی مورد می داند، این سه بخش از هم جدا نیست. از این دیدگاه یکپارچه به جامعه، «بخش خصوصی» به صنایع بزرگ محدود نمی شود، بلکه تمامی روابط پولی، چه خرد و چه کلان، جامعه را در بر می گیرد. دستفروشان، صاحبان مشاغل خانگی، صاحبان بنگاه های بزرگ صنعتی و واحدهای عظیم کشت و صنعت همگی از «بخش خصوصی» بهره مندند و از نوسانات اقتصاد بازار در داخل و خارج از کشور اثر می پذیرند. و همانطور که در بند پیشین آمد، «بخش دولتی» در جوامع تمدن ساز نیز مشروعیت سیاسی و کارآیی مدیریتی خود را در مشارکت جویی و برنامه ریزی از پایین به بالا می یابد، لذا فاصله ای بین مردم و «بخش دولتی» وجود ندارد. یکپارچگی جامعه از نگاه تمدن سازی را می توان از این واقعیت درک کرد که در آن بخش از جامعه، که صرفاً جهت متمایز ساختن انگیزه ها و رفتارهای فعالان آن، «بخش مردمی» نامیده می شود، کماکان دغدغه معاش و کسب درآمد (پول) وجود دارد، اما انگیزه ها و رفتارهای مردم در این بخش، بیش از اینکه از واهمه بقای فردی یا خانوادگی خود متأثر باشد، با امید به بقا و تکامل کل جامعه همراه است. در میان افرادی که با این انگیزه و نیت جامع تر و والاتر تلاش می کنند، ملاحظاتی چون حفظ هویت فرهنگی، پاسداری از سلامت طبیعت و جامعه و کمال جویی معنوی نه در حاشیه، بلکه از اهداف اساسی زندگی فردی و جمعی است. پس، کاری که فرد برای کسب معاش بر می گزیند، علاوه بر عواید نقدی، باید دستاوردهایی محسوس در عمران و آبادانی محیط پیرامونی و شکوفایی جامعه ای سالم و زیبا در بر داشته باشد تا رضایت وی کاملاً تأمین گردد.

بی تردید، بهره گیری از برنامه ریزی غیر متمرکز از پایین به بالا توسط دولت ها و همزمان، احیا و تقویت انگیزه های جامع تر و رفتارهای آگاهانه تر از سوی شهروندان، شروط لازم برای احیای مجدد پیوندهای تمدنی با

سرزمین، فرهنگ و جامعه است. اما مانعی ذهنی، سد راه این حرکت هماهنگ است. مطالعه تاریخ «توسعه» و شناخت ماهیت واقعی آن به صورتی که در این نوشته آمده است و درک انسجام و هماهنگی شگفت آور طراحان آن، و نیز دقت نظر و هوشمندی سیستم هایی که برای تعمیم و تثبیت آن در سراسر جهان طراحی و اجرا شده است، انصافاً تحسین بر انگیز و در عین حال رعب آور است. آیا کشورهای ضعیف جهان سوم قادر اند در برابر چنین شبکه عظیمی از بنیادهای صنعتی ثروتمند، دانشگاهیان و پژوهشگران هوشمند و سخت کوش و سیاستمداران جسور و زیرک که با پشتوانه بازوی نظامی قدرتمند ترین ارتش های جهان بر فراز منابع سرزمینی سراسر جهان چتر گشوده است، مقاومت کنند؟ آیا سیستم های پیچیده ای که برای همسو کردن سیاستگذاران، نخبگان علمی و افکار عمومی جهانیان طراحی شده است دلیل کافی برای اثبات برتری و قدرت مقاومت ناپذیر این شبکه نیست؟ پاسخ به این سؤالات بازدارنده این است که به رغم آنچه به ظاهر مهیب، رعب آور و حتی یاس آور به نظر می رسد، این میزان از قدرت و هیبت و زیرکی و تلاش و ثروت کلانی که خرج آن شده است، بیش از هر چیز، حاکی از صلابت و سترگی پیوندهای تمدنی در جوامع کهن است که طراحان سلطه جوی «توسعه»، مجبور به گسستن آنها بوده اند. آگاهی از ماهیت «توسعه»، راه مقاومت پیروزمندانه را به شهروندان در کشورهای تحت سلطه «توسعه» نشان می دهد. این راه همانا بازگشت به پیوندهای تمدنی از طریق تغییر رفتار آگاهانه در زندگی عادی و روزانه ماست. انتخاب آگاهانه رفتارهای تمدن ساز توسط افراد و گروه ها، به سادگی و با ثمربخشی بالا قابل اجراست و بی شک قاطعانه ترین و مؤثرترین راه استکبار ستیزی است. در اینجا، با ارائه پیشنهاداتی از این رفتارهای آگاهانه برای اقشار مختلف مردم، این نوشته را به پایان می بریم:¹

● شهروندان تمدن ساز:

از اساسی ترین پیوندهای تمدنی، پیوندهای اجتماعی است. صله رحم، به ویژه با خویشاوندان سالمند خود را بیشتر کنیم. همچنین، در هر جا که زندگی می کنیم، شهرک، مجتمع مسکونی، محله شهری، یا در روستا، با همسایگان رابطه ای دوستانه تر برقرار کنیم. رابطه دوستانه تر با دیگران با احیای سنت سلام کردن آغاز می شود. این سنت پسندیده فرصت های بسیاری برای همکاری، همفکری و تعاون در رفع مسایل مشترک محلی، به وجود می آورد. روابط صمیمی تر با اطرافیان، بستر اجتماعی لازم برای ایجاد یا احیای انواع دارایی های مشترک دیگر را فراهم می کند.

بخشی از هفته را برای انجام کار خیر کنار بگذاریم. کار خیر به ساختن مدرسه یا دارالایتام محدود نمی شود. ما می توانیم با مهارت آموزی به یک جوان و عیادت یا کمک رسانی به یک سالمند یا بیمار، وضعیت بحرانی

¹ پیشنهاداتی برای فعالیت های جمعی شهروندان نقش آفرین، در جای دیگر، تحت عنوان طرح های «خیرین تمدن ساز» آمده است:

زندگی یک هم‌نوع را کاهش دهیم. هدیه دادن به کسانی که دوستان داریم امری پسندیده است. اما به جای خریدن کادو، از وقت و توجهمان، به دیگران هدیه بدهیم. مثلاً اگر خویشاوند یا آشنایی، مشغول ساخت خانه، انجام تعمیرات، دوخت لباس، پختن غذا برای یک میهمانی بزرگ، یا هر کار وقت گیر و پر زحمت دیگری است، با صرف وقت و اهدای مهارت خود، به ایشان هدیه بدهیم. فرصت برای کمک به دیگران بسیار متعدد و متنوع است؛ تنها کافی است کمی به اطراف خود با دقت بنگریم. فرهنگ کمک رسانی به دیگران، بدون واسطه پول، دارایی مشترک ارزشمندی است که نه تنها از اتکا و نیاز افراطی به پول در جامعه می کاهد بلکه به همبستگی و صمیمیت بین شهروندان و اعضای فامیل می افزاید.

احیای پیوندهای اجتماعی از طریق نیکوکاری، جایگاهی کلیدی در احیای تمامی پیوندها دارد چون همبستگی اجتماعی، چشم ما را به اهمیت و ارزش دیگر دارایی های مشترک می گشاید. مثلاً عیادت یا پرستاری از بیماران سخت درمان، به ویژه کودکان، به ما یادآوری می کند که هوا، آب و غذا، هر سه از دارایی های مشترک ماست و پاسداری از پاکیزگی و سلامت آنها، برای حفظ سلامت ما و دیگران ضروری است. احیای پیوندهای اجتماعی ویژگی دیگری نیز دارد؛ روابط اجتماعی فراهم ترین و آسان ترین عرصه هاست که در آن آحاد مردم (= فرد فرد ما)، می توانند انگیزه ها، عادات و رفتارهای خود را مورد بازبینی قرار دهند و آگاهانه و با اراده، در آنها تغییر به وجود آورند. اقدام آگاهانه به احیای پیوندهای اجتماعی که به طور مثال در بالا آمد، ارزش های اصیل در جامعه را مجدداً تقویت می کند و در نتیجه باورهای متناسب با این ارزش ها به تدریج در جامعه عمومیت می یابد. ظهور این دو با هم، بستر پیدایش ساختارهای کارآمد بومی در جامعه را فراهم می سازد، ساختارهای مناسبی که هم ریشه در پیشینه تمدنی ما دارد و هم به ساختن آینده ای هم شأن با چنین پیشینه ای نظر دارد.

انسجام و همبستگی ما در محله های شهری و در روستاها به ما فرصت می دهد تا در اتخاذ سیاست های روستایی، شهری و ملی و سازگارسازی اجرای این سیاست ها با مقتضیات اقتصادی و اجتماعی محلی، اثرگذار باشیم. نمایندگان منتخب ما در مجلس شورای اسلامی و در شوراهای شهر، مدیران و مسئولین ادارات از جمله فرمانداران و استانداران، از دعوت شهروندان برای بازدید و گفتگو در محل استقبال می کنند. و هیچ چیزی مثل محفلی گرم و دوستانه از شهروندان منسجم و مصمم که برای نقش آفرینی در مدیریت امور شهروندی خود می کوشند، گوش منتخبین و دیگر مسئولین را به نظرات رای دهندگان خود نمی گشاید.

احیای پیوند سرزمینی یعنی ریشه دوانیدن در محیط و مشارکت در عمران و آبادانی آن با دیگران. ما در مورد شهر، محله و یا روستای خود چه اطلاعاتی داریم؟ آیا تاریخ و مشاهیر آن را می شناسیم؟ آیا از گونه های جانوری و گیاهی کنونی و پیشین آن باخبریم؟ این دانسته ها فرصت های موجود برای احیای پیوندهای سرزمینی

را آشکار می سازد. با کاشتن گونه های بومی درختان منطقه می توانیم برای تعدیل دمای خانه و محله خود تلاش کنیم. اگر از قبل در کوچه و خیابان درختکاری شده است، از آنها با آبیاری و کودورزی خاک مراقبت کنیم. آب ناودان ها را به باغچه های کنار پیاده رو هدایت کنیم. در روستا، برای حفاظت از خاک مراتع در برابر فرسایش و افزایش جذب رواناب، گروه های مرتعداری و آبخیزداری تشکیل دهیم و با کسب مشورت از خبرگان محلی و جلب همکاری دیگر اهالی (به ویژه دامداران ده)، اقدام به کاشت درختان و درختچه های بومی کنیم. جایی که زندگی می کنیم متعلق به ماست. با کوشش در عمران و آبادانی آن، پیوندهای محیطی خود را تقویت کنیم.

• مصرف کنندگان تمدن ساز:

حمایت از تولید داخلی لازم است، اما کافی نیست. تلاش کنیم اجناسی که می خریم، تا حد امکان نزدیک تر به مکانی که در آن زندگی می کنیم تولید شده باشد. دقت در این باره، ما را با تولید کنندگان محلی پیوند می دهد. این موضوع، به ویژه در ارتباط با مواد غذایی و تولید کنندگان محلی محصولات زراعی، باغی و دامی، بسیار مهم است. در بسیاری از روستاهای کوچک و بزرگ کشور ما، تولید کنندگانی هستند که در هنگام برداشت، محصول خود را بالاجبار به دلالان، به قیمتی بسیار نازل می فروشند. اگر در شهر زندگی می کنیم، در سفرهای تفریحی خارج از شهر، هدف خود را آشنا شدن با این تولید کنندگان در روستاهای حومه قرار دهیم. با مشارکت همسایگان خود، از این تولید کنندگان محلی به صورت کلی خرید نماییم تا هم ایشان را با درآمدی عادلانه تر دلگرم کنیم و هم از محصولات تازه و رسیده محلی بهره مند گردیم. ارتباط نزدیک تر با تولید کنندگان محلی، فرصت هایی برای خریداری مستقیم دیگر تولیدات محلی، مثل منسوجات و صنایع دستی، را نیز فراهم می سازد.

از خرید میوه، صیفی جات و سبزیجات خارج از فصل جداً پرهیزیم. این محصولات غالباً غیر محلی و حتی وارداتی است و پیوند ما را با تولید کنندگان محلی تقویت نمی کند. سلامت جامعه، هم اکنون و در آینده، از دارایی های مشترک ارزشمند ماست. میوه های غیر فصل را با روش های شیمیایی، تولید و نگهداری می کنند. پس عقلانی است که سلامت خود و فرزندانمان را با مصرف این محصولات آلوده و بی کیفیت به مخاطره نیندازیم.

امروزه تبلیغات مستمر و بی امان، اتومبیل و رانندگی را در نظر بسیاری از مردم به وسیله ای برای تفریح و تفاخر بدل کرده است. حتی در شهرهای کوچک، یعنی در جاهایی که به برکت مسافت های نزدیک، مطلقاً هیچ نیازی به وسیله نقلیه موتوری نیست، اتومبیل سنبلی هویتی و شخصیتی شده است. هوشیار باشیم! دام های تبلیغاتی صنایع خودروسازی را تشخیص دهیم و از آنها پرهیزیم. دارایی مشترک هوای پاکیزه متعلق به فرد فرد ماست و

نبود آن تهدیدی جدی برای همه هموطنانی است که با ما در یک شهر زندگی می کنند. فقط در تهران، نزدیک به ۵۰۰۰ نفر در سال از آلودگی هوا جان می سپارند. یعنی ماشین سواری ما هزینه بسیار گزافی برای کل جامعه وارد می کند و قربانی بعدی ممکن است یکی از عزیزان نزدیک خود ما باشد. تهدید تغییرات آب و هوایی در کره زمین که خشکسالی بی سابقه امسال (۱۳۹۶) در ایران نشانه ای انکارناپذیر از شدت یافتن آن است، ناشی از احتراق سوخت های فسیلی است. آیا واقعا راه های کم خطرتر و کم هزینه تری برای تفریح و نشان دادن شخصیت خوبمان به دیگران، غیر از داشتن و راندن این وسیله آلاینده، وجود ندارد؟

• تولید کنندگان تمدن ساز:

برای بازارهای محلی (شهرستان) و یا منطقه ای (استان) تولید کنیم تا پیوند ما با جامعه مصرف کننده محلی تقویت شود. با برقراری ارتباط با انجمن های فرهنگی، هیئت های علمی دانشگاه ها و فرهنگیان، مساجد و تکایا، آسایشگاه ها و مراکز توانبخشی، دفتر نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه خود و اعضای شوراهای شهر، محصولات مرغوب خود را مستقیما به دست مصرف کننده برسانیم. بسیاری از اعضای این سازمان ها از اهمیت محصولات تازه و سالم آگاه اند و از محصولات خوب ما که با قیمت مناسب عرضه شود، استقبال می کنند. بسیاری از این افراد از جمله رهبران فکری جامعه محسوب می شوند. خشنودی از کیفیت بالای محصولات ما، ایشان را خود به خود به مبلغان حمایت از تولید کنندگان محلی بدل خواهد کرد.

یکی از مؤثرترین راه های مقاومت در برابر استکبار، حفظ کیفیت بالا در تولیدات است. کیفیت نازل در تولیدات داخلی، مردم را به خریداری و مصرف تولیدات خارجی وادار می کند که قطعا کساد بازار برای تولیدات داخلی را در پی خواهد داشت. چه در صنعت و چه در کشاورزی، تک محصولی و تولید در مقیاس وسیع (=تولید انبوه)، ضمن اینکه تولید کننده را در برابر فشارهای بازار داخلی و خارجی آسیب پذیرتر می کند، وی را ملزم به اخذ وام می سازد. فشار بازار برای قیمت پایین تر و ضرورت پاسخگویی به تعهدات بانکی در موعد مقرر، بسیاری از تولید کنندگان را به کاهش کیفیت محصولات خود و حتی تقلب، مجبور می کند. پس، تلاش کنیم از کیفیت محصولات خود با حفظ تنوع تولید و پرهیز از وامدار شدن مراقبت کنیم تا وفاداری جامعه مصرف کننده به محصولاتمان تقویت گردد.

تولید برای بازارهای صادراتی این روزها بسیار تبلیغ می شود. بدانیم که کشورهایی که خود را آقای دنیا می دانند، بهترین محصولات خود را برای صادر کردن کنار نمی گذارند. اینکه در کشورهای در حال توسعه، تولید کنندگان به صادر کردن بهترین محصولات خود به بازارهای صادراتی تشویق می شوند، خود بخشی از روابط

نابرابر استعماری است که کشورهای قدرتمند بر کشورهای دنباله رو تحمیل کرده اند.^۱ پس به جای فرودستی «توسعه» و تبعیت از روابط نابرابر استعماری آن در تجارت، عزتمندی و وقار تمدن سازی را انتخاب کنیم و بهترین محصولات خود را در بازارهای محلی و منطقه ای (استانی)، و برای تغذیه برتر هموطنانمان که در این سرزمین و منابع آن با ما شریک اند، در نظر بگیریم، فرقی نمی کند که این محصولات شاه میگو، مارچوبه و عسل کوهستان باشد و یا گندم، مرغ و تخم مرغ. متوجه باشیم که با صادر کردن بهترین های یک محصول، قیمت محصولات درجه ۲ و ۳ که در بازارهای داخلی توزیع می شود نیز افزایش می یابد. این ظلمی است مضاعف به هموطنان مصرف کننده ما. گاه افزایش قیمت به حدی است که کالاهایی که زمانی جزئی از غذای روزانه عموم مردم بوده، هم اکنون از قدرت خرید اکثر مردم خارج شده است.^۲

● سرمایه گذاران و سپرده گذاران تمدن ساز:

اگر چه ما خود را صاحب مطلق پولی می دانیم که در جیب یا حساب بانکی ماست، پول از دارایی های مشترک هر جامعه است. یکی از کم شناخته ترین ویژگی های پول این است که هر چه پول در یک جامعه (مثل یک روستا یا شهر کوچک) بیشتر گردش کند و دیرتر از آن خارج شود، مشاغل بیشتر و عمران و آبادانی گسترده تر ایجاد می کند. برعکس، هر چه مدت زمان گردش پول در جامعه کمتر باشد، نه تنها از این برکات کمتر حاصل می شود، بلکه جامعه وابستگی بیشتری به کالاهای تجاری تولید شده در خارج از محل پیدا می کند. سپرده گذاری اندوخته های ما در بانک یا سرمایه گذاری در تالار بورس، پولی که ما در محل کسب کرده ایم را سیال تر و برای خروج از اقتصاد محلی مهیا تر می سازد. به عبارت دیگر، درآمدی که ما در محل کسب کرده ایم، به سرعت به جایی دیگر منتقل می شود و با خروج از چرخه اقتصاد محلی، جوانان شهر یا روستای ما و طبیعت

^۱ در طول تاریخ، همواره بین کشورها و اقالیم مختلف تجارت بوده است، لذا واردات و صادرات چیزها امری عادی بوده و به تعامل فرهنگی بین المللی کمک می کرده است. اما تجارت جهانی در عصر ما به صورتی طراحی شده است که تولید کنندگان (و صادر کنندگان)، به طمع کسب در آمد بالاتر، بهترین محصولات کشور خود را روانه بازارهای جهانی می کنند. و به لحاظ قدرت خرید بالاتر جامعه مصرف کننده در کشورهای ثروتمند، بهترین محصولات جهان جذب بازارهای این کشورها می شود. از این رو، عزت نفس، غیرت و بصیرت، از جمله ویژگی های اخلاقی لازم در میان تولیدکنندگان و صادرکنندگان کشورهای تحت سلطه توسعه است تا روابط نابرابر بین کشورها اصلاح گردد. یعنی تولید کنندگان، صادرکنندگان و سیاستگذاران غیرتمند و اهل مقاومت جهان بهترین محصولات داخلی را اول برای مردم خود بخواهند و سپس مازاد آن را راهی بازارهای جهانی کنند. این عملکرد عزتمندانه در صادرات کالاها، در کشورهایی که قربانی تحقیر هدفمند از سوی بیگانگان نبوده اند پدیده نادری نیست. برای مثال، سیاست دولت اتریش در تولید، مصرف داخلی و سپس صادرات مازاد محصولات مرغوب کشاورزی غیر شیمیایی کشور را در صفحه زیر بخوانید: www.eabbassi.ir/localdevelopment/plnplcy_orgagcasestudy.htm «کشاورزی سالم در کشور اتریش»

^۲ از این قلم کالاها در کشور ما می توان به روغن زیتون اصل، عسل طبیعی، چای مرغوب ایرانی، زعفران، خشکبار و اخیرا گوشت گوسفند اشاره کرد.

پیرامونی ما از برکات گردش محلی پول ما بی نصیب می ماند. پس با سرمایه گذاری محلی، ضمن احیای پیوندهای اجتماعی و محیطی، به دارایی های مشترک اجتماعی و طبیعی خود بیفزاییم.^۱

● نخبگان علمی، پژوهشگران و دانشگاهیان تمدن ساز:

به هیچ یک از حوزه های علمی و فناوری روز پشت نکنیم. اما ضمن استقبال از یادگیری، اکتشاف و اختراع در تمامی این حوزه ها، مرعوب جهت گیری پژوهشی و کاربرد علوم به صورتی که در دانشگاه های بیگانه ترغیب می شود نگردیم. فراموش نکنیم که کشفیات علمی و اختراعات دارای جهت اند. سمت و سوی «توسعه» و کاربرد اکتشافات و اختراعات چند قرن اخیر را عموماً انگیزه و نیت افراد یا سازمان های قدرتمندی مشخص کرده است که از دانشمندان و دانشگاهیان، به طور گزینشی، حمایت مالی کرده اند. ما باید قادر باشیم که با هوشیاری، کاربردهای استعماری و انحصارطلبانه علوم و حامیان مالی آنها را تشخیص دهیم تا به مروجین بی مزد و موجب آنها بدل نگردیم.^۲ با اعتماد به نفس و خودباوری، به جای قبول جایگاه دنباله رو و یا امربر در علم و فناوری، ضرورت احیای پیوند با دارایی های تمدنی را مکرراً به خود متذکر شویم تا خطوط پژوهشی ما در جهتی باشد که برای تولید دانش و فناوری اصیل ایرانی هزاره پیش رو، مناسب و ضروری است.

برای مثال، در علم ژنتیک، تکرار آزمایش های خطرآفرین تولید بذره های تراریخته، موش سبز و تاگ سازی^۳، تقلید از جهت گیری کنونی این علم است که صنایع بزرگ جهان آن را می پسندند. اما تغییرات آب و هوایی و شدت آن در کشور گرم و خشک ما جهت گیری دیگری را اقتضا می کند. با استفاده از علم ژنتیک، تحقیق کنیم که چگونه نیاکان ما طی قرون، نژادهایی از دام را اهلی کرده اند که با کمترین علوفه، غنی ترین شیر را تولید می کرده اند. پژوهش کنیم که چگونه پیشینیان ما، برخی از بذرها را طوری اهلی و «تربیت» می کردند که می

^۱ عباسی بی تا.

^۲ ذکر این نکته در اینجا بی مناسب نیست که به منظور منحرف ساختن نظر مردم از خطرات شناخته شده بذرها و محصولات کشاورزی تراریخته، اخیراً بنیاد صنعتی بیل گیتس با پرداخت بیش از ۶ میلیون دلار به دانشگاه کرنل، در تلاش است تا استفاده از این نوع بذرها را در میان کشاورزان خرد کشورهای جهان سوم تبلیغ و ترویج کند. با استفاده از این پول، تا کنون ۴۰۰ تن از نخبگان علمی از ۳۵ کشور جهان (از جمله ایران) تعلیم داده شده اند که چگونه راه اینگونه بذرها را به مزارع کشور خود بگشایند. (Conrow 2017)

چرا یک دانشگاهی یا نخبه ایرانی باید به عنوان مروج یا ویزیتور صنایع بزرگ تولید بذر جهان ایفای نقش کند؟ آقای بیل گیتس که ثروت خود را از صنعت رایانه (شرکت مایکروسافت) به دست آورده است، از سهامداران بزرگ شرکت چند ملیتی مونسانتو است که از بزرگترین تولید کنندگان بذره های تراریخته در جهان محسوب می شود. شکی نیست که این فرد با ترویج بذره های تراریخته در کشورهای جهان سوم بر ثروت افسانه ای خود خواهد افزود. اما تبلیغ این بذره های ویرانگر برای دانشمندان ایرانی آموزش دیده توسط دانشگاه کرنل چه افتخاری دارد؟ برای مطالعه بیشتر در مورد خطرات اثبات شده بذرها و محصولات کشاورزی تراریخته، بنگرید به: Fagan et al 2014

^۳ cloning همسان سازی - بخشی از فناوری زیستی که قادر است با پاره ای از بافت یک موجود، موجود کاملی مثل آن بیافریند.

توانستند یک محصول را در دو فصل کاملاً متفاوت (پاییز و تابستان) کشت کنند.^۱ این نوآوران از چه علمی برخوردار بودند که قادر بودند بدون تجهیزات مدرن دستکاری ژنتیکی و بدون خطرآفرینی برای طبیعت و سلامت جامعه، نژادها و بذرها را با شرایط متغیر محیطی «سازگار» کنند. این دقیقاً علمی است که نه تنها ما ایرانیان بلکه همه مردم جهان، در رویارویی با چالش های ناشی از تغییرات آب و هوایی پیش رو، به آن سخت نیازمند اند.

در علوم پزشکی، با احیای میراث درخشان علم طب در این مرز و بوم، ریشه یابی بیماری ها (= تشخیص درست) و پیشگیری از آنها را مجدداً جهت پژوهش های خود قرار دهیم. همچنین با احیای پیوند با «اخلاق مداری» که طی قرون از دارایی های مشترک عظیم اقوام ایرانی بوده است، راه درست پیشرفت علوم پزشکی در کشورمان در هزاره جاری را رقم بزنیم. مثلاً به جای افتادن به دام تبلیغات کنونی پیرامون پیوند عضو، ذهن های پویا و تلاش های پژوهشی خود را بر احیای بیمارانی که حق بیشتری به اعضای بدن خود دارند، یعنی همان بیمارانی که «مرگ مغزی» خطابشان می کنیم، متمرکز کنیم.^۲

مطمئن باشیم که احیای پیوند با ارزش های اصیل تمدنی مانند پیشینه علمی، دانش بومی، اخلاق و عملکرد عقلانی و مسئولانه در رویارویی با مسایل زیست محیطی، اجتماعی و تکنیکی، جهت گیری درست و زمینه های بسیار مستعدی از ابتکار عمل در کشف و اختراع در کلیه حوزه های علمی را بر ما آشکار خواهد کرد.

نظرات ما دانشگاهیان و نخبگان علمی، بر افکار عمومی اثری عظیم دارد و توجیه علمی سیاستگذاری و قانونگذاری در کشور را تشکیل می دهد. «اقتصاد توسعه» و ترویج فریبکارانه آن توسط دانشگاهیان غربی در جهان را مثنی نمونه خروار بدانیم و به رشته تخصصی خود با دیدی انتقادی بنگریم تا با استدلال روشن و آگاهی کامل، فقط از سیاست ها و قوانینی حمایت کنیم که می دانیم به نفع جامعه و سرزمین ماست. به لحاظ عطش ذاتی اقتصاد توسعه برای «رشد» دائم، در هیچ یک از رشته های دانشگاهی، محلی برای ملاحظه محدودیت های جغرافیایی مثل کمبود آب در مناطق گرم و خشک جهان یا رعایت ظرفیت های زیست محیطی

^۱ یک مورد قابل ذکر، نوعی بذر جو است که قابلیت کشت در تابستان را نیز دارد. بر اساس تحقیقات میدانی «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی دهستان خوره»، بذر این محصول را کشاورزان روستای خوره محلات (استان مرکزی)، با برداشت پیش رس جو پاییزه به دست می آوردند. اطلاعات بیشتر در مورد این ایستگاه تحقیقاتی و نمونه هایی از پژوهش های مردم خوره با دارایی های مشترک فرهنگ کشاورزی خود در:

www.eabbassi.ir/participatoryactionresearchcasestudy_theobjectives.htm

^۲ یکی از شگفتی های علم نوین این است که بسیاری از چیزهایی که قبلاً ناشدنی محسوب می شد، امروز ممکن شده است. به نظر می رسد که آنچه کشف یا اختراع می شود به انگیزه و نیت دانشمندان و جهت گیری ایشان بستگی دارد. لذا تعجب آور نیست که تعداد رو به رشدی از صاحب نظران هم اکنون باور دارند که «مرگ مغزی» واقعاً پایان زندگی یک فرد نیست، بلکه می توان مجدداً مغز او را احیا کرد. یک دانشمند هندی با همکاری دو شرکت زیست فناوری در ایالات متحده، جهت گیری پژوهشی خود را در این راستا قرار داده است. (Knapton 2016)

در مواردی چون آلودگی هوای ناشی از احتراق سوخت های فسیلی در کلان شهرها، لحاظ نشده است. حفظ رویکرد انتقادی نسبت به باورهای حاکم در رشته های دانشگاهی امروز، ما را در انجام پژوهش های علمی پشتیبان برای سیاستگذاری و قانونگذاری مناسب کمک می کند. مثلاً، قبل از فراهم کردن توجیه و تایید سیستم های آبیاری تحت فشار بارانی در کشاورزی، ائتلاف عظیم آب از طریق این سیستم تجاری نامناسب برای مناطق گرم و خشک کشورمان را با پژوهش بسنجیم و منتشر کنیم. مثال دیگر اینکه، با به چالش کشیدن باورهای حاکم در رشته شهرسازی، به خود جرات دهیم که با انجام پژوهش و طراحی شهری مبتکرانه، از نیاز شهروندان به استفاده از وسایل نقلیه موتوری بکاهیم و همزمان، گزینه های جدید و مؤثری برای سیاستگذاران این حوزه به وجود آوریم.

مردم، نخبگان علمی و دانشگاهیان کشور خود را رهبران اندیشه علمی و خلق فناوری برای حل مسایل جامعه می دانند. کدام شهروندی است که خانه ارزان و ایمن، غذای سالم و قابل استطاعت، حمل و نقل بدون آلودگی، سلامت بدون جراحی و دارو، دفع پساب بدون شیوع موش در سطح شهر و و... را نخواهد؟ و از چه کسی غیر از ما انتظار می رود که برای فراهم شدن این نیازهای اساسی زندگی عزتمندانه عموم مردم در جامعه، اندیشه پردازی، طراحی و آزمایش کند؟ پس با برقرار کردن ارتباط با مردم در محله های شهری و مناطق روستایی، پیوند بین دانشگاه و جامعه را تقویت کنیم تا با آگاهی دقیق از مسایل مردم و با اشراف به محدودیت های روش های تجاری متداول، در جهت پژوهش و طراحی سیستم های مؤثر و مناسب، مبتکرانه و مسئولانه گام برداریم.

● سیاستگذاری و حکمرانی تمدن ساز:

در کشور ما، رخداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نفوذ مستقیم بیگانگان در مدیریت اقتصاد کشور و بهره جویی از منابع سرزمینی و انسانی به نفع صنایع بزرگ را متوقف ساخت. اما ایران امروز، هنوز، با مردمی سازی اقتصاد و بهره مندی از اقتصادی مستقل (= اقتصاد مقاومتی) که ما را در برابر فشارهای اقتصادی و سیاسی این صنایع زیاده خواه مصونیت می بخشد فاصله بسیار دارد. بپذیریم که این مهم بدون نقش آفرینی مردم و مشارکت فکری و عملی مردم در سطح محلی حاصل نمی شود. بسیاری از نهادهای مدیریتی کنونی ما در حوزه آموزش، کشاورزی و پزشکی ریشه در فعالیت های یو اس اید در ایران در دوران پیش از انقلاب دارد. به پیامدهای نامطلوب این نهادهای تحمیلی که به صورت بیکاری مزمن، گرانی و آلودگی مواد غذایی به باقیمانده کود و سموم شیمیایی و افزایش بی سابقه ابتلا به بیماری های صعب العلاج و مصرف دارو در میان ایرانیان متجلی شده است توجه کنیم. کاستن از آسیب های این پیامدها جز از راه سیاستگذاری مساعد در حمایت از تشکل های مردمی در سطح محلی امکانپذیر نیست. بپذیریم که مسایلی که این نهادها با پیروی بی چون و چرا از

استانداردهای جهانی (= استانداردهای تعیین شده توسط صنایع بزرگ) به وجود آورده اند با تاسیس سازمان های مردم نهاد و اندیشکده ها، اگر این سازمان ها نیز از آن سوی مرزها تغذیه مالی و فکری شوند، حل نمی گردد.

بپذیریم که دشمنی هست و دشمن واقعی است. دشمن بشر، زیاده خواهی اوست. و در عصر حاضر، رهبر و مروج فرهنگ زیاده خواهی جهانی، صنایع بزرگ، به سرکردگی صنایع بزرگ ایالات متحده آمریکاست. برای مقاومت در برابر این دشمن، با استفاده از دو معیار انصاف و عدالت، سیاست های کنونی کشور را محک بزنیم. «انصاف» را در نظر آوریم تا سیاست هایی که موجب جدا کردن و جدا نگه داشتن مردم از دارایی های مشترک آنها می شود را شناسایی و اصلاح کنیم. «عدالت» را در نظر آوریم تا سیاست هایی اتخاذ کنیم که زندگی عزتمندانه برای جمیع اقشار جامعه، هم در شهر و هم در روستا، را تشویق می کند. پایبندی به این دو معیار به ما نشان خواهد داد که حکمرانی عقلانی که به نفع ملت و سرزمین باشد، با پیروی از توصیه های نهادها و سازمان های بین المللی ساخته و پرداخته صنایع بزرگ، مثل سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی، سازمان بهداشت جهانی، سازمان خواربار و کشاورزی، «کودکس آلیمنتاریوس»^۱، و سازمان های صاحب نفوذ آمریکایی چون «اف دی ای»^۲ و «ای پی ای»^۳ به دست نمی آید. به گواهی تاریخ، توصیه های این سازمان ها همواره انگیزه ها و گزینه های رفتاری ملت ها و دولت ها را به نفع صنایع بزرگ محدود کرده و ایشان را تنها به وابستگی اقتصادی و مصرف بیشتر از یک سو و به تاراج منابع طبیعی، معدنی و انسانی خود از سوی دیگر مجبور ساخته است. توجه داشته باشیم که عزتمندی و احترام در عرصه بین المللی متعلق به ملت هایی است که خود را از مدل پیشرفت و «توسعه» فریبکارانه این سازمان ها دور نگاه می دارند چرا که فریبکار هرگز فریب خورده را عزیز و محترم نمی دارد.

سیاستگذاری نادرست دیگر کشورها و نتایج نامطلوب به بار آمده از آنها، به ویژه سیاست های حافظ منافع استکبار، چون انتقال تکنولوژی، جذب سرمایه گذاری خارجی، اخذ وام یا برقراری خطوط اعتباری بین المللی، ریاضت اقتصادی، مقررات زدایی و افزایش صادرات را عبرت قرار دهیم. به گواهی تاریخ، مجموعه این سیاست ها عین مدل غربی (بلوک غرب) است که نهایتاً بر تاراج منابع سرزمینی و انسانی جوامع کهن متمرکز بوده است. تاریخ همچنین گواهی می دهد که برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین و تقلید بی چون و چرا از سیاست های

^۱ Codex Alimentarius نام مجموعه استانداردهایی است که توسط سازمان بهداشت جهانی و سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل جهت

یکسان سازی استانداردهای بین المللی در حوزه غذا تنظیم شده است.

^۲ FDA نام سازمانی است که بر غذا و دارو در آن کشور نظارت دارد.

^۳ EPA نام سازمان حفاظت محیط زیست آن کشور است.

مورد حمایت صنایع بزرگ، ریشه در نظام حکمرانی در بلوک شرق دارد و عین مدل شرقی نظام صنعتی کمونیستی است. «اقتصاد توسعه» که چیزی جز تلفیق این دو مدل جداسازی ملت ها از دارایی های مشترک خود نیست، بیشترین آسیب را در ایجاد فاصله بین مسئولین و مردم در امر سیاستگذاری و حکمرانی به وجود آورده است. پس با حفظ هوشیاری در پابندی به شعار تمدن ساز «نه شرقی، نه غربی»، صراط مستقیم حکمرانی عقلانی را در هم اندیشی با و حمایت از گروه هایی از هموطنان مبتکر و متعهد خود بجویم که با نیک اندیشی و دلسوزی، در کنار تلاش برای کسب معاش در واحدهای خرد و متوسط صنعتی و کشاورزی، در جهت عمران و آبادانی سرزمین و شکوفایی جامعه ای سالم و زیبا و حفاظت از آن برای آیندگان این مرز و بوم گام بر می دارند. از اتخاذ سیاست هایی که، چه امروز و چه فردا، انگیزه ها و گزینه های رفتاری آحاد مردم را به مصرف مصنوعات خارجی و تولید برای صادرات محدود می کند جداً پرهیزیم. بپذیریم که مطالعه تاریخ «توسعه» شکی باقی نمی گذارد که سیاستگذاری عقلانی که حافظ منافع هر ملتی است، جز از راه تسهیل برقراری پیوند مردم با دارایی های مشترک و مردم سپاری امور حاصل نمی گردد. و این لازمه قوام و دوام تمدنی یک ملت است، که در مسیر کمال جویی مردم یک سرزمین، هم راه است و هم مقصد.

و الله اعلم

www.eabbassi.ir

کتابشناسی

- ابتهاج، ابوالحسن. ۱۳۸۹. خاطرات ابوالحسن ابتهاج. تهران: شرکت کتاب.
- ابن عربی، اکبر محیی الدین. ۱۳۸۷. فصوص الحکم. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی.
- الکساندر، کریستوفر. ۱۳۸۷. زبان الگو، شهرها. ترجمه رضا کربلایی نوری. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی
- الکساندر، کریستوفر. ۱۳۹۰. سرشت نظم: جلد اول: پدیده حیات. ترجمه رضا سیروس صبری و علی اکبری. تهران: پرهام نقش.
- الکساندر، کریستوفر. ۱۳۹۱. سرشت نظم: جلد دوم: فرآیند آفرینش حیات، بخش نخست: تحولات نگهدارنده ساختار. ترجمه: رضا سیروس صبری و علی اکبری. تهران: پرهام نقش.
- آنا. ۱۳۹۶. قاجاق پیاز زعفران، با طعم خودزنی در اقتصاد/ رقیب تراشی به سبک دلالت و کوتاهی وزارتخانه ها. ۲۱ شهریور. (دسترسی ۲۷ آذر ۱۳۹۶) <http://www.ana.ir/274049>
- انیگ، ماری. ۱۳۸۱. رفع اتهام از روغن حیوانی. گاهنامه دانش بومی و توسعه (نشریه علمی - فرهنگی ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی) دوره ۲، شماره ۲۰، بهار و تابستان. (دسترسی ۸ بهمن ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/Ghee.pdf
- ایرنا. ۱۳۹۶. سرمایه گذاری ۱۰ میلیارد دلاری چینی ها در ایران. ۲۳ شهریور (دسترسی ۱۶ دی ۱۳۹۶)

<http://www.irna.ir/fa/News/82664913>

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۷۱. حماسه کویر. قم: نشر خرم.
- بشر، هیلدی. ۱۳۸۸. نمک، ضرورتی حیاتی. ماهنامه سنبله، شماره ۱۹۲. (دسترسی ۳۰ بهمن ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/NamakArticle2_AbstractforWeb.pdf
- پولانی، کارل. ۱۳۹۱. دگرگونی بزرگ: خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما. ترجمه محمد مالجو. تهران: پردیس دانش.
- چینگ، لیم لی. ۱۳۹۲. آیا کشاورزی بوم شناختی قادر است پاسخگوی نیازهای امروز کشاورزی جهان باشد؟ ترجمه حمیرا شریفی و اسفندیار عباسی. ماهنامه سنبله، فروردین، شماره ۲۲۶: ۷۳-۷۲. همچنین در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴) www.eabbassi.ir/pdf/article_ecoagriculture_frsi.pdf
- روباتام، مایکل. ۱۹۹۸. سیستم مالی مبتنی بر بدهی: نسخه ای برای رشد اقتصادی، با اسارت و ویرانی. (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴) www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_dt-basedfinsysRobotham.pdf
- زنگی آبادی، علی و دیگران. ۱۳۸۴. تحلیل علل اقتصادی-اجتماعی حاشیه نشینی در شهر اصفهان. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد ۱۸، شماره ۱.
- شیرازی، صدرالمتالهین. ۱۳۹۲. حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه: سفر اول از خلق به حق. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی
- صفی نژاد، جواد. ۱۳۵۳. نظام های تولید زراعی جمعی: بنه قبل و بعد از اصطلاحات ارضی. تهران: توس.
- صفی نژاد، جواد. ۱۳۵۹. نظام های آبیاری سنتی در ایران (جلد ۱). تهران: دانشگاه تهران.
- صفی نژاد، جواد. ۱۳۶۸. نظام های آبیاری سنتی در ایران (جلد ۲). مشهد: آستان قدس رضوی.
- عباسی، اسفندیار. بی تا. اقتصاد برای تسهیلگران و مدیران روستا: مدیریت گردش پول، کلید اشتغالزایی و تولید ثروت در روستا. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۵ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/article_leakybucket.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۰. الف. فلوراید، فریبی آمریکایی: پیروی محض در علم و آسیب پذیری جوامع در توسعه «ماهنامه سنبله، شماره ۲۰۹، اردیبهشت ماه. (دسترسی ۵ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/articlefluoride.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۰. ب. پژوهش دانش بومی: شمشیری دو لبه در عصر تجارت جهانی. مورد گیاه شناسی بومی. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۳، تابستان. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۵ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/articlebiopiracy.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۳. الف. پیشرفت: تعریفی جدید، شاخصی نو، مورد کشور بوتان. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۸ شهریور ۱۳۹۴) www.eabbassi.ir/pdf/article_gdpalternatives.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۴. الف. تحقق اقتصاد مقاومتی در دیگر جوامع، چرا و چگونه. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۵ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_demmultiresieconAbbassi.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۴. ب. جهانی شدن، از گونه ای دیگر: نقش آفرینی مردم، اقتصاد مقاومتی و فرهنگ انتظار. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۵ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_epiclivingAbbassi.pdf
- عباسی، اسفندیار. ۱۳۹۶. دکتری، نه لازم و نه کافی: مقاومت همه جانبه با تحصیل کامل، چرا و چگونه. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۳ شهریور ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_phdnotnecessaryAbbassi.pdf
- عبدالله، سامح. ۲۰۱۳. فراتر از «تولید ناخالص داخلی»: ارزش نهادن به آنچه واقعا ارزش دارد و سنجش سرمایه طبیعی. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴) www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_gdpwhatisitnef.pdf

- فرهادی، مرتضی. ۱۳۷۳. فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کاوانا، جان و جری مندر. ۲۰۰۴. فرودستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ جهانی سازی: طرحی برای سلطه شرکت های جهانی و نابودی حاکمیت دولت ها. ترجمه اسفندیار عباسی. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ دی ۱۳۹۶) www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil1Cavanagh.pdf
- لمتون، آن. ۱۳۴۵. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میک لی، مایکل و دیگران. ۲۰۱۴. پول در اقتصاد امروز. (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴)
- www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_moneymdeconMcLeay.pdf
- نصر، سید حسین. ۱۳۸۷. صدرالمতالهین شیرازی و حکمت متعالیه. ترجمه حسین سوزنجی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- Acequia Association. 2011. 2011 Acequia Report: A Presentation to the Water and Natural Resources Legislative Interim Committee. June 30. New Mexico: Acequia Association.
- Adams, Barbara and Jens Martens. 2015. *Fit for whose purpose? Private funding and corporate influence in the United Nations*. New York: Global Policy Forum. (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/yb27ve33>
- Albrecht, William A. 1958. *Soil Fertility and Animal Health*. Iowa: Fred Hahne Printing.
- Alexander, Christopher. 1977. *A Pattern Language*. New York : Oxford University Press
- Alexander, Christopher. 1980. *The Nature of Order: An Essay on The Art of Building And the Nature of the Universe*. Berkeley, CA: The Center for Environmental Structure.
- Ansari, Ali. 2010. The Myth of the White Revolution: Mohammad Reza Shah, 'Modernization' and the Consolidation of Power. *Middle Eastern Studies*, vol. 37, no.3. <http://dx.doi.org/10.1080/714004408>
- Arno, Robert F. 2010. *Philanthropy and Cultural Imperialism: The Foundations at Home and Abroad*. Bloomington: Indiana University Press.
- Ashenafi, Zelealem T. 2015. The Resilience of an Indigenous Ethiopian Commons. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- www.eabbassi.ir
- Bateson, Gregory. 1972. *Steps to Ecology of Mind*. New York: Ballantine Books.
- BBC News. 2005. Q&A: Oil for Food Scandal. 7 September. (accessed 27 December 2017) http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/4232629.stm
- Bingham, Jonathan B. 1954. *Shirt-sleeve Diplomacy: Point 4 in Action*. New York: John Doyle.
- Birkerts, Sven. 1994. *The Gutenberg Elegies: The Fate of Reading in an Electronic Age*. New York: Ballantine Books.
- Blase, Melvin G. 1986. *Institution Building: A Source Book*. Columbia, Missouri: University of Missouri Press.
- Bollier, David. 2002. Silent Theft: The Private Plunder of Our Common Wealth. New York: Routledge.
- Bollier, David. 2015a. Licenses for Commoning: The GPL, Creative Commons Licenses and CopyFair. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents>
- Bollier, David. 2015b. The Potato Park of Peru. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Bollier, David, et al. 2015. New Ventures in Common-based Publishing. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Brand, John and Henry Ellis. 1813. *Observations on Popular Antiquities*. vol. 1. London: FC and J Rivington.
- Brinkerhoff, Derick W. and David Jacobstein. 2015. Systems Thinking and Institutional Performance: Retrospect and Prospect on USAID Policy and Practice. Paper presented at Panel on Beyond Good Governance and NPM: Alternative Frameworks for Public Management in Developing/Transitioning Nations, International Research Society for Public Management, 19th Annual Conference, University of Birmingham Birmingham, UK March 30-April 2. (accessed 29 December 2017) <http://irspm2015.com/index.php/irspm/IRSPM2015/paper/viewFile/1099/570>
- Brown, Donald S. 1996. Interviewed by W. Haven North. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Brown, E. Richard. 1980. *Rockefeller Medicine Men: Medicine and Capitalism in America*. Berkeley: University of California Press.
- Campbell, Donald T. 1974a. Evolutionary Epistemology. In *The philosophy of Karl R. Popper*, P. A. Schilpp (ed.) LaSalle, IL: Open Court.

- Campbell, Donald T. 1974b. Unjustified Variation and Selective Retention in Scientific Discovery. In *Studies in the philosophy of biology*, F J. Ayala and T. Dobzhansky (eds.) London: Macmillan.
- Carr, Nicholas. 2008. *The Big Switch: The Rewiring the World, From Edison to Google*. London: W.W. Norton and Company.
- Carr, Nicholas. 2010. *The Shallows: What the Internet is Doing to Our Brains*. London: W.W. Norton and Company.
- Chang, H.J. 2002. *Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective*. London: Anthem.
- Chang, H. J. 2008. *Bad Samaritans: The Myth of Free Trade and The Secret History of Capitalism*. New York, NY: Bloomsbury Press.
- Chang, Ha-Joon. 2010. *23 Things They Don't Tell You about Capitalism*. London: Penguin Books..
- Charlton, Noel G. 2008. *Understanding Gregory Bateson: Mind, Beauty and the Sacred Earth*. New York: State University Press.
- CIAA. 1947. *History of the Office of the Coordinator of Inter-American Affairs*. Washington DC: Government Printing Office.
- Clark, Colin. 1940. *Conditions of Economic Progress*. London, Macmillan and Co.
- Clark, Dale D. 1998. Interviewed by Rober Zigler. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Cohn, Marjorie. 2015. The US Is Still Manipulating The UN After 70 Years. *Truthout*. November 15. (accessed 2 October 2017) www.truth-out.org/news/item/33624-the-us-is-still-manipulating-the-un-after-70-years
- Colby, Gerard and Charlotte Dennett. 1995. *Thy Will Be Done: The Conquest of The Amazon: Nelson Rockefeller And Evangelism In The Age of Oil*. New York: Harper Perennial.
- Conrow, Joan. 2017. Gates Grant Seeds Cornell Alliance For Science \$ 10 M Campaign. *Cornell Chronicle*. September 12 (accessed 20 January 2018) <https://tinyurl.com/y8rmc5o5>
- Costanza, Robert, et al. 2009. *Beyond GDP: The Need for New Measures of Progress*. The Pardee papers, no. 4. Boston: Boston University.
- Cziko, G. 1995. *Without Miracles: Universal Selection Theory and the Second Darwinian Revolution*. Cambridge, MA: MIT Press
- Ditchfield, P.H. 1896. *Old English Customs Extant at the Present Time*. London: George Redway.
- Doran, Peter. 2015. A call for a new political economy of attention: Mindfulness as a new commons. In *Environmental Philosophy: The Art of Life in a World of Limits*. Published online: 10 March, 111-135. [http://dx.doi.org/10.1108/S2051-5030\(2013\)0000013009](http://dx.doi.org/10.1108/S2051-5030(2013)0000013009)
- Doran, Peter. 2017. *The Political Economy of Attention, Mindfulness and Consumerism. Reclaiming the Mindful Commons*. New York: Routledge.
- Dumhoff, G. William. 1990. *The Power Elite and the State: How Policy is Made in America*. New York: Aldine De Gruyter
- Engdahl, William. 2007. *Seeds of Destruction: The Hidden Agenda of Genetic Manipulation*. Montreal: Global Research.
- Enig, Mary G. 2000. *Know Your Fats: The Complete Primer for Understanding the Nutrition of Fats, Oils and Cholesterol*. Bethesda Press.
- Esman, Milton J. 1967. *The Institution Building Concepts: An Interim Appraisal*. Pittsburgh: Inter-University Research Program in Institution Building.
- Eviatar, Daphne. 2003. Profits at Gunpoint. *The Nation Magazine*. (accessed 2 October 2017) www.thenation.com/article/profits-gunpoint/
- Fagan, John et al. 2014. *GMO Myths and Truths*. London: EarthopenSource. (accessed 1 August 2016) <http://earthopenSource.org/earth-open-source-reports/gmo-myths-and-truths-2nd-edition/>
- Farlie, Simon. 2009. A Short History of Enclosures in Britain. *The Land Magazine*, No. 7, Summer.
- Foucault, Michel. 1991. What is enlightenment? In P. Rabinow (Ed.), *The Foucault Reader: An Introduction to Foucault's Thought*. London: Penguin.
- Foucault, Michel. 1995. *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Vintage Books.
- Ford Foundation (Communitas) n.d. 2030 Agenda for Sustainable Development. (accessed 23 December 2017) <http://communitascoalition.org/2030-agenda/>
- Fowler, A. 1992a. *Institutional Development and NGOS in Africa: Policy Perspectives for European Development Agencies*. Oxford: INTRAC; Novib.
- Fowler, A. 1992b. Building Partnerships between Northern and Southern Development NGOS: Issues for the Nineties. *Development*. I: p. 16-23.
- Friedman, Milton and Rose Friedman. 1980. *Freedom to Choose: A Personal Statement*. New York : Harcourt Brace Jovanovich.
- Funseth, Robert L. 1994. Interviewed by Charles Stuart Kennedy. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>

- GRAIN. 1994. A System in Crisis. *Seedling*, July. (accessed 17 December 2017) www.grain.org/articles/entries/510-a-system-in-crisis
- GRAIN. 2002. Biopiracy by Another Name? *Seedling*, October. (accessed 17 December 2017) <https://www.grain.org/article/entries/342-biopiracy-by-another-name>
- GRAIN. 2003. Poisoning The Well: The Genetic Pollution of Maize. *Seedling*. January. (accessed 5 February 2018) www.grain.org/seedling/seed-03-01-2-en.cfm
- GRAIN. 2004. Confronting Contamination: 5 Reasons to Reject Co-existence. *Seedling*. April. (accessed 5 February 2018) <https://www.grain.org/article/entries/206-confronting-contamination-5-reasons-to-reject-co-existence>
- GRAIN. 2008. *Grain Briefing: Seized! The 2008 Land Grab for Food and Financial Security*. October. (accessed 5 January 2018) <https://www.grain.org/article/entries/93-seized-the-2008-landgrab-for-food-and-financial-security.pdf>
- GRAIN. 2016. *Against the Grain: The Global Farmland Grab in 2016, How Big, How Bad?* June. (accessed 5 January 2018) <https://www.grain.org/article/entries/5492-the-global-farmland-grab-in-2016-how-big-how-bad.pdf>
- Grampp, William D. 1960. *The Manchester School of Economics*. London: Oxford University Press. (accessed 5 February 2018) <http://oll.libertyfund.org/titles/grampp-the-manchester-school-of-economics>
- Green Miller, William. 2003. Interviewed by Charles Stuart Kennedy. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Gupta, Monica. 2014. *Sri Aurobindo's Vision of Integral Human Development: Designing a Future Discipline of Study*. New York: Springer.
- Hollinetz, Hannelore and Martin Hollinetz. 2015. Otelo – Open Technology Labs in Austria. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Hooglund, Eric. 1982. *Land and Revolution in Iran, 1960-1980*. Austin: University of Texas Press.
- Howard, Sir Albert. 1946. *Farming and Gardening for Health or Disease. (The Soil and Health)*. London: Faber and Faber Limited (accessed 17 February 2018) <https://tinyurl.com/ycohetnw>
- The Independent. 2015. UK Helped Saudi Arabia Get UN Human Rights Role Through 'Secret Deal' to Exchange Votes, Leaked Documents Suggest. 30 September (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/y7g5lwmx>
- Joy, Clare. n.d. The Roots of Our Rootlessness – A History of Enclosures. (accessed 17 December 2017) <https://tinyurl.com/y9apulzm>
- Kirkpatrick, Colin and Armando Barrientos. 2004. *Development Economics and Public Policy: The Lewis Model after Fifty Years*. Manchester: Institute for Development Policy and Management University of Manchester. (accessed 21 December 2017) <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/nispacee/unpan018979.pdf>
- Knapton, Sarah. 2016. Dead Could Be Brought 'Back to Life' in Groundbreaking Project. *The Telegraph*. May 3. (accessed 21 January 2018) <https://tinyurl.com/hfvgypk>
- KP, Soma and Richa Audichya. 2015. Our Ways of Knowing: Women Protect Common Forest Rights in Rajasthan. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Kühne, Jannis. 2015. Notable Commons Around the World. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Laingen, L. Bruce. 1992. Interviewed by Charles Stuart Kennedy. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Lehfeltdt, William W. 1987. Interviewed by William Burr. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Lewis, W. Arthur. 1954. *Economic Development with Unlimited Supplies of Labour*. Manchester : University of Manchester.
- Lewis, W. Arthur. 1949. *The Principles of Economic Planning*. London: D. Dobson.
- Lewis, W. Arthur. 1966. *Development Planning: The Essentials of Economic Policy*. New York: Harper and Row.
- Mandelbaum (Martin), Kurt. 1945. *The Industrialization of Backward Areas*. Oxford: B. Blackwell.
- Mandeville, Bernard. 1962. *The Fable of the Bees*. New York: Capricorn Books.
- Martin, Kurt. 1991. Modern Development Theory. In *Strategies of Economic Development: Readings in the Political Economy of Industrialization*, Kurt Martin, ed. New York: Palgrave Macmillan.
- Marx, Karl and Friedrich Engels. 1967. *Capital: A Critique of Political Economy*. New York: International Publishers.
- Mgbeoji, Ikechi. 2006. *Global Biopiracy: Patents, Plants, and Indigenous Knowledge*. New York: Cornell University Press.

- Meadows, Donella. 1997. Places to Intervene in a System. *Whole Earth*, Winter. (accessed 6 January 2018) https://center.sustainability.duke.edu/sites/default/files/documents/system_intervention.pdf
- Meadows, Donella. 2009. *Thinking in Systems, A Primer*. London: Earthscan.
- Meier, Gerald M. and Dudley Seers. 1984. *Pioneers in Development*. New York: Oxford University Press.
- Moore, Mick. 1995. *Institution Building as a Development Assistance Method: A Review of Literature and Ideas*. Skara: Swedish International Development Authority / SIDA (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/y76gjaev>
- Moore Lappe, Frances and Joseph Collins. 1977. *Food First: Beyond The Myth of Scarcity*. New York: Ballentine Books.
- Nada-Rajah, R. 2010. A Review of 'Environmental Justice' Research In the UK. (accessed 28 December 2017) <http://environmental-justice.com/wp-content/uploads/EJR.pdf>
- Nalle, David. 1990. Interviewed by Dorothy Robins-Mowry. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Namikawa, Banri. 1971. *The legacy of Cyrus the Great: On the Occasion of the Celebration of the 2500th Anniversary of the Founding of the Persian Empire*. Tokyo: Tokyo International.
- Nitzan, J. and Bichler, S. 2009. *Capital as power: A study of order and reorder*. London: Routledge.
- Norad. n.d. *Logical Framework Approach*. Norwegian Agency for Development Cooperation.
- North, Douglass. 1991. Institutions. *The Journal of Economic Perspectives*, vol. 5, no. 1, winter. (accessed 26 December 2017) [http://www.edegan.com/pdfs/North%20\(1991\)%20-%20Institutions.pdf](http://www.edegan.com/pdfs/North%20(1991)%20-%20Institutions.pdf)
- OECD. 2017. Global Private Philanthropy for Development. (accessed 25 December 2017) <https://www.oecd.org/dac/financing-sustainable-development/development-finance-data/Preliminary-results-philanthropy-survey.pdf>
- Ostrom, Elinor. 1990. *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Parks, Shoshi. 2017. In the Water-Scarce Southwest, an Ancient Irrigation System Disrupts Big Agriculture. *Yes! Magazine*. November 3. (accessed 8 November 2017) <https://tinyurl.com/ya4dty77>
- Parmar, Inderjeet. 2002. *American Foundations and the Development of International Knowledge Networks*. Global Networks, vol. 2, no. 1.
- Parmar, Inderjeet. 2004. *Think Tanks and Power of Foreign Policy: A Comparative Study of the Role and Influence of the Council on Foreign Relations and the Royal Institute of International Affairs, 1939-1945*. New York : Palgrave Macmillan.
- Parmar, Inderjeet. 2012. Foundation Networks and American Hegemony. *European journal of American studies* [Online], vol 7, no 1 (accessed 4 April 2017) <http://ejas.revues.org/9476>
- PCI (Practical Concepts Incorporated). 1979. *The Logical Framework: A Manager's Guide to a Scientific Approach to Design and Evaluation*. Washington, D.C.: PCI.
- Pistor, Michael. 2001. Interviewed by Charles Stuart Kennedy. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>
- Polanyi, Karl. 1944. *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*. New York: Farrar & Rinehart.
- Popper, Karl R. 1972. *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*, Oxford: Clarendon Press.
- Popper, Karl R. 1984. Evolutionary Epistemology. In *Evolutionary Theory: Paths into the Future*, J. W. Pollard (ed.) London: John Wiley & Sons Ltd.
- Pradhan, Keerti Bhusan. nd. Logical Framework Approach. (accessed 28 December 2017) <http://www.pitt.edu/~super7/16011-17001/16211.ppt>
- Price, David H. 2008. *Anthropological Intelligence :The Deployment and Neglect of American Anthropology in The Second World War*. Durham : Duke University Press.
- Price, David H. 2011. *Weaponizing Anthropology: Social Science in Service of The Militarized State*. Petrolia, CA: Counter Punch.
- Price, David H. 2016. *Cold War Anthropology: The CIA, The Pentagon, And the Growth of Dual Use Anthropology*. Durham : Duke University Press
- Price, Weston. 1939. *Nutrition and Physical Degeneration*. New York: Paul B. Hoeber.
- Principia Cybernetica Web. n.d. History of Cybernetics and Systems Science. (accessed 18 August 2016) <http://pespmc1.vub.ac.be/cybshist.html>
- Reddy, Shravanti. 2002. Watchdog Organization Struggles to Decrease UN Bureaucracy. *Global Policy Forum*. (accessed 28 December 2017) <https://www.globalpolicy.org/un-reform/31843.html>
- Rioufol, Véronique and Sjoerd Wartena. 2015. *Terre de Liens: Experiencing and Managing Farmland as Commons*. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>

- Roelofs, Joan. 2003. *Foundations and Public Policy: the Mask of Pluralism*. Albany: State University of New York Press.
- Roelofs, Joan. 2006. The NED, NGOs and The Imperial Uses: Why They Hate Our Kind Hearts, Too. *Counterpunch*. May 14. (accessed 2 October 2017) <http://www.hartford-hwp.com/archives/27a/204.html>
- Romero, Maria Jose. 2015. *What Lies Beneath? A critical Assessment of PPPs and Their Impact on Sustainable Development*. Belgium: Eurodad. (accessed 2 October 2017) <http://eurodad.org/files/pdf/559e6c832c087.pdf>
- Rosenstein-Rodan, Paul. 1944. The International Development of Economically Backward Areas, *International Affairs*, v 20, no.2, April, 157–165.
- Rostow, W. W. 1952. *The Process of Economic Growth*. New York: Norton.
- Rowell, Andy. 2013. Is Oil One Reason For Genocide of Rohingya in Burma? *Oil Change International*, March 8. (accessed 2 October 2017) <http://priceofoil.org/2013/03/18/is-oil-one-reason-for-burmese-genocide/>
- Rutherford, J. 2008. The Culture of Capitalism. *Soundings: Journal of Culture and Politics*, no. 38. (accessed 17 December 2017)

- Sachtjen, Carrol M. 1953. *The Passage and Implementation of Point Four In the United States*. Master's Thesis. Kansas State College of Agriculture and Applied Science. (accessed 29 December 2017) <https://tinyurl.com/ychum6xg>
- Sahnoun, Mohamed. 1994. *Somalia: The Missed Opportunities*. Washington, D.C: United States Institute of Peace Press.
- Schlesinger, Stephen E. 2004. *Act of Creation: the Founding of the United Nations: A Story of Superpowers, Secret Agents, Wartime Allies and Enemies, and Their Quest for a Peaceful World*. Cambridge, MA: Westview, Perseus Books Group.
- Schulz, Theodore. 1964. *Transforming Traditional Agriculture*. New Haven: Yale University Press
- Seers, Dudley. 1979. The Birth, Life and Death of Development Economics. *Development and Change*, vol. 10, 707-719.
- Shoup, Laurence and William Minter. 1977. *Imperial Brain Trust: The Council on Foreign Relations and United States Foreign Policy*. New York: Monthly Review
- Sider, Gerald M. 1986. *Culture and Class in Anthropology and History*. New York: Cambridge University Press.
- Smith, Adam. 1766. *The Wealth of Nations*. (accessed 25 December 2017) <https://archive.org/details/WealthOfNationsAdamSmith>
- Smith, Neil. 2004. *American Empire: Roosevelt's Geographer and the Prelude to Globalization* (California Studies in Critical Human Geography, 9). Berkeley: University of California Press.
- Smith, Gregory and David Sobel. 2010. *Place- and Community-Based Education in Schools*. New York: Routledge.
- Sogge, David. 2010. Millennium Development Goals for the Rich? *Transnational Institute*. September. (accessed 2 October 2017) <https://www.tni.org/en/article/millennium-development-goals-rich>
- Stone, Diane. 2005. Knowledge Networks and Global Policy. In *Global Knowledge Networks and International Development: Bridges Across Boundaries*. Diane Stone and Simon Maxwell, eds. London: Routledge.
- STPP (Surface Transportation Policy Partnership). 1999. Why Are The Roads So Congested? A Companion Analysis of the Texas Transportation Institute's Data on Metropolitan Congestion. Washington, D.C.: STPP. (accessed 25 December 2017) http://transact.org/wp-content/uploads/2014/04/Why_Are_Roads_So_Congested.pdf
- Stiglitz, Joseph E. 2001. Information And The Change in Paradigm in Economics. Noble Prize Lecture, December 8. (accessed 27 December 2017) <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.308.3069&rep=rep1&type=pdf>

- Thompson, E.P. 1993. *Customs in Common*. London: Penguin,
- Toye, John and Richard Toye. 2010. *The UN and Global Political Economy: Trade, Finance, and Development*. Bloomington: Indiana University Press.
- Truman, Harry S. 1949. Inaugural Address, January 20. (accessed 21 December 2017) <http://www.bartleby.com/124/pres53.html>
- Truman, Harry S. 1956. *Years of Trial and Hope*. Garden City: Doubleday.

- Umpleby, Stuart A. 2005. A History of The Cybernetics Movement in The United States. *Journal of the Washington Academy of Sciences*, vol. 91, no. 2. Summer. pp 54-66. (accessed 29 August 2016) <http://tinyurl.com/hv9evt8>
- United Nations, Department of Economic Affairs. 1951. *Measures for the Economic Development of Under-Developed Countries*. New York: United Nations. (accessed 28 December 2017) <http://dag.un.org/handle/11176/289725>
- USAID. 1970. Country Papers: Land Reform In Iran, Iraq, Pakistan, Turkey, Indonesia. Washington, D.C.: US Agency for International Development. (accessed 25 December 2017) http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNACN418.pdf
- USAID. 2011. *Draft: USAID's Key Achievements in Rural Enterprise Development*. (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/yb9ns8k4>
- USAID. 2013. *Twenty Years of USAID Economic Growth Assistance in Europe and Eurasia*. (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/y9faxfsq>
- United States, Office of the President. 1941. Executive Order 8840 Establishing the Office of Coordinator of Inter-American Affairs. (accessed 21 December 2017) <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=16152>

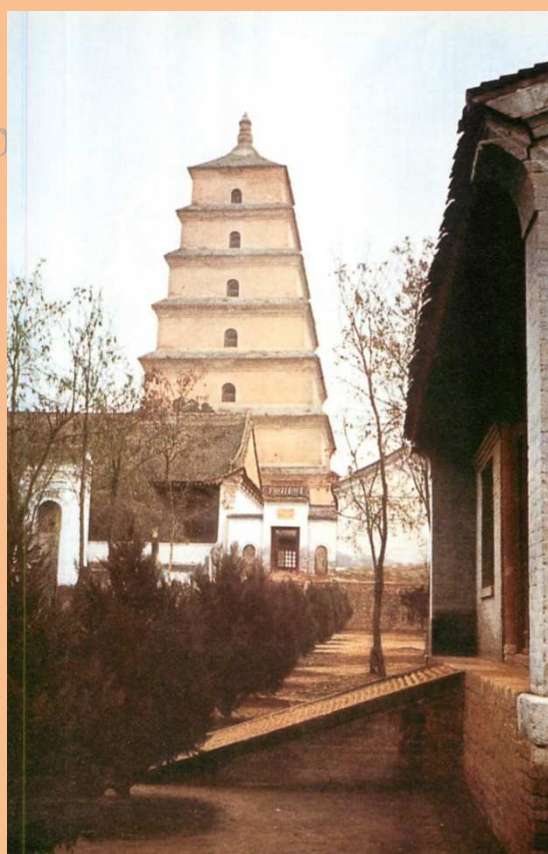
- United States, Department of State. 1949. The Genesis of the Point Four Program. *Foreign Relations*, vol. I. 757-788. (accessed 28 December 2017) <https://tinyurl.com/yazq6dp5>
- USC, Keck School of Medicine. n.d. Kidney Transplant Patient Guide: Postoperative Complications. (accessed 18 February 2018) <http://www.surgery.usc.edu/hepatobiliary/pg-kidneytransplant-postoperativecomplications.html>
- Vasile, Monica. 2015. The Role of Memory and Identity in the Obșteia Forest Commons of Romania. In *Patterns of Commoning*, David Bollier and Silke Helfrich, eds. Amherst, MA: Commons Strategy Group. (accessed 27 December 2017) <http://patternsofcommoning.org/contents/>
- Wiener, Norbert. 1954. *The Human Use of Human Beings*. Boston: Houghton Mifflin. (accessed 29 August 2016) <http://tinyurl.com/zp466ks>
- Williams, Maurice. 1996. Interviewed by W. Haven North. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 28 December 2017) <http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Iran.pdf>

www.eabbassi.ir

تصاویری از کتاب «طبیعتِ نظم» اثر کریستوفر الکساندر

الگوهای زنده و حیاتبخش در طبیعت و در هنر، که به روح آدمی حیات می بخشد.

الگوی ۱: همگرایی Togetherness



برج غاز وحشی، هونان، چین

الگوی ۲: سر Void



۳

صخره های مرجانی، استرالیا

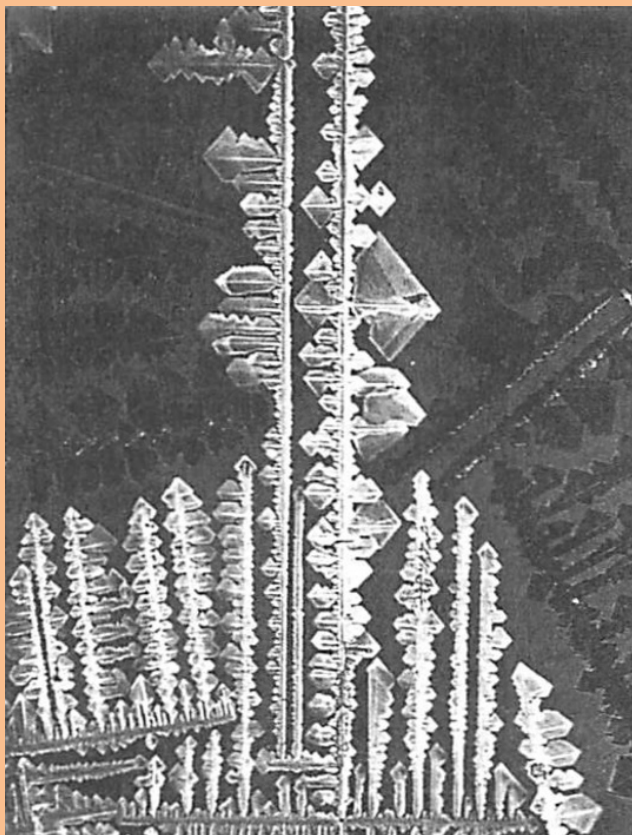
www

۴

سر در سجاده



الگوی ۳: نه خیلی دقیق (و هندسی) Roughness



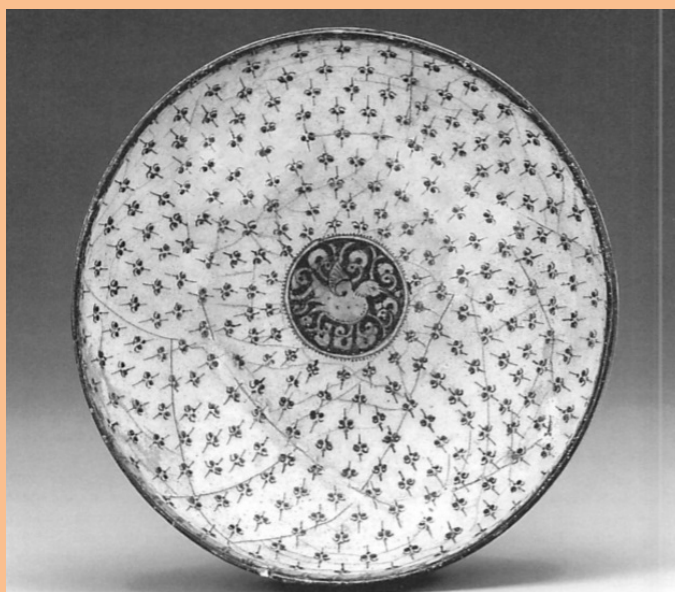
۵

کریستال ها در حال شکل گیری

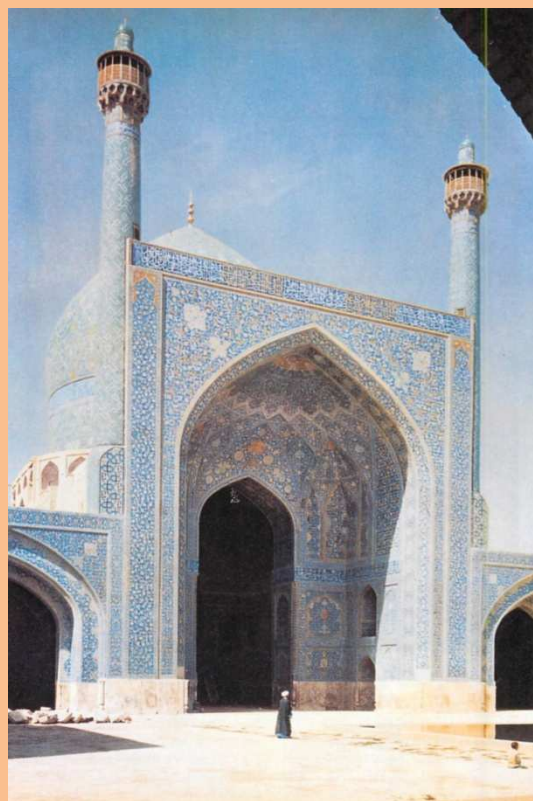
abbassi.ir

۶

کاسه ایرانی



مقایسه معماری کهن و معماری مدرن: یکی زنده و روح افزا، دیگری مرده و بی روح



۷

مسجد امام، اصفهان، ایران

www.eabbassi.ir

۸



۹



۱۰

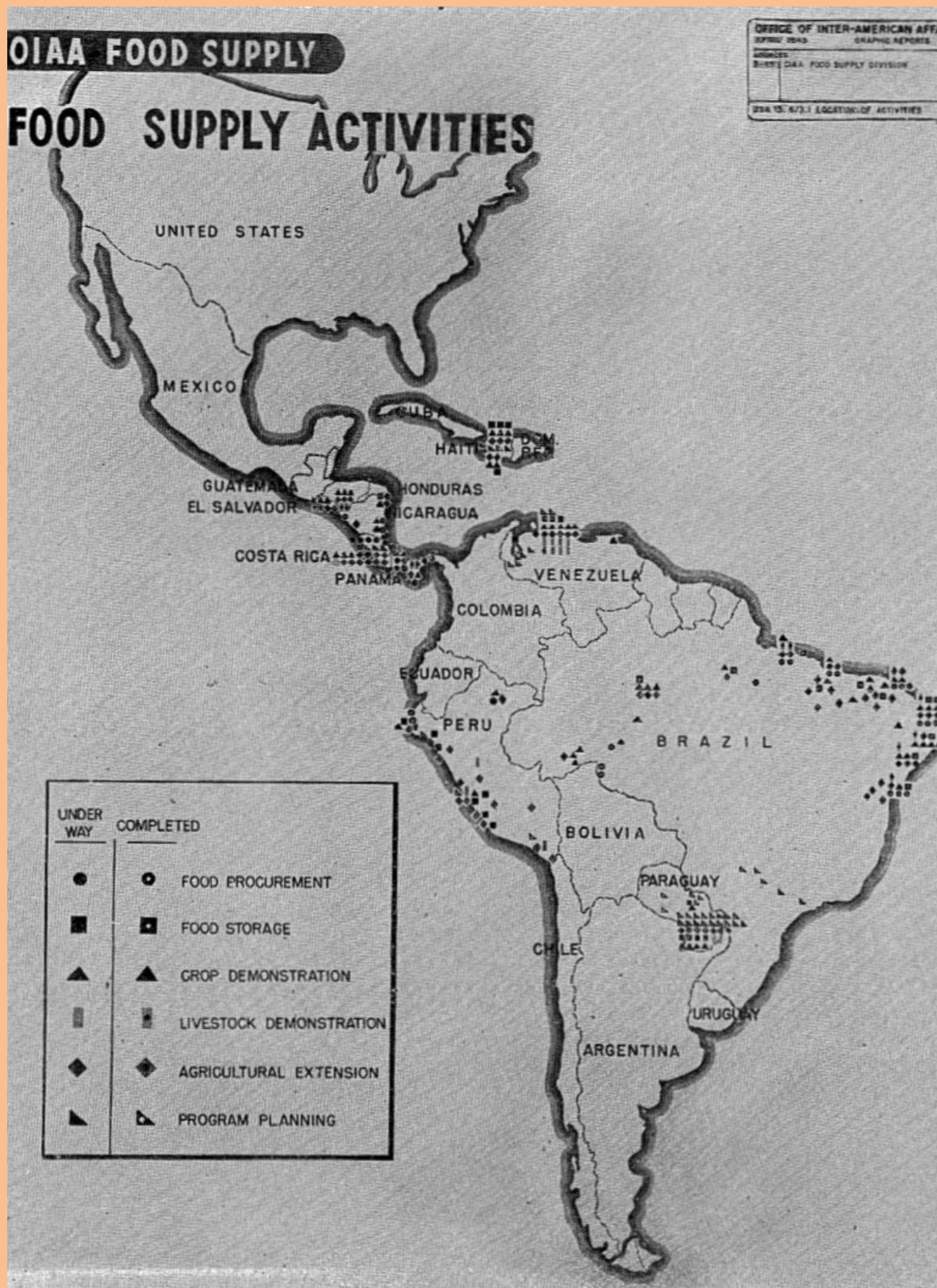


[illegible]

Source: National Industrial Conference Board, *Foreign Trade and Hemisphere Unity*, May 1941.

100

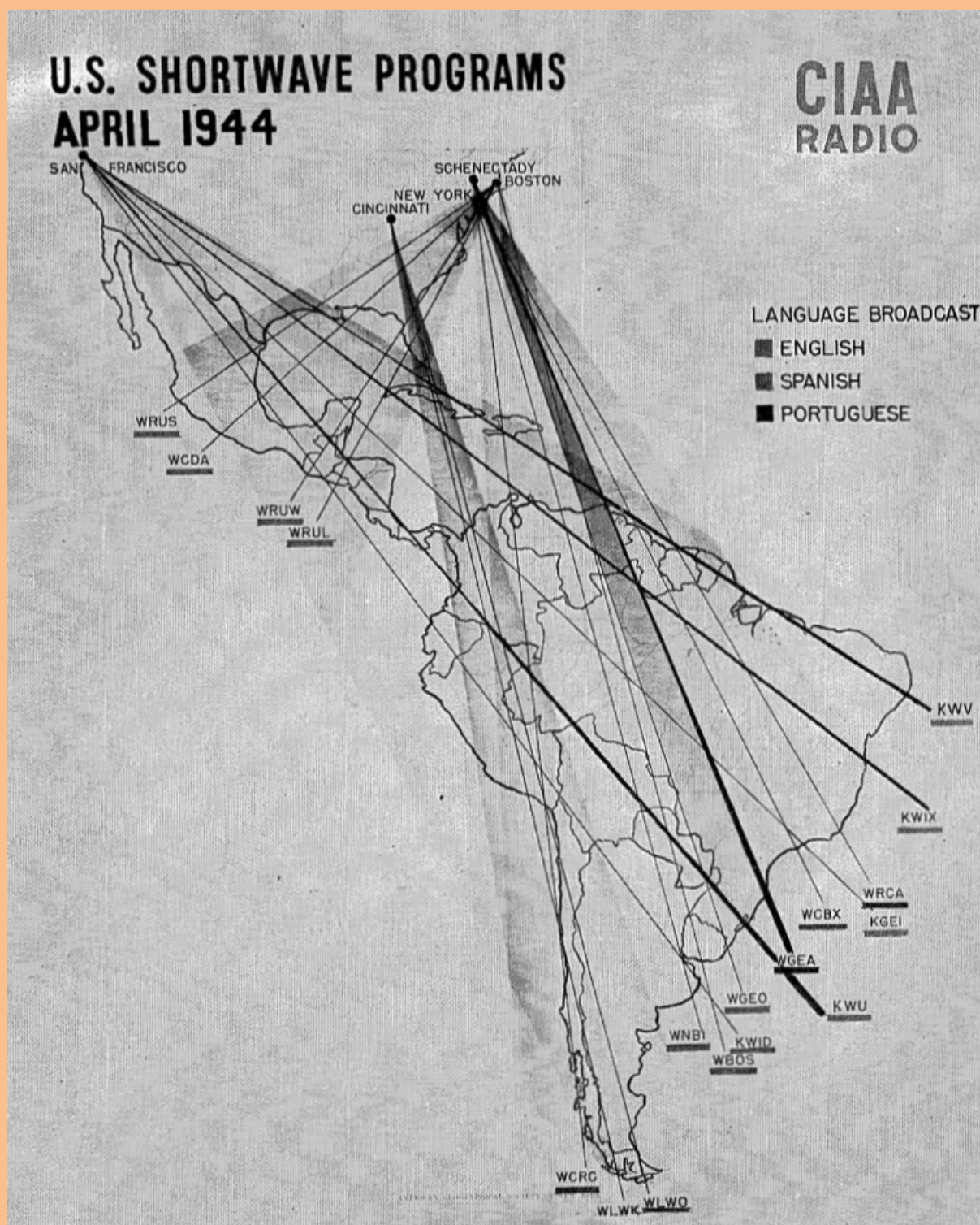
تصویر ۲. مراکز مرتبط با تامین غذا: تدارکات، ترویج زراعت، ترویج دامداری، انبار غذا، برنامه ریزی .



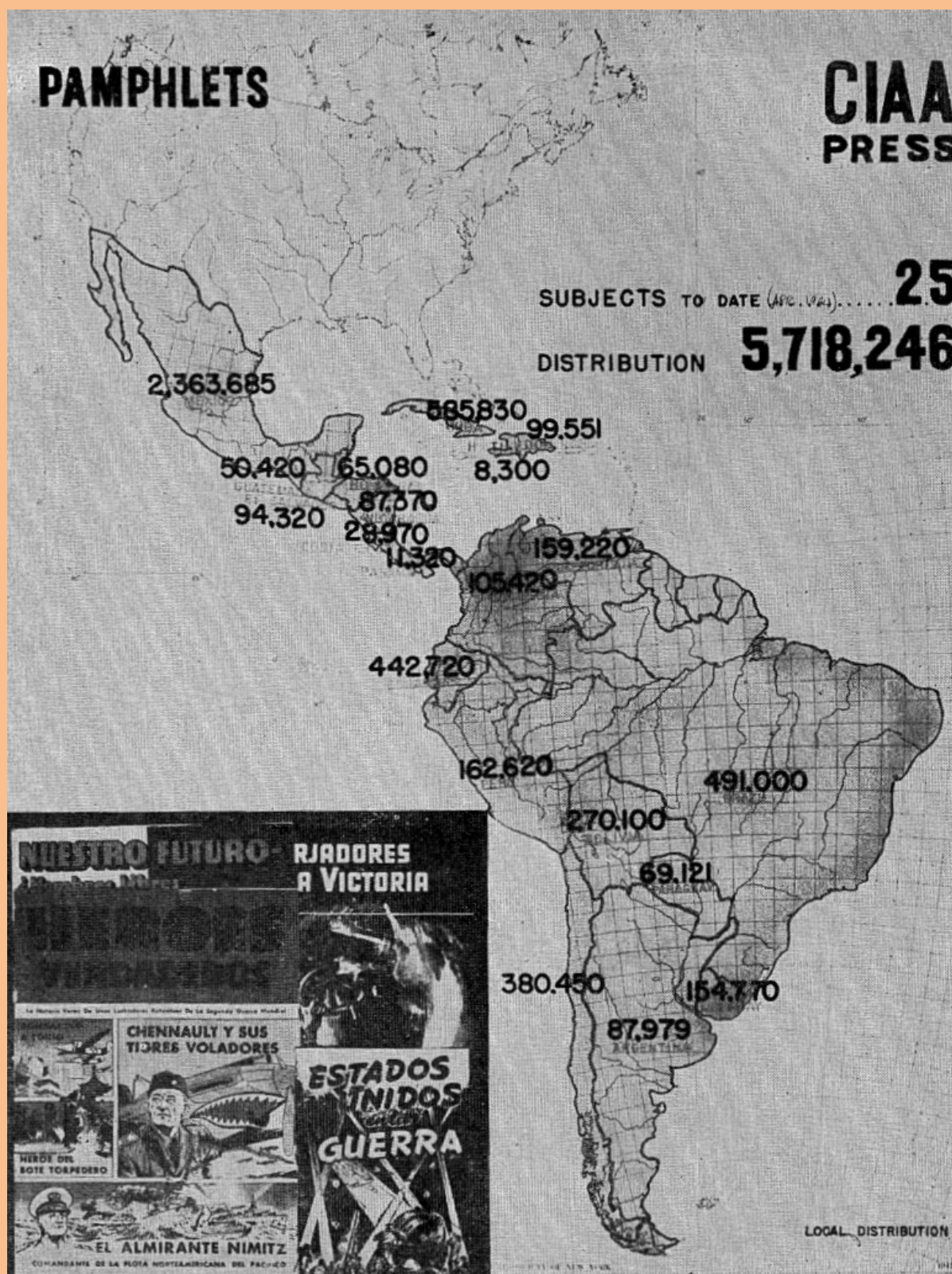
تصویر ۳. تاسیسات بهداشتی/درمانی



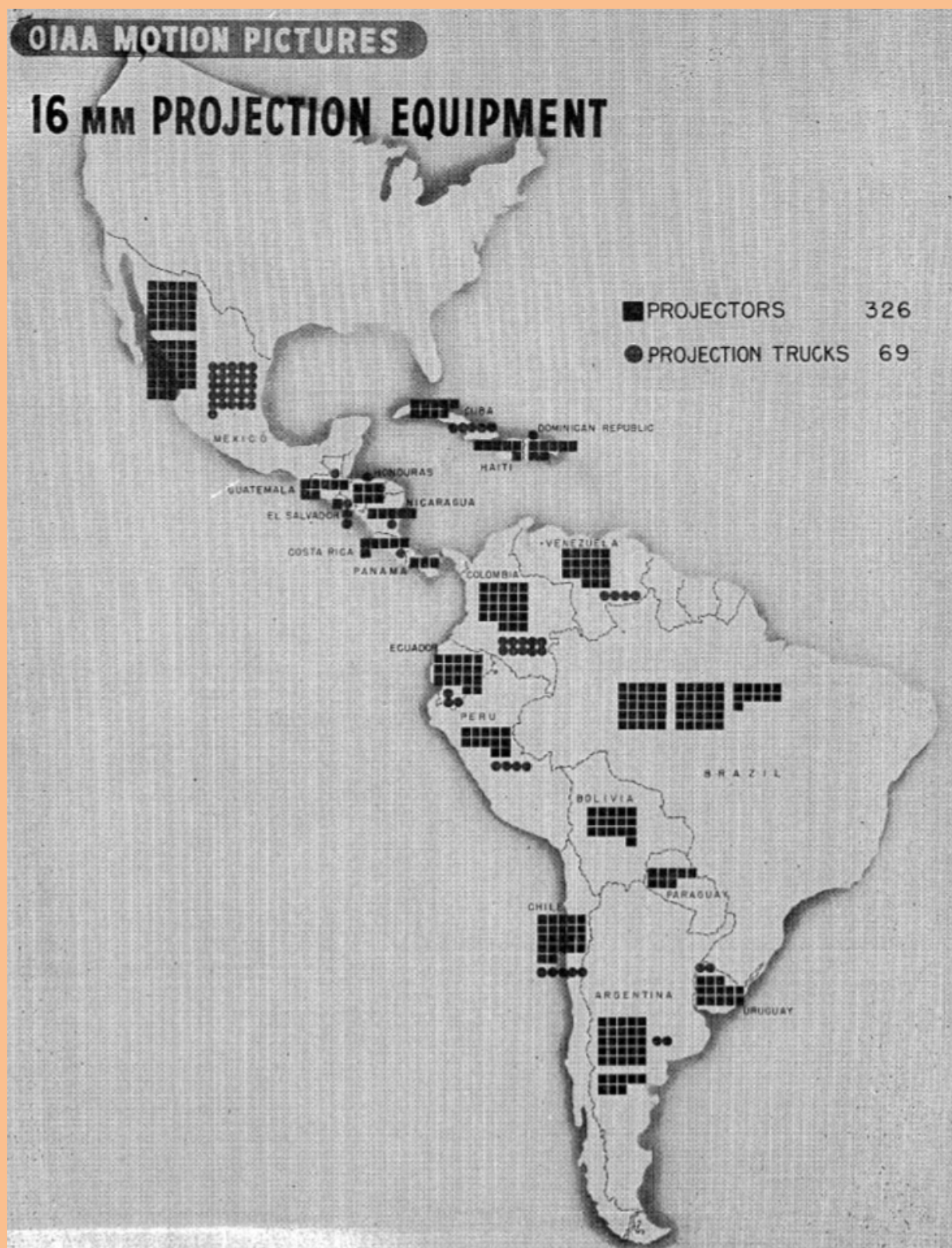
تصویر ۴. پوشش رادیویی موج کوتاه به تفکیک ایستگاه‌های رادیویی ایالات متحده



تصویر ۵. توزیع جزوه های تبلیغاتی به تفکیک کشورها



تصویر ۶. پراکنش امکانات نمایش فیلم ۱۶ میلی متری، ثابت و سیار، در کشورهای آمریکای لاتین

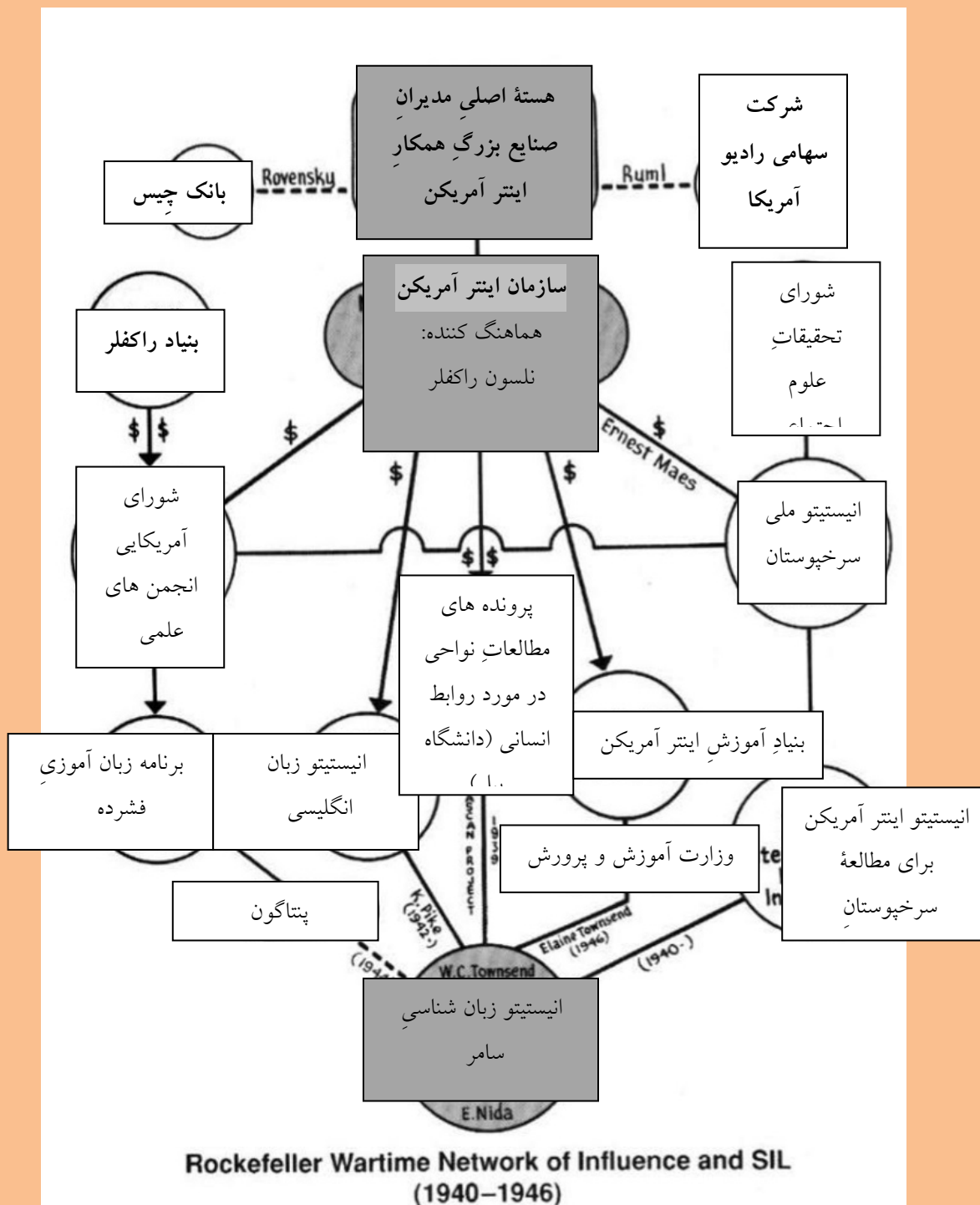


تصویر ۷. ترکیب جمعیتی مردم در کشورهای آمریکای لاتین در نیمه دوم قرن ۲۰^۱



¹ Colby and Denner, 1995, 129.

تصویر ۸. شبکه راکفلر برای نفوذ همه جانبه در آمریکای لاتین (۱۹۴۰-۱۹۴۶)



درباره نویسنده

اسفندیار عباسی، دانش آموخته «مدرسه عالی آموزش و مطالعات اطلاعات» در دانشگاه کالیفرنیا، پژوهشگر و طراح سیستم های بومی در شهر و روستاست. اجرا و مدیریت پژوهشی نخستین «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی» در ایران (۱۳۸۰-۱۳۷۷) و تاسیس سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (۱۳۸۸)، از جمله فعالیت های وی در پژوهش و اطلاع رسانی بوده است. مخاطبین این پایگاه را مصرف کنندگان، تولیدکنندگان، اصحاب حوزه و دانشگاه و رسانه، برنامه ریزان و سیاستگذاران کشور تشکیل می دهند. آگاهی رسانی به مخاطبین در مورد اطلاعات معتبر علمی، معرفی فناوری های مناسب و سیستم های مردمی و مکمل و ارائه خدمات مشاوره در راستای تداوم حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف در ایران، از وظایف اصلی این پایگاه قرار گرفته است. www.eabbassi.ir/newpages.htm

اسفندیار عباسی همچنین طراح دوره آموزشی «اقتصاد مقاومتی با مدیریت جهادی» است که جهت بهره برداری دانشجویانی که برای مشارکت در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی از طریق احیای پیوندها و مردمی سازی اقتصاد در ایران مصمم اند تدوین شده است. تمرکز این دوره علمی و حرفه ای، بر «تحصیل کامل» است؛ دانشجویان، علاوه بر آموختن دروس در علوم طبیعی، حکمت اسلامی و مهارت های اجتماعی، با ساختارهای اقتصادی مناسب برای اقتصاد مقاومتی، مهارت های لازم برای ایجاد کسب و کار و نیز با انواع فناوری های مناسب، از جمله ساخت و ساز بومی (متناسب با سلیقه نسل امروز)، کشاورزی بوم شناختی (متناسب با نیازهای غذایی امروز)، ساخت پانل های خورشیدی و توربین های بادی برای تولید انرژی در محل، به صورت عملی، آشنا می شوند. دانش آموختگان این دوره قادرند فرصت های خدمت رسانی به جامعه و احیای محیط طبیعی پیرامون خود را شناسایی و آنها را با طراحی سیستم های مردمی و مکمل، به موقعیت هایی جهت کارآفرینی و کسب درآمد برای خود و دیگران بدل کنند. هم اکنون دوره های آکادمیک مشابه، از رشته های جدید و رو به رشد در دانشگاه های پیشرو جهان است.

جهانی شدن، از گونه ای دیگر www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_epiclivingAbbassi.pdf